

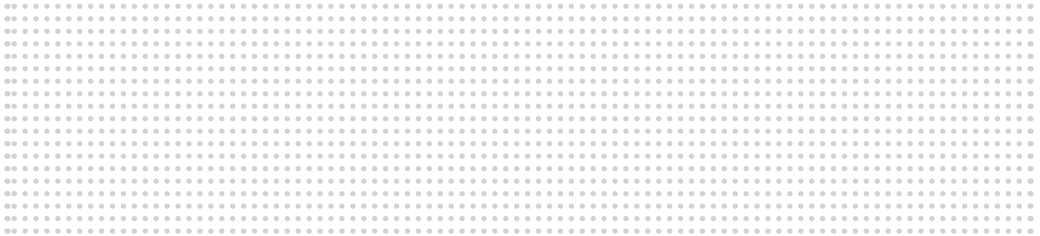




بنیاد مارشال فہیم

کمیٹہ فرهنگی
واحد نشراتی

۱۸ حوت ۱۳۹۵



جای خالیِ مارشال

فهرست

۷.....مقدمه

دومین سالروز رحلت مارشال افغانستان

- سخنرانی قدم شاه شهیم لوی درستیز و رئیس کمیسیون برگزاری دومین سالگرد ۱۳
- پیام داکتر محمد اشرف غنی رئیس جمهور ۱۵
- سخنرانی دکتر عبدالله عبدالله رئیس اجرائیه ۱۷
- سخنرانی حامد کرزی رئیس جمهور پیشین افغانستان ۲۱
- سخنرانی استاد عبدرب الرسول سیاف رهبر جهادی ۲۳
- سخنرانی محمد کریم خلیلی معاون پیشین ریاست جمهوری ۲۹
- سخنرانی محمد معصوم استانکزی، رئیس عمومی ریاست امنیت ملی ۳۳
- سخنرانی ادیب فهیم معاون اول ریاست عمومی امنیت ملی ۳۵
- یادبود از دومین سالروز رحلت مارشال افغانستان در سراسر کشور ۳۹

باید ملت واحد شویم، سخنرانی و گفت و گوهای مارشال افغانستان

۴۹.....باید ملت واحد شویم

- ترقی و سعادت افغانستان در نظام و قانونیت متصور است ۵۳
- جهان بعد از یازده سپتامبر به حقانیت جبهه مقاومت پی برد ۵۵
- هر چیزی که به پخته گی برسد می ریزد ۶۱
- هیچ گاه به ذلت تن نداده ام ۶۹

گفت و گو و مقالات

- کسی نمی تواند جای مارشال افغانستان را پُر کند ۷۵
- برنامه های مارشال افغانستان، حضور زنان را در نظام تضمین کرد ۹۷
- سر رفته و باید سنگر حفظ شود ۱۰۷
- همواره طرفدار مردم سالاری و انتخابات بود ۱۱۷
- مرد سنگر و منبر بود ۱۲۵
- در هر شرایطی پاسدار ارزش های جهاد و مقاومت بود ۱۳۵
- مارشال افغانستان در بسیج جوانان نقش محوری داشت ۱۴۱
- مرد پرافتخار سنگرهای جهاد و مقاومت بود ۱۴۷
- مارشال افغانستان و تعادل در نظام ۱۴۹
- مجاهدی از سابقون و عیار دیگری از خراسان ۱۵۱
- مارشال افغانستان در بستر تحولات ۱۵۵

مقدمه

سه سال از نبود مردی می‌گذرد که همه‌گان بر خالی بودن جایش در وزنه معادلات سیاسی، اعتراف می‌کنند. مارشال افغانستان سه سال پیش از امروز چشم از جهان بست، مارشال افغانستان درست زمانی چشم از جهان بست که ملتش در سخت‌ترین آزمون گذار از یک مرحله سیاسی به مرحله سیاسی دیگر بود. در همان روزها گروهی از تحلیل‌گران مسائل سیاسی، رحلت وی را در شرایط شکننده وقت، حادثه و ضایعه‌ی جبران‌ناپذیر عنوان کردند. در همان روزها گفته می‌شد که نبود مارشال، گذار دموکراتیک و شفاف از یک جریان سیاسی به جریان سیاسی دیگر را دشوار می‌سازد، زیرا در چنین وضعیتی، کسی که بتواند به‌جای علایق و سلايق شخصی خیر عمومی را بخواهد و همه‌گان را وادار به تفاهم کند دیگر در میان ما نبود. زیرا همیشه کسی که ثبات سیاسی افغانستان را نسبت به هر گروهی ترجیح داده بود، مارشال افغانستان بود. بحرانی‌ترین اوضاع را به‌ساده‌گی مدیریت می‌کرد، هیچ‌کسی نبود که بالای حرفش حرفی بزند، خورد و کلان مجاهدین و بقیه افراد سیاسی حرفش را می‌شنیدند، با کلام رفیقانه و مصمم نمی‌گذاشت هیچ‌کسی اشتباهی را مرتکب شود که زیانش به افغانستان برسد. در بسیاری از موارد، خودش را قربانی ساخت، ولی نگذاشت به‌حیثیت و شرف مردم افغانستان لطمه‌ی وارد شود. او حتی زمانی که خانه‌نشین شده بود، نظام و رقبای سیاسی‌اش را تخریب نمی‌کرد. هیچ عقده‌ی از کسانی که او را منزوی ساخته بودند به‌دل نگرفته بود. زیاد حرف نمی‌زد، اما

عمل کردش جدی بود. دورافتاده‌ترین رفقاییش را احوال می‌گرفت و در وضعیت‌های گوناگون آنان را یاری می‌رساند. سخنان معروفی از وی در حافظهٔ جمعی ماست، زمانی که حوصله‌اش سر رفت، خطاب به آنانی که می‌خواستند مطابق میل خودشان ساختار سیاسی افغانستان را بسازند، صدا زد: «مگر ما زنده نباشیم که شما هرچه دل‌تان خواست انجام دهید».

مارشال افغانستان درست زمانی چشم از جهان بست که این سخنش به کرسی نشست. همین‌که چشم بست، معادلات قدرت و بازی‌های سیاسی تغییر کردند. مردم‌ما دیگر مثل مارشال، فرزند راستینی نداشت که بگوید: «ما زنده‌ایم و نمی‌گذاریم هر که هر چه دلش خواست انجام دهد». حوادث و رخ‌دادهای پس از مارشال فهیم واضح و روشن‌اند. دیدیم که چه‌گونه جای مارشال در معادلات کلان افغانستان خالی ماند و با تاسف هنوز خالی است.

سه‌سال پیش از امروز، مردم افغانستان با فرزندی خداحافظی کردند که خاک هلمند با لعل بدخشان برایش تفاوت نداشت. با فرزندی خداحافظی کردند که ذره‌یی از تعصب نسبت به هیچ‌کسی در دلش نداشت. فرزندی که زمانی به‌قدرت رسید، از عزت، شرف و ناموس حتا دشمنانش مواظبت کرد. هیچ‌کسی را نگذاشت که از اقوام افغانستان زیر نام این و آن عقده‌گشایی و انتقام‌گیری کند. در نخستین روزهای واردشدنش به کابل، آنانی را که تاک‌های شمالی را سوختانده بودند بخشید، زیرا می‌دانست دشمن مردم افغانستان چهارتا طالب فریب‌خورده نیست. در همان روزها به ولایات گوناگون سفر کرد و از مردم خواست، جای عقده‌ها و کینه‌ها را به وحدت و یک‌پارچه‌گی بدهند و در ساختن دوبارهٔ افغانستان، سهم شوند. فرزندی که از نو اردوی ملی ساخت و به‌عنوان بنیان‌گذار اردوی جدید افغانستان و نخستین وزیر دفاع جمهوری اسلامی افتخار آفرید. او که به‌بلندترین رتبهٔ نظامی یعنی مارشالی رسید، هیچ‌وقت مغرور نشد و آن را متعلق به تمام هم‌سنگران و شهدای زمان جهاد و مقاومت و در مجموع افتخار مردم افغانستان دانست. فرزندی که در دوباره‌سازی اعتماد در میان مردم افغانستان کار کرد و نگذاشت فرصت‌های به‌وجود آمده، قربانی انحصارگرایی‌های قومی و تعصبات منطقه‌ای شود. سه‌سال پیش از امروز، کسی را از دست دادیم که در به‌وجود آوری نظام نوین در افغانستان نقش فعال داشت. مارشال عزیز، سه‌سال بعد از رفتنت، هنوز هم جای خالیست.

با تمام این، اما باور ما بر این است، چنان‌چه مارشال کشور در یکی از صحبت‌هایش در مورد احمدشاه مسعود قهرمان ملی افغانستان گفته بود، رسالت انسان‌ها در برهه‌های تاریخ تا یک وقت معین می‌باشد. از این‌رو کسانی که در قبال سرنوشت اجتماعی مردم‌شان رسالت و مسئولیت داشتند، نزد خداوند متعال با سرخ‌رویی رفتند. فرزندان صدیق این خاک، آخرین مهر صداقت‌شان را بر این خاک، با مرگ عزت‌مندشان بر صفحهٔ هستی رقم زده‌اند، آنانی که بنابر گفتهٔ استاد خلیل‌الله خلیلی

مرد نمیرد به مرگ، مرگ از او نام‌جست

نام چو جاوید شد، مردنش آسان کجاست

ما را یقین بر این است که نسل بازمانده از جریان‌های فکری و مبارزاتی مردم افغانستان، امروز راه بزرگان خویش را به‌شیوهٔ دیگری ادامه خواهند داد. چنان‌چه بزرگان‌ما ادامهٔ حیات مبارزاتی و سیاسی را مستلزم قلم جوانان به‌جای سلاح خودشان عنوان کرده‌اند، با همین امید و تأکید بر این موضوع که به‌پیش خواهیم رفت و مشعلی از فکر و راه و رسم بزرگان را در این تیره‌راه پُرآزمون، از دست نخواهیم داد.

گرگ‌ها خوب بدانند در این ایل غریب
گر پدر نیست تفنگ پدری هست هنوز
گرچه مردان قبیله همه‌گی کشته شدند
توی گهوارهٔ چوبی پسری هست هنوز
آب اگر نیست نترسید که در قافله‌مان
دل دریایی و چشمان تری هست هنوز





دومین سالروز رحلت مارشال افغانستان

از دومین سالروز رحلت مارشال محمدقسیم فهیم در پوهنتون دفاعی مارشال فهیم در ۱۸ حوت ۱۳۹۴ یادبود شد.

در این محفل، علاوه بر اراکین بلند پایه دولتی، نمایندگان مردم در پارلمان، مهمانان خارجی، هزاران شهروند نیز اشتراک کرده بودند.

سخنرانان محفل یادبود از دومین سالروز رحلت مارشال افغانستان، در پیوند به اندیشه، مبارزه و کارنامه او صحبت کرده و از نیروهای امنیتی افغانستان اعلام حمایت کردند.

به باور آنان، مارشال افغانستان بنیان‌گذار اردوی ملی جمهوری اسلامی افغانستان بود و نیروهای امنیتی کشور برای دفاع از تمامیت ارضی، استقلال کشور و آرامش شهروندان و با پشتیبانی مردم افغانستان در سنگر شب و روز را می‌گذرانند.

در این بخش کتاب «جای خالیِ مارشال»، متن کامل سخنرانان این محفل پیشکش می‌گردد.



سخنرانی قدم‌شاه شهیم لوی درستیز و رئیس کمیسیون برگزاری دومین سالگرد رحلت مارشال افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم. (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...) آیه ۱۰۳، سوره آل عمران ترجمه: (و همه گی به ریسمان الهی (قرآن و پیامبر) که شما را به خدا پیوند می‌دهد، چنگ زنید و از اختلاف و پراکنده گی بپرهیزید...)

خدا آن ملتی را سروری داد
که تقدیرش به دست خویش بنوشت
به آن ملت سروکاری ندارد
که دهقانش برای دیگران کشت

در نخست می‌خواهم به نیابت از کمیسیون عالی دولتی برگزاری از دومین سالگرد ابرمرد تاریخ معاصر کشور مارشال محمدقسیم فهیم، تشریف‌آوری و حضور گرم هر یک از شما را خیر مقدم عرض کنم.

جا دارد که به روح شهدای گلگون کفن و برحق، به خصوص شهدای نیروهای دفاعی و امنیتی کشور، اتحاف دعا کنم. لازم می‌دانم تا قبل از همه، از زعامت سیاسی حکومت وحدت ملی، به نماینده گی از کمیسیون دولتی، سپاس‌گزاری کنم. توظیف این کمیسیون، یک‌بار دیگر ارج‌گزاری

حکومت وحدت ملی را از شخصیت‌های برازنده و تاریخ‌ساز کشور نشان می‌دهد. می‌خواهم با اغتنام از فرصت، موارد کوتاهی را پیرامون کارنامه‌های مارشال فقید که من شاهد آن بوده‌ام، به عرض برسانم. نقش مارشال محمدقسیم فهیم، به حیث اولین وزیر دفاع ملی کشور، در اصلاحات و دوباره سازی اردوی ملی، متعاقباً مشارکت ملی و ساختار جدید آن، انکارناپذیر است. به همین ترتیب، نقش او در تشکل و ساختار دولت، در دوره‌های موقت و انتقالی، متعاقباً در دوره‌های حکومت‌های منتخب، بسیار برجسته می‌باشد.

همواره تاکید او روی وحدت ملی، بافت‌های اجتماعی و سنت‌های اصیل کشور ما و منافع ملی کشور بوده که این امر، واقعیت‌های عینی جامعه افغانستان می‌باشد. مارشال محمدقسیم فهیم نمونه بازر از یک رهبر مقاوم، پرانگیزه، ایثارگر و عاری از امتیازطلبی بود. او یک مرد عیار بود که رابطه گسترده‌یی را با اقشار مختلف جامعه و نهادهای اجتماعی داشت. او همواره روی خودکفایی نیروهای امنیتی تاکید داشت و دفاع مستقلانه را یک نیاز جامعه افغانستان دانسته، راه حل توسط مردم افغانستان را در شرایط کنونی یگانه راه معقول می‌دانست.

حالا این وظیفه اردوی ملی و سایر نهادهای امنیتی کشور است تا ثابت کنند که این راه را دنبال کرده و آرزوهای استوره جهاد و مقاومت را که همان تامین امنیت کشور است برآورده کنند. اردوی ملی، پولیس ملی و امنیت ملی افغانستان، قربانی‌های بی‌شماری را به خاطر استقلال افغانستان عزیز داده‌اند، آماده‌گی هر گونه ایثار، تا سرمنزل مقصود خواهند بود. با گذشت هر روز، بر ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و توانمندی‌های ما افزوده می‌شود. با گذشت هر لحظه، آماده‌تر به دفاع از این سرزمین باستانی و مجاهدپرور و خطه آزاده‌گان می‌شویم. در آخر، یک‌بار دیگر می‌خواهم از زعامت سیاسی کشور که در تدابیر این مراسم باشکوه حمایت کردند، ابراز امتنان نموده و اطمینان دهم که ما آماده هر گونه قربانی و ایثار در راستای اعاده خواست‌های برحق مردم رنج‌دیده افغانستان هستیم. افغانستان دارای الگوهای دوره جهاد و مقاومت و شهدای این مرز و بوم باستانی می‌باشد.

زنده باد افغانستان

تل دوی افغانستان



پیام داکتر محمد اشرف غنی رئیس جمهور

نحمده و نصلی علی رسولہ الکریم.
 فرارسیدن دومین سالگرد وفات بزرگ‌مرد جهادی کشور، شخصیت برازندهٔ دولت افغانستان مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم را به خانوادهٔ محترم‌ش، اقارب آن مرحوم، هم‌سنگران او و همهٔ ملت سربلند افغانستان تسلیت می‌گویم.

مارشال فقید، یکی از بزرگان افغانستان و از شخصیت‌های ملی کشور بود. او هم رهبر جهادی بود و هم یکی از زعمای سیاسی مملکت در بدنهٔ نظام افغانستان. او هم برای پیروزی جهاد مردم افغانستان سال‌های درازی از عمرش را صرف کرد و هم برای بنیادگذاری نظام سیاسی منتخب و مردم‌سالار در کشور تلاش فراوان کرد.

مارشال فقید دارای شخصیت باوقار و متین بود، وقار و متانت او مثال زدنی و برای همه‌گان قابل تحسین و الگوبرداری است. او پیوسته به منافع علیای مملکت می‌اندیشید، حتا زمانی هم که به صورت رسمی در رأس نظام نبود، یک قدم از سنگر مصالح علیای مملکت عقب‌نشینی نکرد. هم‌بسته‌گی ملی و وحدت میان مردم افغانستان، از آرزوهای اساسی او بود که برای آن مجاهدت می‌ورزید. صلح و ثبات دایمی کشور، یکی از ضرورت‌های جدی افغانستان در سه دههٔ گذشته بوده است. مرحوم مارشال

فهمیم، صلح را نیاز حیاتی کشور تلقی می‌کرد و آرزو داشت که جنگ و ناامنی در خاک ما به پایان خود برسد. او برای تأمین صلح و تحکیم ثبات، تلاش‌های فراوانی به خرج داد. او بارها از مخالفان خواست تا به ندای مردم افغانستان برای صلح لیبیک بگویند. اندیشه‌های بزرگان کشور، به مثابهٔ چراغ روشن‌گر به مسیر انکشاف و حرکت به سوی مدنیت و خوش‌بختی و پیشرفت جامعه است. چنین شخصیت‌هایی هرگز نمی‌میرند و نام و یادشان جاودانه خواهد ماند. چرا که اندیشه‌ها و آرمان‌های بلند آنان از میراث‌های ماندگار و گران‌بهای تاریخ افغانستان است. افغانستان امروز، بیش از هر زمان دیگر نیازمند ارج‌گزاری به آرمان‌های بزرگان فقید این کشور است. یک بار دیگر، ضمن تسلیت مجدد به مناسبت دومین سالگرد وفات مارشال فقید، از خداوند متعال برای آن مرحوم بهشت برین و برای خانواده، بازمانده‌گان و ملت غیور و شریف افغانستان صبر و شکیبایی آرزومندم.

روحش شاد و یادش گرامی باد

آمین یا رب العالمین



سخنرانی دکتر عبدالله عبدالله رئیس اجرائیه

الحمد لله رب العالمين والصلاه والسلام على سيد الانبياء والمرسلين وعلى آله واصحابه اجمعين. اما بعد، اعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم. (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ). سورة الرحمن، آيات ۲۶ و ۲۷. صدق الله العظيم.

جلالت مآب حامد کرزی رئیس جمهور پیشین جمهوری اسلامی افغانستان، استاد بزرگوار رهبر گران قدر جهاد و مقاومت پروفیسور عبدرب الرسول سیاف، معاون دوم ریاست جمهوری پیشین جناب استاد محمد کریم خلیلی، معاون اول ریاست اجرائیه، رئیس مجلس سنا، اعضای محترم کابینه، اعضای پیشین کابینه جمهوری اسلامی افغانستان، رهبران جهاد و مقاومت، جنرالان اردوی اسلامی کشور، فرماندهان جهادی، علمای کرام، نماینده گان ملت، رهبران قومی، اعضای خانواده مارشال فهیم مرحوم و فرزند ارشدش حاجی ادیب فهیم، السلام علیکم ورحمت الله و برکاته!

خدمت ملت مسلمان و مجاهد افغانستان و خدمت شما حاضرین گرامی، فرارسیدن دومین سالروز رحلت مارشال محمدقسیم فهیم را تسلیت می گویم. بدون شک، جای او در میان ما، در بین مردم ما، در این برهه تاریخ که وطن و کشور ما، ملت و مردم ما، با چالش های مختلفی مواجه هستند، خالی است. خداوند(ج) روحش را شاد و جایش را بهشت برین بگرداند. اتحاف دعا می کنیم به روح همه

شهدای افغانستان، استاد شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت و اولین رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی افغانستان، احمدشاه مسعود قهرمان ملی کشور، استاد عبدالعلی مزاری شهید و جدت ملی، حاجی عبدالقدیر شهید، سید مصطفی کاظمی شهید و صدها شهید نام‌دار و صدها هزار شهید گم‌نام کشور و شهدای نیروهای امنیتی کشور ما که امروز هم در سنگر دفاع، عزت، شرف، استقلال و آبروی مردم ما و تمامیت ارضی کشور ما قرار دارند.

در این اکادمی که به‌جا و به‌نام یکی از قهرمانان ما نام‌گذاری شده و اکادمی ملی دفاع مارشال فهیم است، فرزندان این کشور تربیه می‌شوند و روز گذشته هم مراسم فراغت یک دوره از فارغان این اکادمی را داشتیم که من خدمت آن فارغان، خانواده‌های‌شان و خدمت مردم افغانستان تبریک عرض می‌کنم. در کشوری که نزدیک به چهار دهه گذشته، دوران اشغال را سپری کرده است و مردم قیام و جهاد کردند، دوران ناآرامی‌ها را سپری کرده‌اند، صبر و حوصله به خرج داده، اما رنج و مصیبت دیده‌اند. دوره مقاومت را که یک دوره پُرافتخار بود، سپری کردند و باز هم مردم رنج دیدند، خانواده‌ها، همه ملت‌ها، بعد از آن دوره پانزده سال گذشته که صفحه جدیدی در کشور ما باز شد، در همه دوره‌ها، قصه‌های خوشی و غم زیاد داریم. ما، سرداران جهاد و مقاومت را، در دفاع از این سرزمین و در سال‌های گذشته از دست دادیم. امروز در تمام سنگرهای این کشور فرزندان شما، رهروان راه جهاد، فرزندان اصیل این کشور در دفاع قرار دارند. جا دارد تا در رابطه به یک مسئله که در این شب و روز خبرساز شده و به‌جاست که در هم‌چو یک محفل یادآوری کنم، راکت‌پراگنی از آن‌طرف خط (دیورند) باید به یک باره‌گی و برای همیشه قطع گردد. به هیچ صورت این با نیت جمهوری اسلامی افغانستان به ارتباط روابط دوستی با کشورها و همسایه‌ها نیست. لکن مردم ما به دلیل راکت‌پراگنی که از آن‌طرف خط صورت می‌گیرد آواره می‌شوند، اگر تا به حال صبر و تحمل صورت گرفته است، نباید به هیچ صورت نادیده گرفته شود.

نیت ما، در رابطه با دست دوستی که دراز کردیم، صادقانه است، اما در دفاع از کشور خود، هم به عنوان وظیفه ایمانی، دینی و ملی، خود را مکلف می‌دانیم. سرزمینی که به خاطر دفاع از ارزش‌های خود، به خاطر دفاع از عقیده و آزادی خود، صدها هزار نفر را به استقبال شهادت فرستاده است، نباید عزم و اراده مردم به سخره گرفته شود. هیچ کس در هیچ مقامی نباید، قربانی عسکر ما را قربانی افسر ما را و قربانی پولیس ما را نادیده بگیرد. در این‌جا علمای جید دینی حضور دارند که ما همیشه سخنان‌شان را رهنمون راه خود تلقی کرده‌ایم، بیشتر به تفصیلش نمی‌پردازم، ولی اگر کسی از تربیونش اعلام کند که جنگ با طالبان روا نیست، مشروعیت خود را مشروعیت جای‌گاه خود را و مشروعیت حرف خود را در میان ملت از دست می‌دهد.

ملتی که در همین شهر و در سوم حوت، نعره‌های الله اکبرش بزرگ‌ترین نیروی زمان را به لرزه درآورد. در شهر کابل چیزی نبود، جز مردم غریب، بی‌چاره، مصیبت‌دیده و رنج‌دیده، فقط با توکل به خداوند بزرگ و ایمان کامل و راسخ به الله متعال و با تعهد به دین مقدس اسلام، بر فراز بام‌ها برآمدند و نعره الله اکبر را بلند کردند. این ملت در طول تاریخ خود صاحب افتخارات بزرگ است، کسانی که به نمایندگی از این ملت در رابطه به آرمان‌های بزرگ این مردم صحبت می‌کنند، باید مکلفیت خود را متوجه باشند. من به جزئیات نمی‌پردازم، زیرا که مردم ما می‌دانند که در مورد چه چیزی صحبت می‌کنم. ما که در قصرهای خود زنده‌گی می‌کنیم، ما که باغ‌ها و اراضی خود را دوباره به دست آوردیم

و امروز از آن لذت می‌بریم، در بین مردم، جا و جای‌گاه پیدا کرده‌ایم، به همت همان قهرمانانی است که در سنگر نشسته‌اند. از همت همان صاحب‌منصب و سربازی‌ست که کمر بسته کرده و باور و عقیده دارد که دفاع از جمهوری اسلامی افغانستان، وظیفهٔ دینی، ملی و وظیفهٔ برحق است. هر نوع شک و شبههٔ ذهنی ایجاد کردن در این راستا، هر نوع تزلزل ایجاد کردن در عزم و ارادهٔ مردم، به عنوان این که ما مشکلی با طالب نداشتیم و نداریم، اشتباه است. شما دیروز سخنان رئیس‌جمهور افغانستان را در این زمینه شنیدید، از یک طرف عزم و ارادهٔ قاطع برای دفاع از سرزمین، عقیده و آزادی ما وجود دارد، وقتی که از مارشال فهیم یادآوری می‌کنیم، آن خاطرهٔ شهامت، غیرت و درس‌گربودن است. جمهوری اسلامی افغانستان و رهبری آن، در دفاع از حق مردم و از دست‌آوردهای مردم، عزم و ارادهٔ قاطع دارد. می‌خواهم تشکر کنم از لوی درستیز افغانستان و رئیس کمیسیون بزرگ‌داشت از دومین سال‌یاد رحلت مارشال فهیم و همکارانشان که امروز یک محفل باشکوه را در جایی که مناسبت خاص دارد، برگزار کردند. این که سران سیاسی کشور از تمام اقشار، بزرگان جهادی، وزرای کابینه، اعضای پارلمان، شخصیت‌های برجستهٔ کشور، اعضای سابق پارلمان، همه در این‌جا حضور به هم رسانند، پیامی دارد به ملت و به مردم که ملت افغانستان، قدرشناس است، کسی که برای‌شان خدمت کرده است، قربانی داده و عمر خود را وقف کرده است، قدرش را می‌دانند.

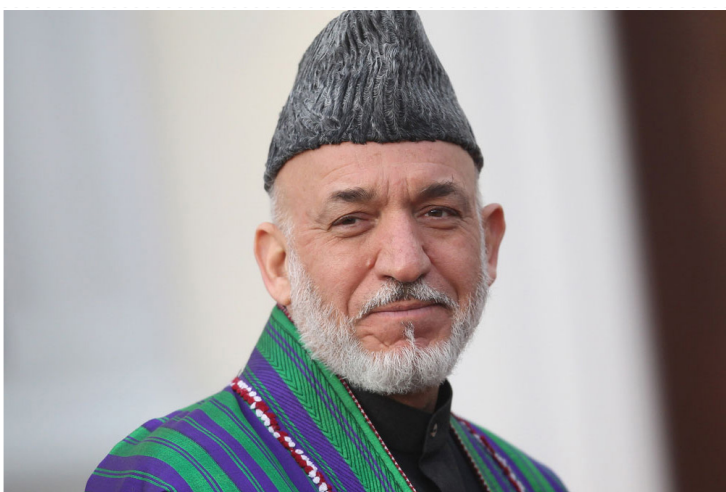
مارشال فهیم، یکی از شخصیت‌هایی بود که عمر خود را در راه خدا و خدمت به مردم، وقف کرده بود. در عین زمان، در حالی که تشکر می‌کنم از تمام شخصیت‌هایی که در این‌جا حضور به هم رسانند، یک تجدید تعهد هم به آرمان‌های شهداست. یک پیام هم به کسانی دارم که ارادهٔ ملت را نادیده گرفته و به سخره می‌گیرند، از ملت، خوب نماینده‌گی نمی‌کنند؛ پیام، پیام وحدت ملی است، در این‌جا از تمام اقوام افغانستان و از تمام گوشه‌هایش، مردم را می‌بینم. این‌جا آمدند تا یاد و خاطرهٔ یکی از شخصیت‌های کشور را گرامی بدارند و قدردانی کنند. در عین زمان، در این اجتماع، باید پیام این بزرگان را که استقامت، استواری، ایستاده‌گی و پیام عزتِ ملت بود، تمثیل کنند. اگر آرزوی قهرمان ملی احمدشاه مسعود و یا آرزوی مارشال محمدقسیم فهیم و یا آرزوی سایر بزرگان کشور، داشتن اردوی ملی بود، الحمدلله امروز ما چهره‌های پُرافتخار اردوی ملی را در کنار خود می‌بینیم. در اردوی ملی و در سایر بخش‌های امنیتی افغانستان، مجاهدین نقش دارند، اما امروز نقشی که باید داشته باشند، زمینه‌سازی کرده نتوانستیم و همه به کوتاهی خود اعتراف می‌کنیم. چرا در بارهٔ مجاهدین ما تأکید می‌کنیم؟ به دلیل این که مردم با توجه به سرنوشت‌شان به مجاهدین اعتماد کردند و در صفوف مجاهدین قربانی دادند که تعدادشان به صدها هزار نفر می‌رسد. به حیث یکی از فرزندان مسلمان این کشور، به حیث یک مجاهد و به عنوان فردی از افغانستان و به حیث رئیس اجرائیه جمهوری اسلامی افغانستان، این وعده را خدمت شما می‌دهم که پاس‌دار ارزش‌های جهاد و مقاومت خواهیم بود و زمینه‌سازی خواهیم کرد که مجاهدین در تأمین امنیت، در اداره و سیاست کشور نقش و جای‌گاه شایستهٔ خود را داشته باشند، در عین زمان، افتخار داریم به این که الحمدلله شرایط و فرصت‌هایی به مردم ما مساعد شده است که از یک طرف، اگر مشکلات و چالش‌هاست، فرصت‌هایی هم قرار دارد که امروز در بین مردم افغانستان دیگر تفرقه‌های گذشته نیست. کلان‌ترین مرض که کشور ما از آن رنج دیده و مردم ما از آن صدمه دیده، تفرقه و نفاق بوده است. یک نکته در همین مجلس ثابت می‌شود که مردم ما از توده‌های مختلف، در یک صف واحد آمده و جمع شده‌اند و از کسی یادآوری

و بزرگداشت می‌کنند که به اکثرشان قرابت قومی ندارد، به خانواده‌شان مربوط نمی‌شود، چند نفر محدود از خانواده مارشال فهیم در این‌جا حضور دارند، اما چون به ملت تعلق داشته است، سایر ملت از اقوام مختلف آمدند و یاد خاطره‌اش را گرامی می‌دارند.

یقین دارم که ان‌شاءالله با تحکیم وحدت ملی به معنای واقعی‌اش، بر مبنای عدالت اجتماعی و بر مبنای این‌که همه اتباع این کشور، خود را از داشتن حق مساوی برخوردار بدانند و ان‌شاءالله چون در وحدت خیر و برکت است، مشکلاتی را که در پیش رو داریم، به آن فایق خواهیم آمد. دشمنان مردم افغانستان، سرنگون و شرم‌سار خواهند شد. به همان ترتیبی که عزم و اراده به دفاع از این کشور و به عزت این مردم داریم، صداقت و اراده محکم، برای رسیدن به صلح عادلانه و پایه‌دار به این سرزمین را مسئولیت دینی و ملی خود می‌دانیم. آن‌هایی که ندای صلح را رد می‌کنند، مسئولیت دنیا و آخرتش را به عهده می‌گیرند، در قبال خداوند، مردم و تاریخ این سرزمین مسئول‌اند. به امید روزهای بهتر به مردم افغانستان.

پاینده باد افغانستان

السلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته



سخنرانی حامد کرزی رئیس‌جمهور پیشین افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم. نحمده و نصلى على رسوله الكريم.

برادر بزرگوار دكتور عبدالله رئيس اجرائيه، رهبر بزرگوار جهاد عبدرب الرسول سياف، محترم رئيس مجلس سنا، محترم استاد خليلي معاون دوم رياست جمهورى اسبق، مشاور محترم امنيت ملي آقاى اتمر، معاون رياست اجرائيه، وزير دفاع جمهورى اسلامى افغانستان، لوى درستيز ملي، پسر برادر عزيز و مرحوم «مارشال افغانستان» که لقب بسیار زیبایی است، وزرای محترم کابینه حکومت فعلی و حکومت گذشته، بزرگان عزیز قوم، و کلای محترم، سناتوران گرامی، مجاهدین عزیز، صاحب‌منصبان و جنرال‌های عزیز کشور و جوانان عزیز کشور، السلام علیکم ورحمت الله و برکاته!

مارشال مرحوم و عزیز، روزی برای من قصه کرد در حالی که آقای خلیلی هم در آن مجلس حضور داشت، مارشال فهیم گفت، زمانی که خارجی‌ها به افغانستان می‌آمدند، در یکی از ملاقاتش در خارج از کشور، کسی برایش گفت که اگر حکومت طالبان سقوط نکرد، چه‌طور است که افغانستان صاحب دو حکومت شود؟

مارشال گفت که در همان‌جایی که نشسته بودیم، سنگ‌های تزئینی بود، من سنگ را برداشتم و

به کسی که این پیشنهاد را کرده بود گفتم، این را در افغانستان به دو نام یاد می‌کنیم که یک نام آن سنگ و دیگریش تیگه است و من صاحب سنگ و هم‌چنان صاحب تیگه استم؛ من کل افغانستان را می‌خواهم و صاحب کل افغانستان استم. این بود مارشال ما! روزی بعد از شهادت استاد برهان‌الدین ربانی که الله متعال جنت را نصیب‌اش گرداند، در مورد ریاست جمعیت اسلامی افغانستان، صحبت شد. من و مارشال نشسته بودیم، من گفتم که مارشال! این معامله را چه‌طور می‌کنی؟ در این مقابله برای کلانی جمعیت ایستاد می‌شوی یا نه؟ گفت نه! آن را به برادران دیگر واگذار می‌کنم که کلانی جمعیت را به دوش گیرند. من امروز مارشال افغانستان استم، مارشال کل افغانستان. این بود کمال فهیم خان مارشال ما، صاحب این خاک بود و ذره ذره‌اش را می‌خواست.

پیام صلح‌اش را نیز برای تان می‌گویم، روزی از آقای حکمتیار نامه‌یی به ما رسیده بود، بزرگان جهادی جمع شدند و قبل از آن، با مارشال فهیم و آقای خلیلی مشورت کردم. مارشال فهیم را گفتم که نامه‌یی آمده است. گفت که بسیار خوب، عجله کن و رهبران را جمع کن و جلسه بگیر تا به نتیجه برسیم و در وطن ما صلح بیاید. رئیس اجرائیه داکتر عبدالله عبدالله از وحدت ملی یاد کردند، قوت ما در وحدت ماست! طوری که داکتر عبدالله گفتند، مارشال ما، وحدت ملی را در هر لحظه و در هر مورد می‌خواست و برای رسیدن به آن کار می‌کرد. گرامی‌داشت از سال‌روز مارشال عزیز ما گرامی‌داشت سه عنصر مهم کامیابی افغانستان است! متوجه باشید، مخصوصاً جوانان عزیز که گرامی‌داشت از یاد و خاطره مارشال ما، گرامی‌داشت از سه عنصر مهم ملی و قوت کشور ما است که اولاً همه ما فرد فرد ما، مثل مارشال فهیم، صاحب این خاک استیم و خود را مثل مارشال فهیم، صاحب تمام خاک افغانستان بدانیم. دوم، اتحاد و اتفاق مردم افغانستان را می‌خواست و به آن عمل کرد. سوم، استقلال و حاکمیت این خاک را می‌خواست و فوق‌العاده عاشق استقلال این خاک بود. پابندی به این سه عنصر، پابندی به اصول و راه کسی است که ما امروز یادش را گرامی می‌داریم و راه جاودانه ترقی و سعادت افغانستان است.

مورد دیگری که می‌خواهم بگویم، از بزرگان تقاضای من این است که تعلیم و تربیه را رونق دهند تا از احتیاج خلاص شویم، این چیزی است که مارشال فهیم می‌خواست تا از احتیاج خلاص شویم. همه تان بسیار خوش آمدید که عزت مارشال افغانستان را می‌کنید. طوری که ادیب فهیم گفت، مارشال فهیم برای من، دوست و برادر بود. بسیار با من اندیوالی (دوستی) کرد، بسیار رفاقت کرد، خانه مارشال مرحوم آباد و یادش گرامی باد.

برادران و خواهران عزیز!

مارشال فهیم در قضایای ملی در کنارم ایستاده شد، آن‌هایی که در کابینه بودند، چگونه‌گی‌اش را می‌دانند. در هر قضیه بزرگ ملی، دستم را گرفت و با من ایستاد شد. آرام و سلامت باشید.



سخنرانی استاد عبدرب الرسول سیاف رهبر جهادی

السلام علیکم ورحمت الله و برکاته!

الحمد لله و کفی و سلام علی عباده الذین اصطفی و بعد، فاعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ﴿سوره مبارکه العنکبوت آیه ۶۹﴾ ترجمه: و آنهایی که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راههای خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است.

((عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُئِلَ أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ فَقَالَ إِيْمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ قِيلَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قِيلَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ حَجٌّ مَبْرُورٌ)) صحیح البخاری

درنو حاضرینو، الله پاک د مرحوم مارشال فهیم ته جنتونو ور په برخه کی. ده دا مارشالی په تشریفاتو او اعزازو دول نوه ترلاسه کری. دا مارشالی دته د سنگر دورو، د سنگر لوگی او د سنگر وور ور په برخه کری ده. دی د دفتر مارشال نه، بلکه د سنگر مارشال وه. ز به دوه د ده د کاروایی تاسو ته ووايم، یو وخت طالبانو او مخالفین د اندراب له لاری، د خاواک سرته را ورسیده، وضع دیره خرابه وه، د غوربند له لاری د اټک پل ته را ورسیده، او د تگاب له لاری راغله محمودراقی ته را ورسیده، ده مقاومت سا، ستونی ته رسیدلی وه، دیر سخت حالات وو. مارشال فهیم په دغه حالات کی، په یو دیر خطرناک عمل کی، د شیشان د دره سر ته، دیسانت شوه را کوز شوه، او خپلو محدودو قوتونو سره د دشمن شاته را کوز شوه، د دشمن شایي په پری کره، او هغوی په دیر فضیح شکست

سره بیرته شاته ولارو.

مارشال فهیم، خاطره‌های بسیار زیاد، در دوران جهاد به جا گذاشته است. خاطره دیگر مارشال فهیم را بروید از کوه تلویزیون پیرسید. وقتی که مخالفین به دروازه‌های کابل رسیدند، تا دو سال، مارشال فهیم همه‌روزه در سر کوه تلویزیون نشسته بود و قوماندۀ دفاع از کابل را به دوش داشت. فضای کابل پُر از نام طارق بود، شفر او در مخبره طارق بود. از هر طرف صدا می‌شد که طارق، طارق! و او در آن‌جا نشسته بود و مردانه‌وار تا آخر مقاومت کرد.

دوستان! آیت مبارکه‌یی که برای‌تان خواندم، (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ). الله (ج) می‌فرماید: کسانی که در راه ما جهاد کردند، ما راه‌هایی را برای‌شان می‌نمایانیم، به فهم مجاهدین، به درایت مجاهدین، قرآن کریم صحنه گذاشته است. ضرورت به این نیست که مؤسسات نظامی بسیار کلان مشهور دنیا، بالای آن صحنه بگذارد. الله متعال برای مجاهدین راهنمایی می‌کند و از راه‌هایی‌شان تصدیق کرده است. دوم این‌که، کسی رشک نبرد، حسادت نکند. در این روزها در فیسبوک می‌بینم که چه قدر به آدرس مجاهد بد و رد می‌گویند.

به خدا داده‌گان ستیزه مکن

که خدا داده را خدا داده

الله گفته است وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا در صورتی که خداوند برای مجاهد می‌گوید که تو برتر استی، تو بهتر استی، دست تو بالاست، تو با چه کاره استی که می‌گویی که مجاهد نالایق، ناسزا بوده و شایسته نیست؟ شایسته‌سالاری در کشور آن وقت محقق می‌شود و زینده می‌باشد که تاج سر رهبریت در تمام ملک، در تمام عرصه‌هایش، از زیب و زیور و زینت جهاد آراسته باشد. ما در این خاک، مخالف هیچ کس نیستیم، این خاک مربوط به همه است، لاکن به همه مردم یک توصیه دارم، مجاهدین زمانی که این خاک را کمایی کردند به هیچ کس نگفتند که بیرون شو، تو از این خاک نیستی. یک فضای آمیزش باهمی به میان آمد، یک فضای آسایش و باهمی به میان آمده این را مجاهدین مکدر نمی‌سازند، بلکه این را مزدوران و اجیران مکدر می‌سازند و نمی‌خواهند که همه مردم برادروار در این‌جا زنده گی کنند. ما طرف‌دار زنده گی نیک و خوب با تمام هم‌شهریان خود هستیم، با تمام هم‌وطنان خود، با تمام مردم این مرز و بوم هستیم.

دوستان عزیز!

در پهلوی این، می‌خواهم بگویم که مرگ حق است و هر کس رفتنی است. قاری صاحب آیه مبارک را خواند (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ). به یک مشهد ذهن تان را متوجه می‌سازد. این‌طور یک زمان می‌رسد که عزرائیل علیه السلام توله در دهنش است و به اشاره خدا منتظر است. همین لحظه که ما و شما نشسته‌ایم، توله در دهن اسرافیل علیه السلام است و منتظر اشاره خدا است. به مجرد این که اشاره شود، تمام آن‌چه که روح دارد و در آسمان‌ها و زمین استند، ختم می‌شوند. یک زمانی می‌رسد، توله دمیده می‌شود، عزرائیل علیه السلام در حضور پروردگار گزارش را پیش می‌کند. می‌گوید: ای پروردگار! (در حالی که الله می‌داند)، همه ختم شد، فقط خودت ماندی و من عزرائیل مانده و جبرئیل و میکائیل مانده اند. پروردگار عالم به عزرائیل علیه السلام امر می‌کند که برو جبرئیل و میکائیل را هم قبض روح کن. در عرش خدا یک حالت دیگر پیدا می‌شود که جبرئیل و میکائیل هم قبض روح می‌شوند، چون که آن‌ها در آن‌جا زیاد رفت و آمد کرده اند و از جمله ملک‌های مقرب استند، برای

عرش تشویش پیدا می‌شود. خداوند می‌گوید که وعده من است و وعده من حق است و هیچ کسی را در آسمان‌ها و زمین نمی‌مانم. برو هردو را قبض روح کن. قبض روح کرده و پس می‌آید و گزارش می‌دهد که خدایا خودت ماندی و اسرافیل مانده و من. به اسرافیل می‌گوید که توله را بگذار و به عزرائیل علیه السلام می‌گوید که اسرافیل را هم قبض روح کن. او را هم قبض روح می‌کند و می‌ماند تنها خدا و عزرائیل علیه السلام. در این جا الله ج به همان ترتیبی که خودش می‌خواهد، عزرائیل را هم قبض روح می‌کند، در آسمان‌ها و زمین، تنها خدا می‌ماند. در این وقت صدا بلند می‌شود، صدای غیبی که طبعاً از طرف خداست، (لمن الملک الیوم) پادشاهی از آن کیست؟ به هر طرف آسمان‌ها و زمین صدا بلند می‌شود که پادشاهی امروز از آن کیست؟ این الملوک، این الجبارون، کجاست پادشاهان و دیکتاتورهای جابر؟ صدایی بلند نمی‌شود، زیرا که صاحب صدا در آسمان‌ها و زمین وجود ندارد. پس همان حرف الله که (لله الواحد القهار). پادشاهی امروز تنها از آن خدای واحد و غالب است. می‌گویم که مرگ حق است، همه ما مرگ را می‌بینیم و کم‌تر اشخاص عبرت می‌گیرد. به مرگ همه ایمان دارد، چرا که به چشم سر می‌بیند و لاکن یک عده ممکن است زنده‌شدن بعد از مرگ را منکر باشند؛ آنان هم بفهمند که پس زنده می‌شوند. حساب وجود دارد، این‌طور نشود مثلی که شاعر می‌گوید:

گوسفندی بَرَد این گرگ مزور هر روز
گوسفندان دگر خیره در او می‌نگرند

این مرگ هر روز از ما افراد را می‌گیرد، ما حیران نگاه می‌کنیم و هیچ عبرت نمی‌گیریم. حضرت عمر رضی الله تعالی عنه در مَهر خود نوشته نکرده بود که امیرالمؤمنین عمر بن الخطاب، بلکه نوشته بود (کفی بالموت واعظاً یا عمر) ترجمه: ای عمر برای تو مرگ به حیث پند دهنده، بسنده و کافی است. وقتی که مهر خود را می‌زد، آن جا نوشته می‌بود که کفی بالموت واعظاً یا عمر. پس فرمان خود را از سر می‌خواند که چون مرگ آمدنی است، ببیند که کدام خطا صورت نگرفته باشد. من می‌گویم که در هر موقعی که هستیم، در موقف رهبری هستیم، در موقف قوماندانی هستیم، در موقف وزارت هستیم، در موقف ریاست قوم هستیم، از خدا بترسیم و روز حساب را در نظر بگیریم و هر کاری که می‌کنیم، با در نظر داشت همان روز باید کنیم؛ دوسیه‌های ما و شما بسیار کلان است، غیر از این که رحمت خدا آن را بردارد و حل‌اش کند، دیگر راهی ندارد.

پسر حضرت عمر رضی الله تعالی عنه عبدالله بن عمر بسیار علاقه‌مند بود که بعد از مرگ پدرش، او را در خواب ببیند که خدا با او چه کرده است. بسیار دیر به خواب دیدش که از یک اتاق برآمد و عرق بر سر و صورتش جاری بود، گفتش که پدر! خدا با تو چه کرد؟ حضرت عمر گفت که از حساب همان عقاب (ریسمانی که زانوی شتر را بسته می‌کنند) امروز خلاص شدم. وای به جان ما مردم که دوسیه‌های مان را یک کاروان شتر برداشته نمی‌تواند.

به هر صورت، من در این جا با این مقدمه چند مشوره و نظر کوچک هم برای دولت دارم، هم برای مخالفین دارم، هم برای همسایه‌های خود دارم و هم برای جامعه جهانی دارم. برای دولت مشوره من این است باری که به دوش تان است یک امانت است، در مورد حفظ و ادای این امانت از خدا بترسید. این، مال شخصی تان نیست، کار مربوط به شخص خود و فامیل و خانواده تان نیست. مربوط به این ملت است و به مشوره ملت، به نظر ملت و به رأی ملت پیش بروید. در غیر آن، در دنیا ندامت و در آخرت حسرت خواهید برد. از این ندامت و حسرت خود را نگه دارید.

در مورد مصالحه حرف‌هایی که روان است، جناب استاد خلیلی و جناب دکتر عبدالله، رئیس‌جمهور پیشین آقای کرزی، ادیب فهیم و همه صحبت‌های شیرین و خوب داشتند، من می‌گویم هر کسی که با صلح مخالف است، با امر خدا مخالف است و هر کسی که با صلح مخالف است، دشمن افغانستان است. لاکن ما صلح راستین می‌خواهیم، پیشنهاد من به حکومت این است که دوستان پیش از این که وارد مذاکره شوید و راه عقب‌گرد نداشته باشید، اول با ملت خود آشتی و صلح کنید. منظورم این نیست که ما دست به ماشه استیم و بالای هم‌دیگر آتش می‌گشاییم. کسانی که زیر چتر دولت زنده‌گی می‌کنند، چه موافق و یا مخالف، مانند همین تالار زیر یک چتر زنده‌گی می‌کنند، با همین‌ها چرا مشکلات را حل نمی‌کنی؟! چرا نظرت را یکی نمی‌سازی؟ چرا با نظر واحد همهٔ مردم پیش نمی‌روی؟ حالا اگر پیش بروی و فردا در یک مشکل گیر ماندی و مشورهٔ این مردم را نداشتی، سخت نادم خواهی شد.

ما در صنف نهم در کتاب مطالعهٔ عربی خوانده بودیم که چند نفر یک جا روان بودند و یکی گفت که ببین من یک تبر یافته‌ام، دیده‌ام رفت که در راه یک تبر افتاده بود. دیگرش گفت که او برادر یک جا روان بودیم و تبر از همهٔ ماست. از پشت سر صدایی شد و گفت که دزد را نمانید که تبرم را دزدیده است. کسی که ادعا می‌کرد که تبر تنها مال من است گفت که در مصیبت سخت گیر ماندیم. دیگری گفت نه برادر! بگو که در سخت مصیبت ماندم، نگو که ماندیم. به‌خاطر این که تا حالا می‌گفتی که تبر از آن من است، ولی حالا که به مشکل دچار شدی، ما را هم شریک مصیبت می‌دانی. به عنوان یک ریش‌سفید این ملک صدا می‌کنم و هم‌چنان من حیث یک عضو کوچک شورای حراست و ثبات و منحیث یک مجاهد کوچک صدا می‌کنم که اگر جریان مصالحه با همه‌گان شریک شود، بالای آن اجماع سیاسی صورت گیرد، در آینده آماده‌ایم تا تمام مسئولیت‌هایش را نیز بپذیریم؛ اما اگر در جریان نباشیم، اگر گفته شود که ما شورا را در جریان قرار می‌دهیم، این که وظیفهٔ ژورنالیستان است که ما را در جریان قرار می‌دهند.

من می‌گویم که ما را در جریان قرار ندهید، بلکه در ساختن جریان شریک سازید. جریانی که برای مصالحه به راه می‌افتد، باید در آن ملت شریک باشد. در غیر آن، خبرنگاران ما را هر روز در جریان قرار می‌دهند. این کار را باید کنید و گرنه پشیمانی دارد.

مطلب دیگر من این است، دوستانی که در سنگر افتاده‌اند و از ملک دفاع می‌کنند، بعضی‌ها، اینان را در شک می‌اندازند و می‌گویند، در برابر مخالفین جنگ ناروا و یا ناجایز است. این عملیهٔ تشکیک است، من می‌گویم که دفاع از اراضی مسلمانان، دفاع از نوامیس، خانه، مال و جان مردم فرض است. هر کسی که عسکر و سرباز ما در شک می‌اندازد، او فرزند این خاک نیست، بلکه بار دوش این خاک است. چرا باید این افراد در شک انداخته شوند؟ در حالی که هر روز کاروان شهیدان‌شان روان است؛ به‌خاطری که شما آرام بخوابید، آن سرباز سر و صورتش پر از گرد و غبار است، آب پیدا نمی‌کند، با تیمم نماز می‌خواند. او شب تا صبح گزمه و پهره می‌کند، به‌خاطری که شما راحت باشید، در حالی که خودت از پشت سر صدا می‌کنی که این جنگ، جایز نیست. آیا تسلیم کردن افغانستان به دیگران جایز است؟ سپردن ملک به کسی دیگر جایز است؟ این فتوا از کجا آمده و از طرف کدام دین صادر شده است؟ اما من به سربازان وطن می‌گویم که مردانه در سنگرهای‌تان ایستاده باشید که این بالای‌تان فرض است و شما فعلاً مثل کسی که فرض کفایی را ادا می‌کند از طرف سایر مردم ما در سنگر افتاده‌اید، اگر ضرورت شد، فرض عین خود می‌دانیم و می‌آییم و مردانه در کنار‌تان ایستاده

می‌شویم. ما به سران حکومت گفته‌ایم که زمینهٔ مشارکت در دفاع از این ملک را به ملت مساعد بساز. یک‌بار، دو بار و سه بار صدا کردیم و اگر دیدیم که نوامیس ما و ملک ما در خطر است، بدون اجازه وارد سنگر می‌شویم، همه بشنوند.

در مورد صلح و مذاکره، استاد خلیلی خطوط قرمز را گفت که اساسی و بنیادی است. ما تا امروز به‌خاطر ارزش‌ها دفاع و مبارزه کردیم، اگر ارزش‌ها را رها کنیم، تسلیم است، نه صلح. در پهلوی تمام ارزش‌هایی که این‌ها گفتند، حرف دیگری که ما باربار بالایش تأکید کرده‌ایم، این است که از جغرافیای واحد سیاسی افغانستان تنازل کردن برای امروز و یا فردا، خیانت جبران‌ناپذیر است و ما این را تحمل کرده نمی‌توانیم. اگر یک سنگ و یک ناخن جای افغانستان هم بماند، ما افغانستان واحد را می‌خواهیم. افغانستانی که یک نام، یک پرچم و یک قانون داشته باشد. هر کسی که به هر عنوان، به هر نام به تفرقه دعوت می‌کند، او دشمن افغانستان است، اجیر است، مزدور است و در اینجا به حیث خائن جا به‌جا شده است. به طالبان و همه مخالفین صدا می‌کنم که اگر این جنگ را به‌خاطر وطن می‌کنند، خدا شاهد است که به‌خاطر وطن نیست، تباهی وطن است. اگر این جنگ را به‌خاطر اسلام می‌کنند، خدا شاهد است که به‌خاطر اسلام نیست، این کارشان جهاد نبوده و اشتباه کرده‌اند. دیگر بس است، نگذارند که از آنان استفادهٔ ابزاری شود و ملک‌شان را توتّه توتّه و پارچه پارچه کنند. اگر فرزندان این کشور استند، به ندای صلح لبیک بگویند، بیایند در بین مردم خود زنده‌گی کنند. این ملت ناسپاس نیست، کسی که برایش خدمت کرده است، به عوض سرمه در چشم خود جا می‌دهدش. بیایید در بین ملت و از ملت خود نترسید. از جنگی که به نفع دیگران است و ما مواد سوخت‌اش استیم و دیگ دیگران پخته می‌شود، دست بکشند. برای همسایه‌های خود می‌گویم، خصوصاً همسایه‌هایی که مداخله می‌کنند و ما را آرام نمی‌گذارند، اگر دوست استی، ما زخمی استیم، مریض استیم، تب داریم و بیشتر از سی و پنج سال می‌شود که با این زخم‌ها گذشتانده‌ایم، اگر دوست استی، بدان که یک دوست، دوست خود را در حالت زخمی بودن آزار نمی‌دهد و این جفاست. اگر دشمن استی و رقیب، بی‌مروتی است که یک رقیب خود را در زمانی که زخمی باشد، بالایش حمله کنی. تاریخ من برایت معلوم است. بسیار کله‌ها با این صخره خود را جنگانند، سر و روی‌شان خونی شده و از این خاک سرافکننده فرار کردند.

من می‌گویم که افغانستان یک لقمهٔ شیرین و نرم نیست که تصور کنند که ما ببلعیمش. این لقمهٔ پُر خار است و گلوی خودت، پدر و مادرت را نیز پاره می‌کند؛ ما می‌خواهیم که با تمام همسایه‌ها و کشورهای دنیا، زنده‌گی دوستانه داشته باشیم، ما مردم شریک نیستیم. مردم مسلمان استیم و حدود اسلامی تعامل با دیگران را می‌دانیم. بگذرید از این حرف، کسی افغانستان را از روی نقشه برداشته نمی‌تواند، تا دنیاست، ان‌شاءالله این کشور خواهد بود. برای جامعهٔ جهانی هم یک حرف دارم که بعد از شکست شوروی سابق، جامعهٔ جهانی اشتباهی را مرتکب شد، حرف‌شان را همین ملت زد، رقیب‌شان را به زانو درآورد، بعد از آن این ملت به حال خود رها شد و کسی به‌نام تروریست یادش کرد، کسی به‌نام ناقض حقوق بشر یادش کرد و کسی به‌نام جنایت‌کار یادش کرد. در وقتی که به نیابت از دنیا با شوروی می‌جنگید، نه جنایت‌کار بود، نه ناقض حقوق بشر بود و نه تروریست بود، همه پیشانی‌اش را بوسه می‌کردند. همین اکنون به ده‌ها هزار نفر که جوان شده است، به‌خاطر افتخار از جهاد افغانستان، بالای پسرهای خود نام‌های مجاهدین را گذاشته‌اند و تا هنوز هم به همین نام‌ها یاد می‌شوند؛ اما وقتی

که هدف آنان برآورده شد، دشمن عقب زده شد، راه به طرف آب‌های گرم پیدا نکرد، از حدود افغانستان برایش اجازه داده نشد که بیرون برود، باز همه بالای ما شروع کردند. اگر جامعهٔ جهانی این اشتباه را باز تکرار کرد، شما باور کنید که اگر افغانستان باز لانه و پناه‌گاه تروریستان شد، این را باید بدانند که نه در شرق و نه در غرب کسی آرام خواهد ماند. اگر این ملت آرام، به پا ایستاده و استوار بود، یقین دارم که جولان‌گاه تمام تروریستان در دنیا ضعیف می‌شود و توان این را نخواهند داشت که به کسی آسیب برسانند، اما اگر این ملت خراب و خدای ناخواسته تباه شد، باز در دنیا جلو تروریسم را کسی گرفته نمی‌تواند.

در اخیر می‌خواهم بگویم که این مجلس در مهد عزت گرفته شده است، اکادمی نظامی مهد عزت این ملک است که از این جا، عزت زاده گان فارغ می‌شوند. تقاضایم از حکومت به خصوص از جناب وزیر دفاع و لوی‌درستیز این است که در پهلوی تعلیمات نظامی، به فرزندان این خاک، روحیهٔ عالی اسلام، دفاع از عقیده، دفاع از نوامیس و اتکا به خدا را برای‌شان تلقین کنند و همیشه در درس‌های‌شان باید جای داشته باشد که دفاع‌شان از ملک و از نوامیس این کشور به اساس عقیده و بر اساس اتکا به ذات اقدس الهی باشد.

خداوند ج همه را شاد و آباد داشته باشد، سربلند باد افغانستان عزیز و مسلمان و مجاهد، پاینده باد نامش و ارواح شهدا و گذشته گان ما شاد، خداوند آرمان‌های ما و شما را به‌سر برساند و خداوند دردهای ما و شما را دوا کند.

والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته!



سخنرانی محمد کریم خلیلی معاون پیشین ریاست جمهوری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ بِهٖ نَسْتَعِیْنُ. الْحَمْدُ لِاٰهْلِهِ وَالصَّلٰهٖ عَلٰی اَهْلِهَا.
(وَالَّذِیْنَ جَاهَدُوْا فِیْنَا لَنَهْدِیْهُمْ سُبُلَنَا) سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۶۹

ترجمه: و کسانی که در راه ما جهاد می کنند، یقیناً به ایشان راه های خود را، می نمایانیم.
جلالت مآب حامد کرزی رئیس جمهور پیشین افغانستان، رهبر جهاد و مقاومت شخصیت علمی و فکری کشورمان استاد عبدرب الرسول سیاف، رئیس محترم مجلس سنا، معاون اول ریاست اجرائیه، همهٔ شخصیت ها، بزرگان، سرووران، مجاهدین، مقاومت گران، افسران، سربازان عزیز. السلام علیکم ورحمت الله و برکاته!

اول تر از هر چیز، فرارسیدن دومین سال درگذشت برادر عزیزم جناب مارشال فهیم را به همهٔ ملت افغانستان، هم سنگران، یاران، به خصوص خانوادهٔ محترم اش برادر عزیزم جناب ادیب فهیم، تسلیت می گویم. یاد مارشال فهیم گرامی و خاطره هایش جاودانه باد.

برادران و خواهران عزیز!

از دوره یی که همکار بودیم در خدمت جناب رئیس صاحب (حامد کرزی)، حدود هفت سال در

یک جا کار می کردیم. خاطره‌های زیادی از جناب مارشال فهیم دارم. مارشال فهیم در سه دوره، یکی از ستاره‌های درخشان این کشور بود. دورهٔ جهاد افغانستان، کمتر مناطق افغانستان را ما سراغ داریم که او گام نزده باشد و در دفاع از آن مناطق، در برابر نیروی اشغال‌گر سهم نداشته باشد. در دورهٔ مقاومت که یک فصل دیگر زرین این کشور است، کوه‌پایه‌های هندوکش، شمال این کشور، گوشه‌های وطن، شاهد رشادت‌ها و فداکاری‌های مارشال عزیز ماست و هیچ‌گاهی فراموش نخواهد کرد.

در فصل جدید، مارشال فهیم یکی از معماران این فصل است که او در کنار رئیس‌جمهور قبلی، یکی از بنیان‌گذاران این فصل می‌باشد. در همهٔ دست‌آوردهای فصل جدید، نقش مارشال و جای‌گاه مارشال مرحوم، خیلی برجسته و روشن است.

خدمت‌تان عرض کردم که باهم در یک‌جا بودیم و در ساختمانی به نام صدارت در طول همین مدت، خاطره‌های فراموش‌ناشدنی دارم. بین من و جناب مارشال فهیم مثل دو همکار دولتی تعامل نبود، بلکه به عنوان دو برادر بودیم. گه‌گاهی مصروف کار می‌بودم، می‌دیدم که او از در وارد شد. «شوخی می‌کردم» و می‌گفتم که مارشال فهیم! شما معاون اول استید، به من احوال می‌دادید که خدمت‌تان می‌آمدم. گفت نه، بحث من و تو، برادری است، دل‌تنگ‌ات شدم، آمدم تا چند لحظه، باهم صحبت کنیم. مارشال فهیم، همان طوری که در صحنهٔ جنگ و نبرد رشادت داشت، شجاعت بی‌بدیلی از خود نشان داد، در عرصهٔ مظلومیت مردم افغانستان، من بارها در دفتر خود و در دفتر او که نشسته بودم، بخاطر مظلومیت مردم، اشک‌هایش جاری بود. من بارها شاهد گریهٔ مارشال فهیم با همهٔ شجاعت و رشادت جنگی‌اش بوده‌ام. خود را خیلی آدم عاطفی می‌دانستم، ولی احساس کردم که مارشال فهیم، به مراتب از من عاطفی‌تر است. در این دورهٔ جدید و صفحهٔ جدیدی که باز شده است و یا در حال گشوده شدن است، دیروز هم خدمت برادر عزیزم یادگار مارشال فهیم یادآور شدم، جای‌گاه مارشال فهیم را خالی می‌بینم. کشور، مردم افغانستان، هم‌سنگران‌ش، یاران دیروزش، همکاران فصل جدیدش و مردم افغانستان به‌طور عام، در این صفحه‌یی که باید او می‌بود، در این دو سال جای‌گاهش را خالی می‌بینم. در این شرایط، ما بسیار نیاز جدی به حضور او داشتیم و داریم؛ اما، مرگ حق است و در برابر تقدیر الهی همهٔ ما تسلیم هستیم.

در رابطه با صلح، از سخن‌رانی‌های مارشال فهیم و از صحبت‌هایی که باهم داشتیم، صلح را یک نیاز جدی این وطن می‌دانست. بارها صحبت کردم و شما هم شنیدید که صلح را بسیار جدی تلقی می‌کرد و حالا هم بسیار به صراحت می‌گویم که هرچه زمان می‌گذرد، ما بیشتر به صلح نیاز پیدا می‌کنیم. تا چه وقت جنگ ادامه پیدا کند؟ یک چیز را باید خدمت مردم عزیز و سربلند افغانستان بگویم که ما هیچ‌وقت متجاوز نبوده‌ایم. در تاریخ افغانستان، هیچ تاریخ‌نویسی نمی‌تواند نمونه‌یی را بیاورد، به خصوص درین چندین دههٔ اخیر که ملت افغانستان، مردم افغانستان، تجاوز به کشورهای همسایه و یا به این طرف و آن‌طرف کرده باشد. ما همیشه، مورد تهاجم قرار گرفته‌ایم، چه در دورهٔ جهاد و چه در دورهٔ مقاومت، ولی مردانه، فداکارانه و شجاعانه، از وجب و جب خاک وطن دفاع کردیم. حالا هم در همهٔ دوره‌ها، جنگ بر ما تحمیل شد، یعنی در برابر یک جنگ تحمیلی قرار گرفتیم. گاهی از بلوک قدرت‌مند شرق و عوامل‌اش، گاهی هم از تروریسم بین‌المللی القاعده و همکارانش، ولی ما دفاع کردیم و دفاع از هر نگاهی، از هر دینی و از مذهبی و آیینی، واجب و جایز است.

هیچ‌کس نمی‌تواند مدافعین را ملامت کند و یا هم سرزنش. حالا هم ما به صلح و ختم جنگ تاکید

می‌کنیم اما صلح با عزت و صلح با حفظ خطوط قرمزی که در افغانستان وجود دارد. به هیچ وجه، هیچ‌کسی در افغانستان، هیچ فردی در این کشور، صلح را به قربانی کردن دست‌آوردهای بزرگی که ما در این فصل جدید به دست آوردیم، نه قبول دارد و نه هم قبول خواهد کرد. صلح را یک ضرورت می‌دانیم و دنبالش استیم. باید وضعیت مردم افغانستان، از این وضعیت جنگی بیرون بیاید. امروز که در گوشه گوشهٔ وطن، سربازان و افسران ما مشغول دفاع هستند، صمیمانه از همهٔ‌شان تشکر می‌کنیم، به وجود تک‌تک این بازوان پرافتخار وطن افتخار می‌کنیم. ولی یک چیز را باید گفت که با حفظ خطوط قرمز، با در نظر داشت اصول ارزش‌مند و ارزش‌های نوین فصل جدید، با رعایت همهٔ آنچه که مردم با افتخار ما در طول سه دهه به دست آورده‌اند، صلح را می‌خواهیم. این را باید قبول کرد، فرمودهٔ مارشال فهیم به یاد آمد، می‌گفت که صلح تسلیم‌شدن طرف نیست. ما باید به یک ساختار دست پیدا کنیم که برای ملت افغانستان، یک صلح عزت‌مند باشد. ما نباید چشم بدوزیم به این طرف و آن طرف، به این کشور و آن کشور که صلح را در افغانستان پیاده کند. ما از همکاری کشورهایی که در رابطه با صلح تلاش می‌کنند، تشکر می‌کنیم، ولی صلح باید بین خود مردم افغانستان به وجود بیاید. ما باید ساختاری را روی دست بگیریم که خود مردم افغانستان با قبول هم‌دیگر، با در نظر داشت دیدگاه هم‌دیگر سرانجام صلح را به ملت افغانستان بیاورند. این است تلاش ما در این راستا و بارها هم گفته‌ام و آن روز هم که شورای عالی صلح اعلام شد نیز دیدگاه ما این بود، اما روزی که به این دیدگاه برسیم، در برابر ملت افغانستان اظهار عجز می‌کنیم و پوزش هم خواهیم خواست. تمام تلاش خود را به کار خواهیم برد تا قادر شویم به حفظ یا جلوگیری از یک قطره خونی که در این وطن هر روز ریخته می‌شود، در این راستا، هرگز از تلاش دریغ نخواهیم کرد، دیدگاه ما این است.

بار دیگر، دومین سالگرد رحلت برادر بزرگوارم جناب مارشال فهیم را به همهٔ ملت مسلمان افغانستان، به شما حضار عزیز، هم‌سنگران و یاران، خانوادهٔ محترم به خصوص فرزند ارشدش جناب حاجی ادیب فهیم، تسلیت می‌گویم. راه مارشال فهیم پررهرو باد، یاد و خاطره‌اش همیشه گرامی باد و خاطرهٔ همهٔ شهدای افغانستان به خصوص شهدای بزرگ کشور شهید صلح استاد برهان الدین ربانی، قهرمان ملی شهید احمدشاه مسعود، استاد شهید عبدالعلی مزاری، حاجی عبدالحق شهید، حاجی عبدالقدیر شهید که همکاران دورهٔ مقاومت ما بودند و در فصل جدید هم حاجی عبدالقدیر با ما همکار بود، سید مصطفی کاظمی شهید و همهٔ شهدای دیگر را گرامی می‌داریم و درود به ارواح پاک‌شان می‌فرستیم.

السلام علیکم ورحمت‌الله و برکاته



سخنرانی محمدمعصوم استانکزی، رئیس عمومی ریاست امنیت ملی افغانستان

نحمده و نصلی علی رسوله الکریم و بعد. د افغانستان د دیر درنه پخوانی ولس مشر د مونږ مشر ورور جناب کرزی صاحب، جناب خلیلی صاحب، د افغانستان د جهاد ستر مشر لارښود او معظم استاد سیاف، د مشرانو جرگی محترم مشر، د کابینه غړو درنو مشرانو، سپین‌پیرو، مجاهدینو، ورونو او خویندو ټولو ته بی السلام علیکم ورحمت الله و برکاته وی.

نمی‌خواهم که بعد از صحبت‌های استاد سیاف پُر حرفی کم، می‌خواهم فقط چند نکته مختصر را خدمت همه به عرض برسانم. مسأله اول این که ما محفل یادبود از جناب مارشال فهیم را که مربوط به یک قوم، منطقه و جغرافیه نیست، بلکه مربوط همه مردم افغانستان است، مربوط همه اقوام افغانستان است و کسی است که تاریخ را ساخته است، بنیاد اردوی جدید افغانستان را گذاشته است، برگزار کرده‌ایم. به همین خاطر، ما به همه بزرگان کشور به دیده قدر می‌نگریم و احترام به بزرگان افغانستان احترام به خود و تاریخ افغانستان است.

مارشال فهیم چند چیز و چند بعد خاص خود را داشت، با عالم دین، عالم دین بود، با جوان جوان بود، با مجاهدین رهبر بود و با مردم، بزرگ قوم بوده و در تصوف پیرو مکتب مولانا بود. اگر چنین شخصیتی را بزرگ داشت می‌کنیم، معنی‌اش این است که از افغانستان بزرگ داشت می‌کنیم، این فریضه قوای مسلح افغانستان است که از بزرگان خود یاد کنند و تاریخ‌شان را زنده نگه دارند. یک‌بار دیگر

به بازمانده گان او، به فامیل نجیب او و به همه دوستانش تسلیت عرض می‌کنم. امروز تمام فرزندان تان که در صفوف قوای مسلح خدمت می‌کنند، از پامیر تا دشت‌های هلمند، از ارزگان تا دورترین نقطهٔ فاریاب، این‌ها فرزندان مجاهدین است و فرزندان این خاک‌اند و از وطن دفاع کرده‌اند. جناب استاد سیاف به چیزی اشاره کرد که من هم می‌خواهم یادآوری کنم. از همه بزرگان بی‌نهایت سپاس‌گزاری می‌کنم که از قوای مسلح افغانستان و از فرزندان خود حمایت کردند و با یک صدای واحد از فرزندان این میهن حمایت کردند و این صدا را بلند کردند که جای شکران است. به نماینده‌گی از قوای مسلح افغانستان، از همه سپاس‌گزاری می‌کنم. به دشمنان افغانستان باید بگوییم که جنگ در قریه‌ها و دهات افغانستان غیرت نیست، جنگ زمانی غیرت دارد که ما سرحدات و دروازه‌های خود را نگه کنیم. بیایید که دست به دست هم دهیم و برویم تا دروازه‌ها را ببندیم. و این‌را زمانی کرده می‌توانیم که مردم فکر نکنند که افغانستان چهارصد هزار قوای مسلح دارد، وقتی که ضرورت احساس شود، این اردو با میلیون‌ها فرزند مجاهد یک‌جا می‌شود و از این وطن دفاع می‌کند، طوری که همیشه دفاع کرده‌است، از افغانستان حکومت‌ها دفاع نکرده است، بلکه مردم دفاع کرده است. ما در جایی جمع شدیم که می‌تواند بزرگترین مدرسه برای نسل آیندهٔ افغانستان باشد. جایی باشد که نسل‌های آیندهٔ افغانستان، درس وطن دوستی و درس فداکاری و درس پند و اندرز از گذشته‌گان و قهرمان‌های خود را در این‌جا به میراث می‌گذارند و یاد می‌گیرند.

پیشنهاد من به بزرگان این است که در این مهد بزرگ زمینهٔ این فراهم شده از شخصیت‌هایی مثل جناب استاد سیاف و از همه بزرگان تقاضا می‌کنیم، هر وقتی که فرصت داشتند، زمینهٔ این را که در درس‌های دسته جمعی به فرزندان این کشور و درس جهاد را دهند مساعد کنند، درس مقاومت افغانستان را دهند و درس تاریخ زندهٔ افغانستان را دهند. یقین دارم که بالای روحیه و فکرشان در آینده تأثیر به‌سزایی خواهد داشت.

اگر مجاهدین می‌خواهند که خاطرات جهاد دایمی شود، لطفاً خاطرات و تجربه‌هایی خود را بنویسند، با این مهد بزرگ شریک بسازند تا فهمیده شود که دفاع از وطن با کدام شیوه صورت می‌گیرد، با کدام انگیزه صورت می‌گیرد. یگانه انگیزه که باعث موفقیت افغانستان شده است، همیشه انگیزهٔ فکری، ذهنی و عقیده‌ای بوده است. در جایی که عقیده حاکم باشد، شکست ناممکن است. اما در جایی که مادیات، پول، خودخواهی باشد، هیچ‌وقت کامیابی در آن وجود نخواهد داشت. در آخر، از کسانی که در این مهد بزرگ تشریف آورده‌اید، به این جایگاه تشریف آورده‌اید، صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنیم. از خداوند(ج) استدعا داریم که این وطن را از مصیبت نجات دهد، اتفاق را برای ما ارزانی دارد و الله متعال ما را یک مشت آهنین بسازد، دشمن را مجبور کنیم تا دست دوستی به طرف ما دراز کند.

و آخر دعوانا عن الحمد لله رب العالمین.



سخنرانی ادیب فهیم معاون اول ریاست عمومی امنیت ملی

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد و على اله و صحبه اجمعين.

جلالت مآب دکتر عبدالله عبدالله رئیس اجرائیه حکومت وحدت ملی، جلالت مآب حامد کرزی رئیس جمهور پیشین، دوست، برادر و همکار نزدیک مارشال افغانستان، جلالت مآبان معاونین پیشین ریاست جمهوری، جلالت مآب انجینیر محمدخان معاون ریاست اجرائیه، جناب استاد خلیلی، جناب رئیس مجلس سنا آقای فضل الهادی مسلمیار، رهبر معظم جهادی جناب استاد محترم عبدرب الرسول سیاف، اعضای فعلی و قبلی کابینه، اعضای محترم شورای ملی، نماینده گان کشورهای خارجی، برادران و خواهران عزیز، السلام علیکم ورحمت الله و برکاته!

نخست از همه، درود می فرستم به روح همه شهدای افغانستان از جمله قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود، شهید عبدالعلی مزاری، شهید حاجی عبدالقدیر، رهبر جهاد و مقاومت مردم افغانستان، شهید صلح مردم افغانسان استاد برهان الدین ربانی، همه شهدای کشور عزیز ما افغانستان، بویژه شهدای نیروهای بافتخار و دلیر امنیتی و دفاعی کشور.

دومین سالروز درگذشت مارشال افغانستان را خدمت همه شما حضار گرامی و ملت بزرگ

افغانستان، تسلیت عرض می‌کنم. با گذشت دو سال از درگذشت مارشال کشور، خاطرات آن بزرگ‌مرد که به وطن خود عشق می‌ورزید، در اذهان مردم افغانستان تازه است. نبود او در فضای سیاسی و اجتماعی فعلی افغانستان، بیشتر از هر زمانی احساس می‌گردد.

حضار گرامی!

نام مارشال کشور، با ارزش‌های جهاد، مقاومت و ساختار نظام نوین در چهارده سال گذشته، نظام جمهوری اسلامی، قوای مسلح، وحدت ملی، تحمل و هم‌پذیری گره خورده است. حمایت از نظام، حمایت از نیروهای دفاعی و امنیتی، تأکید بر وحدت ملی و توجه به نقش و جایگاه مجاهدین کشور، ارزش‌هایی اند که مارشال کشور همیشه به آن تأکید می‌کرد. امروز بیشتر از هر زمانی، نیاز داریم تا به فرموده‌های مارشال کشور، دقت لازم کنیم. مارشال افغانستان، با تجربه دوره‌های جهاد و مقاومت، همیشه تأکید بر تقویت نظام می‌کرد و نظام جمهوری اسلامی افغانستان را گرامی می‌داشت. در هر حالت، چه در بیرون از حکومت و چه در درون حکومت، از نظام جمهوری اسلامی افغانستان حمایت می‌کرد. باور مارشال بزرگ این بود که افغانستان به ماقبل خود بر نمی‌گردد.

در این شکی نیست که کشور عزیز ما افغانستان و حکومت وحدت ملی که در شرایط کنونی، بدیل مناسبی به آن وجود ندارد، با مشکلات متعددی مواجه است، ولی با آن‌که آزادی بیان یکی از بزرگ‌ترین دست‌آوردهای نظام نوین در افغانستان پنداشته می‌شود، انتظار از بزرگان کشور در چنین شرایطی این است تا بین کارکردها و سیاست‌های حکومت و انتقاد از نظام جمهوری اسلامی افغانستان، خطوط مشخصی را ترسیم کنند تا مبادا ناخودآگاه، نظامی را که اساس و بنیاد زنده‌گی ما را تشکیل می‌دهد، مورد هدف قرار داده و باعث تضعیف آن گردیم.

با آن‌که مارشال کشور، حمایت از نظام را یک اصل بنیادی می‌دانست، در عین حال، با توجه به این‌که یکی از بنیان‌گذاران اصلی نظام جمهوری اسلامی افغانستان بود و در مقام‌های عالی دولتی ایفای وظیفه کرده بود، باورش این بود که سیستم مدیریتی سیاسی در کشور نیاز به بهبود دارد. او معتقد به تقویت پایه‌های نظام از طریق اصلاحات بنیادی در شیوه‌های مدیریت سیاسی در سطح کلان کشور بود. در این زمینه حکومت وحدت ملی که بر مبنای یک تفاهم بزرگ ملی ایجاد گردیده است، از بدو تأسیس به ایجاد اصلاحات بنیادی در شیوه‌های مدیریتی سیاسی در سطح کلان کشور متعهد گردید. ملت افغانستان انتظار دارند تا مسیر تداوم ارزش‌های ملی و اصلاحات مدیریتی در سطوح مختلف آن عملی گردد.

در یک سال گذشته، دشمنان صلح و ثبات کشور انتظار داشتند تا با خروج نیروهای خارجی و انتقال امنیتی از یک سو و انتقال زعامت سیاسی از طریق انتخابات و تشکیل حکومت وحدت ملی، نظام جمهوری اسلامی افغانستان و حکومت وحدت ملی را با چالش بزرگی مواجه کنند. اما با وجود تمام چالش‌ها، صبر، استقامت و ایستاده‌گی تمام ملت با افتخار افغانستان، درایت و رهبری حکومت وحدت ملی و از همه مهم‌تر فداکاری، شجاعت و پای‌مردی نیروهای بافتخار قوای مسلح افغانستان، دشمنان کشور را در تطبیق اهداف‌شان، به شکست مواجه ساخت. جا دارد تا از هر یک منسوبین با افتخار نیروهای امنیتی و دفاعی کشور، ابراز سپاس و امتنان کنیم.

مارشال افغانستان به عنوان اولین وزیر دفاع جمهوری اسلامی افغانستان و بنیان‌گذار اردوی ملی، از اولین روزهای تأسیس اردوی ملی جدید، داشتن یک اردوی منظم و مجهز را، از اساسات یک کشور

باثبات می‌دانست و به همین منظور، همواره به تقویت نیروهای امنیتی و دفاعی تأکید می‌کرد. در مناسبت‌های رسمی و غیررسمی، تجهیز نیروهای قوای هوایی کشور را یک نیاز جدی می‌دانست و از نبود توجه لازم رهبری حکومت و بی‌علاقه‌گی متحدین جهانی در این خصوص، همواره ابراز تأسف می‌کرد. تلاش‌های اخیر حکومت و وحدت ملی و همکاری‌های ایالات متحده آمریکا و جمهوری هند، قابل قدر بوده و این حرکت حکومت، گام ارزش‌مندی در جهت برآورده‌شدن یکی از آرزوهای مهم مارشال افغانستان پنداشته می‌شود. در این خصوص، از تلاش‌های حکومت وحدت ملی، ابراز سپاس و امتنان می‌کنم.

مارشال افغانستان در سخت‌ترین شرایط جنگی، به صلح به عنوان یک اصل اسلامی، انسانی و ملی تأکید می‌کرد. معتقد بود که جنگ راه حل نیست و برای صلح، همه باید تلاش کنیم. در این راستا، مسئولیت دولت مردان و بزرگان کشور را بیشتر از سایرین می‌دانست. او باور داشت، در راستای رسیدن به صلح نیاز است تا تحمل و هم‌پذیری پیشه کنیم. به وضاحت بیان کرد که اگر همه زنده‌گی ما قدرت است، پس نیاز است تا مخالفین را در قدرت خود شریک کنیم و دیدگاه‌های مشروع آنان را مورد بحث قرار دهیم. با آن که صلح یک اصل اسلامی و نیاز امروز و فردای کشور عزیز ماست، اما پروسه مذاکرات با مخالفین، باید شفاف باشد. دست‌آوردهای بزرگ چهارده سال گذشته وحدت ملی، قانون اساسی، نظام جمهوری اسلامی و آزادی بیان، ارزش‌های غیرقابل مصادره‌اند. مارشال افغانستان به تعهد مجاهدین در امر دفاع از کشور، عمیقاً باور داشت و به تکرار به نقش و جایگاه مجاهدین کشور در پروسه‌های ملی تأکید می‌کرد. مجاهدین عزیز که در دوره‌های جهاد و مقاومت و در دوره افغانستان نوین، از خود شجاعت، ایستاده‌گی و فداکاری برجا مانده‌اند، تعهدشان را به وطن، به ارزش‌های ملی، فرهنگی، دینی و تاریخی ثابت ساختند. من نیز با توجه به توصیه مارشال کشور، به عنوان فرزند یک مجاهد و مقاومت‌گر، با افتخار تأکید می‌کنم که به نقش و جایگاه مجاهدین در نظام و در پروسه‌های ملی به عنوان فرزندان قهرمان و اصیل کشور، توجه بیشتر صورت گیرد.

در اخیر، در شرایط کنونی بقای افغانستان و تداوم روندهای مردم‌سالار و بزرگ‌ترین دست‌آوردهای ملت قهرمان‌ما، مورد بحث قرار گرفته و برای بیرون‌رفت از چنین وضعیتی، نیاز است تا به توصیه‌های مارشال کشور، دقت لازم داشته باشیم تا فردای بهتری را به کشور عزیزمان به ارمغان آوریم.

از همه شما برادران و خواهران عزیز، به خاطر حضورتان در مراسم امروز، ابراز نهایت سپاس و امتنان می‌کنم. از جلال‌ت‌آب دکتر عبدالله عبدالله، جلال‌ت‌آب حامد کرزی، رئیس مجلس نماینده‌گان، آقای خلیلی، جناب استاد سیاف، اعضای پیشین کابینه، اعضای فعلی کابینه، جناب حنیف اتمر، جناب انجینیر محمدخان، همه بزرگان کشور و شما برادران و خواهران عزیز، از این که در محفل امروز اشتراک کرده‌اید، ابراز سپاس می‌کنم. هم‌چنین، از رئیس و اعضای کمیسیون عالی بزرگ‌داشت از دومین سالروز رحلت مارشال افغانستان، از محصلین و هیأت رهبری پوهنتون دفاع ملی مارشال فهیم و نیروهای امنیتی و دفاعی کشور، سپاس‌گزاری می‌کنم.

والسلام علیکم

و من الله توفیق.



یادبود از دومین سالروز رحلت مارشال افغانستان در سراسر کشور

از دومین سالروز رحلت مارشال محمدقسیم فهیم در سراسر افغانستان بزرگداشت شد. در برنامه‌های جداگانه‌یی که به همین مناسبت به اشتراک مسئولان دولتی، چهره‌های جهادی و صدها تن از شهروندان کشور در ولایات افغانستان راه‌اندازی شده بود، سخنرانان از کارنامهٔ مارشال محمدقسیم فهیم به نیکویی یاد کرده و او را بنیادگذار نظام نوین در افغانستان و چهرهٔ اثرگذار در چهل سال تاریخ پسین کشور بر شمردند.

سخنرانان این محافل، مارشال محمدقسیم فهیم را چهرهٔ میهن‌دوست و پشتیبان مردم خوانده و گفتند که مارشال افغانستان، در دوران جهاد، مقاومت و نظام نوین رسالت خود را ادا کرده و به شخصیت ملی و مردمی تبدیل شد.

این سخنرانان، صلح همیشه‌گی، پایان جنگ، افغانستان مستقل و آزاد را یکی از آرزوهای دیرینهٔ مارشال افغانستان خوانده گفتند، مارشال محمدقسیم فهیم در این بخش بیش از چهل سال پیکار کرده و خودش را به عنوان یکی از شخصیت‌های خدمت‌گزار برای مردم و کشورش به اثبات رساند.

به گفتهٔ آنان، مارشال فهیم، همواره خواهان اتفاق، وحدت، یک‌پارچه‌گی شهروندان افغانستان بود و در این راستا تلاش‌های بی‌دریغی انجام داد.

این سخنرانان تأکید کردند که مارشال فهیم در کنار قهرمان ملی کشور کارکردهای ویژه‌یی به مردم افغانستان انجام داد و از بهر درایتی که داشت بعد از شهادت قهرمان ملی، توسط همه رهبران و فرماندهان جهادی به عنوان رهبر و جانشین شهید احمدشاه مسعود انتخاب شد که در سخت‌ترین و بحرانی‌ترین شرایط جبهه مقاومت ملی مردم افغانستان را رهبری و مدیریت کرد.

ما در این بخشی از کتاب «جای خالیِ مارشال»، به بخش‌های از سخنان برنامه‌های یادبود از دومین سالروز رحلت مارشال افغانستان می‌پردازیم.

از دومین سالروز رحلت مارشال محمدقسیم فهیم، با حضور انجنیر محمد سمیع والی نیمروز، رئیس‌ان ادارات نظامی و ملکی، اعضای شورای ولایتی، علما، متنفذین، شخصیت‌های جهادی، زنان، اعضای جامعه مدنی و جوانان بزرگداشت شد.

محمد سمیع والی نیمروز در این مراسم گفت که مارشال محمدقسیم فهیم یک شخصیت نام‌دار، مدبر و توانا بود که در آزادی و هم‌آهنگ کردن مجاهدین در دوران مقاومت نقش مهمی داشت. والی نیمروز خاطر نشان کرد: مارشال فهیم، همواره خواهان اتفاق، یک پارچه‌گی شهروندان افغانستان بود و در این راستا تلاش‌های زیادی نیز انجام داد.

به گفته آقای سمیع: ما باید در این شرایط حساس تعصبات را از میان برداشته و با برادری، وحدت و یک پارچه‌گی در ساختن افغانستان آباد و آزاد تلاش کنیم.

محمد صدیق چخانسوری معاون شورای ولایتی نیمروز نیز گفت که مارشال محمدقسیم فهیم یکی از شخصیت‌های ملی و آزادی‌خواه بود که در پیروزی جهاد مردم افغانستان نقش مهم داشت. حزب‌الله رئیس ارشاد حج و اوقاف ولایت نیمروز نیز گفت: افغانستان در طول تاریخ با فراز و نشیب‌های فراوانی روبه‌رو شده و ما قهرمان‌هایی در طول تاریخ داشته‌ایم که مارشال محمدقسیم فهیم یکی از آنان است که در پیروزی دوران جهاد و مقاومت در برابر قشون سرخ شوروی نقش مهمی داشت.

در این حال، از دومین سالروز رحلت مارشال محمدقسیم فهیم طی محفلی در ولایت پنجشیر نیز یادبود شد.

این محفل که از سوی مقام و شهروندان این ولایت برگزار شده بود، سخنرانان پیرامون شخصیت مارشال فقید از ابعاد مختلف بویژه سیاسی و نظامی به تفصیل صحبت کرده، گفتند: مارشال محمدقسیم فهیم در یک بُعد شخصیت نظامی بود که در تلاطم امواج جهاد در برابر روس‌ها و پس از آن در تهاجم طالبان کارنامه درخشانی از خود به یادگار گذاشت.

به گفته آنان، مارشال افغانستان در آوردن صلح و ثبات، انتقال قدرت، لویه جرگه، تشکیل حکومت و حمایت از نظام نقش اساسی داشت.

عتیق‌الله کریمی رئیس معارف پنجشیر در این محفل گفت: تاریخ جهاد و مقاومت افغانستان با نام مارشال فقید آشناست، محمد قسیم فهیم یکی از استوانه‌های اصلی جهاد و مقاومت در کنار قهرمان ملی کشور به‌شمار می‌رفت، هویت جهادی و اسلامی مردم افغانستان در گرو شخصیت‌های هم‌چون مارشال است که سهم بزرگی در جهاد و مقاومت و همین‌طور نقش بسیار مهمی در تاریخ جهاد مردم افغانستان داشته است.

عزم‌الدین مرزایی رئیس شورای ولایتی پنجشیر نیز گفت: برای مردم افغانستان ثابت شده که

مارشال محمدقسیم فهیم تنها مارشالی بود که و از حقوق مردم، تمامیت ارضی کشور در دوران جهاد و مقاومت در برابر تجاوز بیگانه‌گان دوشادوش قهرمان ملی کشور و مبارزان دیگر، دلسوزانه صادقانه دفاع کرد.

هم‌زمان با این، از دومین سال‌روز رحلت مارشال افغانستان در ولایت هرات یادبود شد. محمدآصف رحیمی والی هرات، در این مراسم گفت: من افتخار پنج سال کار کردن را در کابینه افغانستان با جناب مارشال فقید داشتم و مارشال افغانستان، یک شخصیت ملی، مردمی، رهبر رسمی و قانونی افغانستان بود.

آقای رحیمی گفت: به قولی، رهبران و سیاست‌مداران به سه قسم‌اند؛ یا رهبران مردمی هستند، یا رهبران قانونی هستند و یا رهبران کاریزماتیک هستند که مارشال افغانستان هر سه خصوصیت را در خود داشت. از میان مردم و مجاهدین در جوانی، قیام کرده بود. در صف جهاد مقدس به دفاع از ناموس وطن، سنگر به سنگر جنگید و با دشمن مبارزه و مقابله کرد. او در صف مجاهدین کشور، یک رهبر و قاعد بود. رهبر کاریزماتیک بود، زمانی که مردم به طرف اش می‌دیدند، روحیه می‌گرفتند. اگر در صفی ایستاده بود، حضورش در میان مردم واضح بود.

به گفته او: مارشال افغانستان، شخصیت ملی بوده و به تمام مردم افغانستان فکر می‌کرده است که من یکی از شاهدان استم. در میان سیاست‌مداران، مشکل است فردی را بیابیم که همه مردم، با او متفق باشند. والی هرات با روایت خاطرات از دوران کار مارشال افغانستان ادامه داد: روزی در کابینه، بحث بالایی کوچی‌های افغانستان بود، مشکلاتی میان باشندگان بهسود و کوچی‌ها به وجود آمده بود، کوچی‌هایی که از سمت خوست و مشرقی می‌آمدند. مارشال فهیم یک موقف واضح و روشن ملی را بدون هیچ نوع تعصب گرفت. روزی، بحث بالایی این بود که ولسوال‌ها بر اساس امتحان رقابتی به کار گماشته شوند یا بنابر توان‌مندی مدیریتی عنعنۀ قومی و رهبری مردمی، چون ولسوال نماینده حکومت در محل است. آن‌زمان می‌گفتند که شایسته‌سالاری حاکم باشد و امتحان اخذ شود و درجه تحصیلی بالا باشد. یک تعداد طرف‌دار این بود که هنوز هم در کشور به مشکلات و ناامنی‌ها مواجه هستیم. ولسوال‌ها با وجود این که از درجه تحصیل کمی هم که برخوردار باشند، اما اگر چهره‌های مردمی باشند، بهتر است، در جریان بحث، مارشال فهیم گفت که بگذارید من در موردش بحث کنم و گفت که افغانستان، کشور عنعنۀ ای است، کشور اقوام است، زمانی به جایی می‌رسیم که همه مکتب بروند، مردم ما از دانشگاه‌ها فارغ شوند، جامعه ما پیشرفته‌تر و صنعتی‌تر شود، نیاز داریم والی‌ها و به خصوص ولسوال‌های ما از چهره‌های نیک‌نام و مردمی باشند که بتوانند مشکلات و منازعات منطقه و محل را در چارچوب عنعنات پسندیده و تاریخی افغانستان حل کرده و به آن رسیده‌گی صورت گیرد. من فکر می‌کردم که نخیر، باید ولسوال‌ها، همه لیسانس و یا بالاتر باشند. اما وقتی که به ولایت آمده و مشکلات را می‌بینم، به حقایق جامعه بر می‌خورم، متوجه می‌شوم که صحبت‌های مارشال افغانستان، از یک وزن بسیار بالایی برخوردار بوده است. حقایق عینی جامعه را درک می‌کرد و به همان اساس صحبت‌های خود را ترتیب می‌داد.

سردار بهادری، نماینده مردم در شورای ولایتی هرات و یکی از سخنرانان این مراسم گفت: افغانستان همیشه مدافعین و قهرمانانی را پرورش داده است که از آن جمله می‌توان مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم را نام برد. مرحوم مارشال فهیم، چهل سال از عمر پُر بار خویش را در راه دفاع از کشور

و آزاده‌گی صرف کرد. مرحوم مارشال فهیم طی چند دهه، خدمات خویش را با آغاز مبارزه مسلحانه علیه تجاوز قشون سرخ شوروی، شروع و الی پست معاونیت ریاست‌جمهوری در راه خدمت به مردم افغانستان، صادقانه ایفای وظیفه کرد.

به گفته آقای بهادری: هدف اساسی شهدای عزیز افغانستان از جمله مرحوم بزرگ‌مرد مارشال فهیم این بود تا ملت بزرگ افغانستان استقلال داشته و توأم با صلح و ثبات زنده‌گی کنند. بناءً به خاطر ادامه راه بزرگ شهدای افغانستان ما نیاز داریم تا برای حفظ وحدت ملی در کشور خود کوشش کنیم و به‌خاطر رسیدن به این هدف بزرگ در قدم اول نیاز به وجود آوردن امنیت سراسری است. چون تامین امنیت زمینه و اساس پیشرفت در تمام عرصه‌های زنده‌گی است.

هم‌زمان با این، از دومین سالروز رحلت مارشال افغانستان در قول اردوی ۲۰۷ ظفر نیز بزرگ‌داشت شد.

زاهدشاه عابد قوماندان قول اردوی پیاده ۲۰۷ ظفر در این مراسم گفت: «من از جمله هم‌سنگران، از سال ۱۳۷۱ خورشیدی با او شناخت داشته و یکی از همکاران نزدیک‌اش بودم. یکی از خاطره‌هایش را خدمت‌تان، بازگو می‌کنم. او یک شخصیت ملی و واقعی مردم افغانستان بود.»

به گفته او: بعد از سقوط طالبان، شبی در قرارگاه وزارت دفاع ملی، تمام قوماندان‌های مجاهدین که بعد از مقاومت در وزارت دفاع حضور داشتند، او یک داستانی را از پرویز مشرف گفت که برایش در طول همان روز زنگ زده بود. مشرف گفته بود که می‌خواهیم با خودت دیداری داشته باشیم. در کجا حاضر به ملاقات استی؟ اختیار با توست، در بدخشان و یا هم در جایی که خودت لازم می‌بینی. ما هم از دست پشتون‌ها در وطن خود به تکلیف استیم و شما هم در وطن‌تان، از دست پشتون‌ها به تکلیف استید و باید یک تصمیم مشترک بگیریم.

او در ادامه گفت: جواب مارشال مرحوم افغانستان این بوده که ما یک ملت واحد و یک پارچه استیم، در بین ما هیچ چیز جای نمی‌شود، اگر کدام مشکلی هم که داشته باشیم، بین خود حل‌اش می‌کنیم و به میانجی‌گری و کمک بیگانه‌گان نیازی نیست. این یکی از ثبوت فرزند اصیل افغانستان بودن مارشال فهیم می‌باشد.

هم‌چنان در ولایات ارزگان، بدخشان، پروان، میدان وردک، بامیان، بغلان، خوست، پکتیکا، تخار، کندز، سرپل، پکتیا، سمنگان، غزنی، غور، فاریاب، فراه، کاپیسا، کندهار، کنر، لغمان، لوگر، ننگرهار، نورستان و هلمند نیز از دومین سالروز رحلت مارشال محمدقسیم فهیم با راه‌اندازی مراسم‌های جداگانه، بزرگ‌داشت شد.







مجتمع فرهنگی مارشال افغانستان

مجتمع فرهنگی مارشال افغانستان، بعد از رحلت مارشال محمدقسیم فهیم، بنیان گذاری شد. بر بنیاد طرح ریخته شده، قرار است تا بر علاوه اعمار مقبره، کتابخانه، موزیم و مسجد شریف، بخش های متنوع دیگری نیز در آینده ساخته شود. تا هنوز، سرک های منتهی به این مجتمع و بخش هایی از ساختمان مسجد و کتابخانه، ساخته شده است و کار روی بخش های دیگر آن جریان دارد.







باید ملت واحد شویم

سخنرانی و گفت‌وگوهای مارشال افغانستان

مارشال افغانستان در زمان حیاتش با رسانه‌های گوناگون داخلی و خارجی گفت‌وگوهایی انجام داده و باورهایش را از بهر نویسی، ایجاد وحدت ملی، صلح و آرامش و تقویت نظام بیان داشته است. مارشال افغانستان هم‌چنان، در سخنرانی‌هایی که در محافل و در مقاطع مختلف ارائه داشته به بیان اندیشه‌هایش پرداخته است. در این قسمت، بخشی از سخنرانی‌ها و گفت‌وگوهای مارشال افغانستان پیشکش می‌گردد.



باید ملت واحد شویم

الحمد لله رب العالمين والصلاه والسلام على محمد و على آله و اصحابه اجمعين.
 حضار گرامی، هیأت رهبری وزارت دفاع ملی، جنرالان، قوماندان‌های محترم جهادی!
 هشتاد و چهارمین سالروز استرداد استقلال افغانستان را، در حالی به شما تبریک می‌گویم که امروز ما و شما در آستانهٔ ساختار یک افغانستان جدید به اساس طرز تفکرها و اندیشه‌های عالی که نزد مردم افغانستان موجود است، قرار داریم. شما می‌دانید که افغانستان به اساس موقعیت خاصی که در جغرافیای زمین دارد، همیشه مورد توجه قدرت‌های عظمت‌طلب و بزرگ جهان بوده است. از بدو تأسیس افغانستان و حکومت مرکزی در این کشور، در دوران احمدشاه بابا و تشکیل افغانستان، این کشور یک موقعیت و موقف خاصی را در منطقه و جهان به خود کمایی کرده بود و از این جهت، برای استعمار جهانی همان وقت، موجودیت یک افغانستان بزرگ و بااقتدار، قابل تحمل نبود. بعد از ختم دورهٔ تیمورشاه و وراثت پسران تیمورشاه، خانه جنگی‌ها و هرج و مرج داخلی، تمام عظمت کسب‌شدهٔ افغانستان از هم فروپاشید و افغانستان و مردمش در آتش کشمکش‌های داخلی درگیر شدند و این زمیه را برای نفوذ استعمار همان وقت، یعنی بریتانیای کبیر، مساعد ساخت که در اوقات مختلف و به بهانه‌ها و اشکال جداگانه، زیر چتر و پوشش عمال وابسته و عقده‌مند، بارها در قضایای این کشور مداخله کرده است، ولی چیزی که ثابت است و مانند آفتاب روشن می‌باشد، همت و شهامت ملت افغانستان است. از یک‌طرف روحیهٔ استقلال‌طلبی و روحیهٔ تسلیم‌ناپذیری در وجود مردم غیور

افغانستان، از طرف دیگر، همیشه ملت در برابر تجاوزات و استعمار، بدون در نظر داشت روابط قومی، سمتی، منطقه‌ای، زبانی و نژادی، در اطراف آزادی‌خواهان و رهبران ملی جمع شدند و در برابر استعمار و استعمارگران جنگیدند.

هر بار که ملت افغانستان در برابر استعمارگران وقت جنگیدند، افغانستان را آزاد کردند، ولی استعمار دوباره به چهره‌ی دیگر و رنگ دیگر در این کشور وارد شد و خواست افغانستان را تحت سیطره‌ی خود درآورد که برای آخرین بار ملت و مردم افغانستان، تحت زعامت و قیادت پادشاه جوان، با احساس و غیور افغانستان امان‌الله خان، به‌خاطر به‌دست آوردن استقلال، با غازیان و مردان غیور افغانستان، کمر بستند و برای آخرین بار، استعمار را از این کشور راندند و استقلال افغانستان را به‌دست آوردند. کشوری که آزادی نداشت، کشوری که با خون ملت و مردمش، نامش در تاریخ جهان ثبت نشد، آن کشور هیچ‌وقت حیثیت و آبرو نمی‌داشته باشد. بنام افغانستان بعد از به‌دست آوردن استقلال خود، دوباره حیثیت و همان عظمت و عزت تاریخی خود را به دست آورد. زمانی که استعمار انگلیس در افغانستان و در منطقه شکست خورد، استعمار دیگری به‌نام استعمار سرخ به‌وجود آمد که بازمه بالای افغانستان تجاوز کرد و ملت افغانستان دوباره در برابر استعمار سرخ ایستاده شدند و جهاد کردند و به قیمت میلیون‌ها شهید و صدها هزار معلول و خانه‌ویرانی‌ها و مبارزه‌ی بی‌دریغ کشور خود را از چنگال غول کمونیسم نجات دادند.

زمانی که افغانستان می‌رفت به طرف این‌که اعاده‌ی حیثیت و ایجاد نظام کند، باز در یک بلای دیگر و یک تجاوز دیگری، زیر نام تروریسم بین‌المللی قرار گرفت. دوباره ملت افغانستان و ملت مجاهد و مسلمان افغانستان، با وجودی که صدها مشکلات پیش روی‌شان بود، در برابر این تجاوز و دسایس ایستادند، مقاومت کردند و بلاخره این دور تجاوز را نیز شکست دادند و به کمک جامعه‌ی بین‌المللی، در کشور خود زعامت واحد و یک نظام ملی به وجود آوردند. چیزی که قابل بررسی و تحلیل است، این است که افغانستان یک ملت بزرگ دارد، مردم افغانستان اگر به هر قوم و سمت تعلق دارند، یک پیوند محکم ملی در بین‌شان موجود است، یک روحیه‌ی آزادی‌خواهی و یک پیوند ناگسستنی می‌باشد که همه مردم افغانستان مسلمان و باهم برادر هستند. این ملت برتری و فضیلتش نسبت به اکثر ملت‌های دور و بر افغانستان در این است که در هر حالت سختی که بالای این کشور آمده، مردمش برادروار از وطن خود، از حیثیت خود و از عزت خود دفاع کردند. این ملت به افتخارات تاریخی و دست‌آوردهای تاریخی خود می‌بالد. درس از تاریخ و تذکر و یاد از گذشته‌ها، برای سرنوشت موجود ملت افغانستان پند، رهنمود و دستورالعمل برای زنده‌گی موجود و آینده‌ی این مردم باید ایجاد کند.

اگر ما هر چه افتخار کنیم که پدران ما، گذشته‌گان ما و نیاکان ما، افتخارات بزرگی را به دست آوردند، اما سوال در این‌جا مطرح می‌شود که فرزندان امروزی افغانستان برای خود و برای آینده‌گان خود چه سرمشقی را تعیین می‌کنند و برای حرکت مردم خود و برای حفظ و حراست این دست‌آوردهای عظیم تاریخ جنگ‌های استقلال‌طلبی و جنگ‌های جهادی و اسلامی و مبارزه در مقابل تروریسم با چه روش عمل می‌کند این‌ها در مجموع به یک منظور بوده که دوباره افغانستان اعاده‌ی حیثیت کند، دوباره این ملت، یک ملت واحد شود، دست اجانب و دسایس توسعه‌طلبان و دسیسه‌افکنان قطع شود و مردم با حفظ دست‌آوردهای تاریخی خود، سرنوشت امروز و فردای خود را رقم بزنند. به نظر من انتباهی که ما از گذشته‌ی خود داریم و فرصتی که در این عصر و زمان برای ما مساعد شده، باید از آن

استفاده کنیم و یک ملت واحد شویم، در کشور خود امنیت و ثبات را به وجود آوریم و برای آینده‌ها و آینده‌گان خود، طوری که پدران ما، به خاطر ما و شما سر خود را به کف دست خود گرفتند و در مقابل دشمن ایستاده شدند و آزادی را برای ما و شما کمایی کردند، جان‌نثاری کنیم. امروز آن دوره‌های استعمارگری و دوره‌های تجاوز و دوره‌های عظمت‌طلبی کشورهای استعمارگر گذشته و زمنیه و شرایطی در جهان مساعد شده که همه ملت‌ها و مردمان جهان، باهم‌دیگر صمیمانه زنده‌گی باهمی داشته باشند و تحت مقررات و انتظامات معقول زنده‌گی کنند.



ترقی و سعادت افغانستان در نظام و قانونیت متصور است

سخنرانی مارشال فهیم در دوران حکومت انتقالی حین افتتاح اولین لوای اردوی ملی

السلام علیکم ورحمت الله و برکاته.

بعد از سپاس بی کران و حمد به خدای لایزال، افتخار داریم که بعد از مدتی که در همین منطقه، اولین کندک اردوی ملی افغانستان افتتاح شد، باز هم شاهد تغییرات مثبت استیم. به امید این که روزی این کندک‌ها به لواها و لواها به قول اردو و قول اردوها به اردوی ملی افغانستان تبدیل شود. این آرزو در مرحله دوم به توفیق و عنایت خداوند(ج) برآورده شد که امروز کندک‌های اردوی ملی به سرحدی ارتقا کردند که به دو لوا رسیدند. افغانستان کشوری است که مردم این کشور در برابر تجاوزات ظالمانه مقاومت کردند و با هم‌دستی و هم‌سویی ائتلاف بین‌المللی افغانستان از حالت نابه‌سامانی و هرج و مرج نجات پیدا کرد.

در جریان مقاومت ملی افغانستان همه معتقد به این ضرورت شده بودند که باید به‌خاطر ساختن افغانستان و اساس ساختار یک ملت که ایجاد امنیت است، اردوی ملی ساخته شود. رهبری مقاومت ملی افغانستان که در رأس احمدشاه مسعود شهید قرار داشت، اولین نهادهای اردوی ملی افغانستان را با وجود همه مشکلات و شرایط ناگوار بنیاد گذاشت که امروز آن قطعات که در زمان مقاومت

اساس‌گذاری شده بودند، بعد از ایجاد دولت مؤقت افغانستان، کندک‌های اردوی ملی افغانستان آغاز شد و به سرحد لواها رسیدند. برای ساختن یک جامعه، تا زمانی که امنیت وجود نداشته باشد، هر نوع تلاش، احتمال بی‌نتیجه ماندن را دارد. یک کشور در مرحلهٔ اول نیاز دارد که امنیت کامل، ثبات و حدود اربعهٔ مشخص داشته باشد و این ممکن نیست تا زمانی که اردو وجود نداشته باشد.

با ترکیب ملی که در افغانستان موجود است، ضرورت است که اردوی ملی در این کشور تشکیل شود؛ اردویی که از اقوام مختلف ساکن افغانستان، از طبقات جوان و با انرژی افغانستان، از افسرانی که تفکر و اندیشهٔ ملی دارند تشکیل شود، و این یگانه راهیست که می‌توان افغانستان را به سرمنزل مقصود رساند. اداره‌ی که در افغانستان به وجود آمد، وحدت ملی تأمین شد و ادارهٔ انتقالی توسط لویه جرگه تشکیل شد و حالا نیاز به این است که افغانستان در کاروان پیشرفت، ترقی و سعادت حرکت کند و این مأمول در چارچوب سیستم، نظام و قانونیت، متصور است. این کشور ضرورت دارد که قانون داشته باشد، نیاز دارد تا نماینده‌گان مردم افغانستان در تصمیم‌گیری‌های اساسی و ملی و سرنوشت‌ساز این کشور سهیم باشند و راه طولانی در پیش روی است که به هدف اصلی همانا انتخابات، حکومت و نظامی که توسط مردم انتخاب شود و بالای مردم حکومت کند، به وجود آید. این اهداف و آرزوها وقتی متصور است که اردوی ملی در این کشور وجود داشته باشد، اسلحه از دست عام مردم جمع‌آوری شود و امنیت در این کشور تأمین شود، هم‌آهنگی بین نیروهای امنیتی و اردوی ملی افغانستان به وجود بیاید. همان‌طوری که امروز افغانستان به‌حیث یک کشور باعزت و بافتخار در جامعهٔ بشری عرض اندام کرده است، حضور جامعهٔ بین‌المللی در افغانستان، برای اعتبارات سیاسی این کشور، اهمیت قابل شده است. بر من و شما منسوبین اردوی افغانستان است که رسالت اساسی و عمدهٔ خود را انجام دهیم و اهدافی را که قبلاً شمار شد، عملی بسیازیم و برای خود، برای وطن و جامعه و مردم خود، برای نسل‌های بعدی خود در این شرایط، یک اساس خیری را بگذاریم و ثباتی در کشور به وجود آید که دیگر هیچ توطئه‌گر و دسیسه‌ساز و هر کسی که می‌خواهد در این کشور فتنه‌گری‌ها ایجاد کند و باز مردم افغانستان را به طرف هرج و مرج و جنگ ببرد، به آن‌ها یارا و مجالی نماند و زمینه‌ی برای‌شان باقی نماند و مردم ما مطمئن شوند و در فضای صلح امنیت و قانونیت حرکت کنند تا به کاروان سعادت و سرنوشت نهایی خود برسند.

من به امید آن روز، برای همهٔ شما موفقیت می‌خواهم و امیدوارم که اردوی ملی گسترش پیدا کند، مجاهدین و جوانانی که علاقه داشته باشند در اردوی ملی افغانستان خدمت کنند، داوطلبانه در قطار و صف شما پیوندند تا این کشور به طرف سعادت برود.

در اخیر به نماینده‌گی از شما منسوبین اردوی ملی و به نماینده‌گی از شما افسران و صاحب‌منصبان و دست‌اندرکاران وزارت دفاع ملی افغانستان به رئیس دولت و کابینهٔ دولت انتقالی اسلامی افغانستان و مردم افغانستان، این اطمینان را می‌دهیم که به‌خاطر رسیدن به اهداف عالی ملی و منافع بزرگ مردم افغانستان تا آخرین لحظهٔ حیات فداکاری خواهیم کرد و در این راه مقدس، در صوت نیاز، خون خود را خواهیم ریخت. به امید سعادت مردم افغانستان، به همهٔ شما سرفرازی می‌خواهیم.

السلام علیکم و رحمت الله.



جهان بعد از یازده سپتامبر به حقانیت جبهه مقاومت پی برد

گفت‌وگوی مارشال افغانستان با یکی از شبکه‌های خارجی

قبل از حادثه یازدهم سپتامبر، شما چه وظیفه‌یی را به دوش داشتید؟

در گذشته، به عنوان وزیر امنیت افغانستان در دولت مجاهدین بودم، بعد از این که طالبان کابل را گرفتند و مرکز مقاومت ایجاد شد در دو طرف هندوکش، در شمال و جنوب آن که در شمال هندوکش مرکزش در ولایت تخار بود، مستقیماً مسئولیت سوق و اداره جبهات شمال هندوکش را به دوش داشتم. اکثراً در غیابت آمرصاحب، مسئولیت عمومی جبهات را به دوش داشتم.

اوضاع نظامی در ابتدای سال ۲۰۰۱ میلادی در مقابله با طالبان به چه وضعیتی بود، یعنی ضعیف

بود یا موازی؟

در دور اول که طالبان آمدند و کابل را گرفتند، مقاومت تشکیل شد که در حد جبهات شمال افغانستان و شمال کابل بود، ولی بعد از حملات پیاپی و شکست دوامدار طالبان، وضعیت تغییر کرد و جبهات مقاومت از حالت دفاعی بیرون شد و زمینه مساعد شد که سایر پایگاه‌های مقاومت را در نقاط دیگر افغانستان مانند نقاط مرکزی، غربی و شرقی افغانستان گسترش دهد. یعنی وضع جبهات مقاومت بهتر شد که از یک طرف سازمان‌دهی در داخل جبهات مقاومت بود، از طرف دیگر در انکشاف

جبهات مقاومت، کار صورت می‌گرفت. مرکز رهبری مقاومت به حدی در کارهای خود اطمینان پیدا کرده بود، بر علاوه‌یی که نیروهای مقاومت در جبهات مقاومت بودند، شخص آمرصاحب، در تشکیل اردوی بیست هزار نفری مرکزی اقدام کرد، شما حتماً معلومات دارید که به تعداد چهارده هزار نفر آن کاملاً تعلیم و تربیه شده بودند و آماده کار بودند.

در ابتدای سال ۲۰۰۱ میلادی، طالبان یک حمله بسیار قوی در شمال کابل داشتند، شما گفته می‌توانید که کدام جبهات در شمالی به شکل فعالانه بر ضد طالبان ایستادند؟
تعامل دفاع مقاومت در برابر حملات کلان طالبان طوری بود که در یک استقامت اگر حمله می‌کردند، مثلاً در شمال کابل که حمله کردند، جبهه پروان، کاپیسا، جبهه مجاهدین کابل که در ولایات کابل، پروان و کاپیسا بودند و مجاهدین شمال کابل مستقیماً در دفاع نقش داشتند و از جانب دیگر رهبری مقاومت جبهات دیگر افغانستان را چه در صفحات مرزی و در شمال افغانستان و هم‌چنان در شرق افغانستان در آن صورت رهبری می‌کرد که جبهات آماده به جنگ و تعرض بالای طالبان می‌شدند که در دفاع از شمالی، کمک زیادی می‌کرد.

اگر اجازه دهید در ارتباط به نهم سپتمبر صحبت کنیم، شما در آن زمان در خواجه بهاءالدین بودید و یا در جای دیگر؟

در حادثه نهم سپتمبر بنده در ساحات کلفگان و فرخار که بخش‌هایی از جبهه فرمان‌دهی دفاعی تخار بودند قرار داشتم که حادثه نهم سپتمبر در خواجه بهاءالدین اتفاق افتاد، به محض خبردار شدن از حادثه، یک ساعت بعد توسط چرخ‌بال به طرف خواجه بهاءالدین حرکت کردم و خود را به آن جا رساندم.

جناب مارشال! می‌دانم احساسی که نسبت به حادثه ترور احمدشاه مسعود دارید، بیان آن مشکل است، ولی اگر بگوئید زمانی که از حادثه خبر شدید، چه احساس داشتید؟

با آمرصاحب مشترکاً این تعهد را داشتیم که به‌خاطر نجات افغانستان باید مبارزه کنیم و در این مبارزه، تا سرحد قبول کردن مرگ مصمم بودیم، از آن جایی که تصمیم‌مان چنین بود، زمانی که از شهادت آمرصاحب خبر شدم، یقیناً که از لحاظ عاطفی هم آمر صاحب کلان و رهبرما بود و رفیق بیست چهارساله هم‌دیگر بودیم که طبعاً از لحاظ اخلاقی و عاطفی تأثیر داشت. اما از لحاظ مسئولیت، مرا مصمم ساخت، برای این که باید هم از خون او دفاع کنم و هم راه او را ادامه دهم و در برابر دشمنان افغانستان مقابله کنم تا این که به یک نتیجه مطلوب برسیم.

مقصد طالبان از ترور احمدشاه مسعود این بود که کنترل مکمل افغانستان را در دست گیرند، آیا بعد از شهادت او، طالبان حملات خود را نسبت به گذشته شدید ساختند یا در مقایسه با قبل از ترور احمدشاه مسعود بیشتر خشن بودند؟

طالبان و القاعده، مشترکاً برنامه داشتند که افغانستان را یک پایگاه مطمئن برای خود بسازند و بعد، از این پایگاه مطمئن بالای منافع جهان مخصوصاً منافع امریکا حمله کنند و به این خاطر تصمیم

داشتند که جبهات شمال افغانستان را بشکنند و به مناطق کوهی بدخشان و تاجیکستان که باهم وصل اند، برسند و مصئونیت بیشتر برای پایگاه‌های خود ایجاد کنند که به همان لحاظ آماده‌گی بسیار قوی نظامی گرفته بودند و در ولایت تخار بیشتر از چهل هزار نفر آماده ساخته بودند که تعرض کنند. مانع رسیدن به این همه اهداف طبق محاسبه‌شان آمرصاحب بود که طبیعتاً مسعود در جبهات افغانستان، روحیه بود که محاسبه‌شان این بود که اگر آمرصاحب کشته شود، شاید دیگر مقاومتی وجود نداشته باشد، مردم روحیه خود را از دست می‌دهند و آنان به بسیار خوبی می‌توانند جبهات را بشکنند و به مناطق کوهی برسند. بعد از شهادت آمرصاحب، فوراً حملات شدید خود را بالای استقامت جبهه کلفگان شروع کردند تا این جبهه شکسته شود و به طرف بدخشان حمله خود را ادامه دهند. جنگ‌های بسیار شدید کردند که در مقابل برخلاف تصورشان، مجاهدین و مقاومت‌گران تشجیع شدند و دفاع بسیار قوی صورت گرفت و تلاش فراوان توسط طالبان برای شکستن جبهات، بازمه ناکام شد و تلفات دادند. حتی تا یک هفته بعد از حادثه یازدهم سپتمبر طالبان مسلسل و به شکل گول‌آسا فشار می‌آوردند که بتوانند جبهات را بشکنند و اوضاع را در اراضی افغانستان تغییر دهند.

مقصد پنهان گذاشتن کشته شدن احمدشاه مسعود همین بود؟

وقتی که از حادثه خبر شدم، رفتم به جایی که آمرصاحب قرار داشت و دیدم که او شهید شده است، پیش از این که به آمرصاحب برسم، تصمیم گرفته بودم که اگر فرمانده شهید شده باشد، چه کارهایی باید انجام دهم، یعنی نزد خود برنامه‌هایی را فهرست کرده بودم، یکی از آن برنامه‌ها که باید فوراً عملی می‌شد، مخفی نگه‌داشتن شهادت آمرصاحب بود. اگر مردم به یک باره‌گی خبر می‌شدند، یک شوک عمومی می‌دیدند. برنامه را طوری ترتیب کرده بودیم که آهسته آهسته در ذهن مردم مبنی بر شهادتش گمان‌ها پیدا شود؛ به مردم اعلام کردیم که آمرصاحب زخمی است، بعد از گذشت چند روز که اوضاع مساعد شد، شهادتش را اعلام کردیم. دلیل ایجاد نشدن تعدد در جبهات این بود که پیش از شهادت آمرصاحب، در جبهات ما مردم بیشتر به رهبری و قومانده من عادت داشتند. آمرصاحب اکثراً در جبهات مداخله نمی‌کرد و خودم با مردم تماس داشتم و جبهات را رهبری می‌کردم.

پیش از آن هم شما بالای طالبان حمله می‌کردید و برعکس، بعد از این حادثه میدان هوایی کابل مورد حمله قرار گرفت، آیا درست است؟

بعد از شهادت آمرصاحب شدیدترین حمله خود را در استقامت تخار شروع کردند و در اسقامت بگرام و شمالی، ما به‌خاطری که مراکز عقبی دشمن را ضربه زده باشیم، طبعاً از امکانات سلاح ثقیل خود که ساحة میدان هوایی کابل و سایر نقاط را تحت پوشش قرار می‌داد، استفاده می‌کردیم.

به نظر شما، آیا کدام رابطه‌یی بین حادثه نهم سپتمبر شهادت احمدشاه مسعود و یازدهم سپتمبر حمله بر امریکا وجود داشته باشد؟

طوری که قبلاً گفتم، طالبان و القاعده برنامه خود را داشتند که بالای امریکا حمله کنند و در چندین کشورهای دیگر هم در نظر داشتند که منافع امریکا را ضربه زنند. محاسبه و فیصله‌شان این بود که اول در افغانستان برای خود یک پایگاه مطمئن بسازند و افغانستان را برای خود مصئون بسازند و

بعد از آن از این جا و از پایگاه مطمئن کارهای خود را شروع کنند، چه در استقامت آسیای میانه و چه در مقابله با غرب، ولی مانع این همه اهداف، آمرصاحب را می‌دانستند و طبیعی است تصمیم گرفتند که اول او را شهید کنند و بعد به اصطلاح طبق محاسبه‌شان این کشور پایگاه مطمئن برای شان می‌شود. به این لحاظ، من یک رابطه مستقیم بین حادثه نهم سپتمبر و یازدهم سپتمبر می‌بینم.

شکی نیست که هر دو حادثه نهم و یازدهم سپتمبر از طرف القاعده بوده است، به نظر شما آیا دست اشخاص و یا سازمان‌های دیگری در این قضیه دخیل است؟

یک هم‌آهنگی کاری بین تمام گروه‌هایی که رابطه با القاعده داشتند، از طالبان گرفته تا گروه‌های افراطی دیگری که در مناطق مانند افراطی‌های ملایی که در مناطق پاکستان وجود داشت همه سهم داشتند، چرا که که به مجرد این که آمرصاحب شهید شد، طالبان همه خوشی می‌کردند، در حالی که سایر مردم از شهادت او خبر نداشتند و طالبان برای حمله آماده‌گی گرفتند، معلوم بود که دقیقاً کارها بین شان تنظیم شده بود.

طوری که شما در جریان استیلا، زمانی که آمرصاحب به اروپا/فرانسه رفت، یکی از حرف‌هایش این بود می‌دانیم که بن لادن و القاعده در کجاست و ما را کمک کنید و فشاری از طرف غرب و امریکا به پاکستان آورده شود و بن لادن دستگیر شود، اما کسی به حرف‌هایش توجه نکرد، آیا به این باور استیلا که از طرف غرب یا اروپا، در آن زمان کمکی صورت نگرفت؟

خطر القاعده و طالبان برای ما در داخل افغانستان کاملاً مشهود بود و ما به چشم سر می‌دیدیم، برنامه‌هایی که آنان می‌خواستند در افغانستان عملی کنند و تلاش می‌کردند که افغانستان را پایگاه خود بسازند، معلوم بود که افغانستان هدف نهایی شان نبود، بلکه کشورهای غربی و امریکا و بیشتر کشورهای آسیای میانه هدف شان بود. در سفری که آمرصاحب به فرانسه و پارلمان اروپا داشت، به صراحت فیصله ما بود که خبر خطر القاعده و طالبان و سایر تروریست‌ها به جهان اعلام شود و شما در جریان استیلا که چنین شد. حتا پيامی را به جورج بوش رئیس‌جمهور سابق امریکا داشت و گفت که اگر با مجاهدین افغانستان همکاری نشود تا در برابر طالبان و القاعده و سایر تروریستان مبارزه کنند، دیر یا زود این آتش دامن امریکا را نیز خواهد سوختاند. این چیزی بود که جریانش را در افغانستان کاملاً درک کرده و می‌دیدیم و در جریان مقاومت طبیعی بود که در برابر هر نوع جنایت طالبان، دنیا بی تفاوتی از خود نشان می‌داد. غربی‌ها طالبان را کبوتران صلح می‌گفتند و جنگ‌ها را جنگ داخلی افغانستان تلقی می‌کردند، ولی ما مجبور بودیم که این حقیقت را با استفاده از مساعد شدن زمینه سفر آمرصاحب به اروپا به جهان برسانیم و این یک واقعیت جدی است که قبل از یازدهم سپتمبر، جهان به حقانیت جبهه مقاومت پی نبرده بود و همکاری نمی‌کردند.

آمرصاحب پیام خود را به غرب رساند، ولی کشورهای غربی گوش نکردند، اگر گوش هم کردند، رویه خود را در این ارتباط تغییر ندادند، نظر تان چیست؟

در آن زمان، از آن حکومت‌ها یک چیز می‌خواستیم که آن‌ها فشار سیاسی خود را بالای پاکستان آن قدر قوی ساخته و وارد کنند که آن کشور از حمایت طالبان و القاعده دست بکشد. اما در این

قسمت سهل انگاری کردند و همکاری که قابل ملاحظه بود صورت نگرفت.

می خواهم بپرسم که می توانید بهترین خاطرة تان را بگویید که بین شما و آمرصاحب یک مورد خاص اتفاق افتاده باشد؟

من با آمرصاحب خاطره های زیادی دارم. آمرصاحب طبیعت والایی داشت که در حالات پیروزی و شکست، در هر صورت یک فرد مصمم بود و هیچ گاهی بی اراده نمی شد. خوب ترین خاطره های ما با آمرصاحب این بود که در بدترین شرایط بازهم مصمم می بود و امیدوار می بود و تلاش می کرد تا از کوچکترین امکانات استفاده شود، طوری که در چند مرتبه عقب نشینی هایی که ما کردیم، دیدیم. جداً به او علاقه مندی داشتیم، برای این که شخص امیدوار و رادمند به مبارزه بود و به حقانیت مبارزات خود و شکست دشمن، باور داشت. این بعضی از خصوصیات او بود که برای من فراموش نشدنی است.

آیا گاهی با شما در مورد مرگ صحبت کرده بود؟

همیشه در ارتباط به مرگ صحبت می کرد و او مرگ را در راه خدا (ج) و در راه مبارزات جهاد، آزادی خواهی افغانستان از افتخارات و آرزوهای خود می دانست و همیشه خصوصاً در اواخر زنده گی اش برای من تأکید می کرد که باید بر جبهات، زیاد اشراف داشته باشم و می گفت دشمن حساس شده و خطر این وجود دارد که بر سر من کدام حالت بیاید و نشود در نتیجه آن کدام پراکنده گی در جبهات به وجود آید. آمرصاحب به مرگ معتقد بود و آن را در راه خدا، آرزو و افتخار خود می دانست.

**تشکر می کنم از این که وقت تان را در اختیار ما گذاشتید.
از شما هم تشکر.**



هر چیزی که به پخته‌گی برسد می‌ریزد

سخنرانی مارشال فهیم در فاتحه‌خوانی جنرال داوود داوود و شاه‌جهان نوری

الحمد لله رب العالمین والعاقبه للمتقین والصلاه و السلام علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه اجمعین.

حضار گرامی، برادران عزیز و تمام کسانی که امروز در این مسجد جمع استید و به‌خاطر فاتحه‌برادران مجاهد ما، جنرال داوود داوود و شاه‌جهان نوری در این‌جا تشریف دارید، یقین دارم که این از سوز و دردِ دل شماست که شما را وادار ساخته است که در این سوگ و ماتم شرکت کنید.

بنده شهادت این دو برادر را برای مردم افغانستان، برای شخص خودم و برای خانواده و دوستان این برادران، اول تبریک می‌گویم، به خاطر این که آخرین هدف یک انسان مسلمان مبارز، شهادت در راه خدا، در راه آزادی، در راه استقلال و حفظ ناموس و شرف مردم است. این مبارک‌ترین قدمی است که خداوند(ج) در زنده‌گی نصیب انسان می‌سازد. شهادت برای کسانی نصیب می‌شود که خداوند(ج) آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها اوامر الله(ج) را به‌جا آوردند، در راه خدا جهاد و مبارزه کردند و پروردگار، آن‌ها را شهید می‌سازد. مرتبه‌ شهدا به نزد الله متعال بعد از انبیاء، بالاترین مرتبت است. به این خاطر، بنده شهادت این برادران را تبریک می‌گویم. ضمناً تسلیت می‌گویم برای خود، برای خانواده‌های‌شان، برای دوستان‌شان و برای مردم افغانستان، به‌خاطر این که این برادران فرزندان

خدمت‌گار برای همه مردم افغانستان بوده‌اند، تسلیت به این خاطر می‌گویم که با درد و تأسف کشور من و شما در وضعیتی قرار گرفته و حالتی در این کشور آمده که بهترین جوانان و نخبه‌ترین انسان‌های ما را به عمل انتحار، دشمنان مردم و دولت افغانستان به شکل خفاشانه و نامردانه به شهادت می‌رسانند. کسانی را به شهادت می‌رسانند که در تمام مرز و بوم افغانستان به شکل گروهی و گروهی، مبارزه کرده‌اند. معلوم بوده که چه کسی توانمند بوده و برعکس، چه کسی عاجز بوده است. ای کاش که دشمنان افغانستان، تروریستان و کشورهای که تروریستان و دشمنان افغانستان را در آغوش خود می‌پروراند، به‌ویژه کشوری که این بلا را به کشور ما صادر می‌کند، در سنگرهای جنگ در حالت رویارویی با مردم مجاهد افغانستان روبه‌رو شوند، شکست دندان‌شکنی را بخورند که در تاریخ زنده‌گی فراموش‌شان نشود، ولی به شکل مرموز و نامردانه می‌آیند و شخصیت‌ها و جوانان ما و نخبه‌های این کشور را به شهات می‌رسانند.

گر چه ما و شما مسلمان استیم و معتقد به امر و اراده‌ی الله متعال و همه می‌دانیم که مرگ و زنده‌گی از جانب الله متعال است، یک لحظه پس و پیش نمی‌شود و حتا زمین و جای مرگ تغییر نمی‌کند (إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ) سورة اعراف آیه ۳۴ ترجمه: هنگامی که سرآمد آن‌ها فرا رسد، نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنند و نه بر آن، پیشی می‌گیرند. خداوند(ج) در این آیه می‌فرماید که اگر اجل کسی فرا رسد، یک لحظه هم پس و پیش نمی‌شود. الله(ج) به پیغمبرش می‌گوید که به یهودیان بگو، از مرگی که شما از آن گریزان استید، حتماً جان شما را می‌گیرد. (وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُّؤَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ) سورة آل عمران، آیه

ترجمه: (و هیچ نفسی جز به فرمان خدا نمیرد [خداوند مرگ را] به عنوان سرنوشتی معین [مقرر کرده است] و هر که پاداش این دنیا را بخواهد به او از آن می‌دهیم و هر که پاداش آن سرای را بخواهد از آن به او می‌دهیم و به زودی سپاس‌گزاران را پاداش خواهیم داد)

ده ها آیت قران کریم است که الله(ج) می‌فرماید که زمانی که اجل انسان برسد، حتماً انسان می‌میرد، کسانی که تصور می‌کنند که اگر در ولایت تخار مجلس نبود و در جای دیگر می‌بود، شاید این حادثه رخ نمی‌داد و یا هم اگر به شکل دیگری بود، این حادثه پیش نمی‌آمد، اشتباه می‌کنند. الله متعال در آیتی تشریح می‌کند که این تصور، کافرانه است که اگر آدم در فلان جا نبود و در جای دیگر بود، کشته نمی‌شد. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحِبُّ وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) سورة آل عمران، آیه ۱۵۶

ترجمه: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید هم‌چون کسانی نباشید که کفر ورزیدند و به برادران‌شان هنگامی که به سفر رفته [و در سفر مردند] و یا جهادگر شدند [و کشته شدند] گفتند اگر نزد ما [مانده] بودند نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند [شما چنین سخنانی مگویید] تا خدا آن‌را در دل‌های‌شان حسرتی قرار دهد و خدا[ست که] زنده می‌کند و می‌میراند و خدا[ست که] به آن‌چه می‌کنید بیناست).

هر مسلمان باید به این معتقد باشد که مرگ و زنده‌گی از جانب الله است و زمان و مکانش را هم الله(ج) می‌داند. بناءً با استناد از این آیه، اگر کسی فکر کند که جنرال داوود به فلان ولایت نمی‌رفت و این همه افراد جمع نمی‌شدند، کشته نمی‌شدند، اما خداوند(ج) می‌فرماید که این تصور کافرانه است

و کافران چنین اعتقادی دارند و برای مسلمانان می‌گویند که شما چنین تصور را نداشته باشید و مثل آن‌ها فکر نکنید. (... وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) سوره آل عمران، آیه ۱۵۶ ترجمه: (... و خدا[ست که] زنده می‌کند و می‌میراند و خدا[ست که] به آن‌چه می‌کنید بیناست). به این لحاظ مرگ حتمی است.

بنده در روز شهادت مولانای سیدخیلی داستانی را یاد کردم که می‌گویند: روزی، یک نفر نزد سلیمان(ع) آمد و گفت که باد را امر کن تا مرا به هندوستان ببرد. سلیمان(ع) گفت که چرا؟ به‌خاطر این که امروز عزرائیل(ج) را دیدم که به‌طرف من با خشم دید. حضرت سلیمان(ع) به باد امر کرد که او را به هندوستان ببرد. ساعتی بعد یا لحظاتی بعد، خود حضرت سلیمان(ع) با عزرائیل روبه‌رو شد و از او پرسید که چرا به طرف آن شخص چپ چپ دیدی؟ حضرت عزرائیل(ع) گفت که من آن‌طور نگاه نکردم، بلکه تعجب به امر الله متعال کردم که این چه حکمت است که الله(ج) مرا امر کرده است که جان این انسان را در کشور هندوستان بگیرم، ولی من او را نزد خودت دیدم. در حالی که آن شخص به پای خودش به هندوستان رفته بود. این، به معنای این است که مکان مرگ را که تعیین شده است، غیر از خدا(ج) هیچ شخص دیگری نمی‌داند. (... وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ...) سوره لقمان، آیه ۳۴ ترجمه: (هیچ کس نمی‌داند که در کجا می‌میرد). بناءً من و شما مسلمان استیم و معتقد به این باشیم هر زمانی که اجل ما رسید، حتماً می‌میریم. پس، بهتر است که این مرگ توأم با این باشد که ما جهاد کرده باشیم و در آزادی وطن و دین خود به خاطر اعلائی کلمه الله مبارزه و جهاد کرده و زحمت کشیده باشیم، در آوردن نظام و زنده‌گی و حکومت اسلامی در کشور خود تلاش کرده باشیم و بلاخره در پایان عمر، شهادت نصیب ما شود. اجر و عظمت شهادت برای یک مسلمان، از همه چیز بلندتر است. بناءً ما به شهادی خود افتخار می‌کنیم.

از روزی که اولین بار تالقان آزاد شده بود، دکتر سید حسین سرپرست ولایت بود، جنرال داوود را با دکتر سید حسین در موتر دیدم و گفتم که این پسر کیست؟ او گفت که این پسر داوود نام دارد و فرزند یک حاجی است، در این‌جا زنده‌گی می‌کند و بسیار علاقه‌مند است که جهاد کند. از آن دیدار، شاید سی سال گذشته باشد، از آن روز این برادر ما در جهاد و مقاومت، آزادی کشور، آوردن نظام و مبارزه و در برابر مفسد اخلاقی تلاش کرده و زحمت کشیده که جای افتخار است.

مولانا شاه جهان کم‌عمرترین مجاهد در خیلاب، در دره سلطان‌شیره بود؛ در سال ۱۳۶۳ خورشیدی، آمر صاحب شهید قطعه مرکزی را تربیه می‌کرد، در آن‌جا، برف بسیار می‌بارید، مولانا شاه‌جهان خردسال‌ترین و کوتاه‌قدترین فرد در بین افرادی که احمدشاه مسعود تعلیم می‌داد، بود. مولانا شاه‌جهان از همان روز تا شهادت‌اش، در راه اسلام و در جهاد تلاش کرد و زحمت کشیده است.

مرگ مرحله‌یی از زنده‌گی انسان است، مرگ و شهادت، رفتن به پیش‌گاه خداست و رفتن به طرف زنده‌گی دایمی است. شهادت‌شان برای ما و شما افتخار است، برای افغانستان و تاریخ افغانستان افتخار است. این‌ها، خدای ناخواسته در وطن فروشی، بی‌ناموسی، غلامی و جاسوسی اگر کشته می‌شدند، سه روز در سراسر افغانستان ماتم نمی‌بود، این ماتم را به مردم غلام، اسیر، جاسوس و خاین نمی‌گیرند. اگر مردم افغانستان در سوگ این دو جوان، خود را دردمند می‌دانند و شما در این دو سه روز شب و روز در این‌جا حضور دارید و هزاران نفر در جنازه آن‌ها حضور داشتند و شما هم به مراسم تدفین از جاهای دور آمدید، به این معناست که مهم بوده‌اند و جای افتخار است، به‌خاطر تدفین هر انسان هرزه

و کوچه گرد کسی نمی آید. به کسی که خدا (ج) خواست عزت نصیب می کند، عزت مربوط خداست (...وَاللَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ) سوره منافقون، آیه ۸

ترجمه: (...عزت و اقتدار از آن خدا و رسول او و مؤمنان است، و لکن منافقان نمی دانند). عزت مربوط و مخصوص خداست که نصیب کسی می کند و اراده الله (ج) است. الله (ج) که به این دو شهید عزت نصیب کرده و در وجود شما حرکت می اندازد و به احترام و فاتحه این ها می آید. این عزت، به هر آدم هرزه و ولگرد که نصیب نمی شود، ما در طی سی سال دیدیم، آیا در جنازه (تره کی) کسی حاضر شد؟ کسی دیده که افراد به خواندن جنازه (بیرک) آمده باشند و کسی جنازه خواند باشد؟ مثل این ها هزاران غلام و وطن فروش و وابسته به دیگران این وطن، مردند و هیچ کسی در فکرشان نیست و گفتند که خوب شد مردند و ما از غم شان خلاص شدیم. اما در مورد این جوانان مردم می گویند که افسوس به این جوانان که تازه به پخته گی رسیده بودند. من می گویم که هر چیزی که به پخته گی برسد، می ریزد. میوه هم که پخته شد، خود به خود می افتد، انسان هم که پخته شد، به مقام و جای گاه اصلی خودش می رود، بر ماست که در برابر این مصایب صبر داشته باشیم. صبر و تحمل و تسلیم بودن به رضا و اراده الله (ج) را اسلام توصیه کرده است. در یک حدیث قدسی آمده است که الله متعال می فرماید

(مَنْ لَمْ يَشْكُرْ عَلَي نِعْمَائِي وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَي بَلَائِي وَلَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي فَلْيَتَّحِذْ رَبًّا سَوَاءِي)

ترجمه: کسی که به نعمت های من شکر گزار نباشد، و به قضا و قدر من راضی نباشد، به مصیبت های من صابر نباشد، خدای دیگری بطلبد).

این در پهلوی آن صفاتی که برای یک مرد مجاهد و مسلمان است که خدمت تان یاد کردم، این طور هم توصیه کرده که در مقابل مصیبت هایی که از جانب الله متعال به بنده است و می آید صبر داشته باشد. الله (ج) داناست و خیر انسان را می داند، می شود که شهادت برادران ما به خیرشان باشد و به خیر مردم افغانستان باشد و نام شان با عزت در تاریخ افغانستان درج باشد. می شود از انسان ها روزی خطا و لغزشی سرزند و تمام حسنات و خوبی های شان را از بین ببرد. پس، بر ماست که به راده الله (ج) و قضا و قدر او راضی بوده و مصیبتی که امروز متوجه ما ساخته است، به حیث یک مسلمان صابر باشیم. چیز دیگری را که خدمت شما حضار گرامی یادآوری می کنم، این است که در افغانستان حالت و امتحانی آمد و این کشور بیشتر از سی و دو سال است که در هرج و مرج و کشمکش قرار دارد، در این آزمایش مجاهدین راه خدا برآمدند و جهاد و در آزادی وطن خود مبارزه کردند. علما و برادرانی که در این محفل حضور دارند، این را می دانند که اصل خلقت انسان بر خیر است. این کشور در یک کشمکش مواجه شد، خوش بختانه مردم افغانستان ایستادند و در برابر شوروی ها جنگیدند و وطن خود را آزاد ساختند، در برابر تروریستان و طالب های نادان و فروخته شده و اجیر پاکستان هم، ایستاده شدند. مجاهدین ما به این وطن نظام، امنیت و آرامش آوردند، این تلاش ها همه مسئولیت هایی بود که مجاهدین ادا کردند. شما مردم ولایت تخار طوری که بنده به حیث یک فرزند شما در تمام کشمکش هایی که در این ولایت وجود داشته، حضور داشته ام، در راه اسلام و در راه آزادی و دفاع و مقاومت برای یک لحظه هم شما مردم فرو گذاشت نکرده اید و مردانه ایستاده شده اید. خردتان، کلان تان، زن تان، مردتان و دهقان تان تا حدی که در توان انسان است، مسئولیت تان را ادا کرده اید

و این افتخار نصیب شماست که اولین حکومت مجاهدین در شهر تالقان ساخته شد. بعد از شکست خلقی‌ها در این ولایت، ما حکومت‌داری و نظام‌سازی و مردم‌داری را تجربه کرده‌ایم. در میان شما قهرمان ملی شهید احمدشاه مسعود وجود داشت، آن قدر که در میان شما اطمینان داشت و در میان شما و در خانه‌های شما گشت‌وگذار کرده، شاید در زادگاه‌اش نکرده باشد که این افتخار را خدا نصیب شما مردم کرده است.

دلایل و عوامل این افتخارات که نصیب شما مردم شده است، اول مسلمان بودن و واقعاً مجاهد بودن شما مردم است. دوم این که در میان شما یک اتفاق وجود داشت، یک اتحاد ملی و مدنی در این جا وجود داشت. اقوام مختلف در این جا زنده گی می‌کنند، ولی در تمام اوامر بزرگ و ملی خیر و شر با هم متحد و هم‌نظر هستند. امروز افغانستان از آن حالت‌ها گذشت و عبور کرد که فلان قوم چه کرد و فلان قوم چه می‌کند و فلان شخص چه کار کرده است، این حالت‌ها گذشته است. ما با اتحاد، با وحدت و برادری برای نجات کشورمان می‌رزمیم، هنوز در بلاهای زیادی مبتلا هستیم، هنوز در کشور، قوای خارجی وجود دارد، هنوز دولت افغانستان و مردم افغانستان اراده‌ی عام و تام ندارد و از لحاظ اقتصادی محتاج‌اند. حضور یک عسکر خارجی در یک کشور اگر چه مسلمان هم باشد، خود به خود تأثیر منفی می‌گذارد. همین حرکتی را که شما در آیین‌دره دیدید که خارجی‌ها شب‌هنگام آمدند و چند نفر را به شهادت رساندند، در جنوب و شرق افغانستان به هزاران قضیه‌ی این چنینی اتفاق افتاده است. ولی این واقعه (شهادت جنرال داوود و شاه‌جهان) تازه بود و شما دیدید که این بلا به سر هر کس و در هر جا می‌تواند بیاید، تا زمانی که ما مستقل نباشیم، تا زمانی که کارمان را خودمان نکنیم و امنیت‌ما، مسئولیت‌ما به دست خودمان نباشد و تا زمانی که مردم ما جامعه و کشورمان را نسازد، هیچ کس دیگری به شکل طفیلی نمی‌سازد. دولت افغانستان، رئیس‌جمهور کشور، ما که شما می‌شناسیدمان و هزاران دوستان دیگری که شامل دولت موجود استند، تلاش می‌کنند که راه‌ها و شیوه‌های معقول را پیش گیرند و تا این که خواست و آرزوی که ما و شما داریم، برآورده شود.

خواست و آرزو در شرایط امروز با احساسات برآورده نمی‌شود، در برابر دنیا و در برابر یک موج که آمده موج بزرگی مثلاً سونامی که شما در تلویزیون‌ها دیدید، اگر در مقابلش آب‌بازی کنی، زیر پایش می‌شوی، اما عقل این را حکم می‌کند که موج که آمد سر موج سوار باش و برو تا که به ایستگاه و هدفات برسی، با صبر، گذشت و تحمل باید این کار را کنیم. نظام و حکومت، با بردباری و هم‌دیگرپذیری به وجود می‌آید و تشکیل می‌شود. افغانستان کشور کثیرالاقوام است، ولی ملت برادر و مسلمان است که رشته‌ی قوی در بین این ملت همان اسلام بوده که با هم‌دیگر متحد و نزدیک‌شان ساخته است. ما در هم‌سوئی و برادری و یک‌دیگرپذیری و وطن‌دوستی و با حوصله، با عقل و درایت می‌توانیم تا از این بلاها و مصائب نجات پیدا کنیم. موضوعاتی که امروز در بین مردم ما اختلاف ایجاد کرده است، همین قدر که توصیه هم می‌کنیم، اما حوصله‌ی مردم ما به سر رسیده است. مردم دیگر تحمل جنگ‌سالاری و تشنج، کشمکش و قلدری را ندارند. به این لحاظ دعوت می‌کنیم و از همه کسانی که می‌خواهند از این بدبختی که ما از لحاظ سیاسی و از لحاظ خود ارادیت به آن مواجه هستیم، نجات یابیم، این است که هم‌دیگر را بپذیریم و برادروار و متحدانه ایستاده شویم. نظام یک ضرورت زنده‌گی

اجتماعی انسان است، چون انسان یک موجود اجتماعی است، در بین اجتماع یک قانون و نظام نیاز است که وجود داشته باشد، در غیر آن صورت، اگر نظام و قانون نباشد، زنده گی انسان‌ها، زنده گی جنگلی است. حالت‌ها، از زنده گی جنگلی عبور کرده است، دنیا به مثابه دهکده است، افغانستان جزء ملل جهان است، جزء مردمی است که زنده گی‌شان به سطح بسیار بالا است و باید مردم افغانستان هم حداقل بهره زنده گی و مزایای آن را بچشند. تروریستان به هیچ وجه توانایی آن‌را ندارند که دوباره به افغانستان بیایند و این نظام را سقوط دهند. جز این که چند روز دیگر خود را بازی دهند، قتل و جنایت کنند و استعمال اهداف بیگانه‌ها شوند. بیگانه‌هایی که در افغانستان اهداف استراتژیک و اهداف سیاسی دارند، این‌ها را به حیث ابزار استفاده کنند و به نظر خودشان به حیث نقطه امتیاز نگاه کنند و این‌ها مزدورانه حرکت کنند.

خواهش بنده از این برادران این است که به وطن بیایند و مثل ما و مجموع مردم افغانستان زنده گی کنند، اگر از نعمتی برخوردار استیم، آن‌ها هم برخوردار شوند و اگر نیستیم آن‌ها هم به عنوان هم‌وطن ما و به حیث برادرمان باشند، اگر این کار را نکنند، به نفع و به خیرشان نیست. کسانی که در میان مردم ما بخواهند جنجال ایجاد کنند، سوژه بسازند و به خاطر به دست آوردن یک هدف بسیار کوچک سیاسی، هوای نفسی خودشان در بین مردم ما کشمکش ایجاد کرده و به مردم جگرخونی بیافرینند، این به خیر آن‌ها و جامعه و به خیر ما نیست. ما در تاریخ دیده‌ایم، ملت‌هایی که نیست و نابود شدند، با مزدوری، وطن‌فروشی و وابسته گی، هم لکه ننگ دنیا شدند و هم ذلیل آخرت. امروز اگر ما و جوانان ما شهید می‌شویم، به شما اطمینان می‌دهم و یقین دارم، جنبشی که به نام جنبش اسلامی و حرکتی که در این کشور ایجاد شده است، بسیار زنده است و صدها آدم دیگر در این وطن به میان می‌آید که از ما و برادرانی که رفته‌اند، بهتر و خوب‌تر نقش ایفا کرده و مسئولیت خود را ادا کنند و دست‌آوردهای جهاد و ارزش‌های جهاد و سربلندی خود و مردم مسلمان افغانستان را حفظ کنند. به اطمینان برای شما می‌گویم هر کسی که در راه خدا جهاد کرده و پیمان بسته، قطعاً این اصل است که شهید می‌شود، این را شما یادداشت کنید و حساب کنید. این یک تجربه است، چرا که خدا می‌فرماید که (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا) سوره احزاب، آیه ۲۳

ترجمه: (از مومنان مردانی هستند که به پیمانی که با خدا بسته بودند وفا کردند). هر کسی که با خدای خود پیمان مبارزه در راه خدا و جهاد را بسته کرده باشد، حتماً شهید می‌شود و شهادت را الله (ج) نصیبش می‌کند. کسانی که شهید شدند، رفتند و کسانی که در انتظار اند من و شما استیم، اما به شما این را اطمینان می‌دهم که ملت‌ها و اقوام و مردان، به شهادت دادن و به افتخار و عزت کسب کردن گم و نابود نمی‌شوند، بلکه باقی می‌مانند و دوام‌دار می‌شوند و می‌توانند همان ارزش‌ها و آرزوهای مردم خود را برآورده کنند. ولی کسانی که مزدوری، جاسوسی و وطن‌فروشی می‌کنند، کسانی که نفاق در بین اقوام و مردم می‌اندازند، ذلیل و نابود می‌شوند و مانند و خس و خاشاک از بین می‌روند.

در اخیر بازهم به همه شما به خاطر شهادت این برادران، صبر جمیل می‌خواهم و از خدای بزرگ می‌خواهم حساب و کتابی را با این شهدا کند که با شهدای بدر و احد و شهدای راستین افغانستان کرده است.

این عرایض من بود، خداوند شما را سرفراز داشته باشد. به خانواده، برادران و به فرزندان و

همه‌شان، پروردگار صبر نصیب کند و به ما و شما خداوند(ج) توفیق نصیب کند که بالای این‌ها،
دست نوازش بکشیم.
السلام علیکم ورحمت الله.



هیچ گاه به ذلت تن نداده‌ام

خطاب به وکلا در مجلس نماینده‌گان!

... یکی از برادران گفت که "به‌خاطر امنیت‌تان (تلاشی)، سگ‌های تعلیمی را (به داخل پارلمان) فرستاده‌اید". همهٔ شما مرا می‌شناسید؛ من آدم بسیار عیاری استم و معتقد به مقدرات خداوند (ج). در زنده‌گی خود، هیچ گاه به ذلت تن نداده‌ام. این شاید وظیفهٔ ادارات و یاریاست‌های امنیتی مربوطه است که کار خود را انجام داده‌اند، اما از جانب من، کدام گپی (دستوری) نبوده است.



استدیوم ورزشی مارشال محمدقسیم فهیم

ورزشگاه مارشال محمدقسیم فهیم، دو سال پیش از امروز در ولایت پنجشیر با حضورداشت نماینده ویژه رئیس جمهور در امور اصلاحات و حکومت داری خوب آقای احمدضیاء مسعود به روی ورزشکاران افتتاح شد.

ورزشگاه مارشال فهیم با مشارکت و مساعی مسئولین ولایتی پنجشیر، کمیته المپیک و فدراسیون فوتبال علی الخصوص جنرال محمد ظاهر اغبر و کرام الدین کریم در درازای پنج سال با گنجایش ۱۸ هزار نفر در یک زمان اعمار گردیده است. این ورزشگاه در مساحت ۲۶۶۵۰ مترمربع با معیارهای جهانی ساخته شده است. ورزشگاه مارشال فهیم، به هزینه صد میلیون افغانی از سوی یک شرکت خصوصی ساخته شده که هزینه آن را دولت افغانستان پرداخته است.

ورزشگاه مارشال فهیم، در مرکز ولایت پنجشیر قرار دارد، جایی که دریای خروشان و طبیعت اطراف آن زیبایی خاصی به آن بخشیده است و شهروندان افغانستان در فصلهایی از سال برای تفریح به این ساحه می آیند و ورزشکاران در فرصت های مشخصی به بازی ها و مسابقات خود در این ورزشگاه می پردازند.







گفت و گو و مقالات

واحد فرهنگی بنیاد مارشال فهیم برای یادبود از سومین سالروز رحلت مارشال افغانستان و از بهر دانستن باورها و اندیشه‌های او در بخش‌های مختلف، گفت‌وگوهایی را با شماری از شخصیت‌های ملی کشور انجام داده است. هم‌چنان شماری از نویسندگان و یاران نزدیک مارشال در پیوند به کارنامه‌های او مقالاتی نیز نوشتند که در این بخش متن کامل این گفت‌وگوها و مقالات پیشکش می‌گردد.



کسی نمی تواند جای مارشال افغانستان را پُر کند

گفت‌وگو با ظاهر اغبر-رئیس کمیته ملی المپیک

چه زمانی و در چه شرایطی، با مارشال محمدقسیم فهیم آشنا شدید؟

در قدم اول از شما تشکر می‌کنم و آرزومندم، آنچه در زنده گی مارشال فقید گذشته است، یاران و دوستان واقعی مارشال که هنوز هم در قید حیات هستند، خاطرات، درستی‌ها و نادرستی‌های روزگار جهاد، مقاومت و ایستاده گی هر یک این قهرمانان را به شکل واقعی‌اش انعکاس دهند. آرزومندم حقایق گفته شود، نباید مثل حکام گذشته که تاریخ را به نفع خود می‌نوشتند کاری صورت گیرد، در صورتی که در تاریخ چیز دیگری بود و با تأسف وقتی که مطالعه می‌کردید، تاریخ را وارونه می‌یافتید. اما آن چیزی که در طول حیات مارشال افغانستان سپری شده است، مستند است و اکثریت یاران و دوستان مارشال فهیم زنده‌اند و آرزو دارم که از این فرصت مناسب استفاده شود، شخصیت این بزرگوار در ابعاد مختلف به مطالعه گرفته شود. در این شکی نیست، در جوامعی که کار باشد، در سازمانی که کار باشد، مسلماً خوبی‌ها و خرابی‌ها وجود دارد، چیزی را که در وجود مارشال فقید دیدیم و در آن زمان مشاهده کردیم، آن قدر ارزش نداشت، ولی بعد از رفتن مارشال فقید، احساس کردیم که واقعاً یک پشتیبان بزرگی را از دست دادیم و حالا فقدان او را هر کدام احساس می‌کنیم.

از مارشال فقید خاطرات بسیار زیاد دارم، هر چند با اسم او آشنا بودم، وقتی که برای نخستین بار احمدشاه مسعود را در پنجشیر ملاقات کردم، آقای دُکتر عبدالرحمن نیز حضور داشت، اسم مارشال فهیم را به نام مولانا صاحب شنیده بودم، ولی از نزدیک ندیده بودم‌اش، گفتند که یک جوان مبلغ، سخنور و باشهات است. وقتی که کابل آزاد شد، بر اساس هدایت مسعود بزرگ من در جایی توظیف شده بودم و پیامی را از آن‌جا آورده بودم، پیام من یک کست ویدیویی حاوی پیام عبدالله نوری به مسعود بزرگ بود، از کشوری که من آمدم {تاجیکستان} کسی یک کست دیگری را نیز به من سپرد تا باید به خانواده‌اش بسپارم. وقتی که می‌خواستم با مسعود بزرگ ملاقات کنم، عزم‌الدین خان مرا نزد قهرمان ملی برد، بعد از ملاقات با احمدشاه مسعود، هدایت داده شد که مرا نزد مارشال فهیم که در آن زمان فهیم‌خان خطابش می‌کردند، ببرند. در این فکر بودم که فهیم‌خان چه‌گونه برخوردی با من داشته باشد، چه شخصیتی خواهد داشت، من هم تازه به کشور آمده بودم، اما وقتی که از نزدیک او را ملاقات کردم، احساس کردم که از سالیان متمادی با مارشال فهیم معرفی‌استم، نهایت آدم صمیمی و دوست‌داشتنی بود، بسیار به شکل خودمانی با من صحبت کرد.

دقیقاً اولین ملاقاتی که با مارشال فهیم داشتید، در کدام سال بود؟

ده یا بیست روز از پیروزی مجاهدین گذشته بود، در آخر برایش گفتم که مرا آمر صاحب(احمدشاه مسعود) نزد شما فرستاد، در عین حال، عزم‌الدین خان مرا به او معرفی کرد که ظاهر اغبر نام دارد و اسم مستعارش نزد ما ببرک بود، هدایت آمر صاحب این است که تا با او ملاقات کنید. بعداً از من تقاضا کردند که در کجا می‌خواهید کار کنید، چون در زمان کودتای شهنواز تنی هم بر اساس دستور مسعود بزرگ ایستاده‌گی کردیم و جماعتی از جوانان و کسانی که در نیروهای نظامی با ما بودند، مسیر پل چرخ را مسدود کردیم، کودتای شهنواز تنی فلج شد، تانک‌هایی که از قوای زره‌دار حرکت کرده بود، فلج شد، او در جریان این قضایا بود. گفتم که امکان ندارد که به دانشگاه نظامی بروم چون من، جوان استم و در آن‌جا استادان بزرگوار و ریش‌سفیدان موجود اند، اگر در جای دیگری باشد، خوب است که در آن‌جا کار کنم. کست را برایش تسلیم کردم و گفتم که هر وقتی که شما هدایت دادید، خدمت‌تان می‌آیم که این، اولین دیدار و آشنایی من با مارشال فهیم بود. کستی که مربوط به یک خانواده بود، به مارشال فهیم اشتباهاً تحویل داده بودم، در مقابل، کستی که باید به مارشال فهیم می‌دادم، به آن خانواده تسلیم کرده بودم. افرادی از آن خانواده به من مراجعه کرده و گفتند، کستی که به ما تحویل داده‌اید، مربوط ما نمی‌شود، برای‌شان گفتم که اشتباه شده و آن را به شخص دیگری تحویل داده‌ام، دوباره بر می‌گردانم. از محتوای کستی که باید به مارشال فهیم می‌دادم، خبر بودم که عبدالله نوری در آن، پیامی و صحبت داشت، اما از محتوای کستی که به آن خانواده باید می‌دادم، نمی‌دانستم. فردای آن‌روز که نزد مارشال فهیم رفتم، به طرف من لبخندی زد و من علت لبخند او را نفهمیدم، به طرف آن‌جایی نگاه کردم که مارشال فهیم به من گفته بود که وزیر امنیت سابق در همین‌جا خودکشی کرده بود. بعد از احوال‌پرسی، نشستیم و گفتم که فهیم صاحب! بسیار عذر می‌خواهم که کست دیگری را به‌جای اصلی‌اش تحویل شما داده‌ام، او لبخند زد و گفت که برادر فرقی نمی‌کند، هر دو را می‌بینم. من گفتم که بنده از محتوای آن کست بی‌اطلاع استم، ولی باید به شخص مربوطه‌اش برگردانم. خندید و گفت که چیزهای جالبی در آن است. از آن‌روز به بعد، نظر به اخلاق

نیکویش، علاقه‌مند او شدم که با او کار کنم. چون من یک افسر نظامی بودم و احساس کردم، اکثر کسانی که تازه به کابل آمده‌اند، به مقررات نظامی بلدیت ندارند و باید همکاری جدی صورت گیرد. از او تقاضا کردم که حاضرم با خودت در اداره امنیت ملی کار کنم، گفت در کجا کار می‌کنی؟ گفتم در ریاست محافظت امنیت دولتی، مرا به صفت معاون آن اداره مقرر کنید. در آن‌جا آقای عزیز اساس بود که تازه گی، به‌جای برادر دکتر نجیب‌الله گماشته شده بود، او از جمله پرچمی‌های سابقه‌دار و زمانی هم قوماندان گارد ببرک کارمل بود، چون با ما در دانشگاه نظامی استاد بود و شناختی داشتیم. مدتی بعد مارشال فهیم مرا خواست و گفت که برنامه ترور دوستان را دارند و احساس نشود که ما برایش کاری کرده نتوانستیم و شما می‌دانید که تنظیم‌های مختلفی که در شهر کابل آمده‌اند، مشکلات جدی را به بار آورده‌اند. در همان شب‌وروز، برادر آقای نورالحق علومی را هم نظر به زد و بندهای قومی و منطقه‌ای شهید ساختند، بناءً هراس زیادی وجود داشت، نظر به همین مشکل، من با آقای عزیز اساس صحبت کردم و گفتم که فلان شخص با خودت مشکل دارد و امکان دارد که از جانب او خطری ترا تهدید کند، فهیم صاحب برای من هدایت داده است که به شما، شماری از افراد مسلح را هم زیاد کنیم تا امنیت بیشتری داشته باشید. مدتی بعد آقای عزیز اساس برایم گفت که دیگر دوام کار من لازم نیست و اگر به من اجازه دهند، این‌جا را ترک خواهم گفتم، به بسیار احترام او را مرخص کردند و من به‌جای او به عنوان رئیس محافظت امنیت دولتی گماشته شدم.

از آن‌زمان به بعد، کار خود را با مارشال فقید آغاز کردم و شرایط طوری شد که بیشتر با او آشنا شوم. او واقعاً آدم سیاست‌مدار بود، عالم دین بود، فرهنگی بود. در هر قالبی که او را می‌انداختید، جور می‌آمد. هیچ نوع تعصبی را تا اخیر، در وجود مارشال فهیم ندیدم که کدام روزی گفته باشد که فلان شخص پشتون است، این‌طور برخورد داشته باشید و فلان شخص پنجشیری است، طور دیگر و یا فلان شخص تاجیک است، چنین برخورد صورت گیرد. اکثریت دوستان بسیار نزدیک مارشال محمدقسیم فهیم، برادران پشتون ما بودند و در کنارش بودند و کار می‌کردند. وضعیت مملکت را نسبت به هر کسی دیگر مارشال فهیم بهتر می‌دانست که چه‌طور باید کار کند و وارد کارزار سیاسی شود. افرادی، انتقاداتی بالای مارشال فهیم داشتند، اما زمانی که عملاً وارد کارزار می‌شدند، احساس می‌کردند که درس‌شان بسیار عقب است و از جامعه مطالعه ندارند. مطالعه مارشال محمدقسیم فهیم از وضعیت و حالت مردم افغانستان، بویژه مجاهدین و روشن‌فکران، بسیار زیاد بود. یکی از روزها برایم گفتم که جنرال صاحب اغبر! خودت می‌فهمی که مکتب ملایی را خوانده‌ام و تمام شهر کهنه را بلد استم و در این‌جا درس خوانده‌ام.

یکی از روزها تصویرهای او را پیدا کردم که کلاه قره‌قل به سر دارد و جوانی خوبی هم داشت و هم‌چنان تصویر دیگرش را دریافتم که بلوز نیم‌آستین در تن دارد، مانند عیاران کابل! بعد از دیدن این تصاویر با مارشال فهیم شوخی کردم و گفتم که جناب فهیم صاحب! فکر می‌کردم که لباس‌هایت چه‌قدر ملاگونه باشد، اما در دوره جوانی لباس‌های خیلی خوب داشته‌ای که به اصطلاح عامیانه، والله اگر پسرهای کاکه کابل می‌توانست ببوشد! قصه‌های شیرین از دوران دانش آموزشی‌اش داشت، از دوران زنده گی در شهر کابل و از پدر بزرگوارش که از شخصیت‌های مطرح و قابل احترام بود. در داخل ارگان امنیت افغانستان، کم‌ترین شخص را شما پیدا کرده می‌توانید که نسبت به مارشال محمدقسیم فهیم ذهنیت منفی نسبت به شکنجه داشته باشد. از روزی که مارشال فهیم به عنوان وزیر

امنیت به افغانستان آمد، کسی را شکنجه و مجازات نکرده است، در حالی که سازمان‌های اطلاعاتی دیروز، سازمان‌های جهنمی بودند، ولی مارشال محمدقسیم فهیم امنیت افغانستان را به یک مرکز آموزشی مبدل ساخته بود. زمانی که به وزارت دفاع ملی آمد، بازهم روابط ما بسیار خوب بود، وقتی که عقب‌نشینی صورت گرفت و در مقابل طالبان مقاومت ادامه داشت، بازهم روابطمان بسیار خوب بود، با هم نزدیک و دوستان قریب بودیم. روزهایی که بسیار خسته می‌بود، خبر می‌داد و باهم می‌نشستیم، یکی از قصه‌های بسیار جالب این بود، روزی به من گفت که به موها و ریشات شک دارم که رنگ می‌کنی، گفتم که چه شک داری فهیم صاحب؟ آیا دیده نمی‌توانید که موهای من سیاه است؟ گفت که نه، این‌طور سیاه را ندیده‌ام و بلاخره پیدایش خواهم کرد!

گفتم که درست است. روزی به ولایت کندز رفتیم، آقای ناصری در آن‌جا مسئولیت کندز را به دوش داشت، در حالی که در کندز بی‌نظمی هم زیاد بود. خوب، من که به وضو کردن هم می‌رفتم، عبدالوهاب مرا تعقیب می‌کرد، اگر جای دیگری هم می‌رفتم، یکی از افراد فهیم صاحب در تعقیب من بود، اما من اصل قضیه را نمی‌دانستم که چیست؟ یکی دو شب را گذشتانندیم و باز به قرارگاه که آمدیم، گفت که والله برادر، من که چیزی از اسرار موهایت نتوانستم پیدا کنم، به ریش‌هایم دست زد و دید که از ته ریش، سفیدی نروییده و آثار رنگ کردن هم از آن پیدا نیست، گفتم که فهیم صاحب! این خداداد است، در کار خدا، کاری نداشته باشید، چرا که سیاهی ریش‌هایم خدادادی است!

روزی، احمدشاه مسعود در این مورد، از او پرسیده که چه‌طور گپ است؟ مارشال فهیم گفته که نه، آن حرف‌ها نیست، رنگ نمی‌کند، تا کندز رفتیم و آمدیم، چیزی که نشان دهد رنگ می‌کند را در وجودش ندیدیم. احمدشاه مسعود برایش گفته که او ملا! بچهٔ رند کابل، خودت را بازی داده است. یکی از روزها در قرارگاه نشسته بودم که در مخابره صدا کرد، جواد-خالدا! گفتم بله، می‌شنوم. گفت که نفر اول شما را خواسته است، به اوپراسیون بیاوید. به آن‌جا رفتم، همیشه لباس عسکری را طبق معیار، در تن می‌کردم و وضعیت لباس‌هایم خوب می‌بود، چرا که قاعده‌های تعلیم‌نامهٔ عسکری است که یک نظامی باید در حضر و سفر مرتب و منظم باشد، به آن‌جا رفتم، دیدم که شهید احمدشاه مسعود، سباوون صاحب و دوستان دیگر هم نشسته‌اند. مرا گفت که اغبر! بالای کاکلات خاک نشسته! گفتم که آمرصاحب! خوب، شما هم در جنگ استید و من هم، هم‌چنان نظافت جزء ایمان است و قاعده هم این است. در همین لحظات، مدیر هشتم که بخش استخبارات را کار می‌کرد و صدای دشمن را می‌شنید، آمد و گفت که آمرصاحب! ساحه بمباردمان می‌شود و باید شما این‌جا را در طی پانزده دقیقه، ترک کنید. عاجل به موتر جیپ سوار شده و به میدان چمن تخار رفتیم و از آن‌جا با چرخ‌بال پرواز کردیم. به من گفت که جنرال! محافظین‌ات را مرخص کن، اطاعت کردم و بعد، پرواز کرده و به فرخار نشست کردیم. شما می‌دانید که در جبهه حالات اضطراری می‌باشد و گاهی، آدم بند می‌ماند، همیشه در جیپ ساجق و عطر می‌بود. شب هم گذشت و فردا شد. احمدشاه مسعود حرفی نمی‌گوید، جوراب‌ها را شسته و خشک کرده و می‌پوشیم، به همین منوال ادامه می‌دهیم تا دو روز گذشت. روز سوم در اوقات صبحانه، به من گفت که جنرال بیا نزدیک، آمدم و چای می‌خوردیم، آمرصاحب دست انداخت در ریش و موهایم و بعد از بررسی جهت این که مبدا رنگ کرده باشم، گفت که والله شرط را باختیم! من گفتم که آمرصاحب! برنامه‌های سه روزه، همه بالای من بوده است؟! به نظر من، اگر مبالغه نشود، بیش‌ترین خاطره را از بین دوستان با مارشال فقید من داشته‌ام. به‌طور

مثال، زمانی که از مسکو آمد، برایش گفتم که آقای حامد کرزی، به حجاجی که عازم عربستان سعودی بودند گفته، تا زمانی که دکتر عبدالرحمن برای تان هواپیما پیدا نکند، نمایندش که جایی برود، چون امروز جایی رفتنی است. مردم را جمع کرد و صحبت کرد، اما با تأسف که آقای کرزی یا اشتباهاً یا این که متوجه نبوده، با آن صحبت‌اش روحیه‌ی را ایجاد کرد که مردم را به طرف خشونت و انقلاب دعوت کرد که وزیر ترانسپورت را نباید بمانند تا پرواز کند. با مارشال فقید آمدیم به وزیر اکبرخان که در آنجا زنده گی می‌کرد. در جریان صحبت و قصه، حرف بالای مارشالی‌اش آمد، پیشنهاد کردم و گفتم فهیم صاحب! دو کار را انجام بده، جشن نزدیک است، بیا کارهای گرفتن رتبهٔ مارشالی را آغاز کن. برایش تشریح کردم و گفتم که مارشالی حق شماسست و شما مستحق آن هستید، در این ملک خیلی‌ها هستند که رتبهٔ سترجنرالی را دارند و این رتب، رتبهٔ شخصی کسی نیست. این‌طور فکر نشود که اگر شما تحصیلات نظامی ندارید، نمی‌توانید مارشال شوید، شما کارهایی کردید و بالاتر از قوی‌ترین نظامیان، دین خود را در مقابل این مملکت ادا کرده‌اید. اگر دوستان دیگری هم که مشوره داده باشند، من امیدوارم که به عنوان دین تاریخی، این حرف فراموش نشود که مشورهٔ مارشالی را من داده‌ام، خانوادهٔ‌شان شاید در جریان باشند، فرزندان‌ش در آن‌زمان کوچک بودند. اولین بار هم دریشی نظامی را شخصاً به تنش کرده‌ام و از تکه/پارچهٔ انگلیسی که از پدرم مانده بود، در حالی که خانهٔ‌مان چور شده بود، ولی آن پارچه در خانهٔ خویشاوندان در امان مانده و در دست‌رس ما قرار گرفته بود، مادرم آن پارچه را برایم داد و برای دوختن بردمش و درست اتو هم نشده بود و دوباره به خیاط فرمایش دادم که به شیوهٔ درست اتو کند و گل احمدخان برایش کلاه هم دوخت و بعد از آن، خودم به منزلش رفته و با افتخار به تنش کردم. با آن لباس‌های مارشالی می‌خواست بوتی را بپوشد، من گفتم نه، این را بپوش که در تعلیمات عسکری آن بوت، با چنین دریشی لازم نیست پوشیده شود، قبول کرد. در جریان پوشیدن لباس خیلی شوخی کرد و آدم خوش طبع بود. بعد از آن، خواستم تا طرز دیدار درست با نظام را بیاموزانم‌اش، ناگفته نماند، چیزی که در وجود مارشال فهیم یافتم، ذهن و حافظهٔ بسیار خوب داشت. به‌طور مثال شعری که بیست سال پیش توسط یک شاعر سروده شده بود و مارشال فهیم در روزگار جهاد زمزمه کرده بود، به حافظه‌اش داشت، هیچ فراموشش نشده بود. آن چیزی را که من برایش می‌گفتم که در سر نظام چه‌گونه برود، احترام علم قطعه را چه‌گونه به‌جا آورد و از آن‌جا چه‌طور به‌طرف قطعه برود و چه حرفی را بگوید، کاملاً یاد می‌گرفت و بسیار کم اشتباه در حرکاتی که از نظر نظامی برایش می‌گفتم، می‌یافتم. یک دفعه که برایش می‌گفتم و برداشت می‌کرد و بعد از آن، هیچ اشتباهی در کارش وجود نداشت. چیز دیگری را که در وجود مارشال فهیم دیدم، طوری که می‌گویند:

دبستانی که فکرش چیز نو ایجاد نتوان کرد

به مضمون و کتاب و کلهٔ استاد آتش زد

شماری استند که هیچ‌گاهی نمی‌خواهند شاگرد استاد شوند، ولی مارشال فهیم هر کسی را می‌خواست که استاد باشد، هیچ نوع تعصبی نداشت که فلان شخص، رشد می‌کند و من مانع رشدش شوم. از هر چیز می‌پرسید، خودش متخصص هر کار نبود، ولی متخصص را پیدا کرده و زمینهٔ کار را برایش مساعد می‌ساخت.

روزی احمدشاه مسعود برایش گفت که فهیم‌خان خودت زیاد خرابات (مصرف زیاد) می‌کنی،

مارشال فهیم گفت که آمرصاحب! خودت زیاد خرابات نکرده‌ای، نان در بیرون نخورده‌ای که معلومات داشته باشی، یعنی همان اصطلاحات گذشته را استعمال کرد و افزود که آن زمان که خودت یک خوراک کباب را به پانزده روپیه می‌خوردی، حالا آن دوران گذشته است، حالا می‌دانی که یک خوراک کباب چند است و کرایه سفر چند است؟ یعنی می‌خواهم بگویم که مارشال فهیم وضعیت جامعه را خوب درک می‌کرد. با اقشار مختلف جامعه در ارتباط بود، با قندهاری با بغلانی...، با قوم ازبک، با قوم پشتون، با قوم هزاره...، در ارتباط نزدیک قرار داشت، یکی از رفقاییش را کسی در سراسر افغانستان پیدا کرده نمی‌تواند که بگوید، مارشال فهیم در این جا و در این مورد در رفاقت و دوستی خود ایستاده گی نداشت. کسی به نام حبیب‌افغان در مزارشریف اسیر شده بود، من در منزل کمال ریش دعوت بودم، به منزلش که داخل شدم، متوجه پشت پنجره‌ها شدم که کسی شناخته معلوم می‌شود، اسیران زیاد بود، گفتم که بروید و او را بیاورید، او را آوردند و دیدم که حبیب‌افغان است و پرسیدم که چه کردی؟ گفت که والله، شد دگه! حبیب‌افغان کسی بود که در دوران مقاومت زحمات زیادی را متحمل شده بود، اما رقابت‌های محلی سبب شده بود تا با طالبان پیبوند. برایش گفتم که بیا که برویم و رها استی و دیگر کسی نمی‌تواند تو را در بند کند، گفت که اگر مرا آزاد می‌سازی، نامردی می‌شود که یازده نفر دیگر که با من‌اند را بگذارم و باید آن‌ها نیز آزاد شوند. من همه را با خود آوردم و اولین کلمه‌یی که از زبان حبیب‌افغان برآمد این بود که جنرال صاحب اغبر! اگر می‌کشی، خودت بکش و اگر زنده می‌مانی، مرا نزد فهیم صاحب ببر. یعنی به عیاری مارشال فهیم، هر کسی اعتماد و اعتقاد داشت.

در این هم شک نبود که من هم در جریان وظایف با مشکلات زیادی بر خورده‌ام، اما هیچ‌گاهی از مارشال فهیم آزرده نشده‌ام. احساس کرده‌ام که نیاتش نیک است، ولی در این شک نیست که شماری از همکاران و دوستان و هم‌سنگران ما استند که هنوز هم به درک کلی وضعیت کشور نرسیده بودند و او را در ناگزیری‌ها قرار می‌دادند. در رابطه به موضوعات مادی کسانی استند که احساس می‌کنند که مارشال فهیم پول دوست بود و مادیات را زیاد دوست داشت، ولی آن‌طور نبود، کم‌تر وقت سراغ دارم که مارشال فهیم پول می‌داشت و در این هم شک نیست که شماری، در کنارش خوب استفاده بردند، امیدوارم کسانی که استفاده کردند، آن پول را در راه خیر مصرف کنند و به‌یاد داشته باشند که از برکت همان مرد بوده است.

مارشال فهیم با سوء استفاده از نامش مخالفت داشت، با زورگویی، با باج‌گیری مخالف بود و در این زمینه جدی هم بود. هیچ وقت به‌یاد ندارم که گفته باشد، من صد هزار پول دارم. به‌یاد دارم زمانی که پول خرج را نمی‌داشت، از برادران خود می‌خواست و آن پول را که می‌گرفت به خودش مصرف نمی‌کرد، بل که به یک مسکین یا بی‌چاره می‌داد و یا به هم‌سنگران خود می‌داد. به دوستان خود خیلی احترام داشت، آن‌هایی که در سنگر با او بودند و اگر شهید شده بود، به خانواده‌اش زیاد احترام داشت، همیشه به خانه‌های دوستان خود سر می‌زد و از این شرم نداشت که مارشال استم و نباید به منزل دوستم بروم، با دوستان خود برخورد عادی داشت، فکر نمی‌کردی که این شخص مارشال یک کشور است، ولی در جایش، باز احساس می‌کردی که واقعاً مارشال باصلابت مملکت است. همیشه برایش می‌گفتم که خودت مارشال افغانستان نه، بلکه مارشال آسیا استی و در آسیا مانند خودت مارشال نیست. شخص بسیار عاطفی بود، در اندک گپ، اشکش می‌ریخت، بسیار احساس وطن‌دوستی‌اش زیاد

بود و در حرفی که نسبت به وطن بود، اشک می‌ریخت و می‌گفت که این مملکت ماست و نباید پاکستانی‌ها از این گپ استفاده کنند و ما را به نام‌های تاجیک و پشتون بچنگانند، این مسئله را کاملاً درک کرده بود. نباید هم به این افتخار کنیم که ما افغانستان را آزاد ساختیم و باید زمینه کار را از مردم بگیریم و قطع سازیم، در حالی که در این کشور به متخصص نیاز است، به روشن فکر نیاز است، به تحصیل کرده نیاز است و باید کار را به اهل کار بسپاریم. او کسی نبود که تصور شود هر چیز را به خود می‌خواست و یا در تعیینات خود آدم بی‌توجه بوده است، در هر پست تلاش می‌کرد تا شخصی را در جایی بگمارد که توان کار را در همان ساحة کاری دارد.

شما همکار و دوست مشترک بین مارشال فقید و احمدشاه مسعود قهرمان ملی بودید، دوستی میان این دو شخص را چه گونه می‌دیدید، آیا گاهی اتفاق افتاده که از هم قهر کرده باشند و چه طور می‌توانستند تا این نزاکت‌ها را در نظر گرفته و رفع مشکل کنند و یا این که رعایت هم‌دیگر را چه گونه می‌کردند؟

جبهه را مانند یک خانواده می‌دیدم، در حالی که در آن جبهه تاجیک‌ها، پشتون‌ها، ازبک‌ها، هزاره‌ها... بودند، جوانی به نام هارون میر است و او را کسی کابلی نمی‌گوید و می‌گویند که از ولایت پنجشیر است، ولی او از کابل است و از قوم پشتون ماست. به مثال دیگر می‌رویم که دکتر عبدالله نزدیک‌ترین همکار مسعود بزرگ بود و نزدش این مطرح نبود که او پسر چه کسی است و از کجا آمده است. یا آقای هاشمی از جمله بنیادگذاران شورای نظار بوده و از ولایت لوگر و پشتون بود. دکتر عبدالرحمن از ولایت نورستان بود و در جبهه پنجشیر حضور داشت. شخصیت‌هایی را که شما در عرصه سیاسی کشور می‌بینید و مطرح استند، همه‌اش ثمره همان سازمان، جبهه و خانواده است. در خانواده، مسلماً یک برادر کمی شوخ طبع می‌باشد و برادر دیگر عاجز می‌باشد، یک برادر دانشمند می‌باشد و برادر دیگر اصلاً علاقه به درس خواندن ندارد که این رقابت‌های خرد و ریزه وجود می‌داشته باشد. در عین حال، با تأسف بی‌تجربه‌گی‌هایی هم موجود بود. بین مسعود بزرگ و مارشال محمدقسیم فهیم تا جایی که من از نزدیک ارتباط داشتم و در بین هر دوی‌شان بودم، مسعود شهید بسیار مارشال فهیم را دوست داشت و بالای مارشال فهیم به عنوان آدم باعزت، باغیرت و با اتوریته محاسبه داشت، ولی در بعضی عرصه‌ها با او مخالفت می‌کرد، به‌طور مثال می‌گفت که فهیم‌خان چرا قوماندان‌ها را زیاد پول می‌دهد؟ و فکر نمی‌کند که این پول از کجا می‌شود؟ احمدشاه مسعود شاید فکر می‌کرده است که فهیم صاحب در جریان امکانات جبهه نبوده است. گاهی در بین‌شان بعضی نزاکت‌ها پیدا می‌شد، باز شماری از دوستان ما به‌جای این که در رفع این مشکل اقدامی کنند، برعکس می‌خواستند تا مشکل بیش‌تر شود. به‌طور مثال، روزی مارشال فهیم فقید جبهه را ترک گفته و به پنجشیر رفت و قهر کرد. خواستم به عمرض بروم و جوایای احوال مارشال فقید شوم. در مسیر راه، یکی از دوستان ایستاده بود و گفت که جنرال صاحب! کجا می‌روید؟ گفتم که به دیدن فهیم صاحب می‌روم. گفت که او برادر! به تازگی رئیس امنیت مقرر شده‌ای، «در لحاف مرده چرا پایت را دراز می‌کنی؟» این برداشت بسیار کودکانه بوده است، در حالی که چه کسی می‌تواند بین دو برادر در حالی که مشکلاتی هم به وجود بیاید، نفاق ایجاد کند و از هم جدای‌شان کند؟ به‌طور مثال زمانی، احمدشاه مسعود قهر شد و گفت که به جز از خودم، کسی دیگر صلاحیت ندارد. عزیزالدین خان رئیس لوجستیک، این امر صاحب

را به شکل دیگری در دوازه‌ها نوشت که این کارش اشتباه بود، ولی هر طرف که شما دور می‌زدید، دوباره بعد از احمدشاه مسعود، گپ‌ها تکیه به فهیم صاحب می‌کرد.

خوب، بعد از قهر و آمدن فهیم صاحب به پنجشیر، رفتیم به دیدنش که هم از لحاظ رفاقت و هم از لحاظ وظیفه‌ای ایجاب می‌کرد، او بزرگ بود، ولی حرف‌های من دوستانه بود و گفتم که فهیم صاحب! حالا وقت این نیست که شما آمدید و در خانه نشستید، یک برادر کلان قهر می‌کند و شما باید ناز بردار و قهر بردار برادر کلان‌تان باشید، آمر صاحب صدها دردسر دارد و به هیچ وجه نیت و دیدگاه منفی نسبت به شما ندارد، حالا به همین قدر گپ، شما قهر کردید؟ گفتم که خواهش می‌کنم بروید، گفت که به هیچ وجه، امکان ندارد که بروم.

به خواجه بهاءالدین آمدم، وقتی با آمر صاحب صحبت کردم ناز و ظرافت‌های خاصی که در وجود مارشال فهیم است و در وجود احمدشاه مسعود بیشتر بود، گفت که جنرال! تکلیف مریض خود را خودم می‌فهمم، خودت نمی‌فهمی. گفتم که آمر صاحب! من رئیس امنیتات و تشخیص‌گر استم، در جبهه سروصداست و در بین مردم گپ است، فهیم صاحب رفته پنجشیر! این کار درست نیست، اگر این حرف‌ها را به شما انتقال ندهم، پس وظیفه من چه است؟ دیدم که او خود را به من قهر نشان می‌دهد، خواستم وضعیت را طوری بسازم که قهر او را فرو بنشانم و گفتم که آمر صاحب! من یک چرخ‌بال را می‌فرستم که فهیم صاحب را بیاورد و می‌گویم که شما خواستیدش، گفت بخواه‌اش. چرخ‌بال را فرستادیم و فهیم صاحب آمد و تقریباً یک‌مقدار بیشتر انتظار کشیدیم، اما زمانی که این دو یک‌جا شدند، ما هیچ تصور نکردیم که در بین این‌ها کدام رنجشی بوده باشد. مارشال فهیم بسیار زیاد به آمر صاحب احترام داشت، در حالی که یگان گپ‌های خوشی آمیز می‌گفت، به‌طور مثال، روزی با جمعی از دوستان در خدمت فهیم صاحب بودیم و فهیم صاحب گفت که اگر من رئیس‌جمهور شوم، وزیر دفاع حکومت‌ام جنرال اغبر است، داوود داوود را گفت که خودت لوی درستیز استی، به برادر دیگری که از بدخشان بود گفت که شما به عنوان قوماندان گارد من مقرر می‌شوی، آقای کریم ایماق را گفت که خودت صدر اعظم من استی. فردا که نزد آمر صاحب رفتیم، همیشه می‌رفتیم و اطلاعات را خدمت‌ش می‌بردم، آمر صاحب در خواجه بهاءالدین می‌بود. آمر صاحب گفت که شب کجا بودی؟ گفتم که بعد از دیدن از خطوط، با فهیم صاحب نان شب را خوردیم. گفت که تشکیلات‌تان چه‌طور شد؟ گفتم که آمر صاحب! تشکیلات ما بسیار خوب بود و خوب پیش رفت، در حالی که آمر صاحب کمی جدی حرف می‌زد و من به شوخی جواب می‌دادم و گفتم که در تشکیلات ما فهیم صاحب پادشاه و من وزیر دفاع معرفی شدم...

آمر صاحب گفت که شما دیگر کار و وظیفه‌ی ندارید؟ گفتم، آمر صاحب خدا را شاهد می‌گیرم افرادی که به شما خبر می‌آورند، ذهنیت شما را سمت‌وسوی غلط می‌دهند، فکر شما را مشوش می‌سازند، این گپ بسیار کوچک است، فهیم صاحب به همین الفاظ می‌گوید که اگر من رئیس‌جمهور افغانستان باشم و در کدام مذاکره بسیار کلان نشسته باشم، صدا شود که طارق-خالدا! یک دفعه این‌جا بیا و باز پس برو! من آن مجلس را ترک می‌کنم و اگر هم به کدام سفری بروم و در زینه هواپیما باشم و بگویند که خالدا شما را خواسته، برمی‌گردم. به همین پیمان‌ه به شما احترام دارد و شما را دوست دارد و همین دوستان ما فکر می‌کنم که تحلیل‌شان اشتباه است، خنده کرد و دیگر حرفی نزد. در کل روابط‌شان بسیار دوستانه و حسنه بود. تا زمانی که احمدشاه مسعود در قید حیات بود، به

مارشال فهیم مثل این که پدر و مادر کسی در قید حیات می‌باشد و فکر می‌کند که مثل کوه در پشت سرش چیزی است و حمایت‌اش می‌کند، بود. زمانی که قهرمان ملی شهید شد، در همان روز به اجازه او به تاجیکستان رفتم و نه ماه شده بود که خانواده خود را ندیده بودم. به تاجیکستان که رسیدم، قوماندان محمدحسین سعید گفت که جنرال صاحب! آن طرف‌ها خیریت بود؟ گفتم خیریت بود، ولی دو شب پیش پلان گرفته شده بود که بالای آی‌خانم حمله شود که در آنجا عرب‌ها موضع گرفته بودند و آن‌هم از طرف آمر صاحب به تعویق افتاد و باقی خیریت بود. گفتم که کدام گپی شده است؟ گفت که بله، اتفاق بزرگی افتاده است و گفت که یک‌بار با افراد در افغانستان از طریق بی‌سیم در ارتباط شو، آمدم بالای بی‌سیم و از سفارت با مرکز خود در تماس شدم و از مرکز خبر یافتم که چنین خبری شده است؟ وقتی که برگشتم به جبهه، هیچ از یادم نمی‌رود، مارشال فهیم فقید دست خود را به گردن من انداخت و هردو زیاد گریه کردیم، مارشال فهیم گفت که یا کشته می‌شویم و یا این که راه مسعود را در افغانستان دوام می‌دهیم. اما این که بعد از شهادت احمدشاه مسعود مسئولیت‌ها به دوش مارشال فقید افتاد و برادرانی که در آن نقش داشتند و مسائل دیگر، بحث دیگری است که در آن مورد نمی‌خواهم چیزی بگویم.

مدتی بعد رفتم جهت گرفتن اعاشه ریاست امنیت نظامی، که من رئیس آن اداره بودم، گفت که جنرال! زمانی که اعاشه زیاد می‌گرفتی و من هم تصدیقش می‌کردم، علتش زنده بودن احمدشاه مسعود بود که مثل کوه در پشت سر ما ایستاده بود، ولی حالا اعاشه‌ات را نصف بساز، گفتم، به جای این که اعاشه را زیاد کنی، کم می‌کنی؟ گفت که حالا می‌فهمم که آمر صاحب چه گونه این مسئولیت را بالای شان‌های خود حمل می‌کرده است، شروع کرد به گریه کردن. این مسئله مانند وفات پدری بوده که مسئولیت‌اش به دوش برادر کلان خانواده می‌افتد. مارشال فهیم گفت که حالا می‌دانم مسعود چه می‌گفت و من چه می‌کردم. به این معنا نیست که کدام کار خطایی کرده باشد، خوب، در چنین زمانی بود که مارشال فهیم دست خود را از مصارف پیش از شهادت احمدشاه مسعود گرفت و دیگر به یاد ندارم که به قوماندانی خرابات کرده باشد، به من که نداد، به هیچ کسی نداده است.

روزی برایش گفتم که من رئیس المپیک استم و بیا که قاعده و مقررات و ترتیب بزرگشی را تنظیم کنیم و رسمی شود و کتابچه برایش می‌سازیم و داوری اولین مسابقه را من انجام می‌دهم. روزی در تخار بزرگشی است و مهمانان هم هستند که از جمله می‌توان از لخصر ابراهیمی نماینده خاص ملل متحد در افغانستان یاد کرد. عزیز احمد چاپ انداز مارشال فهیم، بز را گرفته و آمد به لب خط یا دایره حلال انداخت، به یک بارگی مارشال فهیم از جای خود برخاست و با صدای بلند فریاد زد که حلال! حلال! گفتم که چه طور حلال است؟ بز را در کنار خط انداخته است. مارشال فهیم فقید با من قهر کرد، من دیگر آن مسئله به یادمانده بود که در کابل باز همین مطلب را تکرار کردم، زمانی که چاپ‌انداز بز را انداخت، که در داخل دایره حلال بیافتد، اما کمی تفاوت داشت، صدا کردم که حلال نشده است، این زمانی بود که هیچ اسبی از اسب‌های مارشال فهیم پیشی گرفته نمی‌توانست، اما بعد از اسب مارشال فهیم، یک اسبی که هیچ بالایش از هیچ لحاظ حساب نمی‌شد، بز را به دایره انداخت، صدا کردم که حلال است. بعد از آن مارشال فهیم با من حرف نمی‌زد، هر قدر که تلاش می‌کردم، ظاهراً فایده نداشت. کسی آمد و گفت که یک عمر با مارشال فهیم گشت و گزار کردی و او را نشناختی؟ آیا تاکنون کسی (آخراللاحق) را از او گرفته بود؟ تو در میدان خودش، با اسب‌های خودش، نتیجه

را به شخص دیگر اعلام کردی!

گفتم که برادر، من حق مردم را داده‌ام، بگذار که کسی دیگر هم حلال کند، تماش را مارشال فهیم حلال کند؟ خوب، با این کارهایم شوق مارشال فهیم را خراب کردم و حالا هر کاری که می‌کنم، نمی‌توانم ترمیمش کنم. شبی نشستم و با خود گفتم که قصیده‌یی در این رابطه بسرایم، اما هر قدر که تلاش کردم، نتوانستم و خدمت جنرال منان همدل رفتم و گفتم که تمام توان شاعری‌ات را در این مطلب به خرج بده و محتوای این شعر باید معذرت‌خواهی و تمام مشکلات را در بر داشته باشد. شعر را سرود و یک ماه شده که در جیبم است و نمی‌توانم مارشال فهیم را ببینم. مارشال فهیمی که هر روز با او تلفنی حرف می‌زدم و یا او را بعد از دو سه روز می‌دیدم، ولی حالا دیگر ارتباط ما قطع است و مارشال فقید همان‌طور قهر است. از برادران شمالی اسمش را فراموش کرده‌ام، در زمان معاونت قول اردو شهید شد، به گمانم که سیلاب خطابش می‌کردند، به جنازه او رفته بودیم. شهید مولانا عبدالرحمن سیدخیلی را گفتم که مسئله از این قرار است، غیر از این که کاری کنیم و چاشت او را به خانه‌ات دعوت کنی و من با او این مشکل را حل کنم، دیگر راهی وجود ندارد. گفت بله، همان‌طور می‌کنیم و مارشال فهیم فقید را به خانه‌اش برد و قبلاً تنظیم کرده بودیم که چند دقیقه مرا با مارشال فقید تنها بگذارند. چای می‌خوردیم، در این مدت با من هیچ حرفی ندارد، از جای خود بلند شده و دست را در گردنش انداختم و صورتش را بوسه کردم و گفتم که به لحاظ خدا! دلم را ترکاندی، چهارماه شده که با من صحبت نمی‌کنی! گفتم او جنرال اغبر! به خدا اگر رفیقم نمی‌بودی، می‌دیددی که چه می‌کردم، گفتم تو گپ نزن و بگذار که من قصیده‌یی را در این زمینه برایت بخوانم، گفت بده که خودم بخوانم، حالا می‌خواند و می‌خندد!

این طور انسان‌ها در تاریخ کم‌تر گذشته است، خوب شاید چیزهایی هم داشته باشم که به من و به خانواده‌ام تراژید باشد، اما یک ذره در دلم وجود ندارد و آن مسائل تراژیدی فعلاً در زیر نظر نیست. کارهای خوب زیادی به مردم خود و هم برای من کرده است، زمانی که به المپیک مقرر شدم، چند نفر را از وظیفه جواب دادم که به گونه‌یی وابسته‌گی به مارشال فهیم داشتند، علتش هم این بود که به‌خاطر عزت مارشال فهیم این کار را کردم و شماری می‌خواستند که از نام‌اش استفاده کنند. به من گفتم که فلان شخص را دوباره به وظیفه‌اش بگمار، گفتم فهیم صاحب! در پشت درت می‌ایستم، ولی او را نمی‌آورم، در حالی که او مارشال افغانستان بود و می‌توانست مرا برکنار کند، ولی در نهایت ادب، به من گفتم که من از خودت خواهش می‌کنم، اما من باز تکرار کردم که در دهن دروازه‌ات پهره‌داری‌ات را می‌کنم، ولی این شخص را نمی‌آورم، برکنارش کرده‌ام، اگر بیاورمش، در اداره‌ام بی‌عزت می‌شوم. اما او بزرگ‌واری کرد، ولی حالا، خود را ملامت می‌کنم که کار خوبی نکرده‌ام. با دکتر محیی‌الدین مهدی مدتی روابط سردی داشتند، نزد دکتر صاحب مهدی رفتم که بیاورمش خدمت فهیم صاحب، بعد از گفت‌ووشنیدهایی، آمدم نزد مارشال فهیم و با آغوش باز از دکتر مهدی پذیرایی کرد، در این شب و روز بود که می‌خواستند وزیر دفاع بسم‌الله خان را استیضاح کنند. دکتر مهدی به او گفت که اگر بسم‌الله خان رأی اعتماد نگیرد، انتخاب دیگری چه کسی است؟ گفت که جنرال اغبر هم رفیق‌ات و هم کادر ما و شما و از او کرده نظامی بالا چه کسی است؟ گفت که دکتر صاحب! خدا جنرال اغبر را وزیر دفاع نسازد، او از ریگ، روغن می‌کشد و من در استعدادش شک ندارم، اما به حدی بی‌لحاظ است و در صورتی که وزیر دفاع شود، قانون گفته‌والله! اگر من و خودت را بگذارد.

یعنی مارشال فهیم حرف و نیت خود را نزدت می‌گفت نه پشت سرت. بارها به من گفته بود که جنرال اغبر! خودت در هر مسئله خود را محکم می‌کنی! اما در قضایای مهم وقتی که ایستاده گی و موضع‌گیری‌اش را احساس می‌کردی، مانند یک پدر و برادر بزرگ و به عنوان یک رهبر برخورد می‌کرد. در حرف‌ها و کردارش دروغ و فریب نبود.

مشخصاً اگر به دوران جهاد برگردیم، گرچه شما گفتید که بعد از ایجاد دولت اسلامی با او آشنا شدید، نقش مارشال فهیم در جهاد مردم افغانستان چه‌گونه بود و او چه سمت‌ها و چه نقش‌هایی را بازی می‌کرد و در جبهه به‌دوش داشت؟

پیش از این که مسعود بزرگ را ببینم، در دوره جهاد مدتی در پشغور پنجشیر بودم، با انجینیر طارق، دگروال بای محمدخان شاخه‌یی از احزاب فعال جهادی در پنجشیر بود، در آن زمان هدف جهاد بود، نه تنظیم، اما شهرت و نام و نشان مارشال فهیم از همان زمان سر زبان‌ها بود، این شهرت و نام به ساده‌گی به وجود نیامده است، بل که یکی از چهره‌ها و شخصیت‌هایی بود که در همان دوران، خود را تثبیت کرده بود که توانایی دارد، به‌طور مثال در آن زمان آمر اندراب بود، با وجود این که جوان بود، اما مبلغ بسیار قوی بود و می‌فهمید که چه بگوید و هم‌چنان مارشال فهیم در مذاکره و ملاقات با دوستم و مومن خان اندرابی در آزادی کابل، نقش بسیار فعال داشت.

در زمان دولت مجاهدین، مارشال فهیم به عنوان وزیر امنیت بود، جدا از کارهای او در امنیت، چه کارهای عمده دیگری را انجام داد، هم‌چنان شما به عنوان همکار نزدیک مارشال افغانستان اگر بگویید که چه کارهای اصلاح‌گرانه و خوبی را در زمان وزارتش در امنیت انجام داده است؟

یکی از کارهای او این است که یک سازمان جهنی را به سازمان مردمی تبدیل کرد. در کشورهای دیگر که انقلاب‌ها به پیروزی می‌رسد، چه فکر می‌کنید که مخالفینش را در کنار خود می‌گیرد؟ در حالی که او تا آخرین روزها، یکی از معاونینش از دوره استخبارات گذشته بود. حتا یکی از افسران گذشته را نگفت که برو به خانه‌ات بنشین و بعد از این نمی‌توانی وظیفه اجرا کنی؛ تشکیلات حکومتی را حفظ و هیچ‌کسی را مجازات نکرد، کسی را به زندان نفرستاد، زمینه کار را به مردم آماده ساخت و یکی از عوامل این بود که در جریان تسخیر کابل، خون‌ریزی صورت نگرفت. این که حزب اسلامی در آن زمان جنگ را آغاز کرد، شهر کابل را به مخروبه مبدل ساخت، مقصر این مسئله کسان دیگری است، ولی نقش مارشال محمدقسیم فهیم در ثبات جامعه و در افغانستان، معرفی جمعیت اسلامی افغانستان بویژه شورای نظار که قدرت را در آن زمان در دست داشت، بسیار برانزده بود و شخصیت‌هایی که در رأس کار قرار گرفته بودند، اکثریت‌شان مردمان تحصیل‌کرده، آگاه و باتجربه بودند.

بعد از آمدن طالبان به کابل، جریان مقاومت ملی مردم افغانستان شکل گرفت، در آن زمان مارشال فهیم چه نقشی را بازی می‌کرد و شما به عنوان یکی از دوستان نزدیک او برداشت‌تان از کارکردش چه بود، آیا او در پیش‌برد کارهایش موفق بود؟

مارشال محمدقسیم فهیم، برخلاف سایر بزرگان که امروز مشاهده می‌کنیم، کمتر در کنار خانواده

خود بود، پیش از این که کابل به دست طالبان سقوط کند، او در ولسوالی سروبی بود، من قوماندان امنیه کابل بودم و در عین زمان قوماندان محافظت امنیت دولتی بودم، به سروبی نزدش رفتم و زمانی که با او ملاقات کردم، اصلاً احساس نمی‌کردم که در این‌جا دشمن وجود دارد و او در سنگر نبرد در برابر دشمن نشسته است، بل که با روحیه بالا، صمیمیت خاص با دوستانی که در آن‌جا حضور داشتند بود. در آن شب و روز، آقای حکمتیار هم به عنوان صدر اعظم به کابل آمده بود، محاسبه‌ما این بود، کسانی که مربوط به حزب اسلامی است و بیشتر به ساحه در مناطق شان بلد استند و در مقابل دشمن ایستاد شوند، اما با تأسف که ایستاده‌گی نکردند و به مجردی که مرا مارشال فهیم دید، گفت که جنرال! چرا از کابل آمدی؟ گفتم که پریشان خودت بودم، وضعیت کابل خوب است و کارها را ترتیب و تنظیم کرده‌ام و گفتم که برو کابل را تنظیم کن و این‌جا وضعیت خوب نیست. بعد از خوردن نان چاشت که نان سردستی یا با عجله بود، در حالی که قطعات در پیشرو قرار داشتند، تا عصر همان روز، ملاقات ما با فهیم صاحب در سر تپه وزیر اکبرخان صورت گرفت، یعنی از سروبی به فرقه زره‌دار و بعد تپه وزیر اکبرخان و بعد از آن، احمدشاه مسعود هدایت داد که ساحه را مرحله به مرحله ترک کنید. آخرین دیدار من با مارشال فهیم در قطعه پشت کوتل خیرخانه به نام لوای باب‌جان صورت گرفت. در همان شب جاهایی را که آتش گرفته بود، خاموش می‌کردیم، هم‌چنان نگذاشتیم که بانک‌ها به غارت برده شود، تا آخرین دقیق نگذاشتیم که خزاین چور و چپاول و یا انفجار داده شوند. مارشال فهیم به من گفت که باید از کابل بیرون شوید، از طرف دیگر انور دنگر راه را گرفته بود و از موتر پایین می‌کرد و کارهای دیگری هم انجام می‌داد، تا آخرین دقیق قبل از ترک کابل با احمدشاه مسعود از طریق مخابره در تماس بودیم که هدایت می‌داد و بلاخره همه از کابل بیرون شدیم و یک موترمان را هم در مسیر راه راکت زد. آخرین نفری که از کابل بیرون شد، مارشال فقید بود و رفتیم به طرف پنجشیر. در پنجشیر بیشتر با مارشال فهیم در ارتباط بودم و تا زمانی مقاومت ملی ایجاد شد و مسئولیت‌های مختلفی را مارشال فقید به دوش داشت. همان وظیفه خسته‌کن را که دیگران نمی‌توانستند انجام دهند، مارشال فهیم انجام می‌داد، بسیار مهم نبود که این وظیفه کوچک است یا بزرگ، وظیفه کوچک را بزرگ می‌ساخت. به محض این که پایش می‌رسید، فرماندهان در اطرافش جمع می‌شدند، دوستش داشتند و با صمیمیت در کنارش می‌ایستادند. یکی از روزها، در تخار شدت جنگ بسیار شده بود، جنرال قدم‌شاه شهیم لوی درستیز که من دوستش دارم هم با ما بود، راکتی، پیش روی ما اصابت کرد و به لطف الله بزرگ به ما کدام آسیب نرسید و برآمدیم به تپه و برخلاف این که مارشال فهیم وزن داشت، اما بسیار آدم چابک بود، آدم عیار بود و مخابره‌اش را همیشه خودش جواب می‌داد، با مردم ارتباط مستقیم داشت. وقتی که احمدشاه مسعود با ستلایت زنگ می‌زد، در جریان صحبت‌ها یگان شوخی باهم می‌داشتند، در داخل پنجشیر حرف‌هایی بود که آن‌ها بر سر آن، شوخی می‌کردند. مارشال فهیم آدم بسیار با روحیه بود، در هر جبهه که حضور پیدا می‌کرد، موفقیت بیشتر حاصل می‌شد.

به عنوان شخصیت نظامی و مسلکی، برداشت‌تان را از شخصیت نظامی مارشال فهیم بگوئید، با توجه به گفته‌های مارشال فقید که همواره می‌گفت دروس ملایی را خوانده است، درس نظامی نخوانده بود، ولی در صحنه جنگ، چه‌طور می‌توانست از عهده شدیدترین نبردها موفق بیرون شود؟ به نظر من کارهای نظامی چیزی نیست شخصی که اکادمی نظامی را خوانده باشد، ادعا کند که

از عهده این کار موفق بیرون می‌شود و شخص دیگری که از اکادمی نظامی فارغ نشده باشد، بگوید که این کار را پیش برده نمی‌تواند. در این هم شکی نیست که بعضی از نظم، دسپلین و ترتیب که در چارچوب قوانین و اصول‌نامه‌های عسکری گنجانیده شده است، مسلماً کسانی که در جبهات چریکی جنگ می‌کنند، از این‌ها استفاده نکردند، ولی در جبهه‌یی که احمدشاه مسعود رهبری آن را به‌دوش داشت، بالاتر از قطعات نظامی، نظم و دسپلین وجود داشت، تعلیمات وجود داشت، سلسله مراتب بود، خود احمدشاه مسعود فرزند یکی نظامیان افغانستان بود، از پدر خود نظم و دسپلین را آموخته بود و اینان بالای سایر افراد و رهبری‌شان تأثیرگذار بود. طوری که قبلاً هم خدمت شما عرض کردم که یکی از ویژه‌گی‌های خوب مارشال محمدقسیم فهیم فقید این بود که می‌پرسید، این‌طور نبود که کاری را از نفس خود انجام دهد، فرضاً می‌گفت که اگر این کار را انجام دهم مطابق قوانین عسکری چه‌طور است! به قوانین عسکری احترام داشت و به بسیار سرعت آموخت. در پهلوی این که خودش یک اداره کننده بود، قوماندان بود، در سنگرهای گرم نبرد جنگ را رهبری کرده بود، از نظامیان با روحیه و با جرأت بود، ولی آن چیزی که در چارچوب تشریفات عسکری وجود داشت، به سرعت توانست پیدا کند و بیاموزد و به دوستان خود نقل کند، هم خود آموخت و بعد از آن به دوستان خود نقل کرد که چه نوع کاری باید صورت گیرد. مارشال محمدقسیم فهیم را یک شخصیت نظامی، جسور، عیار، شخصیت فرهنگی و عالم دین پیدا کرده بودم و بسیار برایش احترام داشتم. گفته می‌توانم که امروز کسی نمی‌تواند جایش را پُر کند.

جریان شهادت احمدشاه مسعود را بیشتر اشاره کردید، اما چه‌طور تصمیم گرفته می‌شود که جانشین احمدشاه مسعود، مارشال فهیم فقید انتخاب شود و به‌یاد دارید که این روند، چه‌گونه طی شد؟

این صلاحیت را به خود نمی‌دهم که بالای این مسئله بحث کنم، ولی یک نکته را همه می‌فهمیدیم که در جبهات جنگ، بعد از احمدشاه مسعود مارشال فقید مطرح بود و رهبری جنگ را همیشه او به‌دوش داشت. در مسائل سیاسی شکی نبود که آقای دکتر عبدالله عبدالله و آقای محمدیونس قانونی کارهای سیاسی را پیش می‌بردند که شما در جریان استید، در جلسات بی‌شماری که در بیرون از افغانستان صورت گرفته است، آقای دکتر عبدالله عبدالله و آقای قانونی نقش بسیار بارزی را ایفا کرده‌اند. در عرصه نظامی از روز اول، بعد از فتح کابل تا عقب‌نشینی و دوران مقاومت، بعد از مسعود شهید، همه به عنوان یک رهبر نظامی به مارشال فهیم احترام داشتند.

بعد از حادثه یازده سپتمبر و آمدن مجاهدین به کابل، شما نقش مارشال افغانستان را در به‌میان آمدن نظام نوین در افغانستان چه‌گونه می‌بینید؟

در ساختار اردوی ملی افغانستان، یکی از آروزهایش این بود که افغانستان متشکل از اقوام مختلف بوده و در جهاد این کشور و مقاومت آن تمام اقوام سهم داشته‌اند، نباید حربه‌یی را در اختیار دشمنان این سرزمین قرار دهیم که از این استفاده کنند، باید ساختار اردوی ملی به وجود بیاید. من حیث سند تاریخی، مصاحبه‌یی داشته‌ام که مسعود بزرگ پیش از این که امریکایی‌ها بیاید، چه گفته بود، به‌طور مثال انتخابات دست‌آورد حکومت حامد کرزی نیست، اشتباه نشود، بل که صدای انتخابات را مسعود

بزرگ در جبهات جنگ بلند کرده بود، آزادی رسانه‌ها، حرف مسعود بزرگ بود. این حرف آقای کرزی نبوده که بگوید جامعه جهانی آمده و آزادی بیان را در این‌جا آورده است، یا حقوق زن و مشارکت زنان در پارلمان و در ساختار حکومتی، نه! این حرف مسعود بزرگ بود. ساختار اردوی ملی، یکی از آرزوهای اصلی قهرمان ملی و یاران او بوده است، به همان اساس وقتی که کابل آمدیم و رقابت‌های سالم و ناسالم در جبهه موجود بود و هنوز هم وجود دارد، برای اولین بار با جنرال مک کول که فرمانده ناتو در افغانستان بود معرفی شدم، بعد از آن او مارشال فهیم را ملاقات کرد و روابطشان بسیار خوب بود و با تأسف که بعدها یک مشکل پیدا شد که تقریباً مارشال فهیم در یک مجلس بالایش صدا کرد که شما حق این را ندارید که بدون اجازه ما پایگاه نظامی‌تان را در بگرام ایجاد کنید، هر چند به ترجمانش قاری صاحب که زنده است، گفتم که این را ترجمه نکن، ولی او با جزئیات ترجمه‌اش کرد. به هر حال وقتی که ساختار اردوی ملی به وجود آمد، با خارجی‌ها صحبت‌هایی که داشتیم، اولین جلسه در سویس صورت گرفت، این‌جا باید مسخ تاریخی یا سرقت تاریخی صورت بگیرد که بنیان‌گذار اردوی ملی افغانستان، مارشال محمدقسیم فهیم و نماینده اردوی افغانستان من در جلسه سویس بوده‌ام. مارشال فهیم فقید به من گفت که جنرال صاحب! شما را به ساختار اردوی افغانستان در جلسه سویس انتخاب کرده‌اند، ولی شماری از وطن‌داران مخالفت می‌کنند، گفتم کسانی که مخالفت می‌کنند، همان‌ها بروند، آدم بسیار راست‌گو بود، برادری که بسیار مخالفت می‌کرد، نامش را به من گفت و من گفتم که آن برادر ما واجد شرایط نیست که برود. این نبوده که من اسم خود را داده باشم، جامعه بین‌المللی آمده است، با همه ما داخل صحبت استند و حتماً در من چیزی را دیده‌اند و می‌فهمند که من در این رشته مسلکی استم و می‌فهمم، انتخاب کرده‌اند. فهیم صاحب گفت که من هیچ نوع تردیدی ندارم و شما بروید. دکتر عبدالله عبدالله به نماینده‌گی وزارت خارجه حکومت افغانستان و من به نماینده‌گی از قوای مسلح افغانستان به سویس رفتیم و یک ترجمان من که جنرال اقبال بود و هم‌چنان لخضر ابراهیمی نماینده ویژه سازمان ملل در افغانستان. به‌خاطر ساختار اردوی ملی افغانستان چهل و پنج دقیقه در آن‌جا سخنرانی داشتیم که این هم یکی از دست‌آوردهای مارشال محمدقسیم فهیم است که در رأس ما بوده است. این که ما افتخار تاریخی شرکت در این نشست را داشتیم و در رأس هیأت بودیم، ولی در رأس ما جناب مارشال فهیم بوده که مطابق به هدایت او کار می‌کردیم و یا نظر خود را می‌گفتیم که این‌طور کاری صورت می‌گیرد. یکی از روزها به من گفت که جنرال صاحب! این‌جا که همه شما استید و من کدام شما را بیرون کنم؟ گفتم که داوطلب اول من استم. گفت راست می‌گویی؟ گفتم بله، بنویس که جنرال اغبر به تحصیل فرستاده شود و من از این‌جا خلاص استم، خطی که نوشته نزد من است. دیدگاه مارشال فهیم این بود که ما باید اردوی ملی را بسازیم و در این اردو تمام اقوام باید داخل شود. برای بار اول یک صد و پنجاه نفر از جنرالان را جمع کردم و در آن جمع لوی درستیز قبلی که آدم مشهور است آقای شیرمحمد کریمی هم بود، آقای امیر علم‌یار بود، علاءالدین خان بود و سایر جنرال‌ها بودند و مارشال فهیم با همه صحبت کرد که آمدن ما به کابل به این معنی نیست که از کسی انتقام بگیریم، بل که اردو مربوط به تمام اقوام افغانستان است و باید همه در این‌جا کار کنند. دیدگاه او ملی بود و در این ساختار نقش بسیار اساسی را بازی کرد. به کمک مارشال فهیم بود که دوستان بین‌المللی توانستند تا اردوی ملی را بسازند. ولی این را نباید فراموش کنیم که یک اصل تاریخی است، شماری در خلع سلاح‌سازی مجاهدین اشتباهات بزرگی را

مرتکب شدند و آن در اثر مشوره‌های غلط بود که به مارشال فهیم فقید دادند و در آن زمان با تأسف که از ساختار اردوی ملی کنار رفتیم و جلسات مقدماتی بین‌المللی‌اش را ما گذشتانده‌ایم، پایه‌های آن را گذاشتیم و در حدود شانزده کندک را ما فارغ دادیم که در فراغت آنان جناب مارشال فهیم حضور داشت و بعد از این که ما از آن سمت دور شدیم، در قسمت خلع سلاح مجاهدین و انتقال سلاح از داخل پنجشیر و دادن اطلاعات غلط به خارجی‌ها که من امیدوارم تاریخ جهاد و مقاومت مردم افغانستان این را نباید فراموش کند، اشخاصی که در این مسئله دخیل بودند و سهم داشتند، چهره‌های‌شان باید افشا شود که به اشتباهات آن‌ها این کار شده و در آن زمان هم مارشال فهیم فقید زیاد موافق نبود که این کار صورت گیرد. ولی با مشوره‌های غلط، شماری از مشاورین در خلع سلاح مجاهدین دست داشتند.

شما در جریان صحبت‌های‌تان به نقش مارشال فهیم برای تحکیم وحدت ملی و این که چه دیدگاهی به تحکیم وحدت ملی داشت و حتا در ساختار اردو هم این را تعمیم داد، اشاره کردید، ولی مشخص در این فرصت از شما می‌خواهیم بدانیم که مارشال افغانستان چه نقشی را در تحکیم وحدت ملی بازی کرد؟

اولاً دشمنان افغانستان، مقاومت افغانستان را مقاومت (تلوال شمال) می‌گفتند، در حالی که چنین نبود، شما حضور استاد عبدرب الرسول سیاف را در جبهات گرم می‌بینید که به‌خاطر سرزمین ما بود در آن زمان نقش داشته است، روابط مارشال افغانستان با اقوام مختلف و روابط و رفاقت‌های شخصی که با شماری داشت، فکر و ذهن او را که اکثریت مردم ما مطالعه می‌کردند، می‌یافتند که هیچ‌گاهی فکر قومی و محلی ندارد و این سبب می‌شد تا مردم به حکومت، سازمان و جماعتی ارتباط داشته باشند که این نقش مارشال فهیم را هیچ‌کس نمی‌تواند نادیده بگیرد، در پهلوی کار سایر مجاهدین، نقش مارشال افغانستان برانزده بود.

در فرصت زمانی که مارشال محمدقسیم فهیم در خانه نشسته بود شما به‌حیث دوست نزدیک او، چه تفاوت‌هایی در زمان دیدار او به عنوان معاون اول ریاست‌جمهوری و زمانی که در منزلش بود می‌دیدید، دیدگاه او نسبت به دولت چه گونه بود و چه قدر خوش‌بین و یا برعکس بود؟

بعد از این که او به خانه نشست، به‌یاد دارم شماری، نمبر پلیت‌های موترهای خود را گل‌آلود می‌کردند و به خانه‌اش می‌آمدند که نمی‌خواهم از آنان نام ببرم، اما رفاقت من واضح بود و زمانی که به جایی سفر می‌داشت تا میدان هوایی همراهی‌اش می‌کردم، یا دکتر تاج‌محمد جاهد، دکتر گلبدین همدرد و یا جنرال هاییل هاییل، همیشه با او بودیم. روزی به مارشال فهیم گفتم که تصویر حامد کرزی را از منزلت دور کن، گفت که نه جنرال صاحب، رفیق ماست، هر چه کرده به خود کرده است. شما ببینید که چه قدر به معیارهای دوستی پابند بود و در عین زمان گفت که او رئیس‌جمهور افغانستان بوده است. او شخص دوراندیش بود، تا آخرین روز هم احساس نمی‌کردم که او از سمت وزارت دفاع و یا معاونت ریاست‌جمهوری دور شده است، همان رفت و آمد مردم و صمیمیت مردم پابرجا بود و خواهی نخواهی مردم حرف او را می‌شنیدند. حرفش از دور هم شنیده می‌شد و در تعیینات هم نقش داشت، در جلسات رهبری مجاهدین نقش داشت، رهبران و قوماندان‌ها به منزلش می‌آمدند. بسیار اندک تغییر را دیده بودم و آن هم در وجود مردمان فرصت‌طلب، اما تغییری در وجود مارشال

فهییم نیامده بود و همیشه برنامه می‌ساخت و با برنامه بود. در نشست‌های شخصی‌مان در مورد گل و گیاه، اسب... صحبت می‌داشتیم که اسب را دوست داشت و من رفیق اسب‌سواری او هم بودم و من هم اسب داشتم و باهم به تماشای اسب‌ها می‌رفتیم. تغییر کلی که در وجودش آمده باشد، دیده نشده است که گویا حالا معاون رئیس‌جمهور نیستم و به من غرض نیست، این‌طور نبود. زمانی که با اقشار مختلف افغانستان صحبت می‌کرد، ذهنیت‌اش همان ذهنیت بود و به این باور بود که در مورد قضایای افغانستان نباید بی‌تفاوت باشیم و اگر در قدرت استیم و یا نیستیم، باید به این بیندیشیم که به افغانستان کاری صورت گیرد. در سایر دوستان هم، همان روحیه وطن‌دوستی را می‌بینم، روزی به خانه جنرال بسم‌الله محمدی رفتم و جنگ در کندز و بدخشان ادامه داشت و با فرماندهان آن‌جا در حال حرف‌زدن بود، گفتم که چه کرداری با آن‌ها؟ گفت که چه‌طور دلم طاقت می‌کند که آن‌جا را دشمن گرفته باشد و من بی‌تفاوت باشم، قوماندان‌ها نابلد استند و من هم راهنمایی‌شان می‌کنم. این شخصیت در وجود اکثریت دوستان ما که در دوره‌های جهاد و مقاومت تربیه شده‌اند و صاحب فکر استند، وجود دارد. این‌ها در قدرت باشند یا نباشند، همان افکار وطن‌دوستی را با خود دارند.

به عنوان یکی از نزدیک‌ترین دوست مارشال فهیم، خاطرات زیادی با او داشتید، می‌خواهم خاطرات دیگری هم از شما با مارشال فهیم داشته باشم، مارشال فهیم در فرصت‌هایی که داشت، کدام ورزش را دوست داشت، آیا موسیقی را می‌شنید، اگر می‌شنید، از چه کسی را دوست داشت و می‌شنید؟

روزی هر دوی ما شوخی کردیم، همان روز بود که در قرارگاه مهمانش کردم، گفتم که صبحانه را هم با من نوش جان کن و قبل از آن ورزش هم می‌کنیم. در قرارگاه‌ام یک گلپ ورزشی داشتم، بخارخانه داشتم و به اصطلاح جوانان (فیشن و درشن) ما کمی بالاتر بود. به شوخی گفتم که مارشال فهیم! این پهلوانان را که نگاه کرده‌ای، ورزش کار نیستند و اگر استند، بیایند وزن بردارند. وزن را به دستان محافظش عبدالوهاب دادیم، مشکل بود که بلند کندش. یکی از عادت‌های مارشال فهیم این بود که در موتر به خواب می‌رفت، از آن یاد کردیم و گفت که این عادت‌ها به گذشته بر می‌گردد و روزی خان ولسوالی نهرین به ما اسبی را آماده کرد که توسط آن اسب سفر کنیم، بر پشت همان اسب هم خوابم برده بود. در قسمت آهنگ، آهنگ‌های مجید را با علاقه‌مندی می‌شنید، اشعار زیادی می‌خواند و کسانی که طبع شعری داشتند، شعری می‌سرودند و اگر خوشش می‌آمد، آن را نوشته کرده و بعد، فردای آن روز شعر را از حفظ می‌خواند. به فرهنگیان احترام زیادی داشت و دوست‌شان داشت. هم‌چنان در فرصت مناسب از گذشته‌ها و دوره‌های متعلمی خود یاد می‌کرد و از کاکه‌گی‌هایش و از مظاهره‌هایی که در گذشته‌ها می‌کرده است قصه می‌کرد. روزی گفت که خود را ورزش‌کار می‌گیری و بیا از این جوی آب، به آن‌طرف خود را پرتاب کنیم، مارشال فهیم بعدها کمی وزن پیدا کرد، در صورتی که در اوایل چابک بود. در قرارگاهش، جوی آب جریان داشت، دستان خود را در پشت گردن خود گرفت و به آسانی خیز زد و آن‌طرف جوی رسید، باور کنید که عمر من در ورزش گذشته است، اما به اندازه او نتوانستم خیز بزنم، بسیار به ورزش علاقه‌مند بود. روزی به خانه من آمد و گفت که می‌خواهم گل‌خانه بسازم، گفتم هر چه می‌سازی، من در خدمتم. جنرال هایبل هایبل وظیفه گرفت که گل‌خانه را بسازد، برادرزاده‌اش تمیم، گل‌خانه را ساخت، مرا زنگ زد که بیایم و گل‌خانه

را ببینم. پیش از آن، جنرال هایبل زنگ زد و گفت که اغبر صاحب! به لحاظ خدا! در مورد گل خانه اظهار نظر انتقادی نکنی که در مشکل می مانیم. آدمم و دیدم که تمیم خان گل خانه را ساخته و انواع گلی که در شهر کابل بوده، در گل خانه گذاشته است، میزها شیشه‌ای، کوچ/مبلمان از اندازه‌های بسیار کلان! دیدم و به ناچار گفتم که هر کس می گوید که من گل خانه می سازم، این است گلخانه! مارشال فهیم خوش حال شد و چیزی نگفت، در حالی که در آن گل خانه، نواقص بسیار بود. روزی به خانه آمد و گفت که کلب ورزشی‌ات را نشان مان بده، بعد از دیدار از ورزش گاه، گفت که سامان ورزشی به ما بده، گفتم که هم‌ااش صدقه سرت! عبدالوهاب محافظ مارشال هنگامی که وظیفه می گرفت، چیزی را باقی نمی گذاشت، طوری که آمد و تمام اجناس ورزش گاه را با خود برد! مارشال فهیم را در هر قالب که می انداختید، در آن قالب خود را آماده می ساخت.

مارشال فهیم در یک شرایط حساس درگذشت و شما به عنوان کسی که با او نزدیک بودید، مشوره می دادید و دیدگاه‌اش را می دانستید، انتخابات افغانستان در آن زمان نزدیک بود و آرام آرام آرایش سیاسی دیگری شکل می گرفت، دیدگاه او نسبت به نظام جدید چه گونه بود، با به میان آمدن حکومت وحدت ملی، فکر می کنید که دیدگاهی که او به آینده کشور داشت، چه قدر توانست عملی شود؟

اگر مارشال فهیم زنده می بود، تحولاتی که به وجود آمد، شاید حالت دیگری می داشتند و او شرایط را به خوبی مدیریت می کرد. در مدیریت مجاهدین بویژه در مدیریت کاری در این نظام‌ها، یکی از ماهرترین چهره‌ها بوده است. فکر نمی کنم که به این کشمکش‌ها می انجامید و شاید پیش از پیش، همان تأثیرگذاری شخصیت او وضعیت را نمی گذاشت که به این حالت کشانیده شود. شما از زبان‌اش شنیدید که قصه شغال یا طاووس را در قسمت زلمی خلیل‌زاد کرد، این گپ ساده نیست که هر کس بیاید، خلیل‌زادی که هنوز هم نماینده امریکاست و هنوز هم در امریکاست، در حلقه‌های سیاسی امریکا حرف اول را می گوید، نسبت به او مارشال فهیم هم چون حرفی را بگوید، معلوم بود، هم توان و قدرت و موضع‌گیری‌اش معلوم بود، اگر مارشال فهیم زنده بود، وضعیت به این حالت نمی رسید. شاید وضعیت بهتری می بود و حکومت هم حکومت با ثبات و با قدرت می بود.

جوانان امروز نیاز دارند تا اندیشه‌های مارشال فهیم و احمدشاه مسعود و بزرگان دیگری برای شان رسانده شود و مشخصاً در پیوند به دیدگاه‌ها و کارکردهای مارشال افغانستان فکر می کنید که چه کارهایی صورت گیرد تا این که پیام و نتیجه کارکرد او به نسل جوان انتقال پیدا کند و آن‌ها به عنوان الگو از آن در زنده‌گی‌شان کار گیرند؟

بله، جوانان باید یک چیز را متوجه باشند که این افتخارات به وجود آمده در سرزمین ما، ثمره خون هزاران انسان در سراسر کشور ما بوده است و نکته دوم این که همه باید بفهمند که در رهبری این جریان در پهلوی شخصیت علمی استاد برهان‌الدین ربانی که یکی از شخصیت‌های علمی دنیا است و یک چهره ماندگار است که امروز نام و چهره‌اش در سراسر دنیا شناخته شده است، و همه به او احترام می گذارند، احمدشاه مسعود است، مسلماً کسی که در کنار مسعود کار کرده و به رتبه مارشالی رسیده است، از او چیزی آموخته و توانسته که افغانستان را در مراحل مختلف سوق و اداره کند و بلاخره از

کام دشمنانی که به هر گوشه‌ی نشسته بودند و می‌خواستند که این کشور را از نقشه‌ی دنیا خارج کنند، نجاتش دهد. پس، به جوانان ضرور است تا راهی را که مسعود بزرگ انتخاب کرده بود، درس داده بود، تعقیب کنند. در این شکی نیست که ما در جریان حکومت‌داری، اشتباهات زیادی داشتیم، که آن اشتباهات هم در وجود شماری از شخصیت‌های ما هنوز هم وجود دارد. جوانان ما باید به عقب دیدگاهی بروند که آن افغانستان‌شمول باشد و آن را مسعود بزرگ، مارشال فهیم و یارانش می‌خواستند. با تأسف شماری از دوستان را می‌بینم که بسیار زود احساساتی می‌شوند، به اقوام توهین می‌کنند و یا کسانی که به یک قوم توهین می‌کنند، این‌ها در برابرش جواب زشت می‌دهند، در حالی که دید مسعود بزرگ، استاد برهان‌الدین بزرگ و مارشال بزرگ ما، هیچ‌وقت این‌طور نبوده که بایستند و راجع به یک قوم حرف بزنند، از زبان آمر صاحب هیچ کسی نشنیده بود که راجع به یک قوم حرف بزنند. در این شکی نبود که یگان فرماندهان ذهنیت‌های کوچک داشتند، از زبان مارشال فهیم هیچ کس نشنیده بود که گفته باشد که پنجشیری و تاجیک را می‌خواهم و دیگر کسی را نمی‌خواهم. آرزومندم که جوانان ما در پهلوی این که از لابلاي رسانه‌ها اسم این شخصیت‌ها را می‌شنوند و روابط خونی، قومی و یا تنظیمی دارند، یک‌مقدار بیشتر مطالعه کنند، چرا که تا زمانی که مارشال فهیم را بیشتر مطالعه نکنید، از طریق دوستانش نشنوید، درست قضاوت کرده نمی‌توانید، بعضی چیزهایی را که در رابطه به مارشال فهیم شماری نوشتند، به آن مخالف استم، فرضاً در یک تصویر دیدم که نوشته بودند، از چپ به راست فلان شخص است، در حالی که آن دو شخص، در سلسله‌ی مراتب نزد من مادون بودند و من رئیس امنیت بودم و آن‌ها در سطح بسیار پایین بودند، ولی این‌ها حرکت خانواده‌گی کردند، مارشال فهیم را به یک خانواده متعلق نساژند که این‌طور فکر کنند که آن برادرش است و قصه‌ی خود را نشر کنند. این فرزندش است، بخواهند که قصه‌ی خود را نشر کنند، ولی باید آن چیزی که واقعیت عینی جامعه‌ی افغانستان است، چیزی که انسان بالایش افتخار کند و آن در وجود مارشال محمدقسیم فهیم بوده است، از یارانش بشنوند و آن را نشر کنند. نباید چیزهای اضافی در مورد شخصیت مارشال فهیم بنویسند. چرا چیزهایی که نوشته‌اند، شخصیت مارشال فهیم بالاتر از آن بوده است. در روزهای اول، حامد کرزی خیلی تلاش کرد که در رابطه به جبهه‌ی ما چال‌بازی داشته باشد، در رابطه با دوستان‌ما، در حالی که همه‌ما می‌فهمیدیم و مارشال فهیم با همان بزرگی خود، در آخرین روزها اشک آقای کرزی را جاری ساخت، این از مردانه‌گی‌اش بوده، از فهم و دانشش بوده است و می‌فهمید که افغانستان به پرت‌گاه نامعلومی باز سمت‌وسو داده می‌شود، او مردانه‌وار و به‌خاطر افغانستان ایستاد می‌شد. حالا هم به جوانان نیاز است که دشمن هنوز هم بیدار است.

توقع من از جوانان این است که همان راهی را که مسعود بزرگ انتخاب کرده بود بروند، راه او، راه معتدل بوده و تمام اقوام افغانستان را در بر می‌گرفته است، سرزمین افغانستان را که در نقشه‌ی جهان موجود است، به تمام مردم افغانستان می‌خواست که باید جوانان ما همین افکار را داشته باشند. نگذارند بعد از این مقطع خاص زمانی، بعد از شهادت بزرگان‌ما، بعد از رحلت بزرگان‌ما، چنان کوچک شویم که باز فکر شود که ما به یک قوم ارتباط داریم و به دره‌ی ارتباط داریم و به یک سمت ارتباط داریم. شما جبهه‌ی ما را محاسبه کنید، شخصیت‌هایی که در پهلوی مسعود بزرگ بوده که هر کدام‌شان رشد کرده و به جایگاهی رسیده و در موقف‌های بالایی قرار داشته‌اند و یا دارند، اقوام‌شان را محاسبه کنید که از کدام قوم استند و از کجایند؟ آقای نورزی از کجا بوده است؟ مطلب بیگ از کجا بوده است؟

دوستم با تمام کشمکش‌هایی که داشت، چه‌طور در کنار احمدشاه مسعود آمد؟ خودم شاهد بودم که آقای دوستم به احمدشاه مسعود گفت که این گویچه من کفن‌ام شود که اگر پهلوی شما را ترک کنم و می‌خواهم که عسکری شما را کنم. این همه چیزهای تاریخی است که موجود بوده و با تأسف که کسی نشر نمی‌کند. امروز استاد عظامحمد نور است، از کجا است؟ اگر بسم‌الله خان بوده، ثمره کدام جبهه است؟ اگر امرالله‌خان است، ثمره کدام جبهه است؟ اگر امروز صدها شخصیت دیگر را از لحاظ سیاسی در جامعه می‌بینید، ثمره کدام جبهه است؟ دلیل این همه، این بوده که حرکت‌شان فراخ و ملی بوده است. شما بخواهید و یا نه، عصبیت‌های قومی کم‌کم در وجود بعضی از انسان‌ها است، دوسیه‌های خانواده‌گی وجود دارد، این را نباید به حدی گسترش بدهیم که باز تصور شود که رهبران و برزگان‌ما، چنین افکار داشتند، در حالی که افکارشان چنین نبوده است. یکی از روزها آقای نجیب بارور شعری را در مورد احمدشاه مسعود سرودند که:

تو نیستی که ببینی چگونه هندوکش

بلند مانده مگر اقتدار کم دارد

یک دوست بسیار نزدیک من که بسیار برایش احترام دارم، نقد کرد، ولی من در برابرش ایستادم که نه، آقای بارور راست می‌گوید؛ صلابت و قدرتی را که ما داشتیم، تصمیم می‌گرفتیم که در پاکستان چه کنیم، حالا همان صلابت وجود ندارد. امروز در مرکز جهاد و مقاومت‌ما، به ده‌ها فکر جدا و تقسیم شده است، هر کدام ما ادعای جداگانه داریم و ادعای رهبری را داریم، به هر رهبر نوبت می‌رسد، وارخطا نشوند. بیایند، جامعه را تسخیر کنند، خدمات را عرضه کنند، این‌طور نمی‌شود که خودما در موترهای شیک گشت و گذار کنیم و اولادهای مان در امریکا و اروپا باشند و ما در این‌جا بالای مردم خود را قهرمان بسازیم، ولی مسعود، این کار را نمی‌کرد، فرزندش در کنارش بود و خانواده و خانمش در کنارش بود، در کنار ملت خود ایستاده بود و می‌جنگید.

به سلسله مشوره‌های تاریخی که به مارشال فهیم دادید و از جمله رتبهٔ مارشالی، ولی به عنوان دوست نزدیک مارشال فهیم که همیشه به اصطلاح خودش می‌گفته که گپ‌ات به کار است و گپ تاریخی را که گفته‌اید و فکر می‌کنید که مشورهٔ‌تان زیاد تأثیرگذار بوده است، دیگر کدام مورد به ذهن‌تان می‌رسد؟

شما می‌فهمید که نهضت‌ها و یا سازمان‌ها در هر کجای دنیا که به پیروزی می‌رسند، این نهضت‌ها نخبه‌های جامعه نمی‌باشند، مسلماً که از بین مردم برمی‌خیزند و از بین دود و آتش قد علم می‌کنند، بلاخره می‌آیند و همان اهداف خود را صادقانه مطرح می‌سازند و به پیروزی می‌رسند، به حکومت نابلد می‌باشند، ولی خوش‌بختانه جبهه‌یی که رهبری آن را مسعود بزرگ به دوش داشت و یارانش در پهلویش بود، یک حکومت کوچک به عقب خود داشتند، در حالی که در جنگ قرار داشتند، اما در عقب آن بازسازی بود، در عقب آن مکتب بود، کمیتهٔ فرهنگی بود، کمیتهٔ صحی بود، یعنی مسعود دارای یک حکومت کوچک در عقب جبهه بود و یارانش از او یاد گرفته بودند و یکی از یاران بسیار نزدیکش، جناب مارشال فهیم بود. حالا خودصفتی نشود که این را شما ثبت می‌کنید و من حیث یک سند تاریخی باقی می‌ماند، تاریخ را نمی‌شود جعل کرد، در گذشته‌ها می‌شد که جعل کرد، امکانات نبود، یا این که آن آدم می‌مرد و یا هم برضد پادشاه کسی حرفی گفته نمی‌توانست. در اکثریت

مواردی که به مارشال فهیم فقید مشوره داده‌ام، نه نگفته بود. به‌طور مثال سه سال متواتر هشت ثور را ما تجلیل کردیم که در آن استاد برهان‌الدین ربانی و مارشال فهیم همیشه سهیم بودند، پیشنهاد کرده‌ام که در این تشکیلات چنین چیزی شود، دقت کرده، محاسبه کرده و بعد از آن پذیرفته است، مارشال‌ساز که من نبوده‌ام، ولی مشوره داده‌ام، مشوره داده‌ام که برای افراد کماندو احکام گرفته شود که مادام‌العمر برای‌شان معاش داده شود، برای فرزندان‌شان، مکتب، دانشگاه و ترانسپورت رایگان باشد، مثل سایر کشورها که این را هم دنبال کرد و دو قوماندان کوماندو ودودخان و ... در قید حیات استند و با تأسف که این را نتوانست بیشتر دنبال کند. فرضاً در ساختار اردوی ملی افغانستان مشوره ما این بوده که به همین شکل که داریم پیش می‌رویم، نباید برویم. مشوره دیگری که برایش داده‌ام زمانی که به کابل آمدیم به یاد دارم کسی را که دگروال در قوای هوایی افغانستان بود، به او خط نوشته بودم که مزاحمش نشوید، دو برادر در این رابطه دخالت کردند و نزد مارشال فهیم آمدند که جنرال اغبر یک پادشاهی دیگر ساخته است، به مردم خط می‌دهد که کسی مزاحمش نشود، در حالی که این مردم جنایت کرده‌اند. مارشال فقید مرا نزدش خواست و خط مرا به من نشان داد، گفتم بله این را من داده‌ام، گفتم مارشال فهیم! ما یک دوره شکست خوردیم و رفتیم به داخل دره پنجشیر و دوباره ایستاده‌گی کردیم و مقاومت کردیم، آیا از تجارب گذشته بیاموزیم و یا نه؟ امروز جامعه بین‌المللی به افغانستان می‌آیند، کسانی که ظلم کرده‌اند، ما هم ظلم کنیم؟ این منصب‌داری که در قوای هوایی کار می‌کرده است، نتوانسته فرزند خود را به جبهه بفرستد، به عقب جبهه کسی دیگر را نداشته که مثل من برخیزد و بیاید، گناه او چیست؟ پیشنهاد من این است که برای‌شان امر دهید که دست‌اندازی نکنند، با منصب‌داران کاری نداشته باشند، کسی را به زندان نبرند، اذیت نکنند. صادقانه برای‌تان می‌گویم که مارشال فهیم، در طی سه روز این را تطبیق کرد. دو سه برادر که در این رابطه بسیار خشن برخورد می‌کردند، در خاطرات من اسم‌های‌شان نوشته شده است و در فرصت مناسب با خط زرین و درشت اسم‌های‌شان را خواهم نوشت که از بی‌تجربه‌گی‌شان بوده، مردم را جزا می‌دادند، کوته‌قفل می‌کردند، اما این حرف‌ها و خشونت‌ها در خصوصیات مارشال فهیم نبود، این از جمله مشوره‌هایی بود که او قبول کرد. یک صدو پنجا نفر جنرال را جمع کردم و در منزل‌اش با آن‌ها نشست و صحبت کرد و حرف‌هایی که لازم بود، قبلاً برایش پیش نویس کردم، تطبیق کرد و هم‌چنان خانم‌ها را جمع کردم و با آن‌ها صحبت کرد. مارشال فهیم فقید یک شخص حرف‌شنو بود، کسی نبود که فکر می‌کردی که خود را دایره‌المعارف بداند و بگوید که همه چیز را می‌فهمم. به مجردی که حرف می‌زدی، می‌گفت که این‌جایش چه‌طور می‌شود، به اصطلاح جبهه‌ما (تیز گپ را می‌گرفت) و قبول می‌کرد. کتابچه خاطرات خود را که ورق بزنم شاید خاطره‌هایی را دریابم که اکنون در ذهنم نیست. روزی مارشال فهیم گفت که دیروز با حامد کرزی خوب صفات را کردیم، من رئیس تربیت بدنی بودم و روابط‌ام با کرزی خوب نبود. گفتم که خیریت بود، چه صفت کردید؟ گفت که با چرخ‌بال به دیدار استاد سیاف می‌رفتیم، به‌طرف قرغه و پغمان، از بالای چمن حضوری گذشتیم، کرزی گفت که این‌جا کجاست، آب ایستاده است یا چه‌طور؟ گفتم که نه، این چمن حضوری است و جنرال اغبر این را ساخته است. حامد کرزی به پیلوت گفت که دور بزن و دوباره که دید، گفت که (بیشکات است) جنرال! گفت که کرزی بسیار خوش‌حال شد. به مارشال فهیم گفتم که مارشال فهیم! مرا ناراحت ساختی! گفت که چرا؟ رئیس‌جمهور از خودت صفت کرده است، ناراحت شدی؟ گفتم رئیس‌جمهوری که از

هفت‌صدمتری قصر ریاست‌جمهوری خبر ندارد، چه توقع داری که او از پکتیا و پکتیکا خبر داشته باشد؟ من به این جگرخون استم که رئیس‌جمهور این وطن، شخصی است که از هفت‌صدمتری ریاست‌جمهوری خبر ندارد، او مارشال فهیم!

باور کنید که حدود دو دقیقه به فکر فرو رفت و بعد گفت که بله، راست می‌گویی. مارشال افغانستان یک شخص واقع‌بین بود. زمانی احمدشاه مسعود بسیار زیاد بالای من قهر شده بود، مارشال فهیم با او پرخاش کرده بود که با یک جنرال درست صحبت کنید! آمر صاحب گفته بود که طاووس (مرا گفته بود) را بگو که برو، امنیت آن‌جا را خراب کردی! مارشال فهیم برایش گفته بود که او را آن‌طور نگوئی که خوب نیست. روزی احمدشاه مسعود برایم گفت که خوب مدافع داری، من آن حرف را گفتم و فهیم خان در برابرم ایستاد، که نگو. مارشال فهیم کسی بود که حرف و مشوره را می‌شنید، با کوچک و بزرگ طبق حالات خودشان رفتار می‌کرد، با دانشمند، دانشمند بود، با نظامی، نظامی بود. روزی به استاد برهان‌الدین ربانی گفت بیا که یک (سیل/دیدنی) نشانت بدهم، در گلبهار بزکشی را ترتیب داد و مرا گفت که تدابیر را بگیر، لوژ خوبی ساختیم و استاد ربانی آمد. مارشال فهیم فقید با لبخند، به استاد ربانی گفت که اگر به مردم می‌گفتم که خودت تبلیغ می‌کنی، (تو دانی و قرآن)، چهاریک جماعت، جمع می‌شد؟

تشکر از این که برای انجام این گفت‌وگو فرصت دادید.

از شما هم تشکر.



برنامه‌های مارشال افغانستان، حضور زنان را در نظام تضمین کرد

گفت‌وگو با فوزیه کوفی_عضو مجلس نماینده گان

در آغاز در مورد آموزش‌ها و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی تان بگوئید.
بنده نماینده مردم بدخشان در مجلس نماینده گان استم و فارغ‌التحصیل رشته حقوق بخش قضای دانشگاه کابل بوده و فعلاً دانشجوی کارشناسی ارشد در نهاد دیپلوماسی و روابط بین‌الملل دانشگاه شهر ژنف می‌باشم. یازده سال می‌شود که عضو پارلمان افغانستان استم و بر علاوه آن، شش سال است که رئیس کمیسیون حقوق بشر و امور زنان مجلس نماینده گان استم.

با مارشال محمدقسیم فهیم چه زمانی، در کجا و چه گونه آشنا شدید و بگوئید که آشنایی تان با او چه گونه بوده است؟

با جناب مارشال فهیم، یک آشنایی طولانی خانوادگی داریم و این رابطه بر می‌گردد به دوران مقاومت که در آن دوران، هر چند مستقیماً رابطه نداشتیم، دانش‌آموز بودم و بعد دانشجوی و وارد فعالیت‌های سیاسی نشده بودم، ولی با خانواده‌ما و برادران من ارتباط داشت و تقریباً عضو خانواده بودیم، به این معنا که یک رابطه بسیار مستقیم با خانواده من داشت و برادرانم از جمله کسانی بودند

که با مارشال فهیم کار می‌کردند و نه تنها که همکار سیاسی و نظامی‌اش بودند، بلکه رابطه معنوی باهم داشتند. حتا مارشال فقید در موارد خانواده‌گی ما صاحب صلاحیت بود، در گرفتن تصامیم کلان در خانواده‌ما تصمیم آخر را می‌گرفت و در برابر تصمیمش هیچ‌کسی اعتراض و مقاومت کرده نمی‌توانست. نخستین بار که پارلمان تشکیل شد، مارشال فهیم را به شکل مستقیم و رودر رو دیدم که به‌حیث عضو سنا معرفی شده بود و مدت کوتاهی یعنی چند روزی آمد و بس. یکی از خوبی‌های مارشال این بود که با دوستان و آشنایان رابطه خوب داشت. مارشال فقید از جمله رهبران سیاسی قابل دست‌رس بود، اگر شما ساعت یک بامداد هم زنگ می‌زدید، اگر یک‌بار تک زنگ می‌خورد، خودش دوباره برای تان زنگ می‌زد. با خانواده و فرزندان هم رابطه و شناخت داشتیم.

دوران جهاد و مقاومت مارشال فهیم را چه‌گونه ارزیابی می‌کنید که در این دو دوره او چه نقشی داشته است؟

در دوران جهاد با مارشال فقید زیاد آشنا نبودم و نمی‌توانم تجربه شخصی خود را شریک سازم، اما آن‌چه که شنیدم، معلوم‌دار است که بعد از شهید احمدشاه مسعود یکی از مهره‌های اساسی مسپردنده جهاد در جبهاتی که مربوط به مجاهدین سمت شمال بود، مارشال فهیم نقش مهمی در منطقه، قرا و قصبات داشت، البته شهید استاد برهان‌الدین ربانی نقش رهبری را در پاکستان داشت و در داخل افغانستان اینان بودند.

شخصیت سیاسی و نظامی مارشال فهیم را به دو مرحله از تاریخ تقسیم می‌کنم که یک مرحله آن نقش او در مقاومت مردم افغانستان است، نقش مارشال محمد قسیم فهیم در مقاومت با توجه به این که پیش از سقوط حکومت مجاهدین وزیر امنیت بود، نقش میانجی را میان تمام کسانی که در حکومت بودند، داشت، یعنی مارشال فهیم شخصیتی بود که تمام طرف‌ها می‌توانستند به آسانی به او اعتماد کنند، از آن جمله احمدشاه مسعود و استاد برهان‌الدین ربانی و سایر شخصیت‌ها، به عنوان یک چهره معتدل، اعتماد داشتند و در دوره مقاومت، محوریت اساسی مقاومت در نیروهای جنگی بویژه جنگ در برابر طالبان و جنگ پیاده را مارشال فهیم داشته است.

به‌یاد دارم زمانی که برادرم و دکتر قدم‌شاه شهیم با او بودند، در خطوط اول در چهارآسیاب و سروبی با دشمن می‌جنگیدند و مارشال فهیم تا ناوقت‌های شب، خودش می‌رفت و از جبهه دیدار می‌کرد، البته شاید فرماندهان، بزرگان و رهبران نظامی باشند که حالا هم نشان دهند که ما به خطوط اول جبهه می‌رویم، ولی اکثرشان این کار را برای تبلیغات می‌کنند، اما مارشال فهیم باور داشت به مبارزه نظامی که انجام می‌داد و این که در مبارزه پیروز باشد، یقین داشت. بناءً نقش کلیدی و اساسی را در مقاومت در برابر قشون سیاه داشت که طالب است.

بعد از شهادت احمدشاه مسعود که قیادت جبهه را گرفت و مرحله جدیدی از حیات سیاسی مارشال افغانستان آغاز شد و آن نقش او در تشکیل نظام حکومت فعلی بود. اگر نقش و حضور مارشال فهیم نمی‌بود، این حکومت و نظامی که ادعای دموکراسی را دارد، شاهد نمی‌بودیم. بناءً کسانی که در رأس قدرت هستند، مدیون مبارزات و فداکاری‌های مارشال افغانستان باشند، برای این، وقتی که او تصمیم گرفت در کنفرانس بن تا پروسه انتقال قدرت بسیار مسالمت‌آمیز باشد، در داخل افغانستان با بسیار مخالفت‌ها مواجه شد و حتا با مخالفت‌های دوستانش روبه‌رو شد، ولی از بهر مصلحت مملکت و از بهر

این که افغانستان دیگر شاهد جنگ نباشد، این مخالفت‌ها و تبلیغات را پذیرفت و سنگ تهداب یک افغانستان نوین را با سایر دوستان هم‌رزمش در آن‌زمان گذاشت. پس، فکر می‌کنم که نظام و حکومت فعلی و حکومت‌هایی که پس از سال ۲۰۰۱ میلادی تشکیل شد، محصول فکر و بلاغت سیاسی مارشال فهیم است.

دیدگاه مارشال افغانستان را نسبت به حقوق زنان مانند کارکردن، رأی‌گرفتن و رأی‌دادن، چه‌گونه می‌بینید؟

مارشال فهیم کسی بود که بر اساس برنامه‌های او در حکومت فعلی، حضور زنان در تمام عرصه‌های حکومتی تضمین شده است، قانون اساسی را که حضور شهروندان را به شکل مساوی پذیرفته است، اساس‌گذار آن مارشال فهیم با سایر دوستانش بود.

مارشال فهیم، بعد از احمدشاه مسعود یک شخص کلیدی به حساب می‌رفت. جبهه‌یی که مارشال فهیم در آن بود، تنها جبهه نظامی در سراسر دنیا بوده که دروازه‌های مکاتب به روی دختران باز بود، یعنی در مناطقی که تحت تصرف مقاومت ملی مردم افغانستان بود، دروازه‌های مکاتب به روی دختران باز بوده است. به یاد دارم که در همان زمان هم فعالیت‌های فرهنگی جریان داشت، حتا گاه‌نامه‌ها و مجله‌ها چاپ می‌شد. بعد از این‌که از دوران مقاومت گذشتیم و آمدیم، شمار زیادی از خانم‌ها را که به کنفرانس بن اول فرستادند، کسانی بودند که از آدرس جبهه مقاومت رفتند و مارشال فهیم رهبر آن جبهه بود. به همین شکل بعدها در پارلمان و حتا در نامزدی مجلس نماینده‌گان، کسانی را مارشال افغانستان حمایت می‌کرد. به یاد دارم زمانی که من نامزد معاونت شورا شدم، بعد از گرفتن رأی مارشال فهیم به من زنگ زد و تبریکی داد و به دور دوم که خود را نامزد کردم، از مارشال فهیم کمک خواستم، یادم است که مرحوم مارشال فهیم به استاد عبدرب الرسول سیاف زنگ زد و گفت که برایم کمک کند. جواب استاد این بود که شاید کسانی به حرف من گوش نکنند و فقط همین قدر می‌توانم که دوستان خود را بگویم که کمک کنند، اما شاید دوستان من به حرف من به یک خانم رأی ندهند، اما مارشال فقید به‌خاطر من به استاد سیاف زنگ زد تا برای من کمپاین کند. بناءً، این نشان می‌داد که مارشال افغانستان به حضور سیاسی زن باور داشت و فکرش به مرور زمان با تحولات سیاسی نسبت به زنان بسیار زیاد خوب بود، بویژه بعد از سال ۲۰۰۱ میلادی، این را بسیار به وضوح دیدیم.

باورهایی که نسبت به حقوق زنان داشت، آیا در زنده‌گی خود عملی کرده بود یا خیر؟
فکر می‌کنم که اکثر دخترانش مکتب و دانشگاه می‌روند و تحصیل کرده استند، این نشان می‌داد که برای معارف دختران و زنان احترام می‌گذارد.

شما پیشتر در قسمت نقش مارشال فهیم در آوردن نظام نوین صحبت کردید، مارشال افغانستان در تحکیم وحدت ملی تلاش‌های فراوانی کرده و طوری که شما اشاره کردید، قربانی‌هایی هم داده است و در مقابل مخالفت‌های هم‌سنگران‌ش نیز ایستاد شد.

زمانی که مارشال فهیم با حامد کرزی در سال ۲۰۰۹ میلادی هم‌تیم انتخاباتی شد، من خدمت مارشال فهیم رفتم و خواستم بدانم که چه‌طور و بر مبنای چه چیزی این تصمیم را گرفته است، مارشال

فهییم همان قصه را که با شهید احمدشاه مسعود داشت، بیان کرد که در سال‌های اخیر، زمینه برای مقاومت ملی محدود شده بود و اکثر کشورها، حتا به این فکر بودند که حکومت طالبان را به رسمیت بشناسند، زمینه کار بسیار محدود شده بود، نرخ مواد غذایی بسیار بلند رفته بود و مردم ما در یک تنگنا قرار داشتند، با احمدشاه مسعود مشوره داشتیم که یک حکومت وحدت ملی را بسازیم. در آن زمان می‌خواستند که در کلیات یا در محتوا بسازند، محتوای حرف‌های قهرمان ملی این بود، هر زمانی که در رأس قدرت قرار گرفتی، در ساختن حکومت وحدت ملی، تلاش کن. مارشال فهییم گفت که به همان خاطر بعد از سقوط حکومت طالبان، تیمی را که به بن فرستادم، هدفام این بود تا حکومتی را که در آن تمام اقوام افغانستان مشارکت داشته باشد، بسازیم. مارشال فقید به حذف کردن باور نداشت، به این باور داشت که باهم کار کنیم؛ شما هر بار که به دفتر مارشال فهییم می‌رفتید، افرادی از تمام اقوام افغانستان را در آنجا مشاهده می‌کردید. او یک وزن سیاسی به حکومتی که در پانزده سال گذشته بود، ایجاد کرده، کسانی که توسط او و یا به امضاء او مقرر می‌شدند، مربوط به یک قوم خاص نبودند، مربوط تمام اقوام افغانستان بودند. جالب این‌جاست که شمار زیاد از مردم جنوب و مشرقی، هنوز هم وابسته‌گی به خانواده مارشال فقید، به دلیل وابسته‌گی‌شان به مارشال فهییم دارند، بناءً شعار وحدت ملی را واقعاً در عمل پیاده کرده بود. نفس این‌که حامد کرزى را به عنوان رئیس‌جمهور آوردند، حتا در سال‌های اول افراد امنیتی خودش، امنیت حامد کرزى را تأمین می‌کرد، در حالی که در انتخابات، عبدالستار سیرت برنده شده بود، این‌ها نشان می‌داد که مارشال فهییم به مشارکت اقوام به مفهوم واقعی‌اش باور داشت و فکر می‌کرد که بدون مشارکت، افغانستان پیش نمی‌رود. بر عکس، حال می‌بینیم که رهبران ما با تأسف، پیروزی خود را در حذف دیگران می‌بینند؛ بعضی‌ها فکر می‌کنند، با این‌که دیگر اقوام نباشد، اینان پیروز می‌شوند، شاید برای کوتاه مدت زمینه برای‌شان مساعد شود، ولی در دراز مدت چنین نیست، چون افغانستان کشوری‌ست که در آن اقوام مختلف زنده‌گی می‌کند، با چنین شیوه نمی‌شود افغانستان را به طرف ثبات برد، ممکن قناعت داخلی و شخصی خود را فراهم کنند، اما در دراز مدت مارشال افغانستان باور داشت که ما باید با اقوام مختلف کار کنیم، به همین خاطر بود که حامد کرزى تا آخرین لحظه که مارشال فهییم رحلت کرد، به قدرت، توان‌مندی و مردم‌دار بودنش باور داشت و یکی از پایه‌های اساسی حکومت خود، مارشال افغانستان را می‌دانست.

مارشال افغانستان نسبت به تقسیم قدرت میان اقوام مختلف افغانستان، مورد انتقاد هم‌سنگران

قرار گرفت، نظر شما در این زمینه چیست؟

شاید در همان زمان این کار ایجاب می‌کرده است، گذر زمان و تاریخ قضاوت خواهد کرد که تصمیم درست بوده و یا خیر؛ اما فکر می‌کنم که مارشال فهییم پیامدهای سیاست‌های انحصارگرایانه را که ما امروز شاهد آن هستیم، در آن زمان شاید پیش‌بینی نکرده بود، شاید فکر می‌کرد که با این خوش‌بینی که خودش و هم‌سنگران‌ش همه را با آغوش باز می‌توانند بپذیرند، دیگران هم شاید این خوش‌بینی و همه‌پذیری را داشته باشند، اما به مرور زمان بویژه سال‌های اخیر، این را به ما ثابت ساخت که سیاست افغانستان با ترحم، گذشت وفادارای پیش نمی‌رود، چرا که شماری، گذشت وفاداری را ضعف می‌دانند. مارشال فهییم فکر می‌کرد که ضرورت همان زمان این بود که از جنگ باید فاصله گرفته شود، ولی شماری که ما شاهد کارهای‌شان هستیم، عملاً افغانستان را وارد یک جنگ قومی

می‌سازند، اما مارشال فهیم می‌خواست که افغانستان به طرف جنگ قومی نرود، برای این که طالب به‌حیث یک پدیده شوم، هویت یک قوم را در آن زمان تمثیل می‌کرد. مارشال فهیم با تدبیر سیاسی که نسبت به افغانستان داشت، مشارکت سیاسی را به نفع کشور می‌دانست. حامد کرزی هم که در پارلمان صحبت کرد و گفت که مارشال افغانستان برآیم گفت که اگر خط دیورند را به پاکستانی‌ها بدهی، باز هندوکش را هم مطالبه می‌کنند، این نشان می‌داد که مارشال فهیم به افغانستان به عنوان یک جغرافیا عشق می‌ورزید و باور داشت. به همین خاطر بود بدون این که فکر کند، ده یا پانزده سال بعد، کسانی می‌آیند و فکر می‌کنند که این کشور تنها مکان زنده‌گی کردن برای خودشان است و به دیگران حق نمی‌دهند، قدرت را تسلیم کرد. برای این که فکر می‌کرد که اگر چنین نشود، افغانستان دو پارچه می‌شود و یک گروه به نام طالب از یک جغرافیای خاص، باید هویتش را تمثیل کند و گروه دیگر در برابرش بجنگد. فکر می‌کنم که ایجاب همان زمان این بود، ولی حال کسانی که از انعطاف‌پذیری سیاست‌های همان زمان پس از طالب استفاده سوء می‌کنند، باید بدانند که افغانستان را عمداً به طرف قومی شدن می‌برند.

سیاست مارشال فهیم در مورد تأمین روابط افغانستان با سایر کشورها چه گونه بود؟

کنفرانس بن یکی از نمونه‌های ارج‌گزاری دنیا به جریان مقاومت بود، امروز شما می‌بینید که در کشورهای دیگر مانند سوریه و یمن جنگ است و کشورهای دوست سوریه و یا دوست یمن وقتی کنفرانس‌هایی را می‌گیرند و برنامه‌هایی را برای کشورها می‌گیرند، بدون حضور رهبران سیاسی همان کشورها برگزار می‌کنند. چندی پیش در پاریس کنفرانسی بود به نام دوستان سوریه، اما از رهبران سیاسی داخل و بیرون سوریه بسیار کم اشتراک صورت گرفته بود، برای این که همان رهبران داخلی‌شان هم برجسته‌گی لازم را نشان ندادند، اما جریان مقاومت، اول تحت زعامت شهید احمدشاه مسعود، قهرمان ملی کشور، شهید برهان‌الدین ربانی، شهید صلح و بعدها مارشال فقید، این هویت سیاسی را به خودشان و به جریان مقاومت بخشید که در کنفرانس بن طرف اصلی تصمیم گیرنده، جبهه مقاومت بود. این نشان می‌دهد که اگر این تدبیر در داخل افغانستان نمی‌بود، شاید هیچ آدرسی نمی‌بود که از افغانستان تمثیل کند، شاید جریان روم و غیره را می‌آوردند و به عنوان جریان‌هایی که در بیرون از افغانستان بودند، اما از داخل کشور جریانی که واقعاً در بین مردم باشد و یک حکومت قانونی و مشروع استاد برهان‌الدین ربانی را تمثیل کند، وجود نداشت، بناءً فکر می‌کنم که نقش زنده نگه داشتن جریان مقاومت و به‌حیث طرف اصلی قضایای سیاسی افغانستان، بخش عمده‌اش بر می‌گردد به تدبیر سیاسی که ایجاد شد و دوام کرد و در نهایت به مارشال فهیم بر می‌گردد.

مارشال افغانستان در دو دور معاونیت اول ریاست‌جمهوری و مدتی به عنوان وزیر دفاع افغانستان،

چه خدمات شایانی به مردم افغانستان کرد؟

یک، کاری که باید می‌شد نشد، این بود که حامد کرزی در دوران تصویب قانون اساسی، وعده داده بود سرود ملی به تمام زبان‌های ملی افغانستان مخصوصاً دو زبان ملی، زبان فارسی و پشتو خواهد بود، اما بعدها دیدیم که مارشال افغانستان هم طرف‌دار این مسئله بود و به حامد کرزی کمپاین می‌کرد و از حامد کرزی خواسته بود که سرودی که در دوران حکومت مجاهدین و مقاومت بود، آن سرود

زیبا هم است و به عنوان سرود ملی افغانستان باقی بماند، اما این نشد، مارشال فهیم باید بالای این مسئله تا آخر ایستاده گی می کرد. ولی به هر صورت ساختن قانون اساسی و نقشی را که وزن سیاسی مارشال فهیم در ساختن قانون اساسی با شکل دموکراتیک آن در این منطقه ایجاد کرده بود، کسی نمی تواند آن را انکار و فراموش کند.

دوم، در زنده نگه داشتن جریان مقاومت به حیث یک طرف در داخل حکومت نقش مارشال افغانستان را هیچ کس نمی تواند نادیده بگیرد. حال بعد از وفات مارشال فهیم، آخرین صحبتی را که با والیان داشت گفته بود، اگر من نباشم، شما با این لنگی و پکولتان نمی توانید این جا باشید، واقعیت قضیه این است که امروز عملاً شاهد تحقق گفته هایش استیم. شاید من از جمله کسانی باشم که طرف دار این نباشم، کسانی که با آن فکر استند، والی باشند، ولی مهم این است جریان بزرگ مقاومت ملی مردم افغانستان، امروز در حال اضمحلال است و به هر نام می خواهند آن را از بین ببرند. بعد از رحلت مارشال فهیم دیدیم کسانی که دارای وزن سیاسی استند، به شکلی از اشکال از صحنه دور ساخته می شوند و به اصطلاح قدرت ها و قدرت مندهای محلی که تمثیل کننده یک هویت استند، از قدرت دور رانده می شوند. مواردی که اشاره کردم، مهم ترین نقش سیاسی مارشال افغانستان بوده و از ساختن سرک، پل، کلنیک و مدرسه کرده، بسیار مهم است، زنده نگه داشتن جریانات به حیث یک طرف اصلی قضیه افغانستان و کسانی که می گویند، مقاومت شمال، به این موافق نیستیم، بلکه مقاومت، مقاومت ملی بود، از بهر این که در آن، فرماندهانی از تمام اقوام افغانستان شامل بودند. این جریان متأسفانه به طرف از بین رفتن روان است و من ناراحت از این استم که دیگر هیچ کسی از این آدرس نیست که حضور پُر جاذبه و قدرت مند داشته باشد.

مارشال فهیم در شرایط خاصی از دنیا رحلت کرد و در گذشت او چه ضایعه یی را به افغانستان از نظر سیاسی در زمانی که بحث نامزدان و انتخابات بود پدید آورد و هم چنان چه تأثیری بالای امنیت و حکومت داری گذاشت؟

فکر می کنم اگر مارشال افغانستان در قید حیات می بود، انتخابات افغانستان که یکی از بدنام ترین انتخابات در دنیا معرفی شد، چنان وضعیتی را نمی داشت. یکی از ویژه گی هایی که مارشال فهیم داشت، این بود وقتی شما یک حرفی را با او شریک می ساختید و مسئولیت می گرفت که در قسمت حل آن مسئله کمک می کند، آن مسئله واقعاً حل می شد، یعنی شما اطمینان داشتید که مطلبی را که گفته اید دستان قابل اعتماد کسی است که توان حل آن را دارد. حتا یک مسئله کوچک را که برایش می گفتید و کمک می خواستید و می گفت که خوب! فردا می دیدید که نتیجه داد و در عین حال، یک مسئله بزرگ مملکتی را که برایش می گفتید، فردا می دیدید که نتیجه می دهد.

مارشال فهیم یکی از رهبران بسیار تأثیر گزار سیاسی، پس از سقوط حاکمیت طالبان بود و هم چنان وصل شده به مردم اش نیز بود. به طور مثال هر کسی از هر جای افغانستان می توانست برایش تماس بگیرد و مشکل خود را برایش مطرح کند و حل کند. با توجه به این که کشور ما سنتی است و این مسائل تأثیر دارد، این نوع رابطه بسیار تأثیر گزار بود، یکی از ویژه گی هایش این بود و شاید در سایر رهبران دیگرمان به این پیمان نباشد.

هر یک از رهبران، جای گاه خود را دارند، ولی خالی گاهی را که مارشال فهیم نداشت و با همه

وصل بود و اعتمادی نزد مردم برای حل مشکلاتشان داشت، ندارند. امروز این بی‌سروسامانی را که شاهد آن هستیم، از یک طرف بحران امنیتی، فقر، مهاجرت‌ها و برگشتاندنشان، بدنامی‌های سیاسی را که وجود دارد، نمی‌بود. مارشال افغانستان یک خصلت فوق‌العاده داشت و حتا به فکر بدنام‌ساختن حریف سیاسی خود هم نبود، برای این که می‌دانست، حریف سیاسی‌اش هم از افغانستان تمثیل می‌کند، به یک رقابت سالم شاید می‌رفت، اما به فکر بدنام‌ساختنش نبود. در گذشته‌ها دیدیم، با همین رهبرانی که امروز هستند، گاهی اوقات خوش نمی‌بود، ولی هیچ‌گاه به فکر این نبود که این رهبر سیاسی را بدنام سازد و این یکی از خصوصیات بزرگ‌منشان و عیاران است و این خصوصیت را دیگر رهبران ندارند، این کار خود باعث ثبات در کشور می‌شود. اگر مارشال افغانستان در قید حیات می‌بود، شاید این بی‌ثباتی سیاسی را که از لحاظ روانی به همه یک فشار روانی شده، شاهد نمی‌بودیم.

جسارت مارشال فهیم در دفاع از کشور و ارزش‌های دینی و ملی، در مقابل دشمنان خارجی و هم‌چنان داخلی، زبان‌زد دوستان و هم‌سنگران است، با شناختی که از او داشتید، نظر شما در این زمینه چیست؟

مارشال افغانستان، یکی از صریح‌ترین آدم‌ها بود، هیچ‌گاه در صحبت‌هایش دیپلوماسی نبود، اگر با او صحبت می‌داشتی، هر مسئله را واضح بیان می‌کرد که این صراحت لهجه‌اش در صحبت‌ها، نه تنها با داخلی‌ها، بلکه با خارجی‌ها هم بود. در موارد بسیار با نماینده‌گان کشورهای خارجی با این صراحت لهجه صحبت کرده است؛ به پاکستانی‌ها بگویند که «اگر ما خط دیورند را بدهیم، هندوکش را هم می‌خواهید!» پس، هیچ‌گاه چیزی مانع نمی‌شد که طرز فکر خود را نگوید. یکی از خصوصیت‌های دیگرش این بود که وقتی به خاطر کاری نزدش می‌رفتید، ابهت و بزرگی سیاسی داشت و زمانی که بر می‌گشتید، متوجه می‌شدید که همه حرف‌های او را شنیده‌اید و شما هیچ‌گپ خود را برایش نگفته‌اید، این ویژه‌گی یک رهبر است که شما برایش یک شنونده خوب باشید. در پهلوی این همه، یک شنونده هم بود، زمانی که چیزی برایش می‌گفتید، حرف‌تان را تا آخر گوش می‌کرد. به نظر من، نقش مارشال فهیم در برابر دشمنان افغانستان، بسیار ارزنده بود. مارشال افغانستان بسیار ناگهانی و بسیار زود از پیش‌ما رفت و کسی فکر نمی‌کرد که مارشال فهیم به این سن از دنیا برود و هیچ‌گاهی هم بیماری خود را نمی‌پذیرفت و آن را اجازه نمی‌داد که باعث شکستش باشد، حتا همان روز یعنی پیش از وفاتش هم، دفتر رفته بود. هر بار که من به دفترش می‌رفتم، می‌دیدم که بیمار است، شما از چهره‌اش متوجه می‌شدید که بیمار است، اما هیچ وقت بیماری را اجازه نمی‌داد که مانع کارش باشد. مارشال فهیم زود از میان همه رفت، ولی در همین مدت کوتاه، به‌ویژه بعد از شکست طالبان، یکی از کسانی بود که بزرگان زیادی به طرف او به عنوان تصمیم‌گیرنده نهایی می‌دیدند، یعنی در این مملکت حرف آخر را مارشال افغانستان می‌زد.

شهروندان افغانستان و تمام آشنایان و هم‌سنگران او از جوان‌مردی و رفاقت او به نیکی یاد می‌کنند، با کسی که آشنا می‌بود و یا نمی‌بود، ولی هرگاه که از او کمکی می‌خواست، هرگز او را ناامید رخصت نمی‌کرد، از دید شما چه گونه بود؟

مارشال فهیم شخصی بود که به تمام مردم افغانستان به شکل زنجیره‌ای وصل بود و این مهارت را

دیگران ندارند.

مارشال فهیم به عنوان بنیان‌گذار اردوی ملی جدید برای صلح و ثبات افغانستان و برای این که تمام اقوام این کشور را در اردوی ملی سهم دهد، چه کارهایی کرد؟

مارشال فهیم، بعد از این که از وزارت دفاع کنار رفت، در حالی که هم معاون اول ریاست‌جمهوری بود و هم وزیر دفاع افغانستان، شمار زیادی که بعد از مارشال فهیم آمدند و رهبری را گرفتند، از اقوام مختلف بودند و کسانی بودند که نزد مارشال فهیم، برای ساختن اردو آموزش دیدند، از آن جمله جنرال عبدالرحیم وردک که بعداً وزیر دفاع کشور شد و سایر شخصیت‌های که در زیر دست مارشال افغانستان تربیه شدند و رشد کردند، البته اگر من در کنفرانس بن می‌بودم، با از بین رفتن اردوی مجاهدین موافقت نمی‌کردم، چون ما اردویی داشتیم که محصول یک دوره بسیار سخت مبارزات نظامی در افغانستان بود، اینان با سنگ، چوب و خاک این وطن آشنا بودند، در شرایط بدی که تمام دنیا ما را تنها گذاشته بود و طالبان پول‌های زیادی را از کشورهای دور و نزدیک منطقه به دست می‌آوردند، این اردو در برابرشان جنگید، در آن زمان نامش اردو نبود، ولی به هر صورت، یک حرکت منظم نظامی بود، آن را به هفتاد هزار آوردند که یک اشتباه بود، طبیعتاً پیشنهاد خارجی‌ها بود، نباید آن را از بین می‌بردند، اما پیشتر گفتم که هر تصمیمی که گرفته شده بود، اقتضای همان زمان بود، شاید ما در آن زمان بسیار خوش‌بینانه تصمیم گرفتیم، بناءً فکر می‌کنم که اساس‌گذار اردوی جدید افغانستان مارشال فهیم و سایر بزرگان، بودند.

با تغییراتی که مبنی بر دورساختن مجاهدین از بدنه اردوی ملی بوده، گفته می‌شود که دیدگاه مارشال فهیم چنین نبوده است، بعداً خلاف توقع این کار صورت گرفته، آیا این درست است؟

می‌پذیرم که مارشال فهیم، بسیار خوش‌بینانه در همان زمان به قضایا برخورد کرد، مردم هم خسته شده بودند و اگر چنین برخورد نمی‌شد، شاید ما وارد یک جنگ تازه می‌شدیم که بخشی از جغرافیای این کشور توسط گروهی به نام طالب تمثیل می‌شد و بخش دیگری توسط کسان دیگر و این جنگ هم چنان دوام می‌داشت. بناءً مارشال فهیم فقید خواست به جغرافیایی که تحت تصرف طالبان بود، کمک کند و به جهان بگوید که طالب نماینده اینان نیست، بلکه نماینده آنان با کسان دیگری است، کسانی مثل آقای کرزی و سایر شخصیت‌هایی که در مقاومت هم بودند. مارشال افغانستان بسیار خوش‌بینانه با قضایا برخورد کرد و تصور هم همین بود که با این خوش‌بینی، هم‌دیگرپذیری و با آغوش باز باید نظام و حکومت دوام کند، اما به مرور زمان هر کسی خواست که سهم دیگران را کوچک بسازد و دیگران را حذف کند و سهم خود را بزرگ‌تر بسازد که در نتیجه، خودخواهی‌ها و انحصارگرایی‌های سیاسی ایجاد شد، یعنی در همان زمان همه دوستان با یک خوش‌بینی، تصمیم را گرفتند.

آینده کشور را در نبود شخصیتی همانند مارشال افغانستان، چه گونه می‌بینید؟

راستش این است که ما به اندازه وزن سیاسی مارشال فهیم، در سایر شخصیت‌های که آن وزن سیاسی را داشته باشند و باعث ثبات شود، نداریم هر چند رهبران می‌آیند و می‌روند، این ملت‌ها است که پابرجاست، شاید ما دیر یا زود شاهد ظهور رهبران دیگری باشیم که تقاضای نسل امروز است،

خلاء و نبود مارشال افغانستان را در هر روز کاری مان، وقتی که به یک مشکل مواجه می شویم، واقعاً احساس می کنیم. روزی که به مشکل مواجه می شویم، فکر می کنیم که اگر او زنده بود، چه قدر در مقابل این پدیده ایستاده گی می کرد و اجازه نمی داد به همین روندی که ما روان استیم، برویم، جداً خلاء مارشال فهیم را هر روز احساس می کنیم.

تجارب شخصیت های بزرگی همانند مارشال فهیم و رهبران بزرگ دیگری که تأثیرگذار بوده اند، همانند احمدشاه مسعود و شهید استاد برهان الدین ربانی را به نسل امروز و فردا چه گونه انتقال بدهیم؟

زنده گی هر یک از اینان یک مکتب بود، من در دوران یازده ساله سیاسی ام، گاهی به مشکلات عظیمی بر می خورم که در آن شرایط، به این نتیجه می رسم که شاید برایم تا همین اندازه کفایت کند و بس باشد، برای این که گاهی اوقات بسیار ناامید می شوم، مشکلات به حدی می باشد که می گویم توان حلش را ندارم، اما وقتی که مبارزات اینان را به یاد می آورم که با دستان خالی در کوه ها جنگیدند، امیدوار می شوم. در آن دوران که آنان در عالم بی امکاناتی در کوه ها می جنگیدند، حتا مردم قریه شان آنان را نمی پذیرفت. بعدها یعنی پس از فتح کابل آمدند و با صد چالش دیگر مواجه شدند، در بین خودشان با حکومت و دیگران، تحمل، بردباری و یک دید سیاسی داشتند و توانستند در مقابل تمام این جریانات تحمل کنند. جداً اینان الگو برای بسیاری ها در سیاست استند. گاهی اوقات من که به مشکلات جدی مواجه می شوم، با خود می گویم که چرا؟ وقتی مردم قدرش را نمی دانند که به این نوع مشکلات مواجه استیم، خوب است که دیگران بیایند، باز فکر خود را به طرف این شخصیت ها می برم، مبارزاتی که داشتند، الگوی استقامت و صبر است برای کسان دیگری که در عرصه سیاست نوظهور استند، این شخصیت ها این طور نبود که تمام عمر خود را در بریتانیا، امریکا و اروپا گذاشته باشند، بلکه تمام عمر خود را در کوه ها و سنگرها سپری کرده اند، شاید گاهی وقت ها لباس درست نداشته اند، گاهی شاید غذای درست نداشته اند، گاهی هم شاید فضای سیاسی چنان برای شان تنگ شده بود که نمی خواستند، دیگر باشند، اما مجبور بودند به خاطر اهدافی که داشتند، پیش بروند. به نظر من هر یک از اینان، باید یک مکتب برای درس دادن و درس گرفتن برای دیگران باشند.

در اخیر از پیشنهادات تان بگوئید.

این بزرگان را تنها در روزی که رحلت کردند یا شهید شدند، تجلیل نکنیم. شخصاً برای من هر روزی را که به یک مشکل مواجه می شوم یا کاستی جدی را در سیاست افغانستان می بینم و می پندارم به مسیر نادرست روان استیم، بودن این شخصیت ها، شدیداً احساس می شود، کمبود آنان را احساس می کنم و به همین خاطر است، یکی این که نوشتن مهم است و دوم، ذهنیت مردم را روشن کردن؛ برای این که اکثر مردم معمولاً تحت تأثیر تبلیغات نادرست می روند و این تبلیغات در کشور طوری است که شاید شخصی به یک طیف کلانی از مردم قهرمان باشد و بر عکس، به یک طیف دیگری قهرمان نباشد. بناءً ما باید فضای تبلیغاتی را در کشور ایجاد کنیم، بویژه بنیاد مارشال افغانستان و حتا بنیاد شهید احمدشاه مسعود که قهرمانان مان، قهرمان همه باشند، قهرمان افغانستان باشند، همان برنامه هایی را که اینان به افغانستان داشته اند و برای افغانستان کار کردند، معرفی کنیم. به طور مثال، در دوران

مارشال فهیم، احمدشاه مسعود، استاد برهان‌الدین ربانی و هر یک از این بزرگان می‌توانستند به راحتی به یک کشور دیگری بروند و زنده‌گی کنند و پشت مردم و کشور نگردند، ولی بر عکس سخت‌ترین روزها و شب‌ها را سپری کردند، در محاصره، قحطی و گرسنه‌گی کوشیدند نسلی را نجات دهند، این همه مطالب باید به شهروندان رسانده شود، اطلاع‌رسانی بسیار کمک می‌کند تا ذهنیت مردم تغییر کند.

تشکر از این که برای انجام این گفت‌وگو وقت گذاشتید.
از شما هم.



سر رفته و باید سنگر حفظ شود

گفت‌وگو با صالح محمد ریگستانی - عضو پیشین مجلس نمایندگان

در ابتدا از خودتان و از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی‌تان بگویید.

متولد سال ۱۳۴۲ خورشیدی در پنجشیر استم و مکتب را در کابل به پایان رسانده‌ام. در سال ۱۳۵۸ خورشیدی به جبهه در پنجشیر رفته بودم که احمدشاه مسعود مرا دوباره به کابل فرستاد، ولی دستگیر و زندانی شدم، اما بعد از یک سال که از زندان رها شدم، دوباره به جبهه رفتم و از همان سال تا پیروزی مجاهدین در جبهه بودم. در اواسط دورهٔ جهاد بین سال‌های ۱۳۶۳ الی ۱۳۶۴ خورشیدی، زمانی که شورای نظار تشکیل شد، به عنوان رئیس اوپراسیون (عملیاتی) کار می‌کردم، ضمناً آموزگار نظامی هم بوده‌ام و هم‌چنان در جبهات، وظایفی اجرا کرده‌ام. در هفت سال اخیر جهاد، بیشتر در شمال کشور با احمدشاه مسعود بوده‌ام و بازهم به عنوان رئیس عملیاتی شورای نظار انجام وظیفه می‌کردم. بعد از پیروزی مجاهدین و فتح کابل، در آن سمت باقی ماندم و در همان دوره، در رشتهٔ حقوق تحصیل کردم. بعد از سقوط کابل، شش ماه را در جبههٔ مقاومت بودم و بعد از آن، در سال ۱۹۹۷ میلادی زمانی که مزار شریف سقوط کرده بود، از جانب احمدشاه مسعود به تاجیکستان اعزام شدم و به عنوان نمایندهٔ احمدشاه مسعود، به مدت سه سال در تاجیکستان انجام وظیفه کردم و بعد از آن، بازهم جهت انجام وظیفه، به کشور روسیه رفتم و سه سال را در آنجا سپری کردم. زمانی که در سال ۲۰۰۱

میلادی احمدشاه مسعود شهید شد، دو سال دیگر هم در تاجیکستان بودم و بعد به افغانستان برگشتم. در انتخابات پارلمانی ۱۳۸۳ خورشیدی اشتراک کردم و به مدت چهار سال در پارلمان به عنوان نماینده مردم بودم و بعد از آن، کار و مسئولیت خاصی ندارم.

از آشنایی تان با مارشال محمدقسیم فهیم بگوئید و روابط تان را با او چه گونه ارزیابی می کنید؟

در سال ۱۳۵۹ خورشیدی، زمانی که به جبهه پنجشیر رفتم، اولین بار مارشال فهیم را در پارنده قریه‌یی در پنجشیر در دفتر احمدشاه مسعود دیدم. در آن وقت وظایفی را که مارشال فهیم انجام می‌داد، به ما مربوط نبود، اما در آن زمان دو دور به حیث آمر جبهات در غوربند، آشابه، کاپیسا...، وظایفی را انجام می‌داد و فکر می‌کنم، در آن زمان وظایف نظامی کم‌تر انجام داده و اما بیش‌تر به عنوان سفیر سیار بود و رابطه احمدشاه مسعود و جبهه پنجشیر را با سایر جبهات تأمین می‌کرد. سفرهای زیادی به شمال می‌داشت، با استاد ذبیح‌الله خان رفت و آمد داشت، با استاد اکبری، با سید جگرن در غزنی و سایر فرماندهان بزرگ که در جهاد بودند که ایجاب می‌کرد با آن‌ها ارتباط داشته باشد، بیشتر از آمرصاحب به حیث مذاکره‌کننده و سفیر سیار نماینده‌گی می‌کرد. همین‌قدر به یاد دارم، چرا که در آن زمان به دلیل مصروفیت به کارهای خود و کوچک‌بودن از نظر سنی، از درک مسائل کلان عاجز بودم و هم‌چنان وظیفه‌ما هم نبود، بیشتر سروکارش با احمدشاه مسعود بود. شناخت ما از مارشال فهیم در همان دوره به همین اندازه بود، بعدها که ما به شمال افغانستان رفتیم، آن‌جا هم می‌آمد و کارهایی را انجام می‌داد. در زمان خروج شوروی سابق از کشور، با دکتر عبدالرحمن در بخش سیاسی-اطلاعاتی، کارهایی را انجام می‌دادند که در رابطه به داخل نظام دکتر نجیب‌الله بود، تا این که سقوط حکومت دکتر نجیب‌الله پیش آمد. در آن دوره، همین‌قدر به یاد دارم، جزئیات‌اش را نمی‌دانستم، چون که احمدشاه مسعود به هر کس در حد خودش اجازه داشتن معلومات می‌داد.

روابط تان تا زمانی که وفات یافت، چه گونه بود؟

روابط خوبی داشتیم، همیشه دوستان صمیمی و نزدیک هم بودیم، نه تنها با من بل که با دیگران روابط خوب داشت و در روابط اجتماعی بسیار خوب بود. مارشال فهیم اساساً آدم اجتماعی بود، با فرماندهان روابط بسیار خوب داشت، شناخت وسیع از مردم شمال، شمال‌شرق...، داشت. پیش از این که ما در شمال بلدیت پیدا کنیم، به‌قدر کافی او بلدیت داشت، به‌طور مثال زمانی که ما برای اولین بار در سال ۱۳۶۲ خورشیدی در زمان آتش‌بس رفتیم، قبل از آن، او در این‌جاها سفر کرده بود و شناخت زیادی داشت که آن شناخت تا آخر باقی مانده بود و بیشتر هم شده بود. شناخت او با همه بود، مخصوصاً به همان دلایل وظایفی که داشت با فرماندهان و آمرین جبهات بیشتر بود.

دوران جهاد و مقاومت مارشال فهیم را چه گونه ارزیابی می کنید که چه نقش‌هایی را بازی کرد؟

از زمان اعلام خروج شوروی، مارشال فهیم نقش کلان‌تر را همراه با دکتر عبدالرحمن در جبهه شروع کرده بود، در آن وقت بالای سقوط حکومت دکتر نجیب‌الله از طریق داخل و بیرون، کار می‌کردند و همان‌طور هم شد. مارشال فهیم از زمان سقوط حکومت دکتر نجیب‌الله، نقش کلان‌تر را بازی کرد و قبل از این که نیروهای ما وارد کابل شوند اولین کسانی که وارد کابل شدند، مارشال فهیم

و دکتر عبدالرحمن بودند، این‌ها با جناح مخالف حکومت در داخل حکومت یعنی جناح پرچمی‌ها دکتر عبدالوکیل، آصف دلاور، نبی عظیمی ... در آن زمان پیش از ما وارد کابل شدند، زمینه مسالمت‌آمیز انتقال قدرت را فراهم کردند و از آن به بعد به‌هیئت وزیر امنیت کار می‌کرد. وقتی که جنگ‌ها شروع شد، سمت معاونت احمدشاه مسعود را نیز در رهبری جنگ به دوش گرفت و تا زمان سقوط کابل، شخص دوم، بعد از آمر صاحب در رهبری جبهات جنگ بود و این وظیفه‌اش در بخش نظامی، تا آخر باقی ماند.

بعد از شهادت احمدشاه مسعود قهرمان ملی کشور، مارشال فهیم چه گونه به عنوان جانشین او انتخاب شد، چه چیزی در وجود مارشال فهیم بود که مجاهدین و مقاومت‌گران بالایش اعتماد کردند تا این شایسته‌گی را داشته باشد که به عنوان مسئول انتخاب شود؟

در روزی که احمدشاه مسعود شهید شده بود، از جمله کسانی که از نظر سن و یا سابقه از دیگران کلان‌تر بود، من بودم که رسیدم، وقتی که زخمی شده بود، آن‌ها نمی‌دانستند که شهید شده است. پیکر او را به فرخار تاجیکستان انتقال دادند، فرخار مقابل خواجه بهاءالدین است، در آن‌جا، ما در جنگلی که در آن‌طرف دریای آموست، کلینیکی ساخته بودیم، در زمانی که من در تاجیکستان بودم، کلینیکی به‌نام «نجات» ساخته بودم و چند نفر از دکتوران هندی را استخدام کرده بودیم و کار می‌کردند، معمولاً زخمی‌های مان که بسیار شدید می‌بود و احتمال این می‌بود که تا شفاخانه در تاجیکستان یا مشهد یا هم‌جا دیگر برسند، تلف شوند، چون فاصله بین دریای آمو و آن‌طرف بود، ما به همان کلینیک انتقال می‌دادیم که همان کلینیک با عث نجات بسیاری از زخمی‌های ما شد، وقتی آن حادثه رخ داده بود، من به شکل تصادفی در تاجیکستان بودم، خود را به آن‌جا رساندم، یعنی چهل و پنج دقیقه بعد از حادثه، به کلینیک مذکور که احمدشاه مسعود را آورده بودند رسیدم، متوجه شدم که آمر صاحب شهید شده است، روز بسیار سنگینی بود، در آن‌جا چند نفر از محافظین آمر صاحب بودند، پیلوت و داکتران هندی بودند، هنوز مارشال فهیم، استاد برهان‌الدین ربانی و سایر کسانی که در داخل جبهه بودند، نرسیده بودند، از وقوع حادثه می‌دانستند، ولی از چگونه‌گی وضعیت آمر صاحب نمی‌دانستند. بدون این که سایر شخصیت‌ها را در جریان گذاشته باشم، به مارشال فهیم تماس گرفتم که آمر صاحب زخمی شده و وضعیت‌اش بد نیست و شما را خواسته که یک مرتبه بیایید، آنان سی دقیقه بعد رسیدند. گمان می‌کنم که در آن وقت مارشال فهیم در فرخار افغانستان بود، با انجینیر عارف سروری آمدند. در آن‌جا برای‌شان اطلاع دادم که آمر صاحب شهید شده است و دیگر او را نداریم!

بعد از آن، در آن‌جا یک جلسه اضطراری گرفتیم که اعضای آن جلسه شامل مارشال فهیم، قوماندان گدامحمد خالد، انجینیر عارف سروری، جنرال امیرجان، امرالله صالح، خلیل خان و سه‌الی چهار نفر از محافظین آمر صاحب بودند که از آن جمله، قوماندان کماندو رستم‌خان، جمشید و ناصر از مسئولین مخابره را نیز شامل می‌شد. البته پیشنهاد من بود، در آن زمان شخصیتی که بعد از آمر صاحب بتواند جبهه را اداره کند، بدون مارشال فهیم به‌نظر نمی‌رسید. از طرف دیگر در راه که می‌آمدم، با خود می‌گفتم که اگر خدای ناخواسته آمر صاحب شهید شده باشد، چه باید کرد! در ذهنم غیر از مارشال فهیم کسی نمی‌آمد، باز در آن جلسه فقط من صحبت کردم و کسی دیگر سخنرانی نکرد و من همان جملاتی که گفتم به یادم است در آن‌جا گفتم که آمر صاحب در بین من و شما نیست، اگر ما خود را

از دست ندهیم، وضعیت را هم مدیریت کرده می‌توانیم، حالا سر رفته و سنگرها را باید حفظ کرد و همه چیز بسته‌گی به این دارد که باید خود را از دست ندهیم، پیشنهاد من این است که مارشال فهیم به‌حیث جانشین آمرصاحب برود و کار خود را آغاز کند و آدم بهتر از او نداریم. همه توافق کردند و دعا صورت گرفت و در همان‌جا برنامه کارها را ساختیم.

سه نکته دیگر هم بود، یکی این که مارشال فهیم دوباره برود و کار رهبری را پیش برد، دوم این که از شهادت احمدشاه مسعود حالا کسی خبر نشود و به تدریج و آهسته آهسته خبر می‌کنیم، تا آن زمان پیکر آمرصاحب را در سردخانه‌یی در تاجیکستان نگه می‌داریم، تا خبر شهادت او سبب سقوط جبهات نشود. به این ترتیب مارشال فهیم یک وظیفه بسیار سنگین را در شرایط بسیار سنگین بر عهده گرفت و از خود کوچک‌ترین تردیدی نشان نداد، در حالی که در آن روز، قبول مسئولیت و قبول رهبری جبهه در حالی که احمدشاه مسعود پیکر شهید شده‌گی‌اش مانده بود، کار بسیار سنگینی بود و مارشال فهیم این را بدون هیچ نوع تردیدی، پذیرفت و معلوم بود مصمم است که این راه ادامه داده شود. زمانی که در چرخ‌بال می‌نشست، گفتم که این تصمیم را گرفتیم و در حالت اضطرار بود و اگر خداوند (ج) لطف کرد و این شرایط از سر ما گذشت، شرایط کمی بهتر شد و توانستیم آمر صاحب را در پنجشیر دفن کنیم، شکست و ریخت صورت نگرفت، بعد خودت همان شورای مشورتی آمرصاحب را جمع کن، دوباره موضوع جانشینی احمدشاه مسعود را مطرح کن، هر کسی را که تعیین کردند، تصمیم به آن‌ها تا که این انتقاد بالای ما باقی نماند که شما چه صلاحیت داشتید که در مورد جانشینی آمرصاحب تصمیم گرفتید! همان‌طور هم شد، دو روز بعد از حادثه یازده سپتمبر، تحولات بسیار سریع آمد، آمرصاحب با مراسم بسیار باشکوه دفن شد، وضعیت جبهه از خطر دور شد. بعداً مارشال فهیم همان جلسه را دایر کرد و به من هم زنگ زد، در همان شورا همان فیصله را که موقتاً کرده بودیم، توسط شورا دوباره مورد تایید قرار گرفت و به عنوان جانشین آمر صاحب پذیرفته شد، در حالی که شخص دیگری نامزد و یا هم مطرح نشد.

گفته می‌شود که مارشال فهیم چند نفر را در همان شورا مخاطب قرار داده بود تا مسئولیت جانشینی احمدشاه مسعود را بپذیرند، ولی کسی نپذیرفته بود، در این زمینه چه نظر دارید؟

مارشال فهیم در صحبت خود گفته بود، همان جریانی را که من برای‌تان می‌گویم گفته بود که ما در چنین شرایط جنگی و اضطرار جمع شدیم و چنین تصمیمی گرفته شد و آن تصمیم موقت بود، تصمیم ما این بود هر زمانی که شرایط مساعد شد، اختیار به این شورا داده خواهد شد، امروز خودم داوطلب نیستم، شما تصمیم بگیرید. طبعاً نام گرفته بود از افرادی مانند احمدضیا مسعود، بسم‌الله خان، محمدیونس قانونی، داکتر عبدالله عبدالله و هم‌چنان گفته بود که هر شخص دیگر که داوطلب باشد و این مسئولیت را به عهده گیرد، از طرف من مانعی نیست، تصمیم با شما است. بعد در آن جلسه، همه به اتفاق، مارشال فهیم را به عنوان جانشین احمدشاه مسعود پذیرفتند. البته پیش از آن، کسانی علاقه‌مند جانشینی بودند، اما پیش از این که به شورا بروند، به آن‌ها این توصیه شده بود که شخصی بهتر از مارشال فهیم نیست و ضرور نیست در این شورا به وضعیتی برویم که چند نفر ما طرف یکی و باقی طرف دیگر. امروز، الله متعال بالای ما لطف کرده و بعد از شهادت آمرصاحب، طالبان در شکست قرار دارند، ما از وضعیت خطرناک و تباہ‌کن گذشتیم و در آن‌طور شرایط دشوار، مسئولیت را گرفت

و چه کسی بهتر از مارشال فهیم است! در آنجا اختلاف نظر به وجود نیامده بود، شورا به اتفاق، در موجودیت کسانی که نام برده شد، مارشال فهیم را تایید کردند و بعد از آن، شب به من زنگ زد و گفت که وعده را عملی کردیم و شورا دایر شد و اختیار را به شورا گذاشتم و گفتم که مدعی نیستم، هر کسی دیگر اگر می‌تواند و می‌خواهد، بفرماید، ولی به اتفاق تصمیم نهایی گرفته شد، بعد من هم برایش تبریک گفتم.

نقش مارشال فهیم را در آوردن نظام نوین بعد از سقوط طالبان در کشور چه گونه می‌بینید؟

نظام نوین بدون موافقه جناح ما در مجموع، امکان نداشت که به وجود آید، حکومت کرزی، چه دوره انتقالی و چه دوره موقت‌اش، بر اساس توافق‌نامه‌یی به وجود آمد که در کنفرانس «بن» صورت گرفته بود که در این توافق‌نامه دو جناح بود که یک جناح ما بودیم و جناح دیگر ظاهرشاه بود، در امر حکومت‌سازی یا دولت‌سازی و همان پروسه‌یی که آمد، مانند حکومت موقت، انتقالی و آقای کرزی و قانون اساسی، اگر در آن زمان مخالف می‌بود، چنین چیزی اصلاً ممکن نبود. به این ترتیب، مارشال فهیم و همه ما در ساختن دولت و نظام نوین در افغانستان نقش داریم، طبعاً مارشال فهیم در رهبری قرار داشت و موافقت و مخالفت او تعیین‌کننده بود.

گفته می‌شود که شماری از مجاهدین از نتایج جلسه بن اول، به گونه‌یی ناراضاند و یکی از دلایل‌شان این است که چوکی اول مملکت به شخصی داده شده است که از قوم دیگری است، نظر تان چیست؟

در مورد خدا هم همه‌گی توافق نظر ندارند، بسیار از مردم استند که خدا را نمی‌پذیرند، در مورد پیامبر و قرآن هم همه‌گی توافق ندارند، خدای بزرگ، قرآن پاک و پیامبر معصوم را هم قبول ندارند، نمی‌شود در ساختن یک دولت و نظام و توافق‌نامه سیاسی همه موافق باشند و همه آن را تایید کنند. موافقت‌نامه بن هم مورد انتقاد بوده است، اما به نظر من، بعد از مرحله جدید، چه استاد برهان‌الدین ربانی و چه مارشال فهیم فقید و سایر کسانی که اهل سیاست استند، مورد انتقاد بوده‌اند که ما نمی‌توانیم حکومت یک‌جانبه تشکیل دهیم و در همه چیز تعیین‌کننده ما باشیم. بناءً ضرورت بود که افغانستان از آن مرحله بگذرد و یک حکومت انتقالی و موقت بیاید، بالای یک اصول توافق صورت گرفته بود و آن این بود که حکومت‌های موقت و انتقالی بگذرد و انتخابات صورت گیرد و در نتیجه، هر کسی که به رای مردم برنده می‌شود، مشروعیت دارد و این درست‌ترین کار بود، بلاخره از آن طرف هم باید کسی می‌بود. به نظر من که یک توافق بد نبود، چیزی که مورد اعتراض است، مثلاً آقای حامد کرزی و سایر کسانی که با موافقه ما به قدرت آمدند، به تعهدات و قول خود عمل نکردند، تصمیم و قول این بود که ما مشترکاً حکومت می‌کنیم و در تصمیم‌گیری‌ها شریک می‌باشیم، نه این که یک طرف تصمیم بگیرد. ما بر اساس این فرضیه که نباید تنها ما تصمیم‌گیرنده باشیم و کسان دیگری هم باید شریک قدرت باشند، طرف مقابل هم این را پذیرفته بود که هر دو جناح تا مرحله‌یی که افغانستان به یک ثبات سیاسی دوام‌دار می‌رسد، در تصمیم‌گیری‌ها شریک می‌باشیم، اما آقای کرزی آهسته‌آهسته زیر قول خود زد و اصل مشارکت و تصمیم‌گیری مشترک را طفره رفت و خواست که قدرت را در انحصار خود بگیرد، مثل امروز که اشرف غنی این کار را می‌کند. بناءً در آنجا مارشال و کسان

دیگری ملامت نیستند، یک اعتماد و عهد صورت گرفته بود که آن‌ها به قول و عهد خود وفا نکردند و زیر قول خود زدند و از جانب‌ما، به هیچ صورت پروسه دولت‌سازی تضعیف نشد، با وجودی که آقای کرزی طرف انحصار قدرت رفت و به عهد خود وفا نکرد، از جانب‌ما عکس‌العملی که باعث تضعیف نظام شود صورت نگرفت، در حالی که هر کس دیگری بود به این کار خود را مستحق می‌دانست. ما پروسه اصلی را که عبارت از انتخابات، قانون اساسی و دولت‌سازی‌ست، همکاری ما صادقانه بود و مارشال که نماینده‌گی از این جریان می‌کرد صادقانه پیش رفت، حتا او را پنج‌سال خانه‌نشین کردند، به دلیل این که خودش در نظام نیست هرگز نظام را تضعیف نکرد. پس، متأسفانه این انتقاد بیشتر به طرف مقابل بر می‌گردد. نمونه دیگرش را حالا در زمان اشرف غنی می‌بینیم که یک توافقنامه سیاسی هم وجود دارد، اما می‌بینیم که به فکر انحصار قدرت و عدم مشارکت است، روحیه مشارکت ندارد، در این‌جا نه ما و نه مارشال فهیم ملامت است. کسانی فکر می‌کنند که این، مورد انتقاد است که چرا اعتماد صورت گرفت، باید توافق‌نامه‌یی که با جزئیات می‌بود، در آن این موضوع مطرح می‌شد و به امضا می‌رسید تا که آن‌ها زیر قول خود نمی‌زدند، جواب من این است که اکنون که توافق‌نامه با محمد اشرف غنی صورت گرفته است، چرا زیر قول خود می‌زند؟ پس در دنیای سیاست، قول و وعده و اعتمادی که به وجود می‌آید، یک سیاست‌مدار باید بالای آن بایستد. از جانب‌ما ایستاده‌گی شده است، اما آنان به حذف سیاسی ما به صورت تدریجی از تمام نهادهای دولتی شروع کردند.

با این وجود به منظور ایجاد و تحکیم وحدت ملی، مجاهدین در رأس مارشال فهیم قربانی‌هایی را داده است، تا چه اندازه در آن زمان وحدت ملی به وجود آمده بود؟

اگر ما طرف‌دار حفظ دولت و ثبات سیاسی در کشور نمی‌بودیم، با همان تخطی‌های نخست آقای کرزی او را کنار می‌زدیم، خیلی ساده بود و از همان جایی که آمده بود، دوباره می‌فرستادیم‌اش، این توان‌مندی را داشتیم، حتا حالا هم داریم، اما می‌فهمیدیم که چنین کاری، به ثبات سیاسی در کشور نمی‌انجامد، باز ما را متهم خواهند کرد که شما قدرت یک‌جانبه در انحصار خود می‌خواهید، باز ضرورت به یک مشارکت می‌آید، چرا که اگر ما به گذشته برگردیم، بناءً این قربانی و تلفات را این بار ما دادیم، قربانی با خون خود دادیم، قربانی سیاسی دادیم که هر یک از شخصیت‌های ما از حکومت رانده شد و به خانه‌های خود نشستند، به‌شمول مارشال فهیم، اما در صدد تضعیف نظام نشدیم به سبب این که این نظام را از خود می‌دانستیم و هنوز هم می‌دانیم، چرا که نتیجه رنج، زحمات و قربانی‌های ما بود که نظام به وجود آمد و نظام و دولت پیشنهاد ما بوده است، مشارکت همه اقوام افغانستان در ساختار سیاسی کشور از طرف‌ما پیشنهاد شده است. پروسه روم، پروسه‌یی بود که حدود سه دهه از جریان‌ات افغانستان به دور بوده است، ما به‌خاطر حفظ وحدت ملی و به‌خاطر به‌وجود آمدن یک حکومت با پایه‌های وسیع خواستیم که همه اشتراک کنند و حتا اگر که طالبان در آن‌زمان نماینده‌گی می‌داشتند، شاید کسی مخالفت نمی‌کرد، حتا مطرح شده بود که با طالبان چه کنیم که فردا آن‌ها بیرون می‌مانند! متأسفانه شرایط بین‌المللی مساعد به پذیرفتن طالبان نبود، طالبان هم در خفا زنده‌گی می‌کردند، رهبران‌شان پنهان بودند و خودشان پراکنده شده بودند. اگر طالبان یک نماینده‌گی می‌داشتند، احتمال این بود که در این حکومت شامل شوند، بعد از آن دیدیم که آقای کرزی و حتا خود مارشال فهیم بارها از طالبان تقاضا کردند که به جای جنگ، بیایند در پروسه دولت‌سازی سهیم شوند، اما موفق

نشدند، یعنی با مذاکره با طالبان هیچ وقت مخالفت نداشته‌ایم، حتا طالبان و نماینده‌های‌شان همیشه با مارشال فهیم رفت و آمد داشتند، آغوشش باز بود و هیچ وقت دروازه مذاکره و مصالحه بسته نبوده است، به خصوص از طرف مارشال فهیم، اما متأسفانه که آن‌ها حاضر نشدند.

با توجه به این که شما یکی از یاران نزدیک او بوده‌اید، خدمات شایان مارشال فهیم را در دو دوره معاونت نخست ریاست جمهوری و مدتی به عنوان وزیر دفاع کشور چه گونه می‌بینید؟

اگر همه خدمات او را شامل یک کلمه دولت‌سازی بیاوریم، طوری که قبلاً گفته شد، نقش مارشال فهیم در آوردن یک دولت و نظام نوین تعیین کننده بود، می‌توانست مخالفت کند و در نتیجه چنین دولت و نظامی به وجود نمی‌آمد، در زیر این دولت‌سازی، مسائل زیادی شامل می‌شود، به طور مثال، بنیان‌گذار اردوی ملی افغانستان مارشال فهیم است که مشخصاً وزیر دفاع بود و شخصاً در رابطه به تشکیل یک ساختار امنیتی جدید، نقش برجسته داشته است. عملاً شاهد آن خدمات بودم، چرا که برای مدتی، از جانب مارشال فهیم رئیس هیئت مذاکره کننده در رابطه به اردوی افغانستان و ساختار امنیتی بودم، در آنجا نقش او برجسته است. با وجودی که ما با بعضی از طرح‌های خارجی‌ها مخالف بودیم، به خصوص من مخالفت شدید داشتم، مثلاً در مورد شمار افراد اردو که اول می‌گفتند دوازده هزار باشد، بعد گفتند که چهل هزار باشد، در آنجا مارشال از خود انعطاف و نرمش نشان داد، در این مورد می‌خواستم بگویم که اصلاً این طرح را نپذیریم، اما مارشال فهیم واقع‌بینانه‌تر تصمیم گرفت که این را می‌پذیریم، با در نظر داشت شرایط، خودشان این را درک می‌کنند که این شمار اردو بسیار کم‌تر از نیاز است. در حالی که من اصرار داشتم که اگر این را بپذیریم، در نتیجه یک اردوی کوچک در افغانستان به وجود می‌آید و قادر به تأمین امنیت سرحدات ما نخواهد بود، اما مارشال گفت که نه، و نظر او درست‌تر هم آمد، و الا در اوایل این مذاکرات که من هم از طرف مارشال نماینده بودم با خارجی‌ها صحبت می‌کردم، نتیجه چیز دیگر می‌بود، در آن زمان اشرف غنی مشاورو اخضر ابراهیمی بود، طرح برای اردوی افغانستان دوازده هزار نفر بود، بیشتر به یک فکاهه می‌ماند تا این که آدم جدی حرف بزند، اما مارشال فهیم سرسختی نکرد و گفت بگذاریدشان. بعدها تعداد به بیست و هشت هزار رسید، بعد به سی و هشت هزار و چهل هزار نفر تا بلاخره به یک صد و شصت تا یک صد و هشتاد هزار نفر رسید. بناءً در آنجا در بنیان‌گذاری اردوی افغانستان، نقش مارشال فهیم تعیین کننده بود. مارشال فهیم نرمش و انعطاف داشت.

شماری از نتیجه DDR به گونه‌ی ناراضی‌اند که گویا مجاهدین از اردو کنار زده شده و خلع سلاح شدند و افراد باتجربه که نتیجه سال‌ها زحمت کشی احمدشاه مسعود بودند و در عین حال در طی چندین دوره تجارب زیادی با خود داشتند و با وجب و وجب این خاک آشنا بودند، اگر آن‌ها در اردو بودند، بهتر می‌توانستند از کشور دفاع کنند، دید شما در این زمینه چیست؟

در این شکی نیست که پروسه DDR بی‌رحمانه بود، اما دروازه به روی جذب مجاهدین بسته نبود، به یاد دارم زمانی که عتیق‌الله بریالی رئیس احیا و بازسازی اردو بود، بارها از فرماندهان تقاضا می‌کرد که شما شرایط دولت‌داری را باید بیاموزید، بیایید تابع کورس‌ها شوید، در اکادمی درس بخوانید، چون وقتی که معیار به وجود می‌آید، طبعاً تجربه کافی نیست، تحصیل هم شرط است، زمانی که شما اردو می‌سازید، افسران‌تان و یا کسانی که در رتب بالا قرار می‌گیرند، باید دارای تحصیل و تجربه باشند،

شماری از فرماندهان ما، خود را به آن شرایط آماده نکردند، به خود کسر شأن می‌دانستند که بروند و دوباره از ابتدا درس بخوانند، درحالی که تجربه جنگ دارند، یعنی به همان معیارهای دولت‌داری خود را برابر نکردند و شماری که این کار را کردند، عملاً جنرال استند و افسران اردو استند. در ادارات اردو، پولیس و امنیت هنوز هم شمار زیادی از مجاهدین حضور دارند. شماری از فرماندهان کلان‌تر، جذب نشدند و خود را به آن شرایط مساعد ندیدند که اقتضای همان شرایط بود که همه را نمی‌شد داخل اردو جا داد، چرا که پیشتر گفتم که تشکیل، بسیار محدود بود. البته جفایی هم صورت گرفته است، طرح از خارجی‌ها بود و کوشش می‌کردند که اردوی جدید افغانستان بسیار تحت تأثیر یک گروه و یا قشر خاص نباشد. در آن زمان، مجاهدین را که خارجی‌ها تفنگ‌سالار می‌گفتند، یک گروه و یک قشر خاص به حساب می‌آمد. پس در آن زمان یک ناگزیری بود، اگر اصرار می‌کردیم که جز مجاهدین کسی دیگر نباشد و در رأس همه مجاهدین باشد، شاید اردویی به وجود نمی‌آمد، چون که قرار نبود تا این را تمویل کنند، فراموش نکنیم که افغانستان از شرایطی عبور کرد که تا هنوز سیزده سال می‌گذرد، توانایی این را ندارد که حتی یک (تولی) خود را تمویل کند، مثلاً نمی‌تواند از نظر لباس، معاش، مواد خوراکی، مواد سوخت، تجهیزات، موتر... این حد اقل‌ها خود کفا باشد. وقتی که نیازمند استید، مجبور استید که ملاحظه طرف مقابل را تا حدی در نظر داشته باشید، به این خاطر، یک ناگزیری بود. بله، اگر ما مثلاً سالانه مثل کشور ایران صد میلیارد دالر تنها از نفت عاید می‌داشتیم، نیازی نداشتیم که کسی به ما دستور دهد، دیکته یا سفارش کند، یا این که توصیه کند که چنین شود و چنان نشود. افغانستان مانند کشوریست که از زیر خاکستر بلند شده است، ما چه داشتیم و هنوز هم چه داریم؟ تا ما هیچ نوع ملاحظه آن‌ها را در نظر نمی‌گرفتیم. به آن خاطر، این تصمیم بسیار دشوار بود که شماری را باید در اردو می‌آوردند و شماری هم بیرون می‌ماندند. مثلاً من هم یک جنرال اردو استیم، ولی امتیازی هم تا حالا برای من داده نشده است، من تقاضا نکرده و انتقاد هم ندارم که چرا برای من وظیفه ندادند، این دولت‌داری و شرایط جدید یک مقدار ایجاب قربانی را می‌کرد و ما این قربانی را از جلسه بن شروع کردیم و از آن‌جا قبول کردیم که کسان دیگری هم در تصمیم‌گیری‌ها شریک باشند، ما نفر اول نه بل که نفر دوم باشیم، اما اصل و توافق بالای یک موضوع کلان‌تر بود که عبارت از دولت‌سازی بود، در آن کار ما موفق شدیم. امروز در افغانستان یک دولت وجود دارد، نهادها هستند، انتخابات متعدد صورت گرفت، چندین ریاست جمهوری پی‌درپی انتخاب شدند. در هیچ جای دنیا نشده است که همه چیز طی پانزده سال بر وفق مراد پیش رود.

ما از یک مرحله بسیار دشوار انتقالی می‌گذریم، هنوز هم کشور ما مرحله انتقالی را طی نکرده است، یک مرحله پیروزی مجاهدین بود و باید کشور به مرحله انتقال و ثبات می‌رفت که نشد، دوباره به بحران رفت، حالا هم می‌بینیم که کشور در این مرحله انتقال که باید به یک ثبات سیاسی می‌رفت، ولی پس به یک بحران دیگر روان است و معلوم نیست که پایانش چه می‌شود! باز هم باید شرایط و حالات را در یک تصور کلان دید، نباید گفت که مجاهدین نقشی ندارند، چون که مجاهدین عملاً حضور دارند، شما وقتی که بررسی کنید، می‌بیند که اگر خود مجاهدین نیست، فرزندان‌شان است، از جانب دیگر، چرا باید حتماً مجاهدین بیایند در ساختار امنیتی داخل شوند؟

من با این دیدگاه مخالف استم، امروز مجاهدین و فرزندان مجاهدین باید در تمام نهادها باشند، در عرصه‌های اقتصاد، سیاست، دانش، تکنالوژی، طبابت... باشند. چرا باید حتماً مسئولیت جنگ و

تلفات را مجاهدین مشخصاً باید به عهده گیرند؟ مجاهدین بخشی از مردم افغانستان هستند، تمام مردم افغانستان باید در این روز که خطر افغانستان را تهدید می‌کند، برای قربانی دادن آماده باشند، چرا حتماً باید در ساختار امنیتی باشند، چرا تنها مجاهدین هنوز هم باید در حال جنگ باشند؟ به نظر من که این نادرست است.

از گفته‌های شما پیداست که مارشال فهیم شخصیت تأثیرگذاری در عرصه‌های مختلف در افغانستان بوده است، نبود او چه تأثیری بالای شرایط امنیتی کشور داشته است؟ اگر فکر کنیم که مارشال فهیم زنده بود افغانستان هیچ مشکل امنیتی نمی‌داشت، این طور نیست. در زمان حیات وی هم مشکل امنیتی روزبه‌روز بیشتر شده می‌رفت. دلیلش این است که در ناامن شدن افغانستان و یا در امن شدن افغانستان تنها ما یک طرف قضیه نیستیم، موضوع امنیت پیچیده است، بحران استراتژیک است، اختلافات اساسی که با پاکستان داریم، حل نشده است، طالب‌ها هنوز تمویل و تجهیز می‌شوند، رهبری دارند و کشورهای مختلف هنوز هم در پشت‌شان ایستاده است، می‌بینیم که کشورهای جدیدی وارد صحنه شده‌اند، البته این‌ها قبلاً هم بوده‌اند، اما حالا خود را علنی و آفتابی می‌کنند و به نحوی با طالبان همکاری می‌کنند. بناءً این مسئله از توان یک شخص بالا بود که به تنهایی خود بتواند امنیت را در افغانستان بیاورد، اما در این شکی نیست که موجودیت مارشال فهیم می‌توانست نقش بسیار مثبت را در عرصه امنیت بازی کند، اما این که ما می‌توانستیم در موجودیت مارشال، افغانستان را امن کنیم به دلایل مختلف این کار نمی‌شد. یکی این که ما تنها تصمیم‌گیرنده در داخل نظام نیستیم، دوم این که یک صدو شصت هزار نیروی خارجی وجود داشت، چرا آن‌ها نتوانستند طالبان را شکست دهند؟ سوم این که منابع تمویل و تجهیز نیروهای امنیتی به دست ما نیست، یعنی دولت یک‌جانبه در دست ما نیست که ما به تنهایی مسئولیت می‌گرفتیم، از طرف دیگر پروژه طالبان، پروژه بی‌سست که پشت سر آن کشورهای دیگری وجود دارد و بخشی از منافع کشورهای مختلف است. نظر من این است که اگر او می‌بود، حداقل از نظر سیاست کدری و رهبری جنگ، در یک وضعیت بهتر از امروز قرار می‌داشتیم، نه این که او به تنهایی می‌توانست این مشکلات را حل کند، چون عامل مشکل ما نبودیم که آن را از بین ببریم و نقش ما در حل مشکلات یک نقش مشارکتی است، اگر دولت یک‌جانبه در دست ما می‌بود، شاید وضعیت به این جا نمی‌رسید.

اگر مارشال فهیم زنده بود، نتایج انتخابات اخیر چه گونه می‌بود؟

تقلب سازماندهی شده بود، طبعاً این کار از مارشال هم مخفی نگه‌داشته می‌شد، اما اگر زنده بود، انتخابات بهتر از این می‌داشتیم، چون وزنه‌یی بود که می‌توانست قضیه را بهتر از این چیزی که شده حل کند. یا این که این توافق‌نامه‌یی که صورت گرفت، فرض کنیم به عنوان یک فرضیه مورد تأیید مارشال می‌بود، در تطبیق هر یک از مواد این موافقت‌نامه می‌توانست به حیث یک وزنه نقش مثبت بازی کند.

به عنوان کسی که دوست، هم‌سنگر و سال‌ها با او بوده‌اید، در مورد رفاقت و صمیمیت مارشال فهیم چه می‌گویید؟ گفته می‌شود از برخورد نیک او هر کس فکر می‌کرده که دوست صمیمی مارشال افغانستان است.

در این مورد، مارشال مشهور است، هم در مورد سخاوت و جوان‌مردی‌اش و هم به اصطلاح خودش رفیق‌باز (رفیق‌دوست) بود، رفاقت وسیع داشت، با مردم زیادی ارتباط داشت و یک شخص اجتماعی بود، تحمل خیلی زیادی هم داشت، اشخاصی را که او تحمل می‌کرد، شاید من با بسیاری از آن‌ها سلام علیک هم نکنم، بناءً از آن نگاه مارشال فهیم زبان‌زد است. جوان‌مرد بود و دست کمک و خیرش همیشه به بسیاری از مردم رسیده است، از این نگاه نسبت به کسانی که اکنون داریم برجسته‌گی داشت، یعنی که با او نمی‌شود این‌ها را مقایسه کرد. اگر فکر کنیم که سایر بزرگان ما سالانه چه مقدار پول برای رفقای‌شان به مصرف می‌رسانند، به نیازمندان و یا هر کسی دیگر که تقاضا می‌کند می‌پردازند، قابل مقایسه نیست و از این نگاه دست باز داشت.

به عنوان یک مجاهد و کسی که در کنار احمدشاه مسعود و هم‌سنگر مارشال فهیم بودید، برای رساندن پیام جهاد و مجاهدین و دفاع از ارزش‌های جهاد، چه کارهایی صورت گیرد و همچنان برای الگوسازی از سران مجاهدین مانند استاد برهان‌الدین ربانی، احمدشاه مسعود و مارشال فهیم، چه راه کارهایی از طرف مجاهدین و یا نهادهایی که مربوط به مجاهدین است صورت گیرد و برای الگوبرداری در عرصه‌های نظامی و سیاسی، چه چیزی در نظر گرفته شود؟

این سول شما را نمی‌شود به شکل کوتاه جواب داد، نمی‌دانم که این را چه قسم باید جواب دهم، چرا که سوال شما چندین بخش دارد و زمان طولانی را می‌طلبد، اما به نظر من، شخصیت‌هایی که ما داشتیم، هر کدام‌شان می‌توانند الگو باشند، طبعاً هر کدام در رفتار و گفتارشان هم کارهای بسیار خوب بوده و هم گاهی اشتباهات داشتند که هر دو جنبه‌اش آموزنده است. بزرگ شدن ظرفیت می‌طلبد، هر کدام‌شان الگوهای رفتاری استند، به نمونه‌های‌شان هم پیشتر اشاره شد، معمولاً شخصیت‌های بزرگ کسانی استند که تصمیم‌های دشوار را می‌گیرند، هر کدام‌شان، چه مارشال فهیم، چه فرماندهان دیگر که شهید شدند، چه احمدشاه مسعود و یا هم استاد برهان‌الدین ربانی، اما کسانی که بزرگان ما گفته می‌شوند و می‌توانند الگوهای رفتاری باشند و تمام جنبه‌های مثبت شخصیت‌شان قابل الگوبرداری است، جنبه‌های اشتباهات‌شان هم آموزنده است. اگر ما مثبت بتوانیم از این شخصیت‌ها هر دو جنبه‌های صواب و خطای شخصیتی‌شان را در نظر بگیریم، کار بزرگی را انجام داده‌ایم. البته نظر شخصی من این است که هر کس بزرگ شده نمی‌تواند و هر کس هم نمی‌تواند آن‌چه را که این‌ها انجام داده‌اند، انجام دهند. معمولاً در بزرگ شدن، یک ظرفیت خدادای موجود می‌باشد. به نظر شخصی من، بزرگ شدن کسبی نیست که کسی با دانش، علم و یا مطالعه کتاب به دست بیاورد. شخصیت‌هایی که در بحران‌ها به وجود می‌آیند و کلان می‌شوند، از بحران‌ها عبور می‌کنند، نقش خود را برجسته‌تر نشان داده و بازی می‌کنند که این آموزنده است و کسانی که می‌خواهند بزرگ شوند، باید در میدان عمل بزرگ شوند، با گفتار که نمی‌شود.

تشکر از این که فرصت انجام این گفت‌وگو را دادید.
از شما هم تشکر.



مارشال افغانستان همواره طرفدار مردم سالاری و انتخابات بود

گفت و گو با واصل نورمهمند-معین پیشین وزارت کار و امور اجتماعی

در آغاز اگر از دانش آموخته گی و کارکردهای تان بگویید و هم چنان بیفزایید که چه گونه وارد دورهٔ جهاد مردم افغانستان در مقابل شوروی سابق شدید؟

دورهٔ ابتدایی و متوسط را در لیسهٔ شیرخان کندز سپری کرده ام و فارغ صنف دوازده از لیسهٔ سید جمال الدین افغان استم، به دانشگاه راه یافتم، در سال ۱۳۵۳ خورشیدی فارغ گردیدم. از آن به بعد به حیث استاد تربیهٔ معلم در ولایت کندز مقرر شدم، در سال ۱۳۵۵ خورشیدی مافوق لیسانس کورس های کادری تعلیم و تربیه یا اکادمی تربیهٔ معلم کابل را سپری کردم که آن را به صنف هفده محاسبه کردند یا مافوق لیسانس. در سال ۱۳۵۷ خورشیدی که کودتای ۷ ثور شد، از طرف شماری از شاگردان خود اطلاع یافتم که از جانب کمونیست ها دستگیر خواهیم شد، مجبوراً به پاکستان هجرت کردم. در آن جا با استاد برهان الدین ربانی شهید و سایر برادران مجاهد خود به سر می بردیم و در کنار آن از سال ۱۳۵۷ خورشیدی به بعد، عملاً شامل دوران جهاد شدم. ضمناً مسئول بورد مشورتی جمعیت اسلامی افغانستان بودم و در جریان کار از دانشگاه پشاور در رشتهٔ ادبیات فارسی ماستری خود را در سال ۱۹۸۳ میلادی

هم گرفتیم و هم چنان به حیث ماستر در ادارات دولتی افغانستان شناخت داشته‌ام.

از چگونگی آشنایی تان با مارشال محمدقسیم فهیم بگوئید و رابطه‌تان چه‌طور بود؟

اولاً از درگاه الله متعال برایش مغفرت آرزو می‌کنم، خداوند(ج) جنت فردوس را نصیبش بگرداند و به بازمانده‌گانش صبر جمیل اعطا کند. مارشال فهیم شخصیت دانشمند، عالم و از مدرسهٔ دینی فارغ بود، او به عنوان یک مجاهد دلیر، در صحنه‌های جهاد و مقاومت بود. مارشال فهیم پیش از هجرت برای مدت کمی در سال ۱۳۵۷ خورشیدی به پاکستان مهاجر شد و در پشاور با سایر مجاهدین باهم دیدار داشتیم، اما به‌زودی در سال ۱۳۵۸ خورشیدی به جبههٔ ولایت کنر رفت و از آن‌جا به ولایت پنجشیر رسید. قهرمانی‌ها و ابتکارهایی که در قسمت آزادی و مبارزه در برابر متجاوز از خود نشان داد و در دفاع از ارزش‌های اسلامی و تمامیت ارضی مبارزهٔ خسته‌گی ناپذیر کرد و هم‌چنان به دفاع از اسلام، وطن و استقلال کشور کرد، واقعاً پیروزی‌های خوبی در کنر، پنجشیر، شمال کابل و حتا در بدخشان، تخار و کندز در دوران جهاد نصیبش شد. زمانی که به‌خاطر انسجام مجاهدین سمت شمال، شورای نظار ساخته شد، در جبهات و در بین مجاهدین تشویشی به‌وجود آمد که با ایجاد شورای نظار نشود که کدام تنظیم جداگانه از جمع ما باشد! چنین تشویشی در پشاور بین برادران هم وجود داشت. احمدشاه مسعود شهید هیأتی را فرستاد که مارشال فهیم فقید و دکتر حسین شهید از تخار شامل آن بود، آمدند تا این موضوع را با هیأت رهبری و هم‌چنان سایر برادران شریک سازند. مارشال فهیم فقید و دکتر حسین شهید هر دو مهمان خاص ما در مورد جمعیت اسلامی بودند و بحث‌های زیادی در مورد تأسیس شورای نظار داشتیم، مارشال فهیم دلایل مقنع ارائه کرد که صرف به منظور انسجام مجاهدین سمت شمال بوده، کدام تشویش دیگری وجود ندارد که در جمعیت اسلامی کدام درز یا اختلافی ایجاد شود. بعد از آن با استاد ربانی مذاکرات داشتند و به‌خاطر اطمینان کل مجاهدین به مارشال فهیم و دکتر حسین در دفتر جمعیت، یک محفل بسیار بزرگ از مهاجران و مجاهدین ما تنظیم شد که در حدود چهار هزار نفر جمع شده بودند، در آن‌جا سخنرانی بسیار خوب و قانع‌کننده را هم مارشال فهیم فقید و هم دکتر حسین شهید ایراد کردند و در مورد انسجام مجاهدین و شورای نظار توضیح دادند، بلاخره تشویش برادران مجاهد و هیأت رهبری رفع شد. بعد از آن در پهلوی این که آن تشویش رفع شد، برای اکمالات هم از استاد برهان‌الدین ربانی تقاضا کرده بودند که از لحاظ اقتصادی و تجهیزات نظامی جبهات تقویت شود، استاد ربانی برای‌شان هم سلاح و هم امکانات مالی فراهم کرد و بعد از مدت کوتاهی دوباره به جبهات افغانستان برگشتند. بعد از آن، یک یا دو بار به ولایت کندز آمد و در قرارگاه عارف‌خان، باهم دیدیم. مارشال فهیم یک شخصیت بسیار اجتماعی بود، رفیق دوست بود، با تمام اقشار و اقوام و ملیت‌های کشور رابطهٔ بسیار نزدیک داشت. یکی از خواص خوب مارشال فهیم این بود که با هر قوم و ملیت سرو کار داشت و در هر قشری، شماری را به عنوان دوست و آشنا داشت و از آن‌ها حمایت می‌کرد و شب روز با او رابطهٔ دوستانه می‌داشت. اکثراً به قرارگاه قوماندان عارف‌خان می‌آمد. روزی به آن‌جا رفتم و در برنده نشسته بود و به من گفت که واصل‌نور خان به خیر آمدی، در مسیر راه مشکلاتی نداشتی؟ گفتم که نه خیریت بود و به شکلی از اشکال خود را رساندیم. در دوران مقاومت هم با مارشال فهیم فقید رابطهٔ نزدیک داشتیم. در دوران مقاومت مسئول ادارهٔ امور در تخار بودم، در آن‌جا هم او می‌آمد و رفت و آمد داشتیم و نشست‌هایی با هم داشتیم. زمانی که طالبان نفوذ کردند، در

ولایت تخار با او بودم، واقعاً اخلاق و روش انسانی و شرافت‌مندانهٔ مارشال فهیم هیچ‌گاهی فراموش‌مان نمی‌شود. یک برادر بسیار نزدیک و با محبت را ما از دست دادیم. همیشه روابط بسیار خوب و حسنه داشتیم، هیچ‌گاه دوستی او را فراموش نمی‌کنیم، امیدواریم تا ره‌روان او و کسانی که به خط جناب مارشال فهیم استند، این خط را تعقیب کنند و آرمان‌هایی که او داشت، عبارت‌اند از استقلال کشور، تمامیت ارضی، داشتن حکومت اسلامی، دولت با ثبات و نظام قوی اسلامی بود که باید مجاهدین در کشور تأسیس کند، باید این آرمان را ما به‌جا بسازیم. تصمیم‌های او و برنامه‌های کاری او ماندگار مانده و خواهد ماند.

شما شاهد مبارزهٔ مارشال فهیم در دوران جهاد در مقابل قشون سرخ شوروی سابق و دوران مقاومت در برابر دشمنان صلح‌ثبات افغانستان و نیروهای پاکستانی بودید، نقش او را چه‌گونه می‌بینید؟

مارشال فهیم در دوران جهاد نقش اساسی را در قسمت دفاع از تمامیت ارضی و آزادی کشور داشت، واقعاً برای انسجام مجاهدین ابتکارات بسیار خوبی داشت. درست است که در کنار احمدشاه مسعود به عنوان معاون و یا منیج یک دست‌یار بسیار نزدیک بود، ولی بسیار نظریات و ابتکارات خوبی هم داشت که مورد احترام و حمایت مسعود شهید قرار داشت و واقعاً برای انسجام قوماندان‌ها و روابط نزدیکی که با فرماندهان، مجاهدین و مردم در منطقه و در ولایات داشت، سبب تقویة جهاد شد و می‌خواست روزبه‌روز مردم در برابر کمونست‌ها بسیج شوند تا بتوان نقاطی که در آن‌جا کمونیست‌ها وجود داشت آهسته‌آهسته از کنترل آن‌ها خارج شود و به جای آن‌ها مجاهدین حاکم شود که خوش‌بختانه در تخار، کندز و بغلان، خصوصاً در شمال شرق، در پروان، پنجشیر و در اندراب در جهاد مسلحانه، بسیار حصه داشت و اندراب به کوشش او و سایر برادران آزاد شد. هزاران میل سلاح را از فرقهٔ نهرین به دست آورد و بلاخره بسیج شد و در تمام ولایات سمت شمال افغانستان از این لحاظ در تقویة مجاهدین، ابتکارات مارشال فهیم خیلی ارزنده بود. باید با افتخار یاد کنیم که نقش اساسی را در کنار احمدشاه مسعود، مارشال فهیم در پیروزی جهاد مردم افغانستان داشت.

در دوران مقاومت و به‌ویژه بعد از شهادت احمدشاه مسعود شرایط بسیار وخیم شده بود و انسجام مقاومت‌گران و ارتباط با اقوام مختلف افغانستان در چنین شرایطی کار آسانی نبود، مارشال فهیم چه‌گونه توانست از عهدهٔ این کار بدرآید؟

کارهای مارشال فهیم را واقعاً باید به نیکی یاد کنیم، به‌خاطر این که اگر استعداد، ابتکار و نقش اساسی مارشال فهیم فقید نمی‌بود، بعد از شهادت احمدشاه مسعود، شاید جبهات از هم می‌پاشید، اما مارشال مرد مبتکری بود که جبهات مختلفی که تأسیس شده بود، جبهات جمعیت اسلامی افغانستان و جبهاتی که در آن زمان منظم در مقابل دشمن و تروریسم می‌جنگیدند، به ابتکار جناب مارشال فهیم منسجم شدند و افتخارات بزرگی را کمایی کردند. مدیریت خوب را به کار انداخت و برنامه‌ها و پلان‌های استراتژیک جهادی و جنگ را تنظیم کرده بود و سبب این شد که این انسجام از هم نپاشد و دیگر هم تقویت شود، تا بلاخره این انسجام سبب شد که مجاهدین دوباره مشترکاً با هم کار کنند و هم با هم‌آهنگی بتوانند ولایات مختلف کشور را آزاد سازند. ارتباطات او در دوران جهاد و

مقاومت، تنها در سمت شمال نبود، بلکه با قندهار، ننگرهار، کنر، پکتیا، مزارشریف، سمنگان، هرات و با سایر ولایات افغانستان رابطه بسیار نزدیک و خوب داشت که بر اساس کوردینه او توانستند آنان را هم منسجم بسازند تا بتوانند یک جبهه قوی در برابر دشمن در نقاط مختلف کشور تأسیس کنند، بلاخره ابتکار و انسجام مارشال فهیم بود که به طرف پروان آمدند و به کابل نزدیک شدند و در نهایت وارد کابل گردیدند. بعد از آن مسئله کنفرانس بن به میان آمد، در این مقطع هم ابتکار خوبی کرد. همیشه آرزو داشت که باید مجاهدین به داخل کابل بروند، از نفاق، شقاق و پراکنده گی جلوگیری صورت گیرد و بگذاریم که مردم در ساختار حکومت سهم مشترک داشته باشند یک تازی نشود، این دست آورد بزرگ مقاومت را که داریم، دشمن شکست خورده و باید به کرسی نشاند شود. همیشه طرف دار دموکراسی و انتخابات بود، می گفت که انتقال قدرت هم از راه انتخابات صورت گیرد. طرف دار جدی انتخابات بود، می گفت که از راه دموکراسی در ساختار حکومت نقش خود را بازی کنیم که خوش بختانه همان کار صورت گرفت، هم پروسه بن را به کامیابی رساند، هم چنان در انتقال قدرت نقش مارشال ارزنده بود. به طور کلی نیروهای نظامی ما، نیروهای پولیس ما و سایر نیروهای امنیتی ما تیت و پراکنده بودند و حتا وجود نداشتند، بهترین ابتکاری را که مارشال فهیم کرد، اولین بار بالای ساختار اردوی ملی کار کرد. خوش بختانه این دست آورد مارشال فهیم فقید بود که اردوی جدید ملی را ایجاد کرد، پولیس ملی را منظم ساخت، اداره امنیت ملی را منظم ساخت، بلاخره آهسته آهسته به طرف دولت سازی رو آورد و حتا زمینه و شرایط مساعد شد که جامعه جهانی به افغانستان بیاید، از طریق آنها به اشتراک هم بتوانیم یک حکومت قوی و منظمی که در آن تمام ارزش های اسلامی و دموکراسی حفظ بوده باشد، تأسیس شود و خوشبختانه دست آورد حکومت داری امروزی هم در نتیجه ابتکارات مارشال فهیم است. اگر ابتکارات و تلاش های خسته گی ناپذیر او نمی بود، طبعاً از هر طرف هر کس به کابل سرازیر می شد. مشکل اساسی در قسمت امنیت ایجاد می شد و بی نظمی را به همراه می داشت. خوش بختانه این کار صورت نگرفت، مردم کابل مطمئن شدند و هم در نتیجه اش یک حکومت باثبات ایجاد شد و کل این ها از نتیجه و ثمره کار جناب مارشال فقید است.

نقش مارشال فهیم در تحکیم وحدت ملی چه گونه بود، طوری که خودش می گفت که ما باید به خاطر ملت شدن و به خاطر آوردن وحدت ملی و تحکیم آن بین اقوام افغانستان، از بسیار خواسته های شخصی، قومی، حزبی و زبانی خود بگذریم، در این زمینه چه نظر دارید؟

سوال بسیار خوب مطرح کردید، زمانی که جناب مارشال فهیم به کابل آمد، بعد از توافقات بن یک حکومت موقت ساخته شد و این توافقات سبب شد که ثبات نسبی در کشور به میان آید و اساس حکومت داری خوب را گذاشت، از جانب دیگر مارشال فهیم به حیث وزیر دفاع کشور، در قسمت تنظیم اردو که در این اردو نه تنها یک قوم، یک تنظیم سهم داشته باشد، بلکه تمام اقوام و تمام مردم افغانستان که در جهاد سهم گرفته و در قسمت آزادی کشور قربانی داده و در مقابل تروریسم مبارزه کرده است، در حکومت جمع شوند و هم چنان احزاب مختلف سهم بگیرند. این خود، ملی گرایی و خواص خوب مارشال فهیم را نشان می دهد که او اقتدار را منحصر به خود یا منحصر به تنظیم خود یا منحصر به جمعیت اسلامی نمی دانست، بل که نظر او این بود که تمام احزاب سیاسی کشور، همه اقوام کشور، شخصیت های عمده جهادی و ملی کشور و شخصیت های دانشمند چه در داخل چه خارج از

کشور می‌توانند نقشی در حکومت‌داری خوب داشته باشد، در اطراف خود جمع کرد که این کار سبب شد تا یک نظام به وجود بیاید، ادارهٔ موقت به میان آمد و بلاخره سبب این شد که مسئلهٔ انتقال قدرت هم در این‌جا به اساس ثبات به میان می‌آید. از این لحاظ در ذهن و فکر مارشال افغانستان مسائل نفاق قومی وجود نداشت. زمانی که او رحلت کرد معلوم شد که در بین تمام اقوام افغانستان چه قدر محبوبیت داشته است، چهارصدهزار نفر در جنازهٔ او اشتراک کرد، اشتراک‌کننده‌گان به مراسم خاک‌سپاری شامل همه ولایات می‌شد مانند قندهار، هرات، ننگرهار، پکتیا، پکتیکا، جنوب، شرق، غرب و شمال کشور. در بین همهٔ اقوام افغانستان محبوبیت خاصی داشت و اگر موی سفید بود، اگر قوماندان بود، اگر شخصیت برجسته بود، اگر دانشمند بود و یا هر کسی که بود، با مارشال فهیم رابطهٔ نزدیک داشت و به جنازه‌اش هم اشتراک کردند. معلوم می‌شود که مارشال فقید یک شخصیت ملی بود، نه این که مردم فکر کنند که تنها فرزند پنجشیر باشد و دیگر اقوام را نپذیرد، بلکه تمام اقوام در کنارش بودند و دوست داشت که با اقوام مختلف رابطهٔ نزدیک برای استحکام حکومت و آیندهٔ کشور داشته باشد.

رحلت نابه‌هنگام مارشال فهیم چه ضایعه‌یی را به همراه داشت؟

در زبان پشتو یک مثل داریم که (سل د و مره، دسلو سر د ممره) یعنی صد نفر بمیرد، ولی سرپرست صد نفر نمیرد. واقعاً که با رحلت نابه‌هنگام مارشال فهیم یک ضایعهٔ بزرگی به افغانستان و برای مردم این کشور بوده است که چه در دولت و چه برای حکومت و هم‌چنان برای تمام ملت افغانستان بود. او محبوبیت خاصی و ابتکار خاصی و مدیریت خوب و قوی در حکومت داشت، بعد از رحلت مارشال فهیم این مدیریت ضعیف شد. با رفتن او ضعف و خلاء به میان آمد، او می‌توانست مسائل را به جرأت مطرح کند، در همان روزهایی که او وفات کرد، مسائل کمپاین‌های انتخاباتی مطرح بود و بعد از این که مارشال فهیم را از دست دادیم، کسی نبود که گروپ‌های پراکنده را در یک صف واحد انتخاباتی جمع‌آوری کند و یک ضایعهٔ بزرگ ملی به میان آمد. این ضایعه جبران نخواهد شد و به هر صورت، ما برای مارشال فقید دعای مغفرت می‌کنم و امیدواریم که به عنوان هم‌سنگران او نقشی که جناب مارشال فهیم بازی کرده بود، همه ما به اتفاق برادران هم‌سنگران‌ش جرأت، غیرت و مدیریت خوبی که در جبهات و در حکومت‌داری داشت زنده کنیم.

از جسارت مارشال فهیم یاد کردید، جرأت او را در دفاع از ارزش‌های ملی و دینی در مقابل

دشمنان داخلی و خارجی چه گونه ارزیابی می‌کنید؟

مارشال فهیم فقید قربانی‌های زیادی را در جهاد و مقاومت داد و در حکومت‌داری هم زحمات زیادی را متحمل شد، در ساختار حکومت نقش اساسی داشت. دست‌آوردهای بسیار بزرگی داشت و طرف‌دار این بود که افغانستان به حیث یک کشور مستقل، آزاد باشد و حکومتی به میان آید که زیر تأثیر هیچ بیگانه‌یی نباشد، اما در قسمت روابط با کشورهای جهان فکر وسیع داشت که روابط دیپلماتیک، حسنه و دوستانه داشته باشیم، از کمک‌های‌شان به بازسازی و انکشاف افغانستان استفاده شود، اما هیچ‌گاهی طرف‌دار این نبود که زیر استثمار هیچ کشوری باشد.

گفته می‌شود که با هر شخصی که روابط دوستانه داشت، آن شخص فکر می‌کرد که صمیمی‌ترین

دوستش است، هم‌چنان دوستان خود را در هیچ شرایطی تنها نمی‌گذاشت، شما چه نظر دارید؟ در این هیچ شکی نیست، تمام نظرات هم‌سنگران و دوستانش را تایید می‌کنم که واقعاً رفیق و دوست خوب بود، در دوران جهاد، در دوران مقاومت و در زمان اقتدارش در حکومت به عنوان معاون اول ریاست‌جمهوری و وزیر دفاع ملی، روابطش بازهم دوستانه و حسنه بود، کبر و غرور نداشت، با تمام مأمورین، کارمندان و فرماندهان دوره‌های جهاد و مقاومت، موسفیدان، سران قوم و شخصیت‌های علمی و غیره روابط خیلی دوستانه و مردانه‌وار داشت. اگر حرفی می‌گفت تا آخر بالای حرف خود می‌ایستاد.

محبوبیت او به عنوان چهره تأثیرگذار در افغانستان از دید شما چه گونه است؟

باور به این دارم که در جنازه او به صدها هزار نفر اشتراک کرده بودند که نشان دهنده محبوبیت او در بین سایر اقوام افغانستان بود. هر زمانی که به منزل او می‌رفتم، می‌دیدم که قوماندان‌ها و موسفیدان برجسته قندهار، ننگرهار، پکتیا، پکتیکا و سایر ولایات به دیدنش می‌آمدند و با مردم کشور مجالس داشت. از هر نقطه کشور رفیق و دوست و آشنا داشت. علاوه بر این که روابط تنظیمی داشت، با همه دوست، رفیق و آشنای خود روابط نزدیک داشت که نماینده‌گی از وسعت فکری‌اش می‌کرد.

شما به عنوان یکی از دوستان مارشال فهیم، روابط او را با مردم زمانی که در قدرت بود، با وقتی که در منزلش، دور از وظایف حکومتی نشسته بود، چه گونه می‌دیدید؟

به نظر من در هر دو حالت روابطش با مردم یک‌سان بود، این که در خانه نشسته و یا این که در نظام کار می‌کرد، به تمام مردم به دیده قدر می‌نگریست و نظر به توانمندی‌اش با مردم کمک می‌کرد و یا با او خوش‌طبعی و شوخی می‌کرد تا او را شاد و مجلس را دل‌چسب کند. در وجودش تأثیر دیده نمی‌شد که گویا از حکومت دور شده است و یا از کسی خفه باشد، همیشه برنامه‌های صلح را به راه می‌انداخت و همواره تأکید داشت که باید در کشور صلح بیاید و بدون صلح و امنیت زنده‌گی مسالمت‌آمیز امکان‌پذیر نیست. می‌گفت که اگر در این کشور صلح به میان نیاید، دست‌آوردهای جهاد و مقاومت مردم افغانستان را از دست خواهیم داد و تا آخر طرف‌دار جدی صلح، انتخابات آزاد، استحکام روابط بین مردم و حکومت بود.

شهروندان افغانستان از نتیجه انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری راضی نیستند، این انتخابات در اثر مدیریت ضعیف به چالش کشیده شد، اگر مارشال فهیم زنده بود، با توجه به روابط او با مردم، حاصل انتخابات کشور، چه گونه می‌بود؟

اگر مارشال فهیم زنده می‌بود، انتخابات به دور دو نمی‌رفت و هم‌چنان به چالش هم کشیده نمی‌شد. او با جای‌گاهی که داشت و با توجه به این که رأی دکتر عبدالله نسبت به رأی دکتر محمدآشرف‌غنی بیشتر بود، ضرور نبود که چنین کاری صورت گیرد. اگر او زنده بود، نمی‌گذاشت که حکومت با دوگانه‌گی به وجود آید و یک حکومت واحد را تشکیل می‌داد، با هم می‌نشستند و جور می‌آمدند و حتا بعد از انتخابات ثبات به میان می‌آمد. اما وقتی که او رحلت کرد، باور کنید که یک سرپوش در کشور از بین رفت و یک آدم با دسپلین و با کنترل بود و متأسفانه مداخلات در

جریان انتخابات به میان آمد و دوجانبه، به صورت اساسی کنترل نشد و از هر طرف مداخلات صورت گرفت و سبب این شد که حکومت وحدت ملی به میان بیاید و در حالی که پیش از این، آقای کرزی و مارشال فهیم به عنوان مسئولان حکومت، اتفاق خوبی در قسمت استحکام حکومت داشتند و مارشال فهیم همیشه این را می‌گفت که انتقال قدرت باید از طریق انتخابات صورت گیرد و یگانه راه به‌خاطر حل معضلات اجتماعی کشور ما است که باید حکومت از طریق رأی مردم به میان آید. ای‌کاش که مارشال فهیم زنده بود، تا ما شاهد ایجاد چنین مشکلی نمی‌بودیم.

آیندهٔ افغانستان را در نبود مارشال فهیم چه گونه می‌بینید؟

اگر چه نقش مارشال در کشور و ابتکار او در قضایا را شاید دیگر کسی نداشته باشد، می‌گوییم که شاگردان و هم‌سنگران او، راه او را ان‌شاءالله که تعقیب خواهند کرد و نمی‌گذاریم که دست‌آوردهای مارشال فهیم و هم‌سنگران او ضایع شود. پس باید از دست‌آوردها و ابتکارات او در حکومت‌داری، نظام‌سازی و انتخابات و دموکراسی و تقویۀ دولت قوی اسلامی استفاده کنیم و آنها را ضایع نسازیم و ما شاگردها و هم‌سنگران او مسئولیت داریم تا دست‌آوردهای جهاد و مقاومت، حکومت‌داری، دموکراسی و نظامی که به میان آمده است را حفظ کرده و نگذاریم که از بین برود.

تشکر از این که فرصت این گفت‌وگو را مساعد کردید.

از شما هم سپاس.



مارشال افغانستان مرد سنگر و منبر بود

گفت‌وگو با دکتر عبدالظاهر فیض‌زاد-مشاور وزارت امور داخله

اشاره: دکتر فیض‌زاده از ولایت هرات بوده و در سال ۱۳۷۲ خورشیدی به فعالیت‌های مدنی آغاز کرده و نهادی را زیر نام نهاد «جوانان ولسوالی گلران» ساخته است، در زمان مقاومت ملی وارد جریان مقاومت شده و هم‌چنان در اوایل حکومت حامد کرزی، به عنوان معاون شورای ولایتی هرات انتخاب شده است و چهار سال بعد از آن، به صفت رئیس شورای ولایتی کار کرده است و اکنون مشاور وزارت امور داخله کشور است.

با مارشال محمدقسیم فهیم چه زمانی و چه‌گونه آشنا شدید و رابطه شما با مارشال فهیم چه‌گونه بود؟

با نام مارشال محمدقسیم فهیم آشنا بوم و در اوایل حکومت حامد کرزی که او به عنوان معاون اول ریاست‌جمهوری و وزیر دفاع به کشور خدمت می‌کرد، در اثر تعرضات و کشمکش‌هایی که از طرف هلمند، فراه و ولسوالی شیندند توسط بقایای طالبان که به ولایت هرات شده بود، در رأس یک هیأت به این ولایت آمد که در آن زمان، امیر اسماعیل خان به صفت والی هرات و قوماندان قول اردوی این

ولایت بود، مارشال محمدقسیم فهیم با بسم الله خان به خانه امیر اسماعیل خان آمدند. از اولین دیدار با او خاطرات خیلی خوشی دارم، مارشالی که نامی بوده و در کنار بهترین فرزند افغانستان احمدشاه مسعود که در قلب مردم افغانستان جایگاه دارد، به خصوص در قلب مردم حوزه جنوب غرب و هرات جای داشت و دارد و خواهد داشت و در قلب نسل‌های آینده هم جای خواهد داشت، به عنوان یار و هم‌سنگر و بهترین دوستش در کنارش بوده است، فکر می‌کردیم که یک آدم بسیار تند و خشن خواهد بود، ما مارشال فهیم برعکس تصور ما متشخص بود. جالب بود اولین بار که با مارشال فهیم روبه‌رو شدیم، تقریباً پنج نفر بودیم که از مجموعه مجاهدین و مردم هرات انتخاب شدیم تا با هیأت اعزامی کابل که در رأس آن جناب مارشال فهیم بود گفت‌وگو کنیم.

مشکل اساسی چه بود؟

در زمان حکومت آقای کززی، گمان بر این بود که امیر اسماعیل خان که در ولایت هرات حاکمیت داشت، به دولت مرکزی گویا چندان اعتنایی ندارد و کمتر حرف را گوش می‌کند. کززی می‌خواست که فشار وارد کند و یا هم از جانب زلمی خلیل‌زاد که آن زمان سفیر امریکا در کابل بود و خود امریکایی‌ها می‌خواستند که قدرت و حاکمیتی که در حوزه غرب از جانب امیر اسماعیل خان ساخته شده بود را به گونه‌ی تضعیف یا سبوتاژ کنند. گروهی از افراد لاوبالی و بقایای طالبان از ولایات قندهار، هلمند و فراه تصمیم داشتند که وارد هرات شده و به چور و چپاول پردازند و در حقیقت چالش ایجاد کرده و صلابت هرات را زیر سوال ببرند و محمداسماعیل خان را ضعیف نشان دهند، چون خواسته‌هایی که امریکایی‌ها و حکومت مرکزی داشت، از طرف امیر اسماعیل خان گویا که کمتر توجه صورت می‌گرفت. بعد از به‌وجود آمدن مشکلات و سقوط شیندند توسط بقایای طالبان، مارشال فهیم در رأس هیأتی، برای به‌ترساختن اوضاع به هرات آمدند. طوری که قبلاً گفتم، ما فکر می‌کردیم که مارشال فهیم با آن همه نام و نشان، چه‌گونه صحبت خواهد کرد و برخورد او چه‌گونه خواهد بود، از میان پنج نفر که آقای مخلص، قاری سیدمسعود احمدی هم با ما بودند، من و مرحوم سید شفیق صحبت کردیم که در آن زمان، بنده جوان‌تر و احساساتی‌تر هم بودم، همه چیز را از یک دریچه باز می‌دیدیم که گویا همه کار را ما انجام داده‌ایم، ما مقاومت کردیم و ما هم مستحق استیم و بلاخره احساس‌مان این بود که به هر قیمتی که شده، حق مردم افغانستان را بگیریم و نگذاریم تا دیگران بیایند و از نشانی زور و زر بالای مردم افغانستان حاکم شوند، حاکمیتی که از نشانی زور باشد و در آن مردم‌سالاری نباشد، آن را قبول نداشتیم.

من در صحبت‌های خود شدیداً بالای مارشال فهیم انتقاد کردم، آن‌قدر صحبت من تند و تیز بود که به او گفتم شما به صفت معاون اول ریاست‌جمهوری و وزیر دفاع افغانستان، چه کردید و چرا خاموش ماندید؟ آنان عملاً تعرض کردند و وارد شدند، می‌توانستید در برابر این مجموعه از طریق والی هرات که نماینده رئیس‌جمهور و قوماندان قول اردو است اقدام کنید، چرا خاموش ماندید؟ و انتقادهای بیشتر هم داشتیم. انتظار داشتم که عکس‌العمل بسیار شدیدی از جانب او خواهد بود، اما مارشال فقید خندید و گفت که حق‌تان است و با تبسم به طرف من نگاه می‌کرد. در آن زمان بسم‌الله محمدی لوی درستیز بود و مداخله کرد و گفت که ان‌شاءالله همه چیز خوب می‌شود و جبران می‌کنیم و دیگر تکرار نمی‌شود، این کار را برای آرام ساختن ما و مجموعه‌ی بی که در آن‌جا بودیم گفت. اما

زمانی که مارشال فهیم صحبت کرد، فهمیدیم که کسانی مجاهدین را قوماندان سالار می‌گفتند، اشتباه کرده بودند. از صحبت‌های مارشال افغانستان فهمیدیم که او وزن یک رهبر را دارد، حرف‌هایی که می‌گوید کاملاً علمی و سیاسی است. بلاخره در آن‌جا ما یافتیم که مارشال فهیم هم می‌تواند سنگردار باشد و هم می‌تواند منبردار باشد. او را شخص بسیار آرام و باصلابت یافتیم و امید و باورمندی ما نسبت به مارشال فهیم، چندین برابر شد.

صحبت‌هایی را که با مارشال فهیم داشتید و در عین حال خواست‌ها و انتظاراتی از او به عنوان معاون اول ریاست‌جمهوری و وزیر دفاع ملی و هم‌چنان جانشین شهید احمدشاه مسعود قهرمان ملی کشور، آیا برآورده شد؟

اگر انتظارات ما و سوال‌های مان بی‌جواب می‌ماند، ادامه دوستی با مارشال فهیم غیرممکن می‌بود. ما دیدیم که تغییرات مثبتی آمد و راه‌های حل برای رفع آن مشکلات به وجود آورد و بلاخره وضعیت، آرام آرام عادی شد و تنش‌ها که کماکان وجود داشت، کاهش پیدا کرد.

از شروع رابطه دوستی‌تان صحبت کردید، ولی از ادامه این دوستی بگوئید که بعد از آن مارشال فهیم را چه‌گونه یافتید و برخورد او با شما چه‌گونه بود؟

بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری به عنوان معاون اول ریاست‌جمهوری انتخاب شد و ما نظر به علاقه‌یی که نسبت به او داشتیم، رابطه برقرار کردیم، در انتخابات همکاری کردیم و به تیمی که جناب مارشال فهیم بود، رأی دادیم و در کنار آن تیم ایستادیم و بلاخره این روابط بیشتر شد. بارها با جمعی از علما، منتقدین و سران قوم، روشن‌فکران و نهادهای مدنی به ملاقات مارشال فهیم آمدیم. هر بار که می‌آمدیم در دوره اول ریاست‌جمهوری زمینه ملاقات مساعد شد، روحیه جهادی بودن به مرور هر روز بیشتر می‌شد. محبتی که ما توقع داشتیم با ملاقات پی‌درپی بیشتر می‌شد و این‌ها دلایلی بودند که توانست ما را با مارشال فهیم نزدیک سازد و باورمندی و اعتقاد ما بیشتر شود و به همان ترتیب در یک جمله، به عنوان رهبر مجاهدین افغانستان و به عنوان وارث مجموعه خانواده‌های شهدای افغانستان، به مارشال فهیم اقتدا کنیم.

نقش مارشال فهیم را بعد از شهادت احمدشاه مسعود و به میان آمدن نظام نوین چه‌گونه می‌بینید؟

بیشتر اشاره کردم که مارشال فهیم هم سنگردار بود و در عین حال منبردار نیز بود، همان طوری که مارشال فهیم به خوبی توانست در مقابل متجاوزین روسی و پاکستانی از خود کارنامه‌یی به جا بگذارد، شهامتی به خرج دهد، در نقش حکومت‌داری و نظام نوین هم نقش اصلی را بازی کرد. مارشال فهیم شخصی بود که با تفنگ در مقابل دشمنان افغانستان می‌جنگید، دیدیم که این‌بار آمد و به این باور بود که افغانستان باید از راه گفت‌وگو به نتیجه برسد و یا مشکل و چالش‌های افغانستان از راه جنگ نمی‌توانیم برطرف کنیم. کسی که در میدان‌های جنگ رزمید، اما پیام او این بود که طرف‌دار صلح است. اگر فکر و باور مارشال فهیم برای مردم سالاری و اعتقادش به دموکراسی نمی‌بود، قطعاً نظام امروزی را نداشتیم و در آن زمان هم عملی نمی‌شد. ما مردم افغانستان در ارتباط به دادن بیشترین قربانی، زحمت و تلاش برای ساختن نظام مردم‌سالار باید مدیون مارشال فهیم باشیم. این را تاریخ

قضاوت می‌کند، او از جمله کسانی بود که ارزش‌های والای این سرزمین از بسا مواردی که هم منافع خودش و هم منافع گروهی‌اش و هم منافع حزبی‌اش بود، گذشت کرد. او بارها گفت که به‌خاطر مردم افغانستان حاضر استیم قربانی بدهیم، همان‌طور که دیگران در گذشته قربانی داده‌اند، ما هم قربانی می‌دهیم. در کنفرانس بن اول که تهداب نظام بعد از سقوط حکومت طالبان گذاشته شد، نقش مارشال فهیم براننده و برجسته بود و در آن زمان با مخالفت هم‌سنگران و هم‌قطاران خود قرار گرفت، اما حالا همه می‌فهمند که کار او به نفع افغانستان بوده و تصمیم او معقول و به فایده مردم کشور بوده است.

به نظر شما هم‌سنگران مارشال فهیم، چرا با او در این عمل‌کرد و نوع نگاه و روشی که مارشال فهیم برای به‌میان‌آوردن نظام نوین پیش گرفته بود، مخالفت کردند؟

زمانی که ما هم‌سنگران مارشال فهیم می‌گوییم و در یک خط جبهه بودند، بدون شک از نظر فکری تفاوت‌هایی در بین‌شان بود و طبیعتاً باورم این است، آن‌چه که مارشال فهیم می‌دانست، آنان نمی‌دانستند و همان کسانی که انتقاد می‌کردند، بعد از چند سال که گذشت، حتی اگر امروز زنده باشند و یا بعضی که امروز زنده هستند، تصمیمی که مارشال فهیم گرفته بود، محترم شمرده و گفتند که واقعاً تصمیم عاقلانه بوده است.

زمانی که مارشال محمدقسیم فهیم معاون اول رئیس‌جمهور و وزیر دفاع ملی بود، در همین فرصت مشخص برای افغانستان چه خدماتی را انجام داد؟

زنده‌گی مارشال فهیم را باید به سه دوره تقسیم کنیم که مارشال دوران جهاد، مارشال دوران مقاومت و مارشال دوران بازسازی؛ در هر سه دوره، مارشال محمدقسیم فهیم نقش خود را به صورت درست ایفا کرد و مدیریت خوبی هم در کنترل اوضاع داشت. دوران جهاد را در مقابل روس‌ها مبارزه کرد که مشخص پیامدهایش واضح بود، هم‌قطاران و هم‌سنگران زنده هستند، نتایجش را دیدیم که در همان زمان شکست قدرتمندترین کشور اتحاد جماهیر شوروی بود، توسط هم‌چون قهرمانان متلاشی و پارچه پارچه شد و در نتیجه، شوروی سابق نتوانست تا به امروز سر پا بایستد. اینان همه بر می‌گردد به شهادت و زحمت‌کشی مجاهدین افغانستان که در رأس آن فرزندان هم‌چون شهید احمدشاه مسعود، شهید استاد ربانی، مارشال فهیم فقید و سایر مجاهدین بودند.

در دوران مقاومت هم ما و شما دیدیم که افغانستان توسط قشون و مزدوران پاکستانی تسخیر شده بود، تمام اموال مردم افغانستان، تمام سرمایه‌های ملی و مال بیت‌المال به تاراج رفت، تمام زیرساخت‌های این کشور توسط پاکستانی‌ها از بین رفت. تمام افغانستان تسخیر شده بود، نقطه‌یی از نظر جغرافیایی بسیار کوچک به دست مجاهدین بود و همین مجاهدین تحت رهبری شهید احمدشاه مسعود قهرمان ملی کشور و مارشال فهیم فقید بود، اما بعد از شهادت احمدشاه مسعود که سنگ و چوب به اضافه انسان‌هایی که مربوط به جغرافیای افغانستان بودند و کسانی که مربوط به خاک افغانستان نبودند و یا هم در خارج از افغانستان زنده‌گی می‌کردند، همه نگران این بودند که افغانستان توسط پاکستانی‌ها سقوط کرد و نشانی از مقاومت باقی نخواهد ماند و همه گریه می‌کردند. به هر گوشه افغانستان که می‌رفتید، مردم سراسیمه و جگرخون بودند و اشک می‌ریختند. اما شما دیدید که بعد از شهادت احمدشاه مسعود، مسئولیت و بار سنگین به دوش مارشال فقید گذاشته شد و از عهده این مسئولیت با مدیریت خوبی

که داشت و کامیاب به در آمد و توانست افغانستان را از لوٹ متجاوزین پاکستانی پاک‌سازی کند. با مدیریت خوب و مهارتی که داشت، توانست در تمام نقاط افغانستان با مجاهدین ارتباط برقرار کند، هم‌آهنگی ایجاد کند و بلاخره افغانستان را آزاد سازد. آزادسازی افغانستان از لوٹ متجاوزین پاکستان، اگر از حقیقت نگذیریم بیشترین نقش را در رهبری و مدیریت بعد از شهادت احمدشاه مسعود، مارشال فقید داشت.

اگر به دوران حکومت‌داری و بازسازی برویم، معاون رئیس‌جمهور شد، کنفرانس بن را به صورت درست از راه دور مدیریت کرد، با جامعه بین‌المللی توافق صورت گرفت، بعضی از خواسته‌های دنیا را که شماری از هم‌قطارانش قبول نداشتند، پذیرفت. به طرف انتخابات رفت، چرا که معتقد بود نظام سیاسی کشور باید توسط مردم این کشور انتخاب شود و توانست بحرانی که در آن زمان از لحاظ سیاسی و نظامی به وجود آمده بود، مدیریت کند. هم‌چنان اگر مارشال فهیم پا جلو نمی‌گذاشت، آیا پروسهٔ DDR امکان داشت که عملی شود؟ آیا ظرفیتی که در وجود آقای کرزی در آن زمان وجود داشت که هیچ‌کس او را نمی‌شناخت و در حقیقت به کشور پرتاب شده بود، اگر مارشال فقید در کنارش نمی‌بود، امکان داشت که بتواند به عنوان رئیس‌جمهور، این کشور را مدیریت کند؟ جواب این است که قطعاً نمی‌توانست. تمام مجاهدین و تمام کسانی که در آزادی افغانستان نقش داشتند، نگاه‌شان به طرف مارشال فهیم بود که او چه می‌گوید، ولی او انعطاف نشان می‌داد. در اکثر مجالسی که با مجاهدین، با رهبران جهاد و یا با بزرگان و منتقدین می‌داشت، از حکومت انتقاد می‌شد، او که نشسته بود دلایل معقول و نرم و آرام‌کننده به مردم ارائه می‌کرد و این‌ها همه توان‌مندی‌ها و مدیریت او را در دوران حکومت‌داری نشان می‌دهند. طرف‌دار حکومت‌داری خوب بود، همیشه علاقه‌مند بود که با فساد مبارزه کند، همیشه علاقه‌مند بود که حقوق زنان آن‌چه که خدا و رسول گفته داده شود. همیشه استدلال به آیت و حدیث می‌کرد و با استناد از آیت و حدیث به دادن حق به زنان باور داشت. هم‌چنان با استناد از احادیث به حقوق بشر بسیار پابند بود. اگر امروز کسانی ادعا می‌کنند که در بخش حکومت‌داری و حقوق بشری، در بخش حقوق زنان، در بخش DDR، در بخش مبارزه با تروریسم، موفق بوده‌ایم، بر می‌گردد به این که مثل مارشال فهیم کسی در کنار حامد کرزی بود. در حقیقت مارشال فهیم یک قوت و نیرو برای حامد کرزی بود که دو دوره یا بیشتر از آن، در افغانستان حکومت کرد.

در کنار این که مارشال افغانستان به عنوان قدرت در کنار حامد کرزی بود و به قول شما که آقای کرزی از برون پرتاب شد به این کشور آمد، مارشال فهیم با گرفتن استراتژی نرم چه قدر انتظارات مردم افغانستان را که امیدشان بود، برآورده می‌کرد و خواست مردم در عمل کرده‌ایش تبلور یافته بود؟

جواب آن سخت است، ولی من یک آدم رُک استم و باید بگویم، دیدگاه او این بود، نرم‌شی که در مقابل مسائلی که پیشتر اشاره کردیم نشان داد، قطعاً به نفع مردم افغانستان بود، روی مسئله وحدت ملی بسیار تأکید داشت که باید یک ملت باشیم. دیدگاه او مثبت و به نفع مردم افغانستان بود، اما در پروسهٔ عملی آن، آن‌چه که فکر می‌کرد، نه به آن آرزوهای خود رسید و نه هم خواسته‌های مردم افغانستان بر مبنای آن تلاش‌های دوران جهاد و مقاومت، برآورده شد.

عواملی که مارشال فهیم به خواسته‌ها و آرزوهای خود نرسید، چه بود؟ عوامل و چراها زیاد است، همیشه با مردم عیارصفت، بازی‌ها صورت می‌گیرد؛ هم جامعه جهانی به تعهدات خود عمل نکرد و هم امریکایی‌ها به آنچه که متعهد شده بودند عمل نکردند و هم سیاست‌مدارانی که دست دوستی را با شخص مارشال فهیم دادند، به او خیانت کردند، اما دیدگاه مارشال فهیم، دیدگاه معقول، خوب و به نفع مردم افغانستان بود.

در صحبت‌های تان به نقش مارشال فهیم در ایجاد وحدت ملی در افغانستان اشاره کردید، شما به عنوان یکی از دوستان او بگویید که مارشال فهیم در ایجاد و تحکیم وحدت ملی در کشور چه نقشی داشت؟

اگر ما دوران مقاومت و سرزمین پنجشیر را به حیث جغرافیایی که در دست مبارزینی برای آزادی افغانستان جهاد می‌کردند، خود نشان از وحدت است؛ در آنجا استاد عبدرب الرسول سیاف حضور داشت که توسط احمدشاه مسعود و مارشال فهیم همیشه احترام می‌شد و ما از قول خود استاد سیاف، یکی از خاطراتش را با آنان می‌شنویم که نشان دهنده وحدت بود که از این آدرس و یا مکتب شنیده می‌شد. اگر از استاد خلیلی صحبت کنیم که معاون دوم ریاست جمهوری بود، بارها پای صحبت‌هایش نشستیم که از صمیمیت مارشال فهیم صحبت می‌کرد. روزی به دیدار مارشال فهیم برای تبریکی معاونیت بار دوم ریاست جمهوری رفتیم و گفت که همین مجموعه‌یی که از هرات تشریف آوردید، برای تبریکی نزد خلیلی صاحب هم بروید. یکی دیگر از مردانه‌گی‌ها و وفاداری‌های مارشال فهیم را برای نجات عبدالکریم خلیلی می‌گویم که روزی آقای خلیلی توسط طالبان در حلقه محاصره گیر مانده بود، هوا هم خیلی ابرآلود بود، آقای خلیلی می‌گوید برای مارشال گفتم که باطری مخابرات یا ستلایت من در حال ختم شدن است، ما در محاصره هستیم و اگر می‌توانید ما را نجات دهید و الا ما دستگیر می‌شویم و از ما و شما خدا حافظ!

در هوای بسیار ابرآلود و غیرمساعده برای پرواز چرخ‌بال، احمدشاه مسعود و مارشال فهیم دستور می‌دهند که به هر قیمتی که می‌شود، باید آقای خلیلی را نجات دهید و می‌روند و آقای خلیلی را از دام محاصره دشمن نجات داده و به پنجشیر انتقال می‌دهند و تا آخر در کنار احمدشاه مسعود می‌ماند. تصاویری از آقای عبدالرشید دوستم داریم که گاهی در تلویزیون‌ها پخش می‌شود که این نشان از وحدت ملی است که از بیک، پشتون، هزاره، تاجیک... همه در کنار هم در یک جغرافیای کوچک، برای آزادسازی افغانستان فکر می‌کنند و این نمایان‌گر وحدت ملی است و این گام‌های عملی بوده که برداشته شده است و مثل این، صدها مثال دیگر را می‌توان گفت که فکر کنم وقت این گفت‌وگو اجازه این را نمی‌دهد که همه را ذکر کرد و به گفتن یک مثال، اکتفا می‌کنیم.

در نظام نوین و بعد از کنفرانس بن افغانستان شرایط نابه‌هنجاری را که داشت سپری کرد، گرچه در جبهه مقاومت تلاش شد که این صبغه حفظ شود و یا این وجهه وحدت ملی وجود داشت، حد اقل که نماینده‌گانی از همه اقوام در آنجا بود، اما با به‌میان آمدن حکومت جدید، یک مقدار مشکل بود که دوباره این آرایش ساخته شود، شما فکر می‌کنید که بعد از به‌میان آمدن این حکومت، مارشال فهیم چه تلاش‌هایی را کرد که وحدت ملی به صورت باید و شاید در کشور حفظ شود و

تمام شهروندان افغانستان خود را در چارچوب حکومت ببینند؟

مارشال فهیم نرمشی که نشان داد از خیلی منافع که به نفع خودش و تیمش بود، گذشت. همین موارد و مسائل به خاطر وحدت ملی بود، به خاطر ساختن نظامی که در آن تمام اقوام افغانستان هم‌دیگر را در حکومت ببینند و اعتماد میان اقوام افغانستان به وجود بیاید، تلاش‌های فوق‌العاده‌ی انجام داد.

در فرصت زمانی که مارشال افغانستان در ساختار دولت نبود و شما به دیدار مارشال فهیم می‌رفتید، چه تفاوتی پیدا می‌کردید میان مارشال در نظام و مارشال خارج از نظام و چه دیدگاهی راجع به حکومت و حکومت‌داری داشت؟

اولاً که شخصیت مارشال فهیم وابسته به مقام دولتی نبود، من به این باور استم که شخصیت‌هایی مثل مارشال فهیم، نباید در نظام کار کنند. خوب است که نظام را بسازند و حمایت کنند و خلاف این استم که چنین شخصیت‌هایی وارد کارهای اداری شوند، معنایش این است که مارشال فهیم وابسته به معاونیت اول و کار حکومتی نبود، زمانی که در خانه نشسته بود، به مراتب صراحت لهجه‌ی او نسبت به وحدت ملی، نسبت به حفظ این نظام که دست‌آورد مردم افغانستان و مجاهدین است، بیشتر بود با تمام توان خود برای کسانی که آزرده خاطر بودند، به کسانی که از نظام انتقاد می‌کردند و به کسانی که درد داشتند توصیه می‌کردند، ولی آن‌ها برعکس عمل می‌کردند. مارشال فقید همیشه آنان را به آرامش دعوت می‌کرد و می‌گفت که مهم نیست که ما در خانه نشستیم، مهم این است که نظامی که ما خواستیم و در آن اساس گذار بودیم و به وجود آوردیم، امروز آن نظام وجود دارد، با آن که کمی و کاستی‌هایی هم دارد. هیچ‌گاه من شکایتی از او ندیده‌ام که گویا امروز در نظام نیستم و دیگران بد اند، برعکس همیشه می‌گفت که ما باید این نظام را حفظ و حمایت کنیم. حرف دیگری را که می‌خواهم بگویم این است که شمار مردمی که در آن زمان به دیدار مارشال فهیم می‌رفتند، به مراتب بیشتر از زمانی بود که در نظام کار می‌کرد، احترامش نزد مردم زمانی که در خانه بود، نسبت به دوران معاونیت اول ریاست‌جمهوری به مراتب بیشتر بود. عزت را که پروردگار عالم می‌دهد، مارشال فهیم مرد باعزت‌ی بود و این همه نشان‌دهنده‌ی این است که آدم با خدایی بود، آدم حلیم و وطن‌دوست بود و این‌ها مواردی هستند که در وجود مارشال فهیم دیدیم.

چیزی که در وجود مارشال فهیم بود، مجاهد عیارصفت و سیاست‌مدار عیارصفت بود. کسی که در مقام معاونیت اول ریاست‌جمهوری هم کار می‌کرد و قدرت بالایی نیز داشت، به همان پیمان‌آدم درویشی بود. عیارصفتی او توانسته بود که جاذبه‌ی در او ایجاد کند و بتواند مردم افغانستان را به خود جذب کند. به یقین که از رفاقت و دوستی که با مارشال فقید داشتیم، افتخار می‌کنیم، افتخار می‌کنیم که در کنارش بودیم، هر زمانی که به کابل می‌آمدم، اطلاع پیدا می‌کرد و به من زنگ می‌زد، چند شبی که کابل بودیم، تا ناوقت شب به دور از مسائل سیاسی، حرف‌های شخصی داشتیم، خیلی علاقه‌مند نبود که بحث سیاسی کنیم، به مسائل اجتماعی می‌پرداخت، از تک تک مجاهدین می‌پرسید، از مردم می‌پرسید و از وضعیت خانواده‌های شهدا می‌پرسید که در چه حال‌اند، چه چیز می‌تواند باعث این شود که ما بتوانیم به مردم، به خانواده‌ی شهدا، برای معلولین و مجاهدین خدمت کنیم. این‌ها همیشه برنامه‌های او بود. از هر کس بیشتر می‌شنید، کم‌تر حرف می‌زد. آه می‌کشم به این که امروز در بین ما نیست، اگر در بین ما بود، وضعیت به این روال نبود. گرچه مارشال فهیم توانست کاری کند که شهادت

احمدشاه مسعود تأثیر منفی روی روان مردم نکند، اما رحلت مارشال فهیم بسیار تأثیر منفی روی روان مردم و اوضاع سیاسی کشور کرد و جایش را کسی نمی‌تواند پُر کند. یک صفت بسیار خاص دیگری که داشت، مارشال فهیم موبایل‌اش در جیبش بود، از گوشی خود هم با مردم صحبت می‌کرد و هم به زنگ‌های مردم جواب می‌داد. اگر مارشال مثل خود همان‌طوری که به افغانستان می‌اندیشید، از خود مایه گذاشت و به‌خاطر همه موارد، حداقل مثل خود یا در صدی کم‌تری در اطراف خود تیمی می‌داشت، مطمئنم در آن زمانی که به صفت معاون اول ریاست‌جمهوری بود، خیلی بیشتر از کارهایی که انجام داده است کار می‌کرد، چون خودش آدم باتقوا، متکی به اوامر خدا، پرهیزگار و وطن‌دوست بود، اما حیف که تنها بود. حیف که اطرافیانش کوشش می‌کردند که او را حلقه کنند و از دید مردم او را باز نگه‌دارند و کوشش می‌کردند که مارشال فهیم را از مردم دور نگه‌دارند، کوشش می‌کردند که بیشتر او را مأمور بسازند تا رهبر؛ این انتقادی بوده که به عنوان گلایه می‌گویم، اما امروز مطمئن استم که آنان هم افسوس می‌خورند و می‌گویند که اشتباه کرده‌اند. یک مرد شجاع را هیچ‌گاه نباید فشار وارد کنیم که در قالب یک چارچوب بروکراسی قرار گیرد. متأسفانه همیشه تلاش بود که او را در حلقه‌ی خاص درآورند. مطمئن استم که ادیب فهیم راه پدر خود را ادامه می‌دهد، شاید نتواند جای مارشال را بگیرد، چون در یک قرن یک مارشال به وجود می‌آید، یک احمدشاه مسعود به‌وجود می‌آید و این ثابت شده است، اما مسیری که پدر رفته است، فرزندش نیز خواهد رفت، اعتمادی که مردم نسبت به پدرش داشتند، باور دارم که نسل جوان نسبت به فرزندش نیز دارند. او را به عنوان جاگزین پدر قبول دارند، ولو که از نظر سنی در سن و سال پدر قرار ندارد، ولی از نظر فکری در جایگاهی قرار دارد که بتواند رهبری درست نسل امروز و فردا را به‌دوش گیرد.

شما در صحبت‌های تان به درگذشت نابهنگام مارشال فهیم اشاره کردید، رحلت او در شرایطی که وضعیت سیاسی، اجتماعی و امنیتی افغانستان هم در حالت بحرانی بود، چه تأثیری را روی اوضاع سیاسی، اجتماعی و امنیتی افغانستان گذاشت؟

وضعیت امروز که شاهد آن استیم و وضعیت انتخابات که شاهد آن بودیم، ناهنجاری‌هایی که در انتخابات به وجود آمد، اختلاف نظری که همین اکنون بین طبقات جامعه وجود دارد، حتا بین سیاست‌مداران و یا حکومت‌داران، حضور فزینگی داعش در بعضی از ولایات، قوی شدن طالبان در بعضی از مناطق افغانستان، همه و همه بر می‌گردد به نبود مارشال فهیم، اگر مارشال فهیم زنده بود، یقین دارم که انتخابات افغانستان به صورت درست پیش می‌رفت و جلوگیری از مداخله‌ی تمام کسانی که بیرون از افغانستان بودند می‌شد، همان‌طور که در گذشته از خود‌گذری کرده بود، باز هم می‌کرد و باز هم تأکیدش برای نظام قوی در افغانستان بود. من شاهد بودم که مارشال فهیم با وزیر داخله از طریق موبایل صحبت می‌کرد، در آن زمان بحث انتخابات و نامزدان بود، خدا را شاهد می‌گیرم که مارشال فهیم بیشتر از یک دقیقه گریه کرد و روز دیگر من با مارشال افغانستان صحبت کردم که در مورد اوضاع کشور چه فکر می‌کنی؟ مارشال فهیم گفت که می‌فهمی من چه می‌خواهم؟ گفتم که نه، گفت که می‌خواهم همه‌ی مجاهدین جمع شوند و یک نفر را به عنوان رهبر و پیشوا برای خود انتخاب کنند، از من که گذشته است، من دیگر نه علاقه دارم که در حکومت کار کنم و نه هم علاقه دارم که در انتخابات بیایم، اما علاقه دارم که مجاهدین از چندپارچه‌گی جمع شوند و همه مجاهدین افغانستان

یک نفر را انتخاب کنند و یک نفر رئیس‌جمهور افغانستان از نشانی مجاهدین شود، قسم یاد می‌کنم در پشت گوشی آن‌قدر گریه کرد که من فکر کردم که موبایل قطع شده است و صدایش را نمی‌شنیدم از بس که در گلوش عقده بود و صدایش بند آمده بود یا به اصطلاح معروف صدا در گلوش بند آمد، فکر کردم که موبایل قطع شده است، دوباره صدا کردم و بسیار صدای ضعیف از مارشال شنیدم که ناشی از گریه‌اش بود، آرزویش این نبود که انتخابات افغانستان با این همه تلاشی که مردم این کشور در تمام نقاط این کشور کرده است، به طرف چالش روان باشد و فکر شود که افغانستان نتوانست انتخابات را به خوبی به پیش برد. آرزو و توقع و خواست او این بود که به هر قیمت که می‌شود باید نظامی داشته باشیم که برگزیده از آرای مردم باشد و تأکیدش این بود که ما نباید با اختلافات حکومت کنیم، نباید ما پروسه انتخابات را سبوتاژ کنیم. او به این باور بود که دو نامزد در انتخابات باشد، یکی نامزد مجاهدین از بین همه مجاهدین افغانستان و سایر افراد، او این توقع را داشت و گریه کرد و می‌گفت که من نه علاقه به کار کردن در حکومت دارم و نه می‌خواهم کار کنم، همه از شما باشد، اما به خاطر خدا و به خاطر مردم افغانستان، یک صدا شوید. سوال را می‌خواهم به این ربط بدهم که اگر مارشال فهیم می‌بود، هیچ کس تصور نمی‌کرد که وضعیت افغانستان به این حالت برسد و به مراتب بهتر می‌بود و به مراتب گذشت او بیشتر از گذشته بود و مطمئنم که با این نظام امروزی اگر او زنده می‌بود، همکار بسیار قوی و خوب در کنار این نظام می‌بود، شناخت و تجربه‌ی بی‌کی از او داشتیم، هیچ وقت طرف‌دار چالش و هرج و مرج نبود، هیچ وقت طرف‌دار خشونت نبود. او به این معقوله باور داشت که خودش تکرار می‌کرد که نظام ضعیف را از نبود نظام ترجیح می‌دهیم، اما به نفع‌مان این است که نظام قوی داشته باشیم ولو که ما به خانه‌های خود نشسته و در نظام نباشیم.

نسل امروز افغانستان چه‌گونه می‌تواند از داشته‌های فکری و هم‌چنان تجربیاتی که مارشال افغانستان به آنان به میراث گذاشته است استفاده کند و حکومت‌گران امروز و آینده که افغانستان خواهد داشت چه‌گونه می‌توانند از تجربیات حکومت‌داری و نوع برخورد مارشال فهیم در زمینه حکومت‌داری استفاده کنند؟

بر می‌گردد به عمل کرد یا مدیریت بنیادی که به نام مارشال فهیم ساخته شده است، مثل دورانی که مارشال در معاونیت ریاست‌جمهوری بود، او را حلقه کرده، آیا نظر تنگ‌بینانه دارد یا نظر باز؟ افغانستان را از یک منفذ کوچک می‌بیند یا از منفذ کلان؟ مارشال فهیم را متعلق به پنجشیر می‌داند یا متعلق به کل افغانستان؟ مارشال فهیم را متعلق به تاجیک‌های افغانستان می‌داند یا متعلق به تمام اقوام افغانستان؟ همه این موارد که اشاره شد، بر می‌گردد به عمل کرد بنیاد و پسر ارشدش جناب ادیب فهیم و باور دارم که او معتقد است که مارشال مربوط به افغانستان است. وقتی که ما بنیادی به نام مارشال فهیم ساختیم، دلالت به این می‌کند که باید برنامه داشته باشد، نسل به نسل هر پنج‌سال در جامعه تغییر می‌آید و از لحاظ فکری، از این لحاظ این که نوجوان سیزده‌ساله، هجده‌ساله می‌شود، این‌ها باید آن را جزء تاریخ افغانستان بسازند، در این مورد تاریخ بنویسند، از خاطرات او، از دیدگاه او، تلاش شود که به هر قیمتی می‌شود آن را منتقل کنند. آنچه که از او باقی مانده است، از جمله تصاویر ویدیویی، به هر قیمتی می‌شود، باید منظم شوند و پخش شوند. هنوز علاقه‌مندی به مارشال فهیم در بین مردم وجود دارد، نگذارند که این علاقه‌مندی در بین مردم کم شود و یا به باد فراموشی سپرده شود، این وظیفه بنیاد

است. در حکومت‌های آینده اگر بنیاد امروز خوب حرکت کند و با برنامه باشد و خوب بدرخشد، با تفکر امروزی حرکت کند نه با فکر دیروزی، من مطمئنم که فردای ما که نظام از بین مردم توسط مردم انتخاب خواهد شد، از بین نسل جوان انتخاب خواهد شد، داده‌هایی که شما برای نسل جوان دادید، به خصوص از خاطرات، قهرمانی‌ها و از رشادت‌های مجاهدین دیگر باشد و راه آنان را تعقیب کند و به خصوص از مارشال فهیم، اگر شما توانستید برای نسل جوان به هر قیمتی که بود انتقال دادید، همان نسل جوان با همان ایده رهبر آینده خود را انتخاب می‌کند. پس انتخاب رهبر آینده همان است که پیرو مکتب مارشال فهیم، پیرو مکتب احمدشاه مسعود و مجاهدین باشد، اگر ما خاموش بنشینیم و محافظه‌کاری کنیم به خاطری که خود ما در قدرت باقی بمانیم، پا بگذاریم بالای ارزش‌های دیروزی و ارزش‌هایی که ما با یک عالم جگرخونی آن‌ها را به دست آوردیم، ما را هم خدا ذلیل می‌کند و آینده‌مان تاریک و عمرمان هم کوتاه خواهد بود. کسانی که از آدرس و از قدرت‌های مثل مارشال فهیم، مثل احمدشاه مسعود و یا آدرس سایر مجاهدین به قدرت رسیده‌اند، این را باید بدانند که اگر خواسته باشند مسیر خود را تغییر دهند، تنها خود را حفظ کنند و به فکر حفظ خود باشند، بازنده‌اند و عمرسیاسی شان هم بسیار کوتاه خواهد بود، شش الی یک‌سال و یا هم دو سال خواهد بود. این‌ها جدایی از این که بازنده می‌شوند، اگر ارزش‌های مکتبی که در آن بودند را نادیده گیرند، سقوط می‌کنند و از جامعه هم پرت می‌شوند. با تلاش‌هایی که بنیاد دارد، همان آرزوها و خواست‌هایی که پیروان مارشال فهیم دارد، برآورده خواهد کرد.

تشکر از این که فرصت گذاشتید.

از شما هم تشکر.



مارشال افغانستان در هر شرایطی پاس‌دار ارزش‌های جهاد و مقاومت بود

گفت‌وگو با عبدالکریم خدام-معاون شورای عالی صلح

در آغاز از خود بگویید و از این‌که چه‌گونه به جبهه جهاد و مقاومت ملی مردم افغانستان

پیوستید.

آغاز جهاد که به سال ۱۳۵۷ خورشیدی، بر می‌گردد، من دانش‌آموز بودم و دوستانی که در دانشگاه کابل درس می‌خواندند با آنان آشنایی داشتم، در همین زمان با جمعیت اسلامی افغانستان ارتباط گرفتم و به این حزب پیوستم. مبارزات عملی خود را در دانشگاه کابل آغاز کردم و بعداً شرایط به‌گونه‌یی پیش آمد که از ما خواستند تا در منطقه فعالیت‌های خود را گسترش دهیم، رفتیم به ولسوالی آقچه ولایت جوزجان و در آخر سال ۵۷ در آنجا هسته‌یی را ایجاد کردم، شمار زیادی از مردم به صفوف مجاهدین پیوستند و ما به تلاش‌های خود ادامه دادیم. بعد از گذشت دو سال و تلاش‌های بی‌شماری که انجام دادم، شرایط برای ادامه فعالیت در جوزجان تنگ شد و ناگزیر به کابل برگشتم و به پاکستان رفتم. در پاکستان با استاد برهان‌الدین ربانی و دیگر بزرگان حزب جمعیت اسلامی دیدار کردم و از همین‌جا بود که با شهید احمدشاه مسعود هم پیوند ایجاد کردم و مکاتبات میان ما رد و بدل شد. در پاکستان بودم که علاقه برای ادامه آموزش گرفتم و چهار بورسیه نیز از فرانسه آمده بود، پروسه ثبت

نام را هم گذرانده بودم که گفته شد تصمیم بر آن شده تا دفاتر ولایتی حزب جمعیت اسلامی ایجاد شود، مرا به عنوان مسئول دفتر ولایتی جوزجان گماشته بودند، هر قدر عذر کرده و گفتم عزم ادامه تحصیل دارم گفتند، کس دیگری نیست و بزرگان شما را مناسب دیده‌اند، کار را آغاز کردم و بیشتر ساعات فاریاب، کندز و جوزجان را انجام دادیم.

در سال ۱۳۶۸ خورشیدی، حکومت موقت مجاهدین تشکیل شد و من در اکادمی علوم اسلامی ثبت نام و تلاش کردم در کنار وظایف، آموزش‌های خود را نیز تعقیب کنم. در جلسهٔ راولپندی مرا عضو شورا گرفته بودند و در حکومت موقت مجاهدین به عنوان رئیس کار و کارگر گماشته شدم. بعد از پیروزی و آمدن مجاهدین به کابل به عنوان معاون وزارت شهرسازی و سرپرست این وزارت و بخش‌های دیگر دولت‌داری انجام وظیفه دادم. در نظام نوین هم در بخش‌های زیادی فعالیت کردم و فعلاً به عنوان معاون شورای عالی صلح مصروف هستم.

برای نخستین بار در کجا و در چه شرایطی با مارشال محمدقسیم فهیم آشنا شدید و در اولین دیدار او را چه گونه یافتید؟

اولین دیدار ما بعد از ایجاد حکومت مجاهدین در صدارت صورت گرفت، گرچه پیش از آن، در غیاب با مارشال فهیم در تماس بودم، در پیوند به انجام کارها و منسجم‌ساختن گروه‌های پراکنده هدایت‌های‌شان را گرفتم و برایم وظیفه سپرد تا برادرانی که از شمال به صورت پراکنده وجود دارند را مسئولیت بگیرم و ترتیب و تنظیم کنم، مارشال فهیم گفت که همهٔ برادران در مرکز نباشند و بخشی از آنان را دوباره به ولایات بفرستید و حلقهٔ ایجاد شود تا همیشه برای هم‌آهنگی انجام کارها، پیوسته در ارتباط باشند. بعد از آن، وقتی در هر بخشی مصروف خدمت بود، با هم تماس داشتیم و هدایت‌های‌شان را می‌گرفتم.

به عنوان یکی از همکاران و دوستان نزدیک مارشال افغانستان، درایت او را برای پیش‌برد کارهای مختلف در شرایط حساس چه گونه می‌بینید؟

درایت و کفایت‌شان برای پیش‌برد کارها نایاب بود، در وطن‌دوستی، شجاعت، جرأت و مردانه‌گی‌شان هیچ شک و شبههٔ وجود ندارد. وقتی تصمیم انجام کاری را می‌گرفت آن را با شجاعت انجام می‌داد. مارشال افغانستان در هر برهه، از دست‌آوردهای جهاد و مقاومت، آرزو و آرمان‌های مجاهدین به خوبی پاس‌داری و پاسبانی کرد.

در موجودیت مارشال فهیم هیچ‌گونه احساس کم‌بودی و خطر نمی‌کردیم و به این فکر بودیم که کوهی در پشت مجاهدین است و از آنان حمایت می‌کند؛ بر همین اساس است که تمامی عمل‌کردهای‌شان قابل قدر است و هیچ‌گاهی فراموش نخواهد شد. دوران حضور مارشال افغانستان، دورهٔ طلایی برای مجاهدین، مقاومت‌گران و شهروندان کشور بود.

بعد از عقب‌نشینی حکومت مجاهدین از کابل و آمدن طالبان، تصمیم گرفته می‌شود تا جبههٔ مقاومت ملی مردم افغانستان ایجاد شود و وظایف مشخصی برای مارشال افغانستان سپرده می‌شود و

عموماً رهبری جبهات شمال و شمال شرق را به دوش می‌گیرد، در چنان شرایطی عمل کرد مارشال فهیم را برای پیروزی و حفظ جبهات چه گونه می‌بینید؟

یکی از واقعیت‌ها همین است که شهید احمدشاه مسعود همواره مشکل‌ترین کارها و مأموریت‌ها را به مارشال افغانستان می‌سپرد و او پیوسته به حل اختلافات و مشکلات می‌پرداخت؛ مسائل بغرنج و لاینحل را بنابر درایتی که داشت حل می‌کرد.

بعد از شهادت آمرصاحب که مسئولیت جبهه به او سپرده شد، او با ابتکارات و درایتی که داشت و انجام داد توانست از پس همهٔ مسئولیت‌ها پیروز بدرآید و از همین‌جا بود که خلاء به‌میان آمده و بی‌اعتمادی را پر کرده و از میان برداشت.

نقش مارشال افغانستان را در نظام نوین کشور چه گونه می‌بینید؟

مبارزه و از خودگذری‌های زیادی را چهره‌هایی که در جبههٔ مقاومت بودند، هم در زمان مبارزه و هم بعد از آن انجام دادند، با وجودی که کابل را فتح کردند و در سنگر جهاد و مقاومت هزاران قربانی دادند و زحمت کشیدند، در حکومت نوین کوشیدند که وحدت ملی رعایت شود و برای دیگران نیز حق قایل شدند و کسانی که در جهاد و مبارزه سهم داشتند و در بیرون از کشور بودند به آنان سهم و حکومت تازه را سر و سامان دادند.

مجاهدین و در رأس آنان مارشال فهیم و استاد برهان‌الدین ربانی، در دوباره‌سازی افغانستان نقش برانندهٔ را ایفا کردند و حاصل همین زحمات و از خودگذری‌ها است که امروزه افغانستان شاهد دست‌آوردهای بی‌شماری است.

مارشال افغانستان در پیوند به ارتباط داشتن کشور با جهان دیگر چه دیدگاهی داشت؟

بدون شک، افغانستان برای دوباره‌سازی و ایستادن نیاز به کمک‌های بیرونی داشت و این کمک‌ها باید در زیر مجموعهٔ منافع ملی کشور صورت می‌گرفت که مارشال فهیم هم، همه برنامه و دیدگاه‌های خود را مبتنی بر همین اصل طرح و عملی می‌کرد. در تمامی معاملات و مذاکراتی که با کشورهای دیگر صورت گرفت، مارشال فهیم همان شهامت، جرأت و شجاعتی را که امروز نداریم، داشت. او در گفت‌وگوهایش با سران و مقامات کشورهای بیرونی با غرور ملی و شهامت مذاکره می‌کرد، با وجودی که نیاز به کمک کشورهای خارجی داشتیم، اما او هیچ زمانی سر خود را پیش کسی خم نکرد و با در نظر داشت منافع ملی و ضرورت زمان برخورد می‌کرد.

مارشال افغانستان برای این که همه اقشار و اقوام کشور در حکومت‌داری سهم داشته باشند چه

دیدگاهی داشت و برای پیاده کردن این دیدگاه چه زمینه‌ها را آماده کرد؟

مارشال فهیم نماد وحدت ملی در افغانستان بود و این مورد را بدون هیچ مبالغه می‌شود یاد کرد، چون هر کسی که نزد مارشال فهیم می‌رفت، احساس بیگانه‌گی نمی‌کرد و با همان سلیقه، زبان و خصوصیات بومی‌اش با او برخورد می‌کرد. مارشال افغانستان در برخورد و عمل کرده‌هایش همه را به این امید و تصور می‌رساند که او مربوط به آنان است، هیچ شهروندی از او احساس خطر و ناخوشی نمی‌کرد.

شما به عنوان معاون شورای عالی صلح، اگر برداشت تان را در پیوند به دیدگاه مارشال افغانستان برای آوردن و تحکیم صلح در کشور بگویید.

جنگ برای افغانستان تحمیل شده است، هیچ گاهی بزرگان جهاد و مقاومت به جنگ تأکید نداشتند و پیوسته خواهان تحکیم صلح در کشور بودند، آنان خواهان این بودند تا مسأله افغانستان از راه مذاکره و مفاهمه حل شود.

مارشال افغانستان همواره تأکید می کرد تا راه مذاکره و مفاهمه با مخالفین مسلح کشور باز شود و از راه گفت و گو مشکلات کشور را حل کنیم، او تأکید می کرد تا کسانی که شهروندان اصلی این سرزمین اند و بر بنیاد شرایط ناهنجار فریب خورده و به صف مخالفان پیوسته اند، خواست های شان شنیده شود و به میز مذاکره و مصالحه بیایند.

مارشال افغانستان برای شما چه ویژه گی هایی داشت؟

در یک برداشت عام داریم که می گویند، دوستی و برادری مارشال افغانستان جوهره نداشت، کسی را که در کنار خود می گرفت و کسی که برایش دست دوستی دراز می کرد، هیچ زمانی او را تنها نمی گذاشت و همواره به احوال پرسی اش می آمد. در کنار این که ما با او هم سنگر بودیم رشته دوستی و رفاقت درشت هم با مارشال فهیم داشتیم، همه با دوستانش مزاح می کرد و انسانی خوش طبع بود و بسیار علاقه داشت تا اتفاق جالب را بشنود و شوخی کند. او روابط حسنه و یک سان با همه داشت. مارشال افغانستان انسان پرتلاش بود و در زمان مأموریت هایش می بینیم که درخشان ترین کارها را انجام داده و با وقار و با شرف کارهای خود را به سر رسانده است.

رحلت مارشال افغانستان در شرایط حساسی اتفاق افتاد که افغانستان آماده می شد برای برگزاری انتخابات و تغییر آرایش سیاسی، وقتی شما نزدشان می رفتید و صحبت های می داشتید، باور و برداشت چه بود و می خواست چه گونه انتخاباتی در کشور برگزار گردد؟

مارشال افغانستان در کنار این که برای افغانستان امیدوار بود، اما نگرانی های از آینده نیز داشت و تلاش می کردند تا بحران های موجود مهار شود و حالتی به میان آید تا همه شهروندان آرزومند آینده روشن شوند. در آن زمان بی هیچ شکی چالش های فراوانی دامن گیر کشور بود، اما مارشال افغانستان ابتکار را به دست داشت و تلاش کرد تا بحران ها بیشتر نشود.

ما مارشال فهیم را در وضعیت به شدت ناگوار از دست دادیم و نبود او هر لحظه احساس می شود و حال آرزو داریم تا بزرگان ما برنامه و داشته های مارشال فهیم را تعقیب کنند و چالش های امروزی را مهار گردانند.

مسئولان حکومت و وحدت ملی چه گونه می توانند از تجارب و راه کارهای مارشال افغانستان برای مدیریت کشور استفاده ببرند؟

حکومت فعلی با چالش های زیادی روبه رو است و برای بیرون رفت از این چالش ها نیاز است از الگوهایی که ما در کشور داریم که مارشال فهیم یکی از آنان می باشد، باید استفاده شود، مسئولان حکومت وحدت ملی باید پی به ابتکارات و نوع مدیریت مارشال فهیم در حکومت داری توجه کنند

و بیابند که مارشال افغانستان چه گونه به مهار چالش‌ها و بیرون‌رفت از بن‌بست‌ها رسیده گی می‌کرد.

در آخر اگر بگویید که برای روشن‌شدن دیدگاه‌های مارشال افغانستان برای نسل امروز چه کارهایی صورت گیرد؟

مارشال افغانستان برای نسل امروز و آینده‌الگو است و استفاده از دیدگاه‌ها و عمل‌کرد برای جوانان زمینه‌سازی پیروزی و موفقیت است. خواست من از جوانان این است تا راه بزرگان و مبارزان خود را ادامه دهند و به موفقیت‌های بیشتر برسند.

تشکر از این که زمینه این گفت‌وگو را آماده کردید.
از شما هم.



مارشال افغانستان در بسیج جوانان نقش محوری داشت

سخنرانی سید عبدالله هاشمی - مسئول مجمع ملی جوانان افغانستان

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام على محمد و على آله و اصحابه اجمعين. مهمانان گرامی، هیأت رهبری انسجام شهر کابل جمعیت اسلامی افغانستان، استادان بزرگوار، خواهران و برادران، السلام علیکم ورحمت الله و برکاته!

تشکر می‌کنم از تجمع امروزی که به مناسبت رحلت جان‌گداز مارشال افغانستان از طرف شورای انسجام جوانان جمعیت اسلامی افغانستان برگزار شده است. لحظات کوتاهی پیرامون شخصیت آن رادمرد به صورت بسیار مختصر، خدمت‌تان سخن خواهم داشت.

جهاد و مقاومت مردم افغانستان، به زعامت و رهبری رهبر شهید پروفیسور استاد برهان‌الدین ربانی از آغازین روزهای مبارزه در برابر ظلم و استبداد و نظام ظالم کمونیستی در افغانستان و مبارزه مسلحانه در برابر اشغال اتحاد جماهیر شوروی وقت که در هر گوشه از افغانستان آغاز شد، مارشال محمدقسیم فهیم یکی از جوانان مبارزی بود که در آغازین روزهای مبارزه در کنار استاد شهید، انجینیر حبیب‌الرحمن شهید و صدها چهره مقاومت‌گر و مبارز نهضت اسلامی افغانستان، در بسیج‌سازی جوانان افغانستان، در محور فکر استقلال و دفاع از ارزش‌های اسلامی در کابل آغاز به کار کرد. بعد از دشواری و شرایط سختی که بالای جوانان مبارز در آن دوران آمد، مارشال فقید به پاکستان هجرت

کرد و سپس برای مبارزه مسلحانه وارد دره شیگل ولایت کنر شد. بعد از یک مدت کوتاه، عازم ولایت پنجشیر شد و در کنار قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود در بسیج‌سازی جوانان نقش اساسی و محوری را ایفا کرد. زنده‌گی مارشال فهیم دارای چهار بعد است، مارشال فهیم نه به عنوان یک فرد، بل که به عنوان تفکر و اندیشه، از دوره جوانی با شجاعت و متانتی که داشت، برای سهم‌گیری بیشتر در مبارزه و ثبات افغانستان، نقش اساسی را با بسیج‌سازی مجاهدین در گوشه و کنار افغانستان بازی کرد. سال‌های ۱۳۶۰ الی ۱۳۶۹ خورشیدی سال‌های پرمخاطره‌یی برای همه مردم افغانستان به خصوص به مجاهدین افغانستان که شرایط بسیار دشواری را پشت سر گذاشته‌اند بود. مارشال فهیم از کوه‌پایه‌های پنجشیر عازم ولایت‌های شمال حتا تا آخرین نقطه‌های ولایت فاریاب شد که برای بسیج‌سازی و هماهنگی بیشتر همه مجاهدین که در چارچوب تنظیم‌های دیگر هم که فعالیت می‌کردند در گسترش جبهه حق در برابر باطل، نقش محوری را بازی کرد.

مارشال فهیم با پیروزی جهاد برحق مردم افغانستان و سقوط نظام کمونیستی در کشور، به عنوان وزیر امنیت افغانستان، نقش کلیدی را در چارچوب حکومت مجاهدین ایفا کرد. در پهلوی آن که مسئول وزارت امنیت افغانستان بود، مسئول دفاع از کابل، دفاع از عزت و شرف مردم کابل در برابر توطئه حلقات استخباراتی کشورهای منطقه که آرامی مردم افغانستان را حتا در آن شرایط نمی‌خواستند، بود و زحمات زیادی را متقبل شد.

این مرحله از دوره زنده‌گی مارشال فهیم بر می‌گردد به دوره مقاومت افغانستان و دوران حاکمیت رژیم سیاه‌طالبانی در افغانستان، در حالی که نود درصد خاک کشور زیر اشغال حکومت سیاه‌طالبانی قرار داشت و مقاومت افغانستان تحت زعامت قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود و شهید پروفیسور استاد برهان‌الدین ربانی ادامه داشت. در این شرایط دشوار، مسئولیت همه مردم افغانستان بود که جا دارد از همه مجاهدین افغانستان، از ولایات شمالی، جنوبی، شرقی و غربی افغانستان تشکر کنیم که همه در مرکزیت مقاومت در برابر توطئه‌های سیاه‌طالبانی ایستاده شدند و مارشال فهیم یکی از ستون‌های اساسی مقاومت افغانستان بود و هم‌چنان نقش‌اش در تشکیل جبهه متحد وقت و در تشکیل حکومتی که به رهبری غفورزی شهید پایه‌ریزی شده بود، اساسی بود. بعد از شهادت قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود، صفحه دیگری برای مسئولیت‌های بیشتر به روی مارشال فقید باز شد که زعامت و فرماندهی مقاومت مردم افغانستان را به دوش گرفت که این دشوارترین روزها برای مارشال فقید است، در حالی که همه فرماندهان و مجاهدینی که در برابر تروریسم می‌رزمیدند، بارها با قامت و صدای رسا به دنیا گفتند که طالبان نه تنها که دشمن افغانستان استند، بل که دشمن دنیا و بشریت نیز استند، اما هیچ‌کسی به صدای مردم افغانستان و شکایت‌شان پاسخ نداد. ولی بعد از یازدهم سپتامبر که برج‌های تجارت جهانی در هم ریخته شد، دنیا متوجه این شد که در طی سال‌های متعددی، رهبران جهاد و مقاومت مردم افغانستان به دنیا گوشزد کرده بودند، متوجه شدند که تروریسم نه تنها دشمن مردم افغانستان، بل که دشمن جامعه انسانی نیز است. در چنین شرایطی که همه دل‌سرد بودند، رهبرشان شهید احمدشاه مسعود فرمانده عمومی مقاومت از دست رفته بود، مارشال فهیم با قامتی استوار جبهه مقاومت را به سمت پیروزی کشاند و فاتحانه وارد کابل شد. این جاست که مارشال فهیم به عنوان مرد فاتح دوم‌رتبه‌ای کابل به لقبی که امروز ما مارشال عنوان می‌کنیم مسمی شد و این مارشالی به آسانی به دست نیامده است. بسیاری از مجاهدین مانند مارشال فهیم در آغازین روزهای مبارزه

هم‌سنگرش بودند، اما مارشال نشدند، همه استاد ربانی نشدند، همه قهرمان ملی نشدند. زحمت‌کشی، ایثار و تلاش‌های مردم افغانستان و چهره‌های ماندگار تاریخ بود که لقب‌های بزرگی کمایی کردند و افتخار این نه تنها برای خودشان، بل که به مردم افغانستان نسل دوم و سوم مجاهدین و مقاومت‌گران افغانستان است که مخاطب اصلی ما هستیم. این افتخارات از ماست و وظیفهٔ ماست که از افتخارات این کشور دفاع کنیم، اگر دیروز این‌ها با سلاح از این کشور دفاع کردند، امروز ما با تفکر، قلم و اندیشه در برابر توطئه‌ها و تهاجمات گستردهٔ فرهنگی، به پا خیزیم و از ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی، سیاسی و نظامی کشورمان، پاس‌داری کنیم. باور و اعتقاد ما این است که هیچ کشور دیگری نمی‌آید تا کشورمان را بسازد. تا زمانی که یک روحیهٔ هم‌دیگر‌پذیری در کشورمان به وجود نیاید، هم‌دلی به وجود نیاید، اراده‌ی برای خدمت کردن در کشور وجود نداشته باشد، تا آن مرحله خواسته باشیم یا نه، مردم و کشورمان مشکلات زیادی را متقبل می‌شوند. پس نگذاریم که یک قرن دیگر هم مردم افغانستان در آتش جنگ، جهل و بدبختی بسوزد. بناءً بیاید از آن ارزش‌ها پاس‌داری کرده و کشورمان را بسازیم.

دوستان عزیز!

مرحلهٔ دیگری از دوران حساس زنده‌گی مارشال فقید، مرحلهٔ بعد از سقوط دورهٔ سیاه‌طالبان می‌باشد که دورهٔ نظام‌سازی در کشور است. مارشال فهیم یکی از بنیان‌گذاران نظام نوین در افغانستان، امروز بعضی از دوستان از او شکوه دارند که مارشال فهیم به عنوان فرماندهٔ کل نیروهای مقاومت افغانستان، بعد از سقوط کابل زمینهٔ حضور دیگران را فراهم کرد و نقش مجاهدین کم‌رنگ شد، ولی این وظیفهٔ ماست که امروز پاسخ بدهیم که نه، مارشال فهیم با درک از وضعیت افغانستان و سه دهه بحرانی که در این کشور وجود داشت و باورمندی که برای ساختن افغانستان به‌خاطر آوردن صلح، تمامیت ارضی و حاکمیت قانون و نظام مردمی در افغانستان داشت، خواست تا در آن نظام همهٔ طیف‌های سیاسی جامعه، بتوانند خود را ببینند. پس، به همین خاطر ایثار و از خودگذری که مجاهدین در این دوره به رهبری مارشال فهیم کردند، به‌خاطر این بود که همه، چه کسانی که دیروز در جنگ‌های افغانستان سهم داشتند، مخالف مردم افغانستان بودند، کسانی که در بیرون از افغانستان زنده‌گی می‌کردند، امروز آمدند و در چارچوب نظام نوین افغانستان خود را دیدند. مارشال فهیم به عنوان بنیان‌گذار اردوی ملی افغانستان نقش براننده‌ی را در تاریخ افغانستان، به ثبت رساند.



دانشگاه دفاع ملی مارشال فهیم

سنگ تهداب گارنیزیون قرغه در سال ۱۳۳۳ خورشیدی، به منظور اعمار وضع الجیش فرقه ۸ پیاده که مقیم در قلعه جنگی بود، گذاشته شد. در سال ۱۳۳۶ خورشیدی، نخستین تأسیسات لوای اول فرقه ۸ با قوماندانی ارکان حرب دگروال عبداللطیف آماده بهره‌برداری شد و همین‌طور تا سال ۱۳۸۲ خورشیدی با عنوان «گارنیزیون قرغه» یاد می‌شد. سپس به تاریخ ۱۷ حمل ۱۳۸۶ خورشیدی، سنگ تهداب جدیدی در این‌جا با عنوان «پوهنتون دفاع ملی» به وسیله سترجنرال عبدالرحیم وردک و وزیر دفاع و بسم‌الله محمدی لوی درستیز وقت، با جمعی از افسران بلندرتبه نظامی دیگر گذاشته شد. تورن جنرال تاج‌محمد جاهد وزیر امور داخله امروز به‌حیث نخستین قوماندان «دانشگاه دفاع ملی» آغاز به کار کرد.

هم‌زمان با رحلت مارشال افغانستان و بنیان‌گذار اردوی نوین، این مرکز آموزش‌های نظامی مطابق به فیصله شورای عالی وزیران تحت ریاست حامد کرزی مورخ ۱۹ حوت ۱۳۹۲ با عنوان «دانشگاه دفاع ملی مارشال فهیم» نام‌گذاری گردید که ماده دهم مصوبه شورای وزیران چنین مشعر است: «نام‌گذاری پوهنتون دفاعی وزارت دفاع ملی، واقع قرغه شهر کابل به عنوان پوهنتون دفاع ملی مارشال فهیم».

این دانشگاه به هدف انسجام تمام مؤسسات تحصیلات مسلکی نظامی، زیر نظارت یک تشکیلات واحد و فراهم ساختن آموزش و پرورش مسلکی نظامی منسجم و مؤثر، تاسیس شد که در راستای تحصیلات عالی و مسلکی نظامی، از طریق صنف‌های اکادمیک، برای ارتقای ظرفیت اردوی ملی به‌فعالیت پرداخت. هم‌چنان، دانشگاه دفاع ملی مارشال فهیم با شعار «دانش، تقوا، صداقت، شجاعت و احترام» تلاش کرد افسران نظامی دانش‌آموخته از این مرکز را در تعهد به امور نظامی و امنیتی، بیش‌تر از پیش مسئولیت‌پذیر به‌بار آورد. این دانشگاه که با معیارهای منطقه‌ای اعمار گردیده است، هم‌زمان ظرفیت پذیرش هشت‌هزار دانشجوی نظامی را برای یک دوره چهارساله آموزشی دارد.



دارالعلوم عالی مارشال فهیم

دارالعلوم عالی مارشال فهیم، در سال ۱۳۷۱ خورشیدی، به عنوان مدرسه دینی خصوصی توسط مارشال محمدقسیم فهیم ایجاد و تا سال ۱۳۸۸ خورشیدی به فعالیت ادامه داده است. در سال ۱۳۸۸ خورشیدی مدرسه متذکره ثبت وزارت محترم معارف گردید و به حیث مدرسه رسمی به فعالیت ادامه داد. در سال ۱۳۹۳ خورشیدی مدرسه دینی مذکور به دارالعلوم عالی ارتقا یافته و به نام دارالعلوم عالی مارشال فهیم نام گذاری گردید. از سال ۱۳۷۱ الی ۱۳۸۸ خورشیدی، پنج مرحله در این مدرسه دستاربندی صورت گرفته است که جمعاً ۲۵۰ تن حفاظ از این مدرسه فارغ گردیده‌اند. از سال ۱۳۸۸ خورشیدی تا اکنون، دارالعلوم مذکور به شکل رسمی در چارچوب وزارت معارف به فعالیت می‌پردازد، در مجموع ۱۵۷ تن جوان به شمول پسران و بانوان را فارغ داده است. اکنون جمعاً ۷۰۰ تن شاگرد در دارالعلوم عالی مارشال فهیم و دو الحاقیه آن که یکی در پشغور و دیگری در ده عمرض است، مصروف فراگیری علوم دینی هستند.



مارشال افغانستان، مرد پرافتخار سنگرهای جهاد و مقاومت بود

دکتر عبدالمالک کاموی

افغانستان سرزمینی است که صفحات تاریخ آن مملو از رشادت، قهرمانی، پایمردی و جان‌نثاری مجاهدان و غازیان آزادی وطن است. استقلال و آزادی از ویژه‌گی‌های اساسی این سرزمین بوده و آزاده‌مردان بی‌شماری به‌خاطر دفاع از عزت، ناموس و مقدسات این کشور، جان‌های شیرین‌شان را نثار کرده و درخت پربرآزادی را با خون‌های‌شان آبیاری کرده‌اند. در تاریخ معاصر افغانستان نیز نمونه‌های زیادی از این رشادت‌ها و پایمردی‌ها وجود دارد که رادمردان و قهرمانان وطن، به‌نوبه خود در دفاع از وطن و حفظ نوامیس ملی و مقدسات شرعی و در حمایت از مردم مظلوم و ستم‌دیده، در مقابل هر طاغوت سرکش و جابر زمان، مردانه‌وار برخاسته و با ایستاده‌گی و مقاومت افتخارات ملی‌شان را به‌خط درشت ثبت صفحات زرین تاریخ معاصر کشور کرده‌اند که در قطار این دلیران و مجاهدان سربه‌کف و غازیان نترس، یکی هم مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم است.

مارشال افغانستان، یکی از شخصیت‌های نادر و کم‌یاب تاریخ معاصر افغانستان به‌شمار می‌رود. بینش او از تاریخ کشور و آموزه‌های دینی و اسلامی، ایمان و عقیده‌اش را در دفاع از نوامیس ملی و

اسلامی متین و مستحکم ساخت که این راه دشوار، ولی با افتخار را با حمایت پدر بزرگوارش، خانواده، دوستان و هم‌رزمانش، سربلندانه پیمود. مارشال فقید، روزگار جوانی را با جهاد آغاز کرد و هر روز از عمر عزیزش را در سنگرهای داغ جهاد و مقاومت مانند یلی، در دفاع از حریت و آزادی سپری کرد. او عقیده داشت که زنده‌گی امانت خداوند است که انسان را برای ادایش مکلف کرده است.

مرحوم مارشال در ایجاد هسته‌های جهاد و مقاومت، هم‌دوش قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود در درهٔ پنجشیر و سایر نقاط کشور همت گماشت و در گسترش نیروهای مجاهدین در ولایات شمالی افغانستان به موفقیت‌های بی‌شماری دست یافت. مارشال فقید پس از ایجاد حکومت اسلامی از جمله بنیان‌گذاران نظام نوین کشور و حامی ثبات و هم‌بسته‌گی ملی بود و تلاش زیادی در جهت احیای ساختارهای از هم‌پاشیدهٔ نظام سیاسی کشور به‌خرج داد و پایهٔ یک دولت مردمی را استحکام بخشید. او وظایف مهمی را در ساختار نظام سیاسی نوین افغانستان از جمله سمت‌های وزارت دفاع ملی و معاونیت اول ریاست‌جمهوری را ایفای وظیفه کرد و کسب رتبهٔ مارشالی را محصول زحمات و مبارزات حق‌طلبانهٔ مردم بزرگ افغانستان تلقی کرده و آن را مهم‌ترین دست‌آورد مبارزات و مجاهدت‌های مردم افغانستان به‌خاطر استقرار نظام اسلامی در افغانستان می‌دانست. مارشال مرحوم زنده‌گی پربارش را وقف مبارزه کرد و در دوران جهاد و مقاومت ملی، پیوسته در کنار مردمش باقی ماند و با رشادت‌های بی‌مانندی از سنگرهای آزادی‌خواهی سربلندانه دفاع کرد و در برابر بیگانه‌گان و وابسته‌گان ایستاد.

مارشال گرامی مرد مجاهد، متواضع، متدین و وطن‌دوست بود. از گرمی و سردی روزگار آموخته بود و مرد پُرافتخار سنگرهای جهاد و مقاومت و یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های سیاسی سه‌دههٔ اخیر کشور به‌حساب می‌آید. بنده که با او مودت و صمیمیتی داشتم، به‌خوبی می‌دانستم که به‌حیث شخص متین و متواضع نه‌تنها رسالتش را در مقابل وطن و مردم درک می‌کرد بل که در دایرهٔ روابط دوستان نیز محکم، استوار و پاس‌دار بود. گذشت، دوستی، محبت و استواری در قول و قرار، شاخصه‌های مهم شخصیت او را تشکیل می‌دادند. روی همین دلایل، امروز همه مردم و ملت مجاهد افغانستان فقدان او را احساس می‌کنند و من نیز به‌حیث دوست نزدیکش، نبودش را ضایعهٔ بزرگ می‌دانم که جبرانش دشوار خواهد بود. از خداوند متعال استدعا دارم که جنت فردوس را مقام و منزلش بگرداند. راه مارشال، راه همه قهرمانان، رادردان و وطن‌دوستان و آرمان او، روشنایی راه همه آزادی‌طلبان باقی خواهد ماند.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما



مارشال افغانستان و تعادل در نظام

آمنه افضلی- وزیر پیشین کار و امور اجتماعی

از وفات مارشال افغانستان محترم محمدقسیم فهیم، سه سال گذشت و طی این سه سال، کم‌بودش، به تمام معنا احساس می‌شود. او که تمام عمر پُربار خود را در راه دفاع از کشور و رفاه مردم رنج‌دیده افغانستان سپری کرده بود، هنگامی از میان‌ما رفت که به حضورش از همه وقت بیشتر نیاز بود. مارشال فهیم که از قوماندانان پیش‌گام جبهات جهاد در شمال افغانستان بود، چه در زمان اشغال قشون شوروی سابق و چه در زمان دکتاتوری طالبان، همیشه پرچم ایثار و فداکاری را به شانه کشیده و در صف اول نبرد، شجاعانه با دشمن جنگید. پس از جهاد و مقاومت و با سقوط حکومت مستبد طالبانی، مارشال کشور به حیث قاعد بزرگ عرض اندام کرد و هم به عنوان پیشوای سیاسی برای مردم مجاهد افغانستان شد. دست‌آوردها و کارکردهای این ابرمرد تاریخ معاصر بی‌شمار است، لیکن آنچه را که من در این مقطع می‌خواهم به گونه نمونه به شمارش بگیرم، همانا برجسته‌گی‌های شخصیت مارشال از نگاه سیاسی، نظامی و اجتماعی می‌باشد. از نگاه سیاسی، مارشال فهیم توانست نوعی از تعادل را در دولت ایجاد کند. وجود او به نمایندگی از ملت مجاهد و جریان‌های مقاومت، توانسته بود که

در حقیقت برای مجاهدین مرجع امید و حمایت باشد. پس از شهادت آمر صاحب احمدشاه مسعود، او یگانه سردمدار نیروی‌های نظامی کشور بود که همه به او اعتماد و تعهد داشتند و او توانست این اعتماد را با امانت حفظ کند و نگذارد که جریان‌های سیاسی، تاثیرگذار بر برنامه نظام‌سازی و تشکیل دوباره اردوی ملی گردد و پس از شهادت دردآور استاد برهان‌الدین ربانی، او مرجع عمده برای جریان سیاسی جمعیت اسلامی افغانستان نیز بود.

از نگاه نظامی، مارشال فهیم به‌حیث بلندرتبه‌ترین فرد نظامی کشور، توانسته بود تا از نفوذ خویش خوب استفاده کرده و یقینی بسازد که اردو به سمت همه‌پذیری سوق گردد. او با وجودی که جهادی متعهد بود، برنامه ادغام مجدد را در چارچوب ساختار دولت حمایت و کمک کرد تا مجاهدین پیشین سلاح‌های خود را به دولت تسلیم و داخل دولت شوند. به این ترتیب، از یک تشویش نظامی-سیاسی بزرگ جلوگیری کرد. از نگاه اجتماعی، او به گروه‌های به‌حاشیه کشیده شده توجه جدی داشت. مارشال فهیم، از سهم‌گیری زنان در مقام‌های سیاسی حمایت کرد و این گروه را در هر جا تشویق و مساعدت می‌کرد. کارهای اجتماعی او اکنون توسط پسر ارج‌مندش ادیب فهیم ادامه داشته و یقین دارم که راهش را به گونه عالی آن به پیش خواهد برد. در یک سخن، مارشال فهیم با یک شخصیت چند بعدی خود، نقش کلیدی در تاریخ معاصر افغانستان داشت که کمبود آن اکنون در عدم موجودیت او احساس می‌شود.

روحش شاد و راهش سبز باد.



مارشال فهیم مجاهدی از سابقون و عیار دیگری از خراسان

محمد حسین سعید - فرمانده پیشین جهادی

اندر بلای سخت پدید آید
 فضل و بزرگواری و سالاری - رودکی
 او یکی از هزاران جوانی بود که با احساسات و اندیشه‌های پاک و معصومانه‌یی، با فرار از مکتب،
 قدم در راه بی برگشت مبارزه گذاشتند.
 بی تردید چشم‌انداز این مبارزه، بسیار تاریکتر و هراس‌انگیزتر از مبارزه مارشال دوگول برای پایان
 دادن به اشغال کشورش در جنگ جهانی دوم بود. بعدها از او پرسیدند: وقتی فرانسه از آلمان شکست
 خورد و تو به انگلیس پناهنده شدی چه برنامه‌یی داشتی؟ و او در جواب گفته بود:
 «هیچ پلانی نداشتم! فقط یک چیز را می‌فهمیدم که باید در مقابل اشغال‌گران بجنگم.»
 اما ارزش یک مبارز در آن است که صداقت و استقامت را در پیگیری یک هدف بزرگ، از دست
 ندهد. به نظر من مارشال فهیم از زمره چنین کسان بود.
 در حالی که برای او امکانات برای زنده‌گی در خارج کشور مساعد بود، با رضایت و آرامش کامل،
 زنده‌گی در خوف و خطر و فراز و نشیب جنگ را برگزید؛ از کمر و نورستان تا جبهات پنجشیر و
 صفحات شمال کشور و تا پایان جهاد و مقاومت.

حتا در مقاطعی که در سایهٔ پالیسی اداری خاص احمدشاه مسعود، فکر می‌کرد مسئولیتی در خور سابقه و استعدادش برای او واگذار نشده است. گله‌ها و نارضاایتی‌های جزئی، برای بسیاری بهانهٔ خوبی بود برای فرار از خطر، برای او هرگز چنین نبود. زیرا او هیچ‌گاه کشور را ترک نکرد! علاوه بر این، او صفات برجسته‌یی داشت که در جریان مبارزه به تدریج درخشید و او را پیش آهنگِ هم‌زمانش ساخت که به چند تایی آن اشاره می‌کنم:

سیاست

شخصیت او نمونهٔ نادرِ هم‌زیستی سیاست و عاطفه بود. به برکت مبارزه طولانی‌اش، بسیاری از مجاهدین و مقاومت‌گران را در سراسر کشور به نام می‌شناخت و با آنان دوست بود. شمار این آشنایان که سر به ده‌ها هزار نفر می‌زد. او را مرجع طبیعی مجاهدین و مردم ساخته بود. در تصمیم‌گیری‌های مهم از میان نظریات مختلف دوستان، هم‌سنگران و هم‌نشینانش، آنچه را با شمّ سیاسی خودش سازگار بود می‌پذیرفت؛ بدون تردید و دلی به آن عمل می‌کرد. در مقابل بزرگتران، از استاد ربانی احمدشاه مسعود تا حامد کرزی، در بیان نظرات و انتقاداتش بی‌ملاحظه بود. وقتی به حقانیت موضعش مطمئن بود تا آخر به آن پافشاری می‌کرد. اعتماد به نفس و غرور ذاتی آمیخته با صداقت و صمیمیتش، در میدان رقابت به او صلابت بیشتر می‌بخشید و از او یک وزنهٔ مهم در جامعه و سیاست ساخته بود.

شجاعت

مارشال افغانستان شجاعت سیاسی و نظامی را توأمان داشت. در کودتای شورای هم‌آهنگی که وزیر امنیت بود در دفتر خود به سوق و اداره پرداخت، نقل می‌کرد که در جریان سردرگمی آغاز بر خوردها، خواستم از ریاست پنج امنیت بپرسم که اوضاع چه‌گونه است که به عوض رئیس امنیت، صدای یکی از ملیشپای جنرال دوستم را شنیدم و آهسته‌گوشی را گذاشتم. اما این فرد ملکی، که تجربه فرماندهی نظامی نداشت، نه تنها از مقر وزارت تکان نخورد بلکه قرارگاه او یگانه محور مقاومت بر ضد کودتای شورای هم‌آهنگی گشت و توانست در غیاب احمدشاه مسعود، یک جبهه بزرگ نظامی را با قدرت سازمان‌دهی و اداره کند. در دورهٔ مقاومت نیز وقتی پنجشیر در محاصره کامل طالبان قرار گرفت و واقعیت آن بود که بسیاری در داخل خانه‌های خود از ترس می‌لرزیدند. او برای شکستن محاصره، به خوست فرنگ و اندراب سفر کرد. بدون همراهی هیچ قطعه نظامی، از چرخ‌بال پیاده شد و به میان مردم رفت. در حالی که زنده‌گی‌اش به مویی بسته بود و احتمال داشت، مانند اسماعیل‌خان او را بسته به دشمن بسپارند و یا مانند عبدالحق کشته شود و یا سرنوشتی مانند استاد مزاری داشته باشد. اما او توانست با سازمان‌دهی نیروهای مقاومت، با قطع ارتباط نیروهای مهاجم، کمر دشمن را بشکند و در شکست تاریخی طالبان سهم بزرگی را از آن خود کند.

معنویت

مارشال افغانستان انسان معنوی و مؤمن بود.

نماز با جماعت، و تلاوت قرآن، را به ندرت ترک می کرد. برای رفتن به نماز جمعه مُصِر بود. مانند احمدشاه مسعود، در پایان شب نشینی‌های سیاسی نیز نماز تهجد ادا می کرد. در ملاقات‌هایش با مردم عادی ساده بوده و رتبه و مقامش را در نظر نمی داشت، با تواضع از خوبی‌های طرف مقابل یادآوری می کرد و چهره‌اش از یادآوری خاطرات مشترک با ملاقات کننده گان می شکفت. ثروت و امکانات مالی او به هیچ کس پوشیده نیست، اما بزرگی او در آن بود که این داشته‌ها در بیرون وجدان و ایمان او جا داشتند و جاگزین اخلاق اسلامی و عواطف رقیق انسانی در قلب او نگردیدند.

جوانمردی و بخشش

او مانند هر بزرگی، مخالفین و بدگویان انبوهی داشت. اما هیچ وقت به اساس عقده‌های شخصی عمل نمی کرد. قلبی داشت مانند آب چشمه پاک و زلال، که هیچ چرک کینه‌یی آن را آلوده نمی ساخت. سخت‌ترین زخم زبان‌ها را به کوچک‌ترین بهانه‌یی از خاطر می زدود و هیچ دشمنی نبود که با یک دیدار دوستانه، یار وفادارش بشمارد. کشاده دستی و جوانمردی مانند شجاعت در خون او جریان داشت، هر کسی می توانست از او چشم یاری داشته باشد. از عامی تا نظامی و خودی و بیگانه وقتی از او درخواستی داشتند، بی نصیب باز نمی گشتند. در این راه او گاهی شایعات عمومی و اعتراض مخالفین را نادیده می گرفت؛ این دریا دلی بود که گاهی سوء استفاده دیگران را به همراه داشت و چه بسا، سبب سوء شهرت او می گردید.

کادرسازی از مجاهدین

او برعکس احمدشاه مسعود در دادن مقام و رتبه به مجاهدین دستی گشاده داشت. اکثر کادرهای مجاهدین که در دوره حکومت استاد ربانی و چه در حکومت حامدکرزی به رتبه‌های جنرالی رسیدند و یا به ریاست و معینیت حتا وزارت نایل آمدند، مدیون حمایت مستقیم و غیر مستقیم مارشال فهیم بوده اند. او نه مصلحتاً و سیاستاً بلکه قلباً به شایسته‌گی کادرهای مجاهدین باور داشت. اگرچه به کادرهای رژیم سابقه نیز بدبین نبود. او هم‌نشینی و کار و همکاری با این نسل نتراشیده و سر به هوا، اما با پشت کار و شجاع را دوست داشت.

مارشال افغانستان می گفت: نباید در مورد کادرهای مجاهدین، منفی بافی کرد. بگذارید بعد از مدتی تجربه، در مسئولیت‌های دولتی کار آزموده شوند و با نظام هم عادت خواهند کرد. بالاخره با رفتن او خانه‌یی خالی شد که دارالندوه حل مشکلات فردی و جمعی بود، محل جوش و پترة چینی ترک خورده اعتماد و اتفاق ما. رحمت خدا بر او باد.

منبع: فیسبوک نویسنده



مارشال افغانستان در بستر تحولات

دکتر شمس الحق آریانفر

در قاعده کلی زمان، مارشال محمدقسیم فهیم، یک شهروند افغانستان است که در سال ۱۳۳۶ خورشیدی در دره زیبای پنجشیر زاده شد. همانند میلیون‌ها هم‌شهری و هم‌وطنش مکتب خواند، تحصیل دینی کرد، جهاد کرد، وزیر و معاون رئیس‌جمهور شد، و با شهادت احمدشاه مسعود و استاد برهان‌الدین ربانی، زعامت جهاد و مقاومت مجاهدین را به دوش گرفت. ۳۶ سال زنده‌گی‌اش به مبارزه و جهاد و مقاومت و دولت‌داری گذشت و بالاخره، داعی اجل را به عمر ۵۷ ساله‌گی لبیک گفت. از جانب دیگر، مواردی در زنده‌گی و کارنامه مبارزاتی، سیاسی و نظامی مارشال محمدقسیم فهیم وجود دارد که زیست و حیات او را با استثنائاتی گره می‌زند.

زنده‌گی فردی و اخلاقی

مارشال محمدقسیم فهیم، در آغاز نوجوانی به دنبال تحصیل دینی رفت، دارالعلوم عربی را خواند و در ۱۹ ساله‌گی به عنوان جوانی که با مسائل دینی آشنایی کامل داشت و زبان عربی می‌دانست، به خط جهاد پیوست.

این ویژه‌گی نشان می‌دهد که فهیم آگاهانه به خط جهاد می‌رود و با درک و بیداری اسلامی، این

راه را انتخاب می‌کند. این یکی از استثنایات است که همه‌گان از آن برخوردار نبودند. دوم این که فهیم در نوجوانی تحصیل دین کرد و به جهاد پیوست. برای او اصلاً مجال بهره‌جویی از لذت‌های جوانی میسر نبود و یا او لذت زنده‌گی را از نوجوانی، با عشق اسلام و مبارزه و جهاد گره زد. جوانانی از این دست را در جامعه اندک داشته‌ایم. چه او مجالی برای خطاهای اخلاقی نداشته و این یک استثنای دیگر است.

شجاعت و ایثار

رویدادهای زنده‌گی نشان می‌دهد که از آغاز زنده‌گی، جوانی بوده است شجاع و جگرآور و نترس. اگر جز این می‌بود، در سن ۱۹ و ۲۰ که هنوز جوانان تنها از خانه بیرون نمی‌شوند، راهی کوه‌پایه‌ها نمی‌شد و آن قول شاعر هزارسال پیش را مد نظر نمی‌آورد که گفته است:

گر بزرگی به کام شیر در است
رو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جا
یا چو مردانت مرگ رویاروی

تهور و شجاعت او بود که در جریان جهاد به معاونیت قهرمان ملی افغانستان شهید احمدشاه مسعود رسید. این اصل روشن است که جنگ‌های چریکی فرمانده خود را خود تعیین می‌کند؛ اگر کسی زهره و شهادت مبارزه و مقابله با دشمن را نداشته باشد، هرگز فرمانده نمی‌گردد و به رهبری و بزرگی نمی‌رسد.

معاونیت مارشال فهیم در جبهات جهاد و هم‌سنگری‌اش با احمدشاه مسعود، برمی‌تابد که شجاعت و جگرآوری‌اش مورد تأیید همه‌گان بوده است.

فرمانده دفاع از کابل

در زمان حمله بر کابل و کودتا در برابر دولت اسلامی افغانستان، بازهم مارشال فهیم بود که قوماندانی دفاع از کابل را به دوش داشت و دیدیم که هیچ نیرویی با هیچ خشونت‌ی نتوانست بر دولت اسلامی و بر نیروهای احمدشاه مسعود که قوماندان جنگش مارشال محمدقسیم فهیم بود، غلبه کند.

فرمانده دفاع از شمال شرق

درحمله طالبان بر تخار نیز مارشال فهیم قوماندان دفاع از مناطق دولت اسلامی بود و از آن خطوط دفاع خوب کرد.

شکست نیروهای طالب با همکاری نیروهای بین‌المللی، اگر قدرت و حملات زمینی مارشال و سایر نیروهای جهادی در شمال و شمال شرق نمی‌بود، اصلاً امکان‌پذیر نبود. امریکا اگر سال‌ها بمباران می‌کرد، در زمین نمی‌توانست پا بگذارد.

مهم‌ترین رویداد تثبیت شجاعت مارشال، زمانی فرا دید می‌آید که قهرمان ملی افغانستان ترور شد

و جبهات جهاد و مقاومت بدون فرمانده ماند. در آن زمان، روحیه جنگی نهایت پایین بود و کسی به پیروزی باور نداشت. در آن زمان بود که رئیس‌جمهور و رهبر و پیشوای جهاد افغانستان، استاد برهان‌الدین ربانی با خرد داهیانه‌یی که داشت، مارشال فهیم را برای رهبری جبهات برگزید و مارشال نیز بدون اندک‌ترین واهمه، فرماندهی نیروهای مقاومت را به دوش گرفت و آن کاروان پریشیده را به سرمنزل مقصود رسانید.

نبرد سرنوشت

طالبان بعد از تصفیة همه ولایات شمال و جنوب و شرق و غرب، تصمیم گرفتند یگانه نقطه باقی‌مانده در دست احمدشاه مسعود، پنجشیر را هم تصرف کنند. تمام نیروهای خود را در شمال افغانستان بسیج کردند. کاروان عظیمی جانب بغلان و اندراب حرکت کرد. برنامه این بود که از خاواک به پنجشیر داخل شوند و بعد از فتح و تاراج پنجشیر، از دهانه پنجشیر به پروان و کاپیسا و کابل برآیند.

با شکست همه خطوط مقاومت در سراسر افغانستان، روحیه چنان ضعیف بود که اغلب فرماندهان و نزدیکان مسعود خود را از منطقه بیرون کشیده بودند و وضعیت به جایی رسید که مسعود خود با کماندوهایش به خاواک رفت تا مقابل نیروی عظیم طالب موضع بگیرد. در این زمان، تنها کسی که در کنار او بود، مارشال فهیم بود که در خوست و فرنگ تهیه ساز و برگ داشت. فهیم از خوست و فرنگ خود را به اندراب رساند و نیروهای اندراب و فرماندهان آن خطه با شهادت عمل کردند و ضربه سختی را بر طالبان وارد کردند. می‌گویند در اندراب در چنان شرایط ناگوار که اکثر فرماندهان ترک وطن کرده بودند، شماری از زنان سلاح گرفتند و شاهکارهای ماندگاری را برجا گذاشتند. طالبان شکستند و بزرگ‌ترین پیروزی که سرنوشت ملت و جهاد افغانستان به آن گره خورد، به دست آمد. شهادت مارشال فهیم در این نبرد و حضور سریعش در خطی که احتمال پیروزی در آن، بسیار بسیار اندک است، ایمان و شهادت بی‌بدیل مارشال فهیم را تمثیل می‌کند.

جبهه شمال شرق

طالبان بعد از فتح تمام افغانستان، برای اشغال مناطق احمدشاه مسعود در دو بخش می‌جنگیدند. یکی حمله به پنجشیر بود که از جوانب مختلف ادامه داشت و دیگر خط جنگ تخار. در تخار فرمانده جنگ مارشال فهیم بود که هفته‌ها و ماه‌ها در خط نبرد خوابیده بود و مجاهدان را در مقاومت رهبری می‌کرد.

تصمیم مرگ و زنده‌گی

تصمیم مرگ و زنده‌گی در آخرین نشست فرماندهان در پنجشیر گرفته شد. در این نشست، همه فرماندهان نبودند. شش یا هفت نفری بودند که برای آخرین بار نشستند تا تصمیم بگیرند چه کنند؛ «تسلیم طالب شوند یا مقاومت را ادامه دهند؟» فرصت حساسی بود و تصمیم، تصمیم مرگ و زنده‌گی! در این جلسه که زیر نظر احمدشاه مسعود دایر شد، مارشال محمد قسیم فهیم، ثارنوال محمود دقیق آمر پنجشیر، مولانا منیر، عبدالحفیظ منصور و چند تن دیگر حضور داشتند. صحبت‌ها همه مایوسانه بود. تا جایی که مولانا با خیرخواهی در مقابل احمدشاه مسعود گفت: وضعیت نهایت خراب است، امید

دیگری وجود ندارد. شما از پنجشیر خارج شوید. مسئولیت را فهیم خان بگیرد و به گونه‌ی با طالبان کنار آید. آمر این سخنان و سخنانِ دیگران را یک یک شنید. اما پیوسته می‌پرسید نظرتان را بگویید؛ ولی بیشتر به فهیم خان توجه داشت.

فهیم خان گفت: «بیشتر طرف من می‌بینید، همین حالا که از خانه آمدم، فامیل را گفتم که آماده شوید و بخیر از پنجشیر بیرون شوید، وضعیت خطرناک است. خانم کلانم به من گفت: ما از این مردم دیگر چه تفاوت داریم، وقتی همه زن و مرد پنجشیر این‌جا هستند، ما هم در کنارشان هستیم. خوب است در مرگ و زنده‌گی در کنار هم باشیم». بعد فهیم خطاب به آمر صاحب گفت: «من کمتر از دیگران نیستم. همین‌جا و در کنارت هستم و تا آخرین لحظه حیات مبارزه می‌کنم. تصمیم بگیر!» به یاد داشته باشیم که این موضع‌گیری برای مسعود که اراده جنگ و مبارزه را داشت، سرنوشت‌ساز بود. اگر او نظر مخالف می‌داشت، به یقین سرنوشت چیز دیگری بود. اینجاست که می‌گوییم مارشال فهیم در تصمیم مرگ و زنده‌گی نقش ماندگار و جاودانه دارد. مرگ را در مبارزه انتخاب کرد و به زنده‌گی و نام نیک جاودانی دست یافت.

اراده استوار

تغییر و تحولات جهانی را همیشه کسانی رقم زده‌اند که صاحب اراده نیرومند و خدشه‌ناپذیر بوده‌اند. تاریخ نشان داده است که مردان بزرگ روزگار کسانی بوده‌اند که اراده بزرگ و نیرومند داشته‌اند. احمدشاه مسعود در قرن ۲۰ بزرگ‌ترین این افراد است. دیدیم و شاهد بودیم وقتی که تمام افغانستان اشغال شد و شاه و گدا طبل پیروزی طالب را نواختند، با قامت استوار هم‌چنان سربلند ایستاد و گفت: من از میهنم دفاع می‌کنم!

ایمان و اخلاق

مارشال مردی مسلمان، متعهد و مجهز به فضایل اخلاقی بود. آنچه دشمنان در نقد و ذم او می‌گفتند، نگهداری اسب و بزکشی بود. اما بزکشی یک ورزش ملی است و نگهداری اسب نیز در اسلام تأکید شده است. پس دیگر نقصی در اخلاق او وجود نداشته است.

سخاوت و جوان‌مردی

مارشال واقعاً مرد سخی و جوان‌مرد بود. در مواردی هرچه داشت، بذل و مصرف می‌کرد. تا جایی که بعضی اوقات فرماندهان به احمدشاه مسعود مراجعه نمی‌کردند و نزد مارشال می‌آمدند؛ زیرا آمر صاحب در مصرف پول احتیاط می‌کرد و مارشال در این زمینه دست باز داشت.

شخصیت اجتماعی

مارشال فهیم مجلس‌آرا و نهایت بامعاشرت بود. با اقشار و طبقات مختلف دوست بود. هر کس در کنار او خود را نزدیک احساس می‌کرد. ملا، ارباب، کاکه و جوان‌مرد، شاعر و نویسنده، همه وجه اشتراکی با او می‌یافتند. مجلس گرم داشت. آیت و حدیث می‌خواند، از تاریخ می‌گفت، روایات اسلامی را ذکر می‌کرد. شعر می‌خواند، طنز می‌گفت و گه‌گاه شوخی‌های غلیظ می‌کرد و بلند می‌خندید

و دوستان را می‌خنداند.

پاس‌دار خاطر یاران

مارشال محمد قسیم فهیم بعد از شهادت احمدشاه مسعود، سررشته‌دار همهٔ امور نظامی مجاهدان به جای مسعود شد، معاون رئیس‌جمهور افغانستان گردید و شخصیت بزرگ و مطرح و اثرگذار تاریخ افغانستان بود. اما هیچ تغییری در رفتار و روش او نیامد. بسیار خودمانی صحبت می‌کرد و حرمت یارانِ قدیم را نهایت حفظ می‌کرد. در مواردی، یک شخص عادی که دوست و یار دوران جهادش بود، بالایش قهر می‌شد و با صدای بلند او را مخاطب می‌ساخت، اما مارشال قهر نمی‌شد، می‌خندید، پاس خاطر آن مجاهد عادی و یار سنگر و جهاد را می‌داشت و نوازشش می‌کرد.

مارشال معاون رئیس‌جمهور و نهایت مصروف بود و فرصتی اندک برای ملاقات و پذیرش دوستان می‌یافت. باری می‌خواستم او را ببینم، چندین بار تماس گرفتم. دستیاران جواب دادند، اما ملاقات انجام نشد. بالاخره با دو سه تن از وکلا به ملاقاتش رسیدم. در آن روزها سرپرست ریاست‌جمهوری بود. با گرفته‌گی و شاید هم قهر گفتم: روزها خواستم شما را ببینم، اما دوستان یا جواب نمی‌دهند و یا به پیام وقعی نمی‌گذارند. ما شما را به عنوان بزرگ و یار دوران مشکلات می‌نگریم، چیزی نمی‌خواهیم، اما شما فرصت ندارید. اگر چنین است بگویید دیگر مزاحم نشویم. در این جریان، مدیر صاحب‌اعتبار و هابیل هم نشسته بودند. مارشال فهیم در این مدت سرش پایین بود و می‌شنید و بعد هم چنان که پایین را می‌دید گفت: «ما بزرگ شده‌ایم، ما بزرگ شده‌ایم و شما را نمی‌بینیم!» با این سخن هم ملامتی را به خود پذیرفته بود هم غیرمسقیم دستیارانش را ملامت کرد و هم چنان نشان داد که چه قدر پاس خاطر یاران را دارد.

هر کس به حال‌وهوای ریاست‌جمهوری برسد، چنین نمی‌باشد و چنین نمی‌ماند!

مومن و مجاهدی باصلابت

در تحولات اخیر، وضعیت به گونه‌یی بود که اکثر دوستان که از بیرون آمده بودند، زیر تبلیغات رسانه‌های بیرونی، مجاهدان را ملامت و گنه‌کار می‌دانستند. در هر جا صحبت می‌کردند و در مواردی با پشتوانهٔ B52 و حضور نیروهای خارجی، زورگویی می‌کردند. اما هیچ کس هیچ‌گاه در برابر مارشال سخنی بر زبان آورده نمی‌توانست، هیچ بزرگی نمی‌توانست در برابر ارزش‌های جهاد و در برابر مجاهدان در مقابل او صحبتی کند. صلابت حضور او هر مخالفی را ساکت می‌ساخت.

این نکات برمی‌تابد که مارشال محمد قسیم فهیم، مردی استثنایی بود. از همین رو بود که به معاونیت قهرمان ملی افغانستان، شخصیت همهٔ زمانه‌ها، احمدشاه مسعود رسید.

منبع: روزنامهٔ ماندگار